

# پیم

## دوماهنامه

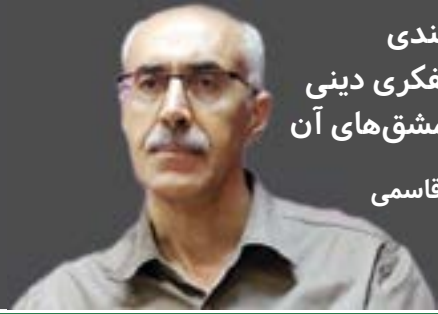
### ۲۱

# ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال چهارم شماره بیست و یکم

خرداد و تیر ۹۶ ۱۰۰ صفحه ۶۰۰۰ تومان



دوره‌بندی  
روشنفکری دینی  
و سرمشق‌های آن  
• علی قاسمی

هدی و پرگار فردی و جمعی

سعید مدنی قهفرخی

۳۶



رئیس شهربانی ناپدید شد

مهدی غنی

۶۱



از کودتای ۲۸ مرداد تا جبهه ملی دوم

گفت‌وگو با ناصر تکمیل همایون

۲۱



هدی فعال هستی

امیرخسرو دلیرثانی

۵۱



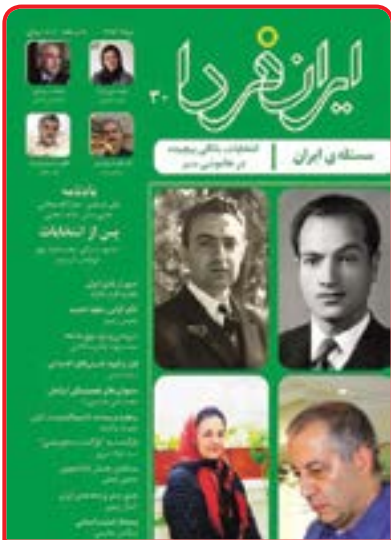
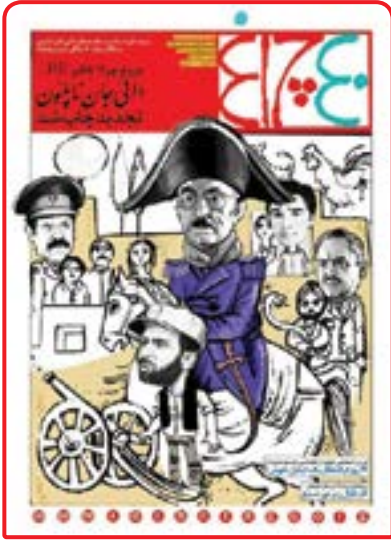
## سه هم‌پیمان عشق

پرونده هاله و عزت‌الله سبحانی

پرونده هدی صابر

ویژه نامه دکتر علی شریعتی  
پانزدهم تیرماه منتشر می‌شود

# پیشخوان





### ||| سیاست |||

- اعظم طالقانی ||| خاطرات تاریخ‌اند ||| ۴
- مجتبی شهریاری ||| برنده بازنده! ||| ۵
- احسان قنبری ||| پاستور و الیزه روی خط اعتدال ||| ۷
- دکترسیدنظام‌الدین قهاری ||| تهدیدها و فرصت‌های دولت جدید ||| ۹
- لاله شاکری ||| دال خاموش ||| ۱۲
- محمدکریم آسایش ||| شورای پنجم شهر تهران: از آواربرداری تا ریل‌گذاری ||| ۱۴
- مطهره مرادی ||| داستان موفقیت زنان بلوچ ||| ۱۹
- گفت‌وگو با ناصر تکمیل‌همایون ||| از کودتای ۲۸ مرداد تا جبهه ملی دوم ||| ۲۱

### ||| پرونده هاله و عزت‌الله سبحانی |||

- حمید آصفی ||| نگاهی به مفهوم توسعه از دیدگاه مهندس سبحانی ||| ۲۷
- مریم رسولیان ||| هاله، آرمان‌گرای جدی ||| ۳۰
- مینو مرتاضی لنگرودی ||| این سه زن ||| ۳۱
- فاطمه گوارایی ||| هاله صلح ||| ۳۴

### ||| پرونده هدی صابر |||

- سعید مدنی قهفرخی ||| هدی و پرگار فردی و جمعی ||| ۳۶
- جلال یوسفی ||| «او» نقطه اتکا؛ «ما» غیرتاکتیکی، غیرمناسبتی ||| ۳۹
- کمال رضوی ||| باب بگشا: طرحی نو در الهیات اجتماعی اسلام ||| ۴۴
- امیرخسرو دلیرتانی ||| هدی، فعال هستی ||| ۵۱
- احمد براهویی ||| اثر انگشت هدی بر سیستان و بلوچستان ||| ۵۴

### ||| اندیشه |||

- ابراهیم خوش‌سیرت ||| بازخوانی آرای متفکر نامی ایران دکتر علی شریعتی ||| ۵۶
- علی قاسمی ||| دوره‌بندی روشنفکری دینی و سرمشق‌های آن ||| ۵۸

### ||| تاریخ |||

- مهدی غنی ||| رئیس شهربانی ناپدید شد ||| ۶۱
- مهدی غنی ||| روحانی علیه روحانی ||| ۶۴

### ||| زنان |||

- منیژه نویدنیا ||| گزارش فعالیت مؤسسه اسلامی زنان (بخش دوم) ||| ۶۸

### ||| اجتماعی |||

- یاسمن عزیزی ||| تمام موجودات در یک زنجیره به هم وابسته هستند ||| ۷۱
- سید احمد هاشمی‌نژاد ||| رمضان میعاد خدا و انسان ||| ۷۴
- دوازدهم اردیبهشت روز معلم گرامی باد ||| ۷۵
- یازدهم اردیبهشت روز کارگر گرامی باد ||| ۷۵

### ||| حقوقی |||

- صدیقه گنجی ||| قصاص یعنی تناسب مجازات با جرم ||| ۷۶
- محمدجواد نجفی ||| نگاهی به حقوق انسان در قرآن کریم ||| ۷۸

### ||| ادبیات و فرهنگ |||

- عبدالرضا قنبری ||| سیمای علی<sup>ع</sup> در غزلیات شهریار ||| ۸۹
- معصومه علی‌اکبری ||| داعش و فاشیسم شرقی ||| ۹۱

### ||| معرفی کتاب |||

- روشنک خانبلوکی ||| کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن ||| ۹۸

### ||| صاحب امتیاز |||

جامعه زنان انقلاب اسلامی

### ||| مدیرمسئول |||

اعظم طالقانی  
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

### ||| دبیران |||

کیمیا انصاری (اجتماعی)

منیژه گودرزی (ادبیات)

لاله شاکری (اندیشه)

مهدی غنی (تاریخ)

سید ابوزر علوی (حقوق)

حوریه خانپور (خبر)

زهرا زالی (زنان)

فرشاد نوروزیان (سیاسی)

حسن بنام (دانشجو)

### ||| همکاران |||

یغما فشخامی، فاطمه پزشکی،

صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،

مهرانگیز توکلی، صدیقه مقدم.

### ||| امور هنری و فنی |||

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی

ویراستاران: سید احمد هاشمی، اکرم گشتاسبی

نمونه خوان: مصطفی آشوری

حروفچین: سیده لیلا علوی

### ||| نشانی |||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت

(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

### ||| اشتراک و آگهی |||

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: نشرگستر

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.

مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

## خاطرات تاریخ‌اند



سرمقاله

اعظم طالقانی

بیان واقعه تاریخی فدک آشفته و ناراحت می‌شوید به داستان فدک اشاره نمی‌کردم؛ ثانیاً، با ارائه موارد و آدرس‌هایی که علمای اهل تسنن و تشیع در مجموعه آثار معتبر الغدیر، علامه امینی درباره واقعه فدک داده‌اند و آن را تصدیق و تأیید کرده‌اند، نمی‌توان واقعه تاریخی را تکذیب کرد؛ ثالثاً، به‌طور مسلم احترام خلفای راشدین بیش از سران دولت‌های کشورهای اسلامی در این زمان است. آن‌ها ساده زیستی‌ای که داشتند زبازدهم است.

پاسخ‌ها را به آدرس آن‌ها تلگرام کردم. بعدها سفری به استان سیستان و بلوچستان پیش آمد که پس از ارائه سخنرانی در چند شهرستان، در آخر قرار بود شب‌هنگام در دانشگاه زاهدان حضور یابم و برای آن‌ها صحبت کنم. خبر آوردند که سروصدایی راه افتاده که فلانی به خلفا اهانت کرده و دانشجویان بلوچ در پشت تریبون انتقادهای شدیدی دارند. اگر امکان دارد به آنجا بروید خطرناک است!

پاسخ دادم نگران نباشید مشکلی ندارد، می‌روم و صحبت می‌کنم. بالاخره شب‌هنگام به دانشگاه رفتم و در ابتدا خواستم آن‌ها انتقاداتشان را مطرح کنند و پس از آن، گفتار پدر را که در ذهنم حک شده بود بیان کردم. آن‌چنان شادی و خوشحالی از مردمانی که در آنجا حضور داشتند سر زد که حتی از آن‌ها خواستم مجموعه الغدیر علامه امینی و نظر علمای اهل تسنن و تشیع را مطالعه کنند.

خاطرات انسان اغلب درس‌آموزند و فضای جوامع را متحول می‌سازند. آن لحظه که اتفاق خاطره‌انگیزی پیش می‌آید انسان توجهی به بهره‌گیری و درس‌آموزی از داستان‌ها، وقایع و خاطرات ندارد، ولی با گذشت زمان یادآوری آن اتفاق برای ایجاد تحول ضرورت دارد.

شاید تاریخ را همین خاطرات یا وقایع خاطره‌انگیز ساخته باشند؛ آنچه در حال حاضر در ذهنمان ثبت می‌شود برای ظهور تحولی در آینده مؤثر خواهد بود. بگذریم... اوایل انقلاب بود که گفته شد در کاخ جوانان در جنوب تهران مراسمی برای تولد حضرت زهرا (س) تدارک دیده شده است، از من دعوت شده بود که در آنجا سخنرانی کنم. پذیرفتم و به کاخ جوانان در جنوب تهران رفتم و به بیان فضایل آن حضرت پرداختم، از جمله به واقعه فدک هم اشاره کردم. شب‌هنگام تلویزیون ایران برنامه آن سخنرانی را پخش کرد. از فردای آن روز اوراق تلگرامی بود که از جانب اهل تسنن محترم برایم می‌رسید و اغلب شامل مطالبی اعم از اینکه شما به خلفا اهانت کرده‌اید در آن‌ها مرقوم شده بود!

در آن هنگام مرحوم آیت‌الله طالقانی در قید حیات بود. تلگرام‌ها را برداشتم و به حضور ایشان رفتم و آن‌ها را جلو ایشان گذاشتم. ایشان آن‌ها را مطالعه کرد و لبخند زد و گفت قلم و کاغذ بیاور و هر چه می‌گویم بنویس: اولاً، اگر می‌دانستم که با



## برنده بازنده!

نکاتی درباره نهاد انتخابات، ساختار شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان و نهاد ریاست‌جمهوری

میان انقلابیون جهان سوم؛ و ج. فقه اسلامی به‌عنوان دستگاه فکری رهبران انقلاب ایران. ۳. از زمان پیروزی انقلاب مشروطه شکافی عمدتاً سیاسی حول محور اقتدارگرایی و دموکراسی‌خواهی شکل گرفته است. شکافی که تا به امروز ادامه داشته و تعیین‌کننده مختصات نیروهای سیاسی در مبارزات بوده است. در جریان انقلاب ایران، شاه و رژیم سلطنتی حول محور اقتدارگرایی و انقلابیون حول محور دموکراسی‌خواهی تعریف می‌شدند. در کنار این مسئله و متأثر از سنت اسلام سیاسی و دستگاه فکری امام خمینی (ره) و شاگردان آن، «نظریه ولایت‌فقیه» صورت‌بندی شد و وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی شد؛ بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی از یکسو متأثر از آموزه‌های مشروطه‌خواهانه، دارای نهادهای انتخابی با مبانی مشروعیت مدرن و مبتنی بر رأی مردم است و از سوی دیگر متأثر از آموزه‌های اسلام سیاسی، دارای نهادهایی با خصلت عمدتاً انتصابی و با مبانی مشروعیت سنتی و در امتداد حاکمیت الله است.

۴. در قوانین جمهوری اسلامی ایران هیچ ارتباط ارگانیک یا مکانیکی بین نظام انتخاباتی و نظام حزبی وجود ندارد. قوانین عمدتاً نقش حمایتی ندارند. در چنین وضعیتی هیچ مزیت نسبی در کار حزبی وجود نداشته و عملاً به دلیل مکانیزم‌های کنترل‌کننده، عملکرد احزاب مختل می‌شود. شکل‌گیری بیش از دو‌پست حزب سیاسی در کشور بدون انجام کارویژه‌های حزبی نشان از یک ضعف سیستمی جدی در نظام حزبی و انتخاباتی کشور دارد. احزاب عمدتاً فاقد



مجتبی شهریاری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

**در قوانین جمهوری اسلامی ایران هیچ ارتباط ارگانیک یا مکانیکی بین نظام انتخاباتی و نظام حزبی وجود ندارد. قوانین عمدتاً نقش کنترل‌کننده دارند تا حمایت‌کننده**

درونی بسیاری برخوردار بود و به شکل‌گیری سامان سیاسی منجر شدند که از پیچیدگی و انعطاف‌پذیری بسیار و در عین حال کارآمدی و راندمان پایینی برخوردار است. عوامل کلیدی شکل‌دهنده نظم سیاسی در زمان تأسیس جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: الف. مفاهیم و نهادهایی است که از زمان انقلاب مشروطه به تاریخ ایران وارد شده و گریز از آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است؛ ب. فضای جنگ سرد حاکم بر جامعه جهانی و فراگیری و تأثیرگذاری گفتمان چپ مارکسیستی در

۱. نارسایی‌های سیستمی در اداره کشور در اواخر دوره قاجاریه به شکل‌گیری جنبشی منتهی شد که نهاد انتخابات را به نظام سیاسی ایران افزود. در انقلاب مشروطه مفاهیمی شکل گرفتند که شکل نهادی به خود گرفتند. این مفاهیم از افق انتظار بلندمدتی برخوردار بودند و ایران امروز هنوز در انتظار تحقق این مفاهیم است. تغییر کانون قدرت از یک شخص به مردم، اگرچه در قالب قانون اساسی مشروطه به‌آسانی محقق شد و شکل حقوقی آن صورت‌بندی شد، اما در عرصه حقیقی منازعات قدرت به دلیل فقدان زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با دشواری‌های بسیاری همراه بوده است. بدین ترتیب اگرچه از شکل‌گیری نهاد انتخابات در ایران معاصر بیش از یک سده می‌گذرد، اما تا نهادمندی و تعیین‌کنندگی این نهاد در ساختار سیاسی ایران فاصله بسیاری وجود دارد.

۲. انقلاب ۵۷ به رهبری روحانیون را می‌توان به‌نوعی واکنش سنت نسبت به مدرنیسم دوره پهلوی دانست. در این انقلاب اگرچه گروه‌های متفاوت و با خواست‌های متعارض نقش داشتند، اما آنچه در نهایت به شکسته شدن مقاومت امنیتی و فروپاشی رژیم پهلوی منجر شد، بسیج توده‌ای مردم به رهبری روحانیون بود. همین توان بسیج توده‌ای مردم توسط روحانیون، به حذف جریان‌های رقیب و استقرار و تثبیت نظم مطلوب رهبران در پس از انقلاب انجامید. این نظم مطلوب در سیطره چند عامل کلیدی شکل گرفت. عواملی که از ناهمسازی‌ها و پارادوکس‌های

بدین ترتیب در پایان دوره هشت‌ساله دولت حسن روحانی به دلیل شکاف عمیق بین تمایل دولت برای حل ابربحران‌های کشور و توان آن برای حل این بحران‌ها ممکن است، دولت وی دولتی بازنده تلقی شود. عبارت «برنده بازنده!» تعبیری برای تشریح سرنوشت رؤسای‌جمهور کشور در ساختار فعلی و در حل ابربحران‌های موجود است.

۷. مسیر رشد دموکراسی و ایجاد توسعه در ایران امروز با چالش‌های بسیار همراه است. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران به گونه‌ای است که در صورت برهم خوردن نظم موجود و شکسته شدن اقتدار کشور در برخورد با تهدیدهای خارجی، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی جهت تغییر معادلات داخلی ایران به سود خود وارد بازی خواهند شد و آن زمانی است که نقش مردم ایران در تعیین سرنوشت خود به حداقل خواهد رسید. به نظر می‌رسد هرگونه تغییر و اصلاح که با هزینه کمتر و اطمینان بیشتری صورت پذیرد تنها از صندوق‌های رأی می‌گذرد. دشواری نیروهای سیاسی در انتخابات‌ها در این است که بایستی مردم را به رأی‌دادن به دولتی دعوت کنند که در صورت رأی‌آوری برنده بازنده! است؛ و اما دشواری بیشتر در میان انتخاب‌های پیش‌رو از آن باب است که چنانچه دولت منتخب در میان شکاف اقتدارگرایی و دموکراسی خواهی، در میدان اقتدارگرایان قرار گیرد و در میان شکاف سنت و مدرنیته در میدان سنت، آنگاه شکل‌گیری دولتی ضد توسعه دشواری زیست در دنیای امروز را صدچندان خواهد کرد. ♦

بدیهی است رسیدن به توافقی در سطح بالاتر نیازمند انجام اصلاحاتی در نظام انتخاباتی و سیاسی کشور از یک‌سو و سازوکار درونی

### چنانچه نهاد ریاست‌جمهوری را به دلیل خصلت انتخابی‌اش یک نهاد مدرن با مبانی مشروعیت مردمی تلقی کنیم، به دلیل تنگناهای ساختاری و ظرفیت اقدام سطح پایین، قضاوت عمومی پس از پایان دوره هر رئیس‌جمهور در رابطه آن منفی خواهد بود

اصلاح‌طلبان از سوی دیگر است. ۶. در نظام سیاسی فعلی ایران به دلیل تنگناهای ساختاری، ظرفیت اقدام رئیس‌جمهور در سطح پایینی قرار دارد. به همین دلیل بین تمایل دولت‌ها برای حل بحران‌های کشور و توان آن‌ها شکافی عمده وجود دارد. شکافی که ناشی از تعارضات سنت و مدرنیته در جامعه در حال گذار ایران است. چنانچه نهاد ریاست‌جمهوری را به دلیل خصلت انتخابی‌اش یک نهاد مدرن با مبانی مشروعیت مردمی تلقی کنیم، به دلیل تنگناهای ساختاری و ظرفیت اقدام سطح پایین قضاوت عمومی پس از پایان دوره هر رئیس‌جمهور در رابطه آن منفی خواهد بود.

برنامه‌ای مشخص برای شناسایی و آموزش نیروهای حزبی هستند و از ضریب نفوذ اجتماعی و سیاسی کمی برخوردارند. تدوین برنامه‌ای مشخص برای اداره کشور از طرف احزاب موجود کمی غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسد.

۵. ترکیب شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان شامل احزاب اصلاح‌طلب و شخصیت‌های مرجع اجتماعی است. در این ترکیب تمامی احزاب اصلاح‌طلب بدون در نظر گرفتن نفوذ اجتماعی و سیاسی خود یک حق رأی دارند. در ساختار موجود چنانچه حزبی دچار شکاف شود و حزب جدیدی از درون آن شکل گیرد که موردپذیرش اصلاح‌طلبان باشد، حق رأی جدیدی را به خود اختصاص خواهد داد. این ساختار در واقع قربانی‌کننده احزاب بزرگ و منسجم است. البته از آنجا که در نظام انتخاباتی و حزبی موجود کشور و با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان عملاً ارزیابی نفوذ سیاسی و اجتماعی احزاب غیرممکن است، توافق بر سر ترکیبی که وزن احزاب در آن لحاظ شده باشد و مشوق‌هایی برای احزاب بزرگ‌تر در نظر گرفته شده باشد بسیار دشوار است. در شرایط موجود توافق بر سر ترکیب موجود را که عامل انسجام اصلاح‌طلبان شده بایستی توافقی خوب و سطح پایین تلقی کرد. این توافق اگرچه مانع از شکاف اصلاح‌طلبان و تکرار تجربه‌های تلخی همچون انتخابات ۸۴ برای آن‌هاست، ولی به دلیل ضعف‌های درونی جدی فاقد پویایی‌های لازم برای تدوین برنامه‌ای مدون در خروج از ابربحران‌های موجود کشور است.



## پاستور و الیزه روی خط اعتدال

### احسان قنبری

روزنامه نگار

نامزد حزب راست‌گرای پوپولیست جبهه ملی، خلاصه نمی‌شد. اهمیت اصلی در آن بود که نه‌تنها سرنوشت فرانسه را در چهار سال آینده تعیین می‌کرد، همچنین مسیر

**انتخاب مجدد دکتر روحانی همان چیزی بود که کشور در این برهه به آن نیاز داشت. ایران باید به جهانیان اثبات می‌کرد که نه‌تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی برای همکاری است**

آینده اتحادیه اروپا را ترسیم می‌کرد. فرانسوی‌ها با انتخاب مکرون نشان دادند که خواهان ماندن در اتحادیه اروپا هستند. روحانی و مکرون در پیام‌های خود اظهار امیدواری کردند که مناسبات میان ایران و فرانسه «توسعه و تعمیق» یابد. این‌ها از کلیدواژه‌های این پیام‌های تبریک هستند که فارغ از یکسری کلمات و جملات کاملاً عادی در مناسبات بین‌المللی، نشان‌دهنده انتظارات متقابل فرانسه و ایران برای استفاده از فرصت‌های جهانی در راستای رشد بیشتر است. در این میان دکتر روحانی تلاش دارد تا فرصت‌سوزی‌هایی مانند آنچه در دولت پیش از او رخ داد، که امکان استفاده از دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما را داشت، دیگر اتفاق نیفتد. اعتدال به معنای حد میانه است. اعتدال؛ یعنی، رویکردی بهینه و ترکیبی واقع‌بینانه از همه نیازهایی که هر جامعه دارد؛ یعنی توسعه سیاسی همان‌قدر مهم است که توسعه اقتصادی. روحانی و

پیام تبریک دکتر حسن روحانی به امانوئل مکرون، نامزد پیروز انتخابات فرانسه و رئیس‌جمهور جدید این کشور، و همچنین تبریک امانوئل مکرون به دکتر روحانی، پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری ایران و رئیس دولت یازدهم و دوازدهم، شاید دومین تعامل مستقیم دیپلماتیک بین رئیس‌جمهور روحانی و مکرون باشد. امانوئل مکرون برای رئیس‌جمهور ایران چهره شناخته‌شده‌ای است. پس از امضای برجام و رفع تدریجی تحریم‌ها، تلاش برای بهبود مناسبات دو کشور ایران و فرانسه با امضای قراردادهای متعددی همراه بود. در جریان سفر دکتر روحانی به فرانسه، پای بسیاری از قراردادهایی که بین دو کشور بسته شد، امضای امانوئل مکرون دیده می‌شود. مکرون که در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ مسئولیت وزارت اقتصاد فرانسه را بر عهده داشت، اکنون جوان‌ترین مستأجر الیزه شده است. با پیروزی مکرون، بسیاری از کشورهای جهان، به‌خصوص اعضای اتحادیه اروپا، به این تحول واکنش مثبت نشان دادند و از آن استقبال کردند. سخنگوی صدراعظم آلمان، موفقیت مکرون را پیروزی برای اروپایی قوی و متحد توصیف کرده است. امانوئل مکرون تا پیش از رسوایی‌های فرانسوا فیون، نامزد حزب راست میانه، شانس برای پیروزی نداشت، اما یک‌باره به رقیب اصلی مارین لوپن، رهبر جبهه ملی، تبدیل شد و به مرحله دوم انتخابات راه یافت. هنگامی که او در ماه ژانویه از برلین دیدار کرد، هیچ دعوتی از مقام‌های سیاسی دریافت نکرد، اما در ماه مارس، شرایط به‌کلی تغییر کرده بود. او بیش از یک ساعت با آنگلا مرکل دیدار داشت و حمایت رقیب اصلی او از حزب چپ میانه را نیز به دست آورد. کسی که تا مدتی پیش شانس برای پیروزی‌اش وجود نداشت باعث شد تا این انتخابات به مهم‌ترین رقابت پس از جمهوری پنجم در سال ۱۹۵۸ تبدیل شود. اهمیت انتخابات فرانسه تنها به رقابت بین امانوئل مکرون، نامزد مستقل لیبرال چپ و مارین لوپن،

مکرون هر دو از اندیشه‌های اعتدال‌گرایانه در کشورهای خود برخاسته‌اند. همین امر سبب می‌شود تا دکتر روحانی در پیام تبریکش با رویکردی مثبت درباره نتایج انتخابات فرانسه، بدون توجه به موانع بعضاً قدیمی توسعه مناسبات دو کشور، ابراز امیدواری کند که با «حسن توجه» مکرون، این موانع از سر راه برداشته شوند. رئیس‌جمهوری جدید فرانسه نیز به اهمیت انتخاب مجدد دکتر روحانی و تأیید دوباره منش گفت‌وگومحور و تعاملی او واقف است و به همین علت تأکید کرد: «پاریس بر اجرای برجام تأکید دارد.»

فرانسه و ایران در تاریخ خود دچار روابط خوب و گاهی پرتنش بوده‌اند. برای دهه‌ها پاریس مقصد اول دانشجویان ایرانی بود و در دارالفنون، زبان فرانسه اولین زبان خارجی بود که تدریس می‌شد. اولین روزنامه غیرفارسی‌زبان در ایران را فرانسوی‌ها منتشر کردند. فرانسه زمانی دوست نزدیک شاه ایران بود و زمان کوتاهی محل اقامت امام خمینی بود. این کشور پس از انقلاب هم مقصد اصلی مخالفان جمهوری اسلامی شد و در جنگ هشت‌ساله به سمت عراق، دشمن ایران، تمایل نشان داد. پس از جنگ، اقتصاد محور اصلی روابط بود. در دولت اصلاحات، رابطه دو کشور گرم‌تر شد، اما با آغاز تحریم‌های هسته‌ای بار دیگر بین ایران و فرانسه شکاف ایجاد شد.

انتخاب مجدد دکتر روحانی همان چیزی بود که کشور در این برهه به آن نیاز داشت. ایران باید به جهانیان اثبات می‌کرد که نه‌تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی برای همکاری است، اما آنچه فرصت امروز را پیش از هر چیز ارزشمندتر می‌کند رویکرد اقتصادی کشور است. پس از برجام و با بهبود دیپلماسی سازنده، تلاش برای حل بحران اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین هدف در دستور کار دولت روحانی قرار گرفت. ایران توانست دروازه‌های تجاری خود را به روی دنیا باز کند و جایگاه اقتصادی را که مدت‌ها از دست داده بود تا حدودی بازیابد. برجام باعث ورود سرمایه‌گذاری

فعال در سازمان تجارت جهانی یکی از اهداف دولت دکتر روحانی است. دولت‌های پیشین به‌خصوص در سال ۲۰۰۹، برای تحقق این هدف قدم‌های مقدماتی را برداشته‌اند، ولی مخالفت امریکا مانعی در برابر ایران است. از این‌رو ایران مجبور به تمایل به سمت دیگر قدرت‌هاست که فرانسه می‌تواند گزینه خوبی باشد. با پیروزی امانوئل مکررون، اتحاد پاریس با بروکسل حفظ و احتمالاً تقویت نیز خواهد شد. اگر مارین لوپن پیروز این میدان بود، مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و فرانسه آسیب می‌دید، چراکه پیروزی مارین لوپن به معنی خروج فرانسه از اتحادیه اروپا بود و این موضوع می‌توانست برای اقتصاد ایران نیز زیان‌بار باشد.

از سوی دیگر مکررون تلاش دارد تا حزب جوان خود را کارآمد نشان دهد و این موضوع نیز فرصتی مناسب برای ایران است. طی شصت سال گذشته، سیاست و اقتصاد فرانسه بین دو قطب چپ و راست، یا همان حزب سوسیالیست و جمهوریخواهان، گردش می‌کرد. انتخابات اخیر، نخستین بار طی این مدت بود که هیچ‌یک از این دو حزب بزرگ توانایی شرکت در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری را نداشتند. با این تغییر بزرگ در صحنه سیاست فرانسه، امانوئل مکررون تلاش می‌کند تا موفق بودن جریان «جمهوری به پیش» را نشان دهد. دوران پسابرجام قطعاً جزو نقشه مهم سیاست خارجی مکررون برای دولت است. ایجاد این نیاز دوسویه سبب می‌شود تا تهران و پاریس از منافع یکدیگر بهره‌مند شوند. فرانسوا نیکولو، سفیر پیشین فرانسه در ایران، می‌گوید: «بعد از توافق هسته‌ای ورق برگشته و دو کشور تصمیم گرفتند دوران تازه‌ای را آغاز کنند.» البته کاملاً روشن است که بهبود این روابط نه‌تنها به‌سرعت نخواهد بود، بلکه تا حدودی نیز کند پیش برود؛ چراکه دو طرف محتاطانه به‌سوی یکدیگر گام برمی‌دارند. احتیاط ایران به دلیل تجربیات تاریخی خواهد بود که از فرانسه دارد و احتیاط طرف فرانسوی به علت نداشتن اطمینان به پایبندی ایران به منش اعتدال‌گرایانه‌ای است که در پیش گرفته است. ♦

حجم ایران‌هراسی در جهان کاسته است، با وجود این، ترامپ به بهانه تهدید ایران سعی در حفظ قراردادهای سودآور فروش

**توجه ایران به اروپا تنها یک گزینه قابل بررسی نیست، بلکه به‌نوعی از محدود راه‌های ایران محسوب می‌شود. با افزایش تنش بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و عدم همکاری دیگر کشورهای عربی، رویکردهای اقتصادی دکتر روحانی در خاورمیانه کمتر از قبل شده است**

تسلیمات به کشورهای حوزه خلیج فارس دارد که در این زمینه رقابتی با شماری از کشورهای اروپایی نظیر آلمان و فرانسه شکل گرفته است. شاهد این امر، فروش بی‌سابقه تسلیمات به عربستان سعودی از سوی ایالات‌متحده به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار است که درست یک روز پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران و در جریان اولین سفر خارجی ترامپ اتفاق افتاد. در زمینه تحریم‌های اقتصادی، ایران هنوز هم با سنگ‌اندازی‌های دولت ترامپ بر سر راه ادغام نظام بانکی ایران با نظام جهانی مواجه است. امریکا هم‌چنین قصد دارد برخی تحریم‌های نفتی علیه ایران را ادامه دهد که این موضوع باعث نگرانی شرکت‌های بزرگ نفتی جهان از خودداری بانک‌ها از مبادله مالی با ایران شده است. این امر باعث می‌شود تا ایران نه‌تنها در فرانسه، بلکه در جست‌وجوی جایگاه مناسبی در بازار کشورهای اتحادیه اروپا باشد.

توجه ایران به اروپا تنها یک گزینه قابل بررسی نیست، بلکه به‌نوعی از محدود راه‌های ایران محسوب می‌شود. با افزایش تنش بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و عدم همکاری دیگر کشورهای عربی، رویکردهای اقتصادی دکتر روحانی در خاورمیانه کمتر از قبل شده است و ناگزیر این خلأ می‌تواند با گزینه بهتر اتحادیه اروپا پر شود. همچنین حضور

خارجی و بهبود وضعیت اشتغال و تولید در کشور شد. از سوی دیگر، بهبود نسبی شرایط بانکی و فراهم شدن امکان افزایش صادرات نفتی و نیز افزایش صادرات غیرنفتی برای نخستین بار، اقتصاد و بازار ایران را در شرایط مساعدی قرار داد. بازار ایران برای صنایع فرانسوی، به‌خصوص صنایع خودروسازی و صنایع هوایی فرانسه، بازار جذابی است. این همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی می‌تواند زمینه‌ساز بهبود مناسبات سیاسی بین دو کشور باشد. دکتر روحانی به‌خوبی می‌داند ثبات سیاسی در کشور در درجه اول مستلزم ثبات اقتصادی است. راهکار دولت اعتدال برای جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به حضور در ایران اولاً بازشناسی چهره ایران به‌عنوان کشوری باثبات و هدفمند است؛ و ثانیاً رفع موانع اقتصادی به‌خصوص تحریم‌هاست. امروز در سایه برجام بسیاری از موانع به‌جا مانده از تحریم‌ها در حال محو شدن است و شرکت‌های بزرگ اروپایی و به‌ویژه فرانسوی در حال انعقاد قرارداد هستند.

از طرفی ترامپ با وجود تکیه‌زدن بر کرسی ریاست‌جمهوری امریکا همچنان نگاه تجاری و روش اقتصادی سابق خود را در دستور کار خود قرار داده است و نقدهای شدیدی که او به جریان اقتصاد در اروپا دارد، باعث شده تا ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا ضمن حفظ زمینه‌های مشترک رشد اقتصادی، دیگر مانند گذشته آن راهبرد متحد کلان اقتصادی را نداشته باشند. پیروزی مجدد رئیس‌جمهور روحانی و رویکرد اعتدالی و گفت‌وگومحور او از

**با این تغییر بزرگ در صحنه سیاست فرانسه، امانوئل مکررون تلاش می‌کند تا موفق بودن جریان «جمهوری به پیش» را نشان دهد**



# تهدیدها و فرصت‌های دولت جدید

نگاهی به اولویت‌های دولت دوازدهم



سید نظام‌الدین قهاری

فعال سیاسی

را واجد شرایط پذیرش به‌عنوان کاندیدا تشخیص نداد؟ برای پاسخ به این پرسش باید اذعان کرد متأسفانه جامعه ایران با وجود پیشرفت فرهنگ سیاسی، گرفتار فقر رجال باتجربه، آگاه و آموزش‌دیده در علوم سیاسی و اجتماعی است که لیاقت قبول و ارائه خدمت پست ریاست‌جمهوری را داشته باشند. در میان این شش نفر که از فیلتر شورای نگهبان عبور کرده بودند فقط آقای روحانی تحصیلات آکادمیک عالی و تجارب نزدیک به سه دهه فعالیت‌های اجتماعی، اجرایی و سیاسی داشت و کوله‌بار وزین تجارب گران‌قدری را به دوش می‌کشید. رفع کمبود رجال واجد شرایط یا پست‌های مشابه به آن در صورتی میسر است که مراکز آکادمیک که علوم اجتماعی، سیاسی، اداری، اقتصادی را آموزش می‌دهند کیفیتی مطلوب داشته باشند که بتوانند با دانشکده‌های مشابه دیگر کشورها رقابت کنند. دومین شرط داشتن محیط آزاد برای بحث و تحقیق و تفحص در علوم مذکور است. هرگونه محدودیت مطالعه و تحقیق در کادر محدود با ایدئولوژی‌های فردگرایانه ریشه‌های

مذکور دوری گزیدند و آن را تحریم کردند. هرچند دلایل متعددی درباره تصمیم خود ابراز می‌کردند که حقایقی نسبی در آن‌ها وجود داشت، اما اشکال عمده تحریم‌کنندگان نقص فهمشان در شناخت دموکراسی و مسیری بود که باید در جهت تکامل بپیمایند و در مقابل این پرسش سکوت می‌کردند که مگر کشور رئیس‌جمهور نمی‌خواهد؟ شاید عمده‌ترین دلیلی که می‌آوردند که حتی شگفتی بسیاری از هم‌وطنان شرکت‌کننده را برمی‌انگیخت این بود: چرا شورای نگهبان فقط شش نفر را واجد شرایط انتخاب شدن برای ریاست‌جمهوری دانست؟ چرا بین آن همه داوطلب افراد دیگری

سپاس بی‌قیاس پروردگار متعال را سزاست که انتخابات ریاست‌جمهوری همراه با گزینش نمایندگان شوراهای شهر و روستا با کمال نظم و آرامش برگزار شد و شخصیت‌های واجد شرایط شورای نگهبان برای چهار سال آینده انتخاب شدند. پیش از همه باید از هم‌وطنان عزیز تشکر کرد که با متانت و رعایت نظم و انضباط با علاقه وافر در انتخابات دوگانه فوق شرکت کردند و رشد فکری و اجتماعی خود را به ظهور رساندند. سپس باید از مأموران وزارت کشور و تمامی کسانی که همت و وقت خود را در برگزاری این انتخابات صرف کردند تشکر کرد. ضمناً از نیروی انتظامی و امنیتی که مراقب امنیت و آرامش حوزه‌ها در شهرها و روستاها بودند باید سپاسگزاری کرد و به همه آن‌ها خسته نباشید گفت.

اما در فرآیند برگزیدن رئیس‌جمهور و نمایندگان شوراهای شهر و هیجانی در کشور برقرار بود و نظریات متعددی درباره اولویت قرار دادن کاندیداها ابراز شد. گروه‌هایی هرچند در اقلیت در داخل و خارج کشور از انتخابات



تعقل و تفکر آزاد و منطقی را می‌خشکاند. بعد هم رکود در شناخت عمیق و ژرف جامعه پیش می‌آید که کاندیداهای ریاست‌جمهوری بتوانند در مسئولیت‌های متفاوت با گروه‌های مختلف که عقیده و رأی دیگری دارند سروکار داشته باشند و نیاز آن‌ها را تشخیص دهند. این امر عمدتاً در احزاب سیاسی شکل می‌گیرد که متکی به سندیکاها، انجمن‌ها و هیئت‌ها و سمن‌های اجتماعی و سیاسی باشند. کاندیداهای ریاست‌جمهوری باید از سیاست‌های خارجی هم اطلاع و آشنایی داشته باشند. خلاصه کاندیداهای ریاست‌جمهوری باید نسبت به جامعه خود و جهان جامع‌العلوم و جامع‌الشناخت باشند. پس در نهایت حسن‌نیت باید به شورای نگهبان حق داد که فقط افراد محدودی را برای پست مهم ریاست‌جمهوری بر اساس معیارهای خود گزینش کند. تازه در این میان هم فقط آقای روحانی تحصیلات آکادمیک حقوق سیاسی دارند، بقیه که از فحوای کلامشان روشن بود که کمتر به این مرحله دانش و آگاهی رسیده باشند. البته فقر رجال واجد شرایط برای پست‌های اداری و سیاسی زنگ خطری است که مدیریت جامعه را تهدید می‌کند و موجب رکود و عقب‌ماندگی بیشتر در کشور خواهد شد.

درباره مناظره‌ها و برنامه‌هایی که کاندیداهای ریاست‌جمهوری ارائه دادند که علاقه‌مندان نقد و بررسی کردند، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شد، اما جملگی بر این باور بودند که هیچ‌کدام برنامه مدونی برای رفع نارسایی‌ها و نابسامانی‌هایی ندارند که در داخل یا خارج از کشور برای ایران مشکلاتی ایجاد کرده است. بعضی به شعارهای آن‌چنانی بسنده کردند، مانند ایجاد ۵ میلیون شغل یا پرداخت ۲۵۰ هزار تومان یارانه به همه مردم، که هیچ‌یک نه عملی بود و نه سازندگی و اشتغال واقعی در پی داشت و منابع آن‌ها ذکر نشد یا وعده ایجاد ۵ میلیون شغل با چه پیش‌بینی و مقدماتی انجام می‌شود. تمامی شش‌نفری که برای ریاست‌جمهوری کاندیدا شده بودند و مورد تأیید شورای نگهبان بودند در مناظره‌ها و سخنرانی‌ها و ارائه برنامه‌های اصلاحی درباره اقتصاد مقاومتی که تولید و اشتغال را هم در برمی‌گیرد، گرفتار کسری و کمبود کلام بودند و از مطرح کردن مسائل عمده‌ای اجتناب کردند که باید هر رئیس‌جمهوری در آینده همراه همکاران خود در نظر داشته باشند. به‌عنوان مثال چند نمونه که به همه مسائل دیگر

اولویت دارد اشاره می‌شود. البته کمبودها و نارسایی‌ها به این تعدادی نیست که بیان شده، ولی باید به آن‌ها بیشتر توجه کرد:

## بسیاری از قوانین ایران پس از انقلاب با شتاب تدوین شده و نیاز به بازبینی و اصلاح و تغییر بر اساس شرایط روز دارند

۱. افزایش کیفیت فرهنگ و آگاهی مردم در کوشش برای اصلاح اخلاقی جامعه و تقویت عرق ملی و میهنی و ایمانی و تأمین شرایط مساعد برای برخورد عقاید؛
۲. افزایش کیفیت آموزش و پرورش از سطح دبستان و دبیرستان و به‌خصوص دانشگاه‌ها، گرایش از سیستم نمره‌گیری به سیستم تحقیقی و پرورش خلاقیت و ابتکارات عملی و پذیرش اخلاقی مسئولیت‌های فردی و اجتماعی؛
۳. برنامه‌ریزی دقیق برای مقابله با کم‌آبی و هدردادن آب‌های نزولی و زیرزمینی؛
۴. رفع آلودگی‌های محیط زیستی همچون ریزگردها و آلودگی هوای شهرها که حیات گیاهی و انسانی مردم ایران را در بسیاری نقاط به خطر انداخته است؛
۵. جلوگیری از فرار مغزها از کشور و کوشش دولت برای بازگرداندن فرهیختگانی که از ایران مهاجرت کرده‌اند؛
۶. تشویق صادرات و تنظیم واردات برای پیشگیری از توقف و کاهش تولیدات داخلی در ابعاد مختلف؛
۷. بسیج کلیه نیروهای واجد شرایط کارهای فکری و فنی برای سازندگی کشور؛
۸. توجه به آبادانی کویر و جلوگیری از پیشرفت و مطالعه در جهت بهره‌برداری نیکو از آن؛
۹. کوشش دولت برای کاهش تنش‌جات منطقه‌ای و مقابله با تبلیغات نادرستی که مخالفان ایران صورت می‌دهند؛
۱۰. مذاکره و ارتباط سازنده و هشیارانه با

کلیه ابرقدرت‌ها از جمله امریکا برای رفع سوءتفاهم‌ها و رسیدن به حقوق و منافعی که از ایران تا به حال پایمال شده است، برای رفع تبلیغات نادرستی که علیه ایران می‌شود. نکته مهم اتکا به شعارهای بی‌محتوا و ایجاد ترس از دشمن مجازی یا حقیقی بدون ارائه روش و ارتقای علمی است که ضرر آن بیش از نفع برای کشورمان بوده و به سبب تکرار زیاد از توان و تأثیر آن شعارها کاسته شده؛

۱۱. اصلاح و تلطیف قوانینی که سی سال از زمان آن‌ها گذشته و در آن زمان ضرورت داشته و از جمله اولویت‌های اجرایی و سیاسی کشور بوده‌اند. نسل‌های جدیدی که در ایران به وجود آمده افراد جوانی هستند که نه انقلاب را دیده‌اند و نه جنگ را و نه با فرهنگ آن رابطه‌ای دارند ولی اینک با قوانین کشورهای دیگر آشنا شده‌اند. بسیاری از قوانین ایران پس از انقلاب با شتاب تدوین شده و نیاز به بازبینی و اصلاح و تغییر بر اساس شرایط روز دارند. از جمله قانون اساسی نیاز به بازبینی و اصلاح دارد. اگر میزان رأی ملت است و جمهوری برای رأی و خواسته ملت تشکیل شده و ادامه حیات می‌دهد، باید بر اساس نیاز روز اختیارات کسی که با رأی مردم به مقام ریاست‌جمهوری رسیده از محدودیت کنونی خارج شود و قانون اساسی در جهت افزایش اختیارات رئیس‌جمهور اصلاح اساسی پیدا کند تا از رئیس‌جمهور انتظار تأمین آرامش و امنیت و جلوگیری از هرگونه اختلال در محیط‌های اجتماعی و گردهمایی‌ها و دانشگاه‌ها و مجامع دیگر داشته باشیم در حالی که رئیس‌جمهور با قوانین فعلی اختیاری در کاربرد فرامین قانونی به نیروهایی ندارد که وظیفه حفظ امنیت و تعادل را در جامعه دارند. از رئیس‌جمهوری می‌خواهیم روابط خارجی را بهبود بخشد و احترام ایرانیان را در جوامع دیگر افزایش دهد، با کشورهایی که حتی با ما دشمن هستند و فرمان کینه و عناد سر می‌دهند با مذاکره سیاسی و رودررو برای رفع ابهامات و کاهش نزاع و خصومت بپردازد، ولی با مفاد قانون اساسی کنونی فاقد این اختیار است، حتی رئیس‌جمهوری که در مذاکرات سازمان ملل شرکت می‌کند از گرفتن عکس یا مواجهه با ریاست‌جمهوری یا افراد سیاسی آن کشورها منع می‌شوند؛ بنابراین با این همه محدودیت اختیارات قانونی رئیس‌جمهور رأی‌دهندگان ایران نباید انتظار زیادی از برآوردن خواسته‌های خود از او داشته باشند و به همین کارهایی اکتفا کنند که در محدوده

۱۳. برای ناکارآمد کردن و خنثی ساختن بهانه دشمنان و مخالفان ایران مسئله رعایت حقوق بشر و میثاق‌های مربوطه که دولت ایران

کارگزاری خود می‌تواند انجام دهد. مسئولان تراز اول کشور از رئیس‌جمهور، اعضای مجلس قانون‌گذاری، اعضای مجلس خبرگان و اعضای مجلس شورای نگهبان و حتی مقام معظم رهبری توجهشان را به این ضرورت تاریخی برای حفظ تمامیت و موجودیت ایران جلب کنند که باید تصمیم و اراده انقلابی دست به اصلاح و تدوین قانون اساسی جدید و به طبع آن قوانینی دیگر بپردازند که نیاز و خواسته امروز و آینده مردم ایران به‌خصوص جوانان را برآورده کند. از هم‌وطنانی که این مطالب را مطالعه می‌کنند استدعا دارم در صورت موافقت با این پیشنهادها با متانت و آرامش از مسئولان بخواهید در جهت انجام آن‌ها اقدام کنند. البته ترمیم روابط خارجی ایران با دیگر کشورها تضادی با تقویت قدرت نظامی ایران در کلیه ابعاد ندارد و دولت ایرانی باید توان سیاسی اقتصادی، فرهنگی و دفاعی خود را به حدی افزایش دهد که در مقابل هرگونه تهاجم مخالفان و دشمنان ایران قدرت مقابله داشته باشد و حتی آنان جرئت کوچک‌ترین توطئه را علیه میهن ما نداشته باشند؛

۱۲. قوانینی که نسبت به حقوق قضایی و اجتماعی بانوان نارسایی‌هایی دارند باید در جهت برابری حقوق زنان و مردان اصلاح شود؛

## برای تأمین امنیت داخلی باید تهدیدات خارجی را در نظر گرفت و در جهت کاهش آن‌ها و راه‌های مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز کوشید. از انزوای بین‌المللی کاست و پیام دوستی ملت و دولت ایران را به جهان رساند

تصویب کرده کوشش‌های مجدانه به عمل آید. کلیه برگزیدگان پست ریاست‌جمهوری از سوی شورای نگهبان موارد متعدد فوق را نادیده گرفتند و ذکری از آنان به عمل نیاوردند. ۱۴. تقویت و توسعه زبان فارسی در کشورهای مجاور و حمایت از فارسی‌زبانان در ممالک دور و نزدیک و اصلاح قوانین جزایی و کیفری در

جهت کاهش مجازات اعدام و رعایت حقوق بشر. البته اصلاح قانون اساسی در جهت افزایش اختیارات و مسئولیت رئیس‌جمهور هیچ مخالفتی با اصل ولایت‌فقیه ندارد چه نیکو و شایسته‌تر آن فقیه‌ای که با فقیهانی عالی قدرت در شکل شورای فقاقت بر کلیه امور جاری در قوای اجرایی، قضائی و نقشه کشور و همچنین نیروهای مسلح و از جمله فرمان جنگ و صلح نظارت عالییه داشته باشد ولی اختیارات اجرایی کشور باید به دست رئیس‌جمهوری باشد که در نهایت مسئولیت کامل داشته و پاسخگویی هرگونه اشکال و انحراف و اعوجاج را به عهده بگیرد. برای تأمین امنیت داخلی باید تهدیدات خارجی را در نظر گرفت و در جهت کاهش آن‌ها و راه‌های مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز کوشید. از انزوای بین‌المللی کاست و پیام دوستی ملت و دولت ایران را به جهان رساند. روابط با عربستان را به‌خصوص ترمیم کرد و با رعایت قوانین آن کشور برنامه سفر زیارت حجاج ایرانی را تأمین کرد.

همان‌طور که گفته شد موارد اشاره‌شده حداقل نابسامانی‌هایی بود که در اولویت قرار داشت و مسائل دیگری وجود دارد که از ذکر آنان برای جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌شود. ♦



## دال خاموش

لاله شاکری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

ضرورت شرکت کردن یا شرکت نکردن در انتخابات شکل گرفته که به طور معمول یکی از شکاف‌های فعال در انتخابات‌های گوناگون به شمار می‌رفته است. با این توضیح که برخی انتخابات را صورتی

**برخی انتخابات را صورتی نمادین و نه لزوماً تعیین کننده از مشارکت مردم در تصمیمات سیاسی ارزیابی می‌کنند و بدین ترتیب ضرورت معنایی شرکت در انتخابات را به پرسش می‌کشند**

نمادین و نه لزوماً تعیین کننده از مشارکت مردم در تصمیمات سیاسی ارزیابی می‌کنند و بدین ترتیب ضرورت معنایی شرکت در

درنگ و بازخوانی انتقادی در فرآیند انتخابات ۹۶ به‌عنوان شاخص‌ترین عرصه مشارکت سیاسی مردم و نمودی از چگونگی توازن قدرت نیروهای اجتماعی و سیاسی در جامعه، فارغ از نتیجه که پیروزی قاطع جریان تحول‌خواه بود، زوایایی از معانی و رویکردها را آشکار می‌کند که بازبایی و واکاوی آنها در فهم چیستی و چگونگی وضعیت امروز و فردای ما مهم است.

۱. چنان که می‌دانیم یکی از ارکان اصلی دموکراسی، انتخابات آزاد و عادلانه است؛ امری که با تعریف و تعیین مسیر اصلاح‌طلبی در ذیل و چارچوب آن، مورد تأکید و توجه ویژه جریان‌های تحول‌خواه قرار گرفته است. اینک اغلب اعضای جریان تحول‌خواه متفق‌القول‌اند که دموکراسی‌خواهی ضرورتاً از مسیر انتخابات می‌گذرد و این امر دستاورد سال‌ها تأکید مجدانه بر حرکت دموکراسی‌خواهی از مسیری اصلاح‌طلبانه، قانونی، خشونت‌پرهیز و تدریجی است و نتایج این انتخابات نیز از نمودهای آشکار همراهی با آن است. با این‌وصف اما تناقضات در نهاد انتخابات، مشخصاً در شاکله سیاسی ایران، دوگانه‌هایی را برجسته کرده و حول آن گروه‌ها و مفاهیم اجتماعی متعددی را پدید آورده است. نخستین دوگانه حول

انتخابات را به پرسش می‌کشند. در دیگر سو اما، بنیان و کانون معنایی انتخابات حاوی محتوایی ارزیابی می‌شود که حتی در ساختارهای شبه‌دموکراتیک و صوری نیز ظرفیت به چالش کشیدن صورت و شکستن یکپارچگی قدرت در سطح اجتماعی و سیاسی و قدرت‌ورزی واقعی را دارد، تحلیلی که در دو انتخابات گذشته با اقبال گسترده اجتماعی مواجه بوده و رو به گسترش دارد.

دومین دوگانه اما با تمرکز استراتژی‌ها در عرصه سیاست رسمی و تعریف نهاد انتخابات به‌عنوان نمود و شاخص اصلی آن شکل گرفته است. به این معنا به انتخابات در وجه رقابتی‌اش توجه می‌شود؛ رقابت دو یا چند جریان اجتماعی-سیاسی تعریف شده در چارچوب ساختار مستقر قدرت و در عرصه سیاست رسمی؛ امکانی برای نقل مکان و توازن نیروهای اجتماعی. در این دوگانه اما به‌جز وجه رقابت (در معنایی مشخص)، به دیگر وجوه دموکراسی مانند عدالت و آزادی سیاسی و امکانی برای اقلیت‌ها مورد بی‌توجهی و انکار قرار گرفته یا بسیار کم‌رنگ می‌شود.

۲. تعریف و تمرکز استراتژی‌ها در عرصه سیاست رسمی و ذیل قواعد و اصول آن تلویحاً به معنای حذف و طرد و بی‌معنایی و بی‌توجهی به دیگر ساحت‌ها و عدم تعریف و فعال کردن استراتژی‌ها ذیل دیگر ارکان دموکراسی است. بدین معنا وجهی از فرآیند دموکراتیزاسیون که انتخابات است متبلور می‌شود اما وجوهی دیگر چون نظارت همگانی، شفافیت، آزادی مطبوعات و حاکمیت قانون پنهان یا طرد می‌شوند و از فهرست مطالبات اصلی حذف می‌شوند؛ درواقع خاموشی و کم‌فروغی دیگر ارکان دموکراسی همچون آزادی بیان، آزادی اندیشه سیاسی، مطبوعات آزاد، شفافیت، احزاب سیاسی، قانون اساسی و نظام پارلمانی و نیز در نظر نگرفتن اصول مادر دموکراسی؛ یعنی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت، ریشه در مفقود بودن دموکراتیزاسیون به‌عنوان دال مرکزی گفتمان اصلاحات و روند تحول‌خواهی



حکومت‌ها یا ساختارهای بزرگ‌تر قدرت چون احزاب اصلی که از زاویه قدرت اجتماعی و انتخاب‌ها و تصمیم‌های مردم و جامعه مدنی نیز موردتوجه قرار گیرند. در چینه‌ای دیگر که به نتایج و تحلیل‌هایی اساساً متفاوت خواهد انجامید؛ مانند ضرورت تعمیق دموکراتیزاسیون هم‌زمان و همسو با عادی‌سازی و بهبود شرایط زندگی مردم در سطوح پایه.

علاوه بر این، بررسی تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران به‌ویژه در دو دهه گذشته آشکار می‌کند که جامعه ایران به‌رغم مواجهه با دشواری‌های بسیار و سنگلاخ بودن مسیر تحول، فرآیندی بازگشت‌ناپذیر را طی کرده و تحولات و تغییراتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. تعدد امواج رفت‌وبرگشت از دوگانه‌های مفهومی-تحلیلی مانند توسعه اقتصادی-توسعه سیاسی، قدرت سیاسی-قدرت اجتماعی، روش انقلابی-روش اصلاحی، پوپولیسم-جامعه مدنی و نیز دیالکتیک گفتمان‌های سازندگی، اصلاحات، عدالت اقتصادی و اعتدال، ایرانی را بر ساخته است خودیافته و مستقر بر خود، گرچه مبتنی بر فهم خویشی لرزان و شکننده و نامنسجم. این جامعه اما خود و قدرت همبستگی اجتماعی‌اش را دریافته و بر این اساس ضرورت توجه به خواست مردم در دم و بازدم‌های اجتماعی و سیاسی پیش‌رو بیش از پیش اهمیت دارد. ♦

امری که نشانه و دلالتی از این پیش‌فرض پنهانی دارد که امر سیاسی و قدرت از زاویه قدرت سیاسی و نه اجتماعی نگریسته شده و بازتابی است از نگرش تحلیلی در چارچوب‌های سیاست و قدرت مدرن و نه پسامدرن و منتقد مدرن. در اندیشه مرسوم و مستقر، ساختار حکومت واجد ایده قدرت مکانیکی است و تنها قدرت تعیین‌کننده و مؤثر، قدرت سیاسی و فعال در حکومت

### به نظر می‌رسد که سیاست‌ورزی عامل و فعال، علاوه بر بازی در عرصه سیاست رسمی، نیازمند تعریف عرصه‌های فعالیت هم‌پوشان و موازی دیگری در سطح جامعه مدنی است که مبتنی بر تقویت هم‌زمان قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی در این جریان باشند

دانسته می‌شود، اما در منظر جدید که قدرت محصور در حکومت نیست، پراکنده و گسترده در اجتماع است و از طریق منابع و شیوه‌های گوناگون و در سطوح خرد و جزئی عمل می‌کند، ضرورت دارد که گفتمان‌ها نه از زاویه قدرت سیاسی و تصمیمات اصلی

اصلاح‌طلبانه در ایران دارد و از آنجا که دموکراتیزاسیون تنها به‌عنوان عاملی تابع در گفتمان عادی‌سازی با ایده حل مسئله بقا در حوزه‌های اقتصادی و بین‌المللی مطرح است، واقعیتی که در ادامه آن پدید می‌آید نیز بر اساس دموکراسی‌خواهی و ارکان آن نخواهد بود.

بنابراین تداوم تمرکز بر چنین شیوه‌ای که در واقع نوعی بازی در زمین و با قواعد رقیب هم می‌تواند تلقی شود، به‌علاوه قوام و انسجام حداقلی جامعه مدنی و تجربیاتش در نمونه واضح آن که خروج سریع و گسترده از دیده‌بانی و نظارت اجتماعی و اصولاً تقویت جامعه مدنی پس از حضور چشمگیر مردم در هنگامه انتخابات است، به‌تدریج سیاست‌ورزی این جریان را از معنا، هویت و مبانی گفتمانی‌اش تهی خواهد ساخت و به کاهش هژمونی سیاسی و اجتماعی آنها در جامعه خواهد انجامید. بر این اساس به نظر می‌رسد که سیاست‌ورزی عامل و فعال، علاوه بر بازی در عرصه سیاست رسمی، نیازمند تعریف عرصه‌های فعالیت هم‌پوشان و موازی دیگری در سطح جامعه مدنی است که مبتنی بر تقویت هم‌زمان قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی در این جریان باشند. سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه‌ای که دموکراتیزاسیون در آن به‌عنوان دال مرکزی تعریف شده و متعهد به کاربست لوازم و شرایط مبنایی توسعه دموکراتیک باشد و تعمیق و گسترش ارکان و زمینه‌های دموکراسی را حتی در یک سیاست‌ورزی پراگماتیستی بر انتخاب موقعیت‌هایی مرجح بداند که فارغ از دغدغه‌های دموکراسی‌خواهانه و در فضای گفتمانی غیردموکراتیک تعریف می‌شوند.

۳. ارزیابی گفتمان‌ها در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که گفتمان‌های گوناگون حول تصمیم‌ها، روش‌ها و مفاهیم کانونی موردتوجه و تأکید دولت‌ها شکل گرفته است. برای نمونه پس از گفتمان و فراگفتمان انقلاب اسلامی، دال مرکزی تمامی گفتمان‌هایی چون گفتمان سازندگی (توسعه اقتصادی برون‌زا)، گفتمان اصلاحات (توسعه سیاسی)، گفتمان عدالت اقتصادی (پوپولیسم اقتصادی-عدالت پوپولیستی) و گفتمان اعتدال (عادی‌سازی) بر اساس رویکرد و برنامه‌های اصلی دولت‌ها در حوزه‌های گوناگون تعریف شده است.



## شورای پنجم شهر تهران: از آواربرداری تا ریل گذاری

– بحران اعتماد اجتماعی و بحران مشروعیت سیاسی

نخستین بحران شورای پنجم، بحران مقبولیت اجتماعی و سلب اعتماد و بدبینی به آن است. این صحیح است که لیست امید در شورا با اقبال عمومی مواجه شد، اما نباید فراموش کرد: ۱. این اقبال در شرایط خاص سیاسی و تحت تأثیر عوامل خاصی، چون پیام سید محمد خاتمی و فضای عاطفی حاصل از نزدیکی به درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و حضور فرزندشان در لیست شکل گرفت؛ ۲. مطابق با نظرسنجی‌ها و بررسی‌ها گرایش به جایگزینی فرد یا افرادی (به‌طور میانگین هفت نفر) در لیست امید وجود داشته است، اما آنچه مانع تحقق‌پذیری واقعی جایگزینی شده است، عدم اجماع بر روی افراد جایگزین شونده و افراد مورد جایگزینی در لیست بوده است؛ ۳. در مسائل سیاستگذاری، آنچه اهمیت دارد علاوه بر اقبال عمومی که در شرایطی پوپولیستی نیز می‌تواند رخ دهد، اقبال و اجماع نخبگان است. امری که به هیچ‌وجه در خصوص لیست امید رخ نداد و نظر متخصصان، نیروهای اصلاح‌طلب درون حکومتی (اعم از نیروهای شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان و نیروهای شورای هماهنگی جبهه اصلاحات) و نیروهای اصلاح‌طلب و تحول‌خواه بیرون حکومتی را جلب نکرد. تعدد فهرست‌های اصلاح‌طلبان، متخصصان و فعالان مدنی علی‌رغم کمپین انصراف و پیام سید محمد خاتمی نشانی روشن بر همین مسئله است؛ و ۴. لیست امید چه پیش و چه پس از انتخابات، انتقادهای جدی اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی، تحول‌خواهان، متخصصان و فعالان مدنی را به دنبال داشت. این انتقادهای هم‌متوجه مصادیق حاضر در لیست، هم ترکیب لیست و هم سازوکارهای انتخاب آن بود. شورایی که علاوه بر جناح سیاسی مخالف (اصولگرایان) که به دلیل قطبی شدن سیاست در ایران و سنگینی بار شکست در مشروعیت آن تشکیک کرده است، در جبهه نیروهای همسو نیز با معضل



محمد کریم آسایش

### یکی از ویژگی‌های اصلی سیاستگذاری بر مبنای «آواربرداری» و «ریل گذاری» تمرکز بر کف و حداقل‌های لازم دوران گذار از شرایط بحران است

یعنی حرکت از سطح «آواربرداری» به سطح «ریل گذاری».

در جستار حاضر، دو دسته اقدامات آواربرداری در قالب «آواربرداری سیاسی-اجتماعی» و «آواربرداری اقتصادی-مالی»، اقدامات «ریل گذاری» و «اقدامات مکمل» به‌صورت مقدماتی برای گشایش بحث طرح شده‌اند تا باب گفت‌وگویی را برای شکل‌گیری گفتمانی برای دیده‌بانی شهری فراهم سازد. نگارنده بر این باور است که شورای پنجم تهران و شهرداری منتخب آن در شرایط فعلی با انجام اقدامات «آواربرداری» نمره قبولی را کسب می‌کند، با انجام «اقدامات ریل گذاری» نمره مناسب را کسب می‌کند و با انجام «اقدامات مکمل» موفق به اخذ نمره مطلوب می‌شوند.

#### آواربرداری

– آواربرداری سیاسی-اجتماعی  
برای طرح اقدامات «آواربرداری سیاسی-اجتماعی» ابتدا باید مسئله‌شناسی کرد بحران‌های سیاسی و اجتماعی کدام‌اند که باید نسبت به آواربرداری از آن‌ها اقدام کرد.

این رسم حاصل سیاست‌های کوتاه‌مدت در ایران است که دولت‌های پسین، بار خطاهای انباشته دولت‌های پیشین را بر عهده دارند و به تعبیری «مانه‌تنها از زندگان که از مردگان نیز در عذابیم». این قاعده در سطح دولت محلی نیز مانند دولت ملی جاری است و این البته برای نخستین بار نیست که شهرداری تهران با چنین بحرانی روبه‌رو است. «غلامحسین کرباسچی»، شهرداری را در شرایطی از «محمد نبی حبیبی»، شهردار مؤتلفه‌ای تهران در دوران جنگ، تحویل گرفت که هم به دلیل رکود ناشی از جنگ و لطامات آن و عدم تخصیص بودجه‌های عمرانی و هم به دلیل مصوبه خودکفایی شهرداری‌ها و حذف ناگهانی کمک‌های دولتی، شهرداری با خزانه‌ای خالی مواجه بود که حتی در گذران امور خدماتی روزانه چون جمع‌آوری زباله درمانده بود، «مرتضی الویری»، شهردار اصلاح‌طلب منتخب نخستین شورای شهر تهران، نیز اعلام کرد شهرداری را با ۱۰۰ میلیارد تومان بدهی تحویل گرفته است؛ بنابراین، تحویل شهرداری با شرایط بحرانی نه پدیده‌ای تازه است و نه اختصاص به یک جناح دارد. با این حال ابعاد این بحران هم به لحاظ وجوه آن و هم به لحاظ شدت آن در دوره اخیر شرایط ویژه و بی‌سابقه‌ای دارد که توجهی ویژه می‌طلبد. به سبب سیاق سطح دولت ملی، برای نحوه مواجهه با بحران دولت محلی از دو اصطلاح «آواربرداری» و «ریل گذاری» برای توصیف فرایندهای گذار از شرایط نامتعادل به شرایط متعادل استفاده می‌شود.

یکی از ویژگی‌های اصلی سیاستگذاری بر مبنای «آواربرداری» و «ریل گذاری» تمرکز بر کف و حداقل‌های لازم دوران گذار از شرایط بحران است و برنامه‌ها در آن نه بر مبنای دستیابی به شاخص‌های مطلوبیت که بر مبنای پاسخگویی به مسائل حاد و بحرانی گذشته تنظیم می‌شوند. دومین ویژگی اصلی سیاستگذاری بر مبنای «آواربرداری» و «ریل گذاری»، اتکای آن بر منطق فازی-فرآیندی است؛

است. معنای این بحران چیست؟ یعنی آنکه نمایندگان شورا نمایندگی گروه، قشر و حوزه فعالیت اجتماعی و مدنی

می‌زند. اقدامات پیشنهادی برای آواربرداری سیاسی-اجتماعی

- شفافیت

شفافیت نوشدارویی است که برای حل بحران اعتماد اجتماعی و بحران مشروعیت سیاسی تجویز می‌شود و سه مرحله دارد:

- شفافیت لیست؛

- شفافیت انتخاب شهردار؛

- شفافیت سیستمی.

شفافیت لیست اقدامی است که هم اعضای شورای شهر که هشت عضو آن عضو شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان بوده‌اند و هم شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان باید درباره آن اقدام کنند و شامل تشریح جزئیات فرآیند انتخاب ۲۱ عضو لیست، شاخص‌ها، نمره‌ها، متن میثاق‌نامه، برنامه‌های ارائه‌شده کاندیداها

برای سنجش، معرفی کمیته انتخاب لیست، نحوه گروه‌بندی کاندیداها برای انتخاب، نحوه تخصیص سهمیه به احزاب باشد تا بتواند اعتماد فعالان مدنی، متخصصان و گروه‌های اصلاح‌طلب اعم از حکومتی و بیرون حکومتی را جلب کند. بدیهی است این نخستین و مهم‌ترین آزمون شورا است. شورایی که نتواند نحوه تشکیل خود را شفاف سازد، چگونه می‌تواند انتظار داشته باشد که جامعه در سایر امور به آن اعتماد کند؟

شفافیت انتخاب شهردار متعاقب شفافیت

یکی از معضلات  
شورا و شهرداری  
در ادوار گذشته،  
مسئله جناح‌زدگی  
و سیاست‌زدگی آن  
بوده است. این پدیده  
اختصاص به شوراهای  
دوم تا چهارم تهران  
نیز نداشته و شورای  
اصلاح‌طلب اول تهران  
نیز از این بلیه بی‌نسیب  
نبوده است

را بر عهده ندارند. این فقدان نمایندگی اجتماعی چند پیامد دارد: پیامد نخست آن فقدان پشتوانه اجتماعی معین برای نماینده است؛ پیامد دوم، فقدان ساختار کنترلی مطالبه‌گر از نماینده است؛ پیامد سوم، فقدان انگیزه در نماینده است؛ پیامد چهارم، فقدان شناخت و تجربه در موضوع توسط نماینده است؛ و پیامد پنجم نیز فقدان ارتباطات اجتماعی و نهادی و تخصصی در موضوع توسط نماینده است. این گسیختگی اجتماعی هم به ناکارآمدی شورا و هم به ابتلای آن به فساد دامن

مقبولیت مواجه است، دچار بحران کارآمدی، بحران مشارکت و بحران مشروعیت شده و نمی‌تواند در انجام اقدامات بنیادین برای «آواربرداری» و «ریل‌گذاری» موفق باشد.

- بحران سیاست‌زدگی و انزوای سیاسی

یکی از معضلات شورا و شهرداری در ادوار گذشته، مسئله جناح‌زدگی و سیاست‌زدگی آن بوده است. این پدیده اختصاص به شوراهای دوم تا چهارم تهران نیز نداشته و شورای اصلاح‌طلب اول تهران نیز از این بلیه بی‌نسیب نبوده است. با رجوعی به کتاب حتما راهی هست، خاطرات صدیقه و سقمی، سخنگوی شورای اول شهر تهران، می‌توان بر سیاست‌زدگی و عملکرد حزبی و وری حیطة نقش شهری شورای اول مروری کرد. این معضل همواره موجب کدورت رابطه شهرداری به‌عنوان دولت محلی با دولت ملی و سایر نهادهای حاکمیتی مؤثر در شهر شده است و امکان ارتقای جایگاه شوراها و تقویت توان چانه‌زنی آن را مسدود کرده است.

- بحران عقلانیت

بحران عقلانیت همانا بحران تخصص و بحران دانایی در مدیریت شهری بوده است. گرچه تولید ظاهری سطوحی از دانش در مراکزی نظیر مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران انجام شده است، اما بر این شیوه تولید دانش چند ایراد بنیادی وارد است که بر شکل‌گیری بحران عقلانیت مؤثر بوده است: نخست، فقدان استقلال نهادی دستگاه تولید دانش؛ دوم، فقدان نظام‌مندی دانش‌بنیانی و ساختار تولید اقتصاد دانش در شهر که در نتیجه نظام دانشگاه و نظام صنعت را به‌طور منسجم و منظمی به تولید دانش و تخصص برای مدیریت شهری پیوند نمی‌زند؛ سوم، فقدان کاربری شدن دانش؛ و چهارم گسیختگی مدیریت شهری از نظام برنامه‌ریزی شهری و اجتماعی و اقتصادی (مهندسان مشاور و نهادهای حرفه‌ای و علمی)

- بحران نمایندگی اجتماعی

یکی از معضلات اساسی شوراها در ادوار گذشته که در این دوره هم تکرار شده است، بحران نمایندگی اجتماعی



و شهرداری بایستی حکومت محلی تهران را به الگویی برای آشتی ملی بدل کنند.

**– بازسازی رابطه با نظام برنامه‌ریزی** شورا و شهرداری در راستای این راه‌حل و برای غلبه بر «بحران عقلانیت» می‌بایستی به تقویت نهادهای حرفه‌ای از جمله جوامع حرفه‌ای و صنفی مهندسان مشاور و نهادهای علمی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و تولید دانش اجتماعی و اقتصادی (انجمن جامعه‌شناسی ایران، انجمن اقتصاد شهری) یاری رسانند، مرکز پژوهش‌های شورا را احیا کنند، از مؤسسات پژوهشی آزاد در فعالیت‌های پژوهشی برای دانش شهری حمایت کنند و ارتباط خود را با مؤسسات تولید دانش شهری جهانی مانند صندوق اسکان بشر ملل متحد مستحکم سازند.

### آواربرداری اقتصادی-مالی

آواربرداری اقتصادی-مالی در پاسخ به بحران‌های زیر ضرورت دارد:

#### – بحران بدهی

در حال حاضر شهرداری تهران ۲۰ هزار میلیارد تومان به پیمانکاران، اشخاص حقیقی و حقوقی و بانک‌ها بدهی دارد.

#### – بحران کسری بودجه

در حال حاضر شهرداری تهران برای اتمام پروژه‌های نیمه‌تمام به ۴۱ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز دارد.

#### – بحران هزینه‌های جاری مازاد

قالیباف شهرداری تهران را با ۲۴ هزار نیرو تحویل گرفت و در سال ۹۵ رقم آن به ۶۷ هزار نیرو رسید. اکنون این رقم با احتساب استخدام‌های جدید، بیش از ۷۰ هزار نیرو است. این در حالی است که طبق چارت مصوب شهرداری تهران بایستی با ۶۵۰۰ نیرو اداره شود. بخش مهمی از نیروهای اضافه‌شده بازنشستگان نیروهای نظامی و انتظامی، نیروهای ستادی انتخاباتی و نیروهای توصیه‌شده از سوی افراد، گروه‌ها و نهادهای خاص بوده است. علاوه بر کمیت این استخدام‌ها و ناکارآمدی آن، بخشی از نیروها نیز از حقوق‌های نجومی بهره‌مندند که به «استخدام‌های نجومی» مشهور شده‌اند. این بحران در حدی است که احمد مسجد جامعی، عضو فعلی شورا و عضو منتخب شورای آتی، آن را نخستین و مهم‌ترین بحران شهرداری آتی می‌داند؛ «بحران پرداخت حقوق کارکنان».

خودی و غیرخودی تأکید و توجه کرد.

### – جناح‌زدایی از شورا و شهرداری

این راه‌حل در پاسخ به دو بحران «سیاست‌زدگی و انزوای سیاسی» و «بحران اعتماد اجتماعی و بحران مشروعیت سیاسی» توصیه می‌شود و در تکمیل انتخاب‌های غیرجناحی و لغو مرزهای خودی و غیرخودی، شورا و شهرداری را به پرهیز از تبلیغات سیاسی، دوری از موضع‌گیری‌های سیاسی، منع تبدیل ارگان‌های شهرداری به ترجمان‌های سیاسی و عدم ورود به مسائل سیاسی فرامی‌خواند. شورا و شهرداری می‌بایستی با تعامل با سه قوه و همچنین رکن رهبری و نهادهای منتصب به بهبود ارتباط و موضع بی‌طرفی اقدام کند. شورا

## شورا و شهرداری می‌بایستی با تعامل با سه قوه و همچنین رکن رهبری و نهادهای منتصب به بهبود ارتباط و موضع بی‌طرفی اقدام کند

لیست برای آنکه نشان داده شود که شفافیت نه مقوله‌ای واکنشی و صرفاً در خصوص لیست و بر اثر نقدهای وارده بوده است، بلکه شفافیت مشی و سیره اصلاح‌گرانه اصلاح‌طلبان است باید صورت پذیرد و گزینه‌های شهرداری به‌طور رسمی با شاخص‌های معرفی آن‌ها و برنامه‌هایشان به‌طور رسمی اعلام شوند و مذاکرات درباره انتخاب آن علنی باشد.

شفافیت سیستمی گام سوم است که نهادینه‌سازی شفافیت را به‌عنوان مشی اصلاح‌طلبانه در مدیریت شهری نشان می‌دهد و شامل اقداماتی از جمله: لغو جلسات غیرعلنی؛ پخش زنده جلسات شورا از رادیو تهران؛ انتشار آنلاین اطلاعات شهری و شهرداری و مصوبات کمیسیون‌های ماده ۵ و ماده ۱۰۰ و مناقصات و مزایده‌ها؛ و حضور نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه در جلسات کمیسیون‌ها و جلسات شورا برحسب موضوع است.

– استفاده از متخصصان ملی و متعهد و فعالان مدنی در جایگاه‌های مشاور، معاونان و رؤسای سازمان‌ها

این راه‌حل در پاسخگویی به سه بحران «بحران عقلانیت»، «بحران نمایندگی اجتماعی» و «بحران اعتماد اجتماعی و بحران مشروعیت سیاسی» پیشنهاد شده است. در اجرای این راه‌حل باید به غیرجناحی بودن انتخاب‌ها و لغو مرزهای





- پیگیری بازگرداندن امتیازات غیرمجاز (از جمله املاک نجومی) برای تعدیل بحران‌های کسری بودجه و بدهی و بحران فساد ضروری است شورا و مدیریت شهری با تعامل با سه قوه درباره بازگرداندن این امتیازات اقدام کند. این اقدام به جلب اعتماد عمومی نیز یاری می‌رساند.

از آنجا که اجماع و گرایشی در عقلا و مصلحان دو جناح درباره مبارزه جدی با فساد وجود دارد، مغایرتی بین این اقدام با آشتی ملی وجود ندارد.

نکته قابل توجه آن است که آواربرداری سیاسی-اجتماعی یک الزام برای آواربرداری اقتصادی-مالی است. اقدامات نهادی-ساختاری شروط تحقق‌پذیری اصلاحات اقتصادی‌اند. چنان که در برنامه‌های اصلاحات اقتصادی ملی نیز نهادسازی اجتماعی و دموکراتیزاسیون از شروط تحقق‌اند.

#### ریل‌گذاری

ریل‌گذاری مرحله‌ای از اقدامات است که پس از آواربرداری برای فراهم‌سازی بسترهای توسعه همه‌جانبه صورت می‌پذیرد.

مهم‌ترین مسائل و معضلاتی که فرایند «ریل‌گذاری» بایستی بتواند به آن‌ها پاسخ دهد عبارت‌اند از:

- شهرفروشی و سیاهچالگی مصرف از مهم‌ترین مسائل مزمن شهری تهران

کارشناسی، خلاف قواعد مالی و شهری و بدون مصوبه شورا منعقد شده‌اند. در این باره شورا بایستی تعامل قوی با سه قوه برای رفع مشکلات ادعایی حقوق مکتسبه برقرار کند.

#### - بودجه‌بندی انقباضی، عملیاتی، عادلانه و مشارکتی

راه‌حل بنیادین رفع بحران کسری بودجه و رفع بحران فساد به‌طور سیستماتیک، اتخاذ سیاست و ساز و کار بودجه‌بندی انقباضی (لغو پروژه‌های بزرگ، کلان‌مقیاس،

## لازم است شهرداری بلندپروازی و خاصه‌خرجی را کنار بگذارد و برای رفع بحران کسری بودجه، پروژه‌های غیرضرور را لغو کند

هزینه‌بر و نمایشی)، عملیاتی (مبتنی بر جزئیات اجرایی و ریز هزینه‌کرد)، عادلانه (رجحان نفع عمومی بر منافع اختصاصی) و مشارکتی (نظام بودجه‌ریزی مشارکتی) است.

#### - بحران فساد مالی - اقتصادی

شهرداری تهران طی سال‌های اخیر با انواع فسادها از جمله «املاک نجومی»، «وام‌های نجومی»، «استخدام‌های نجومی»، «قراردادهای نجومی»، «تهاترهای نجومی» مواجه بوده است که هزینه‌های آن از محل اعتبارها و دارایی‌های شهر و شهرداری هزینه شده است.

#### - سونامی جوازهای ساخت و ساز

یکی از مسائلی که شهرداری تهران با آن روبه‌روست، حجم گسترده جوازهای ساخت و ساز مسکونی و تجاری به‌ویژه در منطقه ۲۲ شهرداری تهران است که تحقق آن‌ها فاجعه‌ای را برای شهر رقم خواهد زد.

#### اقدامات پیشنهادی برای آواربرداری اقتصادی - مالی

#### - تعدیل نیروهای مازاد، بی‌ضابطه و نجومی

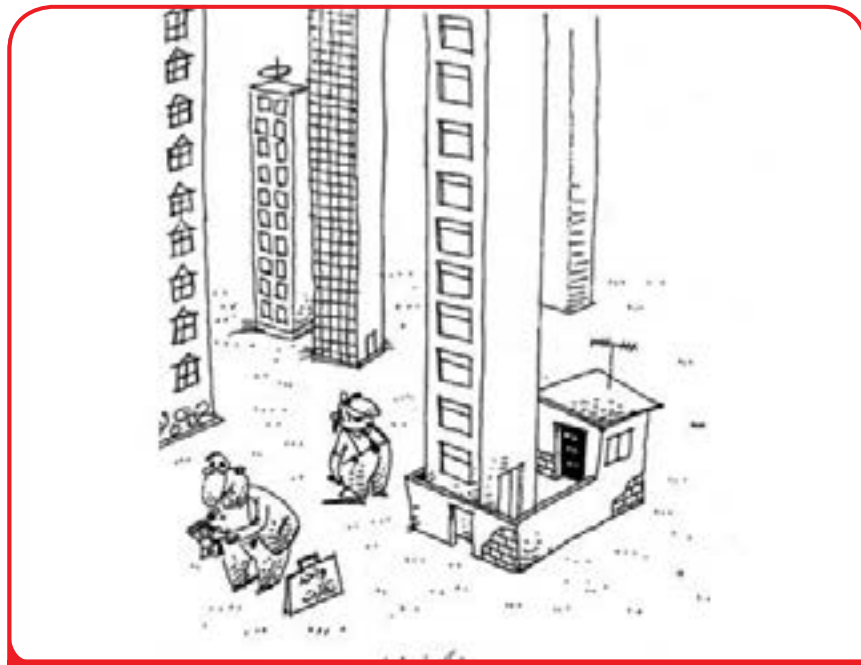
این اقدامی است که در راستای رفع بحران مازاد هزینه‌های جاری، کنترل و جلوگیری از افزایش بدهی‌ها و پاسخگویی به بحران کسری بودجه ضروری است. این اقدام البته بایستی با لحاظ شرایط نیروها و بررسی وضعیت آن‌ها به صورتی عادلانه صورت پذیرد. طبیعی است که این اقدام تدریجی است و طی روندی می‌توان نیروی انسانی شهرداری را به میزان سابق (و نه حتی مصوب) رساند. ممکن است این بحث مطرح شود که این اقدام سبب بیکاری می‌شود، منتها در شرایطی که ما نه با اشتغال که با به‌کارگماری توصیه‌ای یا مجدد ناکارآمد و در ساختار بوروکراتیک و غیرمولد مواجهیم، این کوچک‌سازی و تعدیل مابازایش بیکاری نیست. مضاف بر آنکه از محل صرفه‌جویی در این هزینه‌های جاری می‌توان و بایستی به ایجاد اشتغال مولد اقدام کرد.

#### - توقف پروژه‌های غیرضرور

لازم است شهرداری بلندپروازی و خاصه‌خرجی را کنار بگذارد و برای رفع بحران کسری بودجه، پروژه‌های غیرضرور را لغو کند.

#### - بازنگری در قراردادها و مجوزها

ضروری است که شهرداری برای بحران فساد و رفع بحران کسری بودجه و بدهی به بازنگری قراردادها و مجوزهایی اقدام کند که بدون قاعده، بدون محاسبه



پذیرد.

\* نظام نهادی هماهنگ مدیریت شهری که شامل این مراحل است: الف، نظام تحول ساختاری مدیریتی شهرداری که هماهنگی‌های نهادی درون‌سازمانی حاصل شود و ساختارهای زائد و موازی ادغام یا تعدیل و شهرداری چابک و کارآمد شود؛ ب، تعامل با سه قوه (به‌ویژه دولت) و به‌ویژه از طریق ساختارهای ستادی نظیر ستاد بازآفرینی تا بتوان به فرآیندها و سازوکارهایی از هماهنگی برون‌سازمانی دست یافت؛ ج، تواناسازی سازمانی و چانه‌زنی متناسب با توانمندی‌ها با دولت و مجلس برای واگذاری اختیارات و وظایف متناسب با توان نهادی و منطبق بر منافع ملی و اصول مدیریت شهری و توازن قوای سیاسی و اجتماعی به مدیریت شهری.

\* دیپلماسی شهری شامل تعامل با نهادهای بین‌المللی برای فعالیت‌های مشترک، انتقال دانش و فناوری و دریافت بودجه‌های بین‌المللی، تأمین زیرساخت‌های لازم برای جذب تعامل جهانی (به‌ویژه در حوزه گردشگری) و نقش‌آفرینی رقابتی تدریجی متناسب با دستیابی به مزیت‌های اقتصاد شهری.

#### اقدامات مکمل

اقدامات مکمل، مشروط به تأمین مازاد اقتصادی حاصل از آواربرداری و ریل‌گذاری است، گرچه بنا بر نیازهای اجتماعی درباره بخش‌های آسیب‌دیده بایستی اقدامات ضروری را انجام داد. انجام اقدامات فوری در این راستا برای جلوگیری از فروپاشی اجتماعی و فروپاشی زیست‌محیطی و جلوگیری از مخاطرات پوپولیسیم فاشیستی اهمیت دارد.

\* شهرداری رفاهی: برنامه جامع رفاه شهری شامل برنامه مسکن کم‌درآمدها، برنامه حمایت اجتماعی و برنامه خدمات رفاهی ارزان یا رایگان.

\* عدالت محیطی و جبران هزینه‌های زیست‌محیطی در مناطقی که تحت تأثیر آلودگی یا اقدامات توسعه شهری در تهران آسیب دیده‌اند و اجتماعات محلی آن دچار خسران‌های جزئی یا کلی شده‌اند.

چنان‌که در مقدمه جستار ذکر شد آنچه آمد باب گفت‌وگویی بود در موضوع که ضروری است هر بخش آن به صورتی

جداگانه تفصیل شود. ♦

## ازجمله مسائل شهری فقدان مشارکت اجتماعی، بی‌تفاوتی، انفعال اجتماعی و گسیختگی اجتماعی بین مشارکت انتخاباتی شهری و مشارکت اجتماعی محلای است

غیرقانونی، واقعی‌سازی عوارض شهری، وضع عوارض جدید شهری، تخصیص بودجه ویژه به طرح‌های کار و فعالیت (اعم از طرح‌های طرح جامع و طرح‌های تفصیلی مناطق، طرح‌های کارآفرینی محله‌ای، طرح‌های حمایت از مشاغل خانگی، طرح‌های حمایت از فروشندگان خیابانی، طرح‌های حمایت از استارت‌آپ‌ها)، تثبیت حق توسعه و انتقال حق توسعه، حمایت از لغو واسطه‌گری بخش مستغلات.

\* نظام مشارکت فراگیر که از طریق اصلاح اساسنامه و آئین‌نامه شورایی‌ها برای نقش‌آفرینی واقعی و خودگردانی آن‌ها، استقرار نظام بودجه‌ریزی مشارکتی و گشایش فضا و حمایت از فعالیت‌های اجتماع‌محور، خلاقانه و مشارکتی صورت

و البته سایر شهرهای ایران، شهرفروشی، ناپایداری درآمدی، سیاهچالگی مصرف و وابستگی مالیه شهر به سوداگری بخش مستغلات بوده است که به کژدیسی کارکردی و کزاندامی شهر انجامیده است.

- گسیختگی اجتماعی و انفعال اجتماعی

ازجمله مسائل شهری فقدان مشارکت اجتماعی، بی‌تفاوتی، انفعال اجتماعی و گسیختگی اجتماعی بین مشارکت انتخاباتی شهری و مشارکت اجتماعی محله‌ای است.

- گسیختگی نهادی-سازمانی در مدیریت شهری

ازجمله مسائل مزمن شهری در تهران و ایران، گسیختگی‌های نهادی-سازمانی درونی و بیرونی مدیریت شهری است.

- انزوای جهانی و فقدان جایگاه در رقابت شهری جهانی

این معضل بخشی متأثر از سیاهچالگی مصرف و بخشی نیز ناشی از فقدان تعامل لازم برای ایفای نقش و تبادل دانش و فناوری و فرهنگ و بخشی نیز نتیجه فقدان تأمین زیرساخت‌های لازم بدین مقصود است که در سایه انزوای سیاسی ملی در دوره‌های تشدید نیز شده بود.

#### اقدامات پیشنهادی برای ریل‌گذاری

\* تأمین درآمدهای پایدار و حذف درآمدهای سوداگری از طریق لغو تدریجی تراکم‌فروشی با افزایش فوق‌العاده بهای فروش تراکم قانونی و لغو فروش تراکم



## داستان موفقیت زنان بلوچ

زنان استان سیستان و بلوچستان در سال‌های اخیر در زمینه رشد تحصیلی از مردان سبقت گرفته‌اند و در حال حاضر بسیاری از زنان استان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی فعال‌اند، چنان‌که می‌بینیم در مؤسسات مردم‌نهاد، انجمن‌های خیریه و کارگاه‌های تولیدی زنان نقش تأثیرگذاری دارند.

در سال‌های اخیر، به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و توجه ویژه به نقش مدیران زن در استان، تغییراتی در چینش رده‌های مدیریتی استان سیستان و بلوچستان ایجاد شده است. مهندس علی اوسط هاشمی، استاندار محبوب استان، با انتصاب اولین‌ها و توجه به زنان نشان داد که زمینه فعالیت و حضور بانوان حتی در مناصب فرماندار، شهردار و عضو شورای اسلامی شهر فراهم است و بانوان می‌توانند با عرضه توانمندی‌های خود در عرصه‌های مدیریتی برای اکثر زنان به الگویی مناسب تبدیل شوند. ایجاد خودباوری در دختران این استان و فضای باز سیاسی برای حضور زنان در احزاب مختلف با در اختیار قراردادن پست‌های مدیریتی به زنان توانمند سیستان و بلوچستان از جمله مهم‌ترین تغییراتی بوده است که با زنده کردن امید رشد و ترقی نویدبخش توسعه‌یافتگی بیش از پیش خواهد بود.

اعتماد بیش از پیش مردان به زنان نتیجه عملکرد مثبت زنان در مدیریت دوره‌های قبلی شورای اسلامی شهر بود و باعث شد شهروندان از مدیریت زنان استقبال کنند، اگرچه حضور زنان بلوچ و مشارکت آنان در امورات مختلف از جمله مدیریت روستا پیشینه‌ای تاریخی دارد. در تاریخ بلوچستان نمونه‌های زیادی از زنان موفق بلوچ وجود دارند: از جمله خانم «بانلی»، فرماندهی که به هندوستان لشکرکشی کرد؛ مادر میرکمبر، که زنی بسیار صلح‌جو، معتمد و بسیار بانفوذ در قوم و طایفه خویش بود که فرزندی شجاع و باغیرت همچون میرکمبر را پرورش داد؛ همچنین بانو مه‌گنج، نخستین حماسه‌سرای موسیقی بلوچستان و اسطوره عشق و امید و بردباری، بانوان هانی و مهناز اشاره کرد که مصداق حضور زنان موفق در عرصه‌های مختلف مدیریتی استان در گذشته‌های این سرزمین بوده‌اند. نقش تأثیرگذار مولوی عبدالحمید اسماعیل



مطهره مرادی

فعال سیاسی اصلاح‌طلب

در سال‌های اخیر،  
به‌ویژه از زمان روی  
کار آمدن دولت تدبیر  
و امید و توجه ویژه  
به نقش مدیران زن  
در استان، تغییراتی  
در چینش رده‌های  
مدیریتی استان  
سیستان و بلوچستان  
ایجاد شده است

زنان را در رقابتی سالم و پویا با مردان فراهم کرده‌اند. شمار زنانی که در این شوراها فعال‌اند نشان‌دهنده ایجاد زمینه فعالیت سیاسی و اجتماعی برای زنان است.

ضرورت تقویت مشارکت زنان عاملی سرنوشت‌ساز برای توسعه اجتماعی منطقه و استان سیستان و بلوچستان محسوب می‌شود و با نگاهی گذرا به عرصه‌های گوناگون و حضور فعالانه بانوان می‌توان دریافت که بانوان در جامعه و محیط اجتماعی نقش بسزایی دارند.

زنان با توجه به فراز و فرودهای بسیار، سرگذشت تاریخی خوبی نداشته‌اند و در زمانی در جامعه نگاه ابزاری به زن داشتند، اما در زمان کنونی زنان با خودآگاهی در جامعه حاضر شدند.

با نگاهی موشکافانه می‌توان به این موضوع پی برد که بانوان در تمامی مراحل تولد، رشد و بلوغ و شکوفایی هر جامعه حضور دارند و با توجه به اینکه نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، لازم است در فرآیند مسائل اجتماعی و سیاسی، مشارکت مؤثر داشته باشند.

اهمیت نقش زنان در پیش‌برد اهداف جامعه برای بسیاری از برنامه‌ریزان سطوح خرد و کلان مشخص شده است، به‌گونه‌ای که مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در امر توسعه توان کشور را برای گام‌نهادن در مسیر رشد و تعالی، پیشرفت و نوگرایی ایجاد، هدایت و تکمیل می‌کند.

ترکیب جنسی اعضای شوراها شهر و روستا در استان سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد که این شوراها زمینه مشارکت فعال



مردمان آن به دلیل تعصبات شدید قومی و مذهبی مانع از تحصیل دختران و حضور آنها در عرصه اجتماع می‌شدند، شاید کم نباشد و شاید محدودیت‌هایی موجود سبب شده تا زنان پا به عرصه میدان بگذارند، زانی که بنا به اظهارات خودشان با تشویق خانواده و همسر و مردم شهر یا روستا آمدند تا پایه‌پای مردان برای توسعه و آبادانی شهر یا روستای خود تلاش کنند. حال این باور در مردان به وجود آمده که زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و مدیریتی کمتر از مردان نیستند.

داستان موفقیت زنان بلوچ همیشه شنیدنی و زیباست بیاید این بار در کنار هم موفق شدن را یاد بگیریم و تجربه کنیم. مادر بزرگم در تعریف خاطرات گذشته و سختی‌هایش برای حضور در جامعه و سیاست برایم می‌گوید: پروانه ریگی دختری که از دل جامعه شدیداً سنتی قبل از انقلاب درآمد بود، دختری که با وجود همه تعصبات قومی و مذهبی استان سیستان و بلوچستان در جامعه حضور پیدا می‌کرد و برای مشکلات استان خود به حضور شاه ایران به تهران سفر می‌کرد و شجاعانه خواسته خود را بیان می‌کرد، زنی که یک‌تنه در مقابل اعدام شوهرش در مقابل محمدرضا پهلوی ایستادگی کرد و وی را از اعدام نجات داد. حاجی پروانه ریگی اولین زن سیاسی استان و عضو انجمن شهر و سازمان زنان بود. مثالی دیگر خانم خسروی اولین زن که به دوره اول شورای اسلامی شهر ایرانشهر وارد شد. ❖

از جمله این آثار می‌تواند به آثار اساتید برجسته هنر سوزن‌دوزی ایران مرحوم مهتاب نوروزی، زرخاتون ایرندگانی و شهناز ایرندگانی اشاره کرد که محصولات خود را به سفارش فرح پهلوی و برای شخص خودش عرضه می‌کردند که هم‌اکنون در نمایشگاه‌های کاخ سعدآباد موجودند. سکه‌دوزی، حصیربافی، خورجین‌بافی از دیگر هنرها و صنایع دستی زنان بلوچ است. شرکت در این نمایشگاه‌ها یکی از روش‌های بازاریابی و فروش است که نقش مؤثری در تولید و رونق اقتصادی و کاهش بیکاری دارد.

در حال حاضر ۴۱۵ زن به شوراهای اسلامی شهر و روستا در سیستان و بلوچستان راه یافته‌اند که بالاترین میزان زنان راه‌یافته به شوراهای اسلامی مربوط به شهرستان خاش با ۱۳۱ نفر است. چنانچه در کنار فرمانداران، بخشداران و شهردارهای زن در این استان، دهیاران زن را هم حساب کنیم، جمعاً بیش از ۱۵۰ زن در سطوح مدیریتی استان فعالیت دارند که همین موضوع تشویقی برای سایر زنان استان و دیگر استان‌های کشور است. شوراهای اسلامی روستاهای شهرستان خاش ۹۸ عضو زن دارند و در روستای افضل‌آباد خاش هم به‌طور کامل هر سه عضو زن هستند و شورای ۱۹ روستای خاش هم از هر ۳ عضو ۲ نفر زن انتخاب شده‌اند و امروز همه این عوامل باعث موفقیت بانوان استان و ایجاد شگفتی استان سیستان و بلوچستان است. این آمارها برای سیستان و بلوچستان که زمانی

زهی، امام‌جمعه اهل سنت و یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در سطح ملی، در افزایش مشارکت بانوان در عرصه‌های اجتماعی و رشد تحصیلی، نشان از نگرشی نو و وسعت دید در سطح باورهای مذهبی حوزه‌های علمیه و جامعه دارد. اگرچه تعصبات قومی و مذهبی بزرگ‌ترین مانع حضور مؤثر زنان در اجتماع ارزیابی می‌شود، اما تلاش‌های رهبران و سران قومی و مذهبی منطقه امیدوارکننده بوده و استفاده از تربیون‌هایی چون نماز جمعه و تشویق خانواده‌ها برای ادامه تحصیل دختران در مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند در کاهش تعصبات و رشد و پیشرفت بانوان مؤثر باشد.

مشارکت و حضور فعال زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌تواند موجب تغییر سیاست‌های کلی در این باره باشد و تا سطوح بالای مدیریت زنان افزایش یابد، اما در صورت عدم توانایی و قدرت کافی زنان در عرصه‌های مدیریتی، شکست آنان را شاهد خواهیم بود؛ شکستی که جبران آن دشوار خواهد بود و شاید در جامعه و سیاست تا سال‌ها مشارکت و حضور زنان را دچار خدشه و بحران کند. یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش مشارکت زنان، افزایش سطح تحصیلات آنان در سال‌های اخیر است. چنان‌که بانوان بلوچ در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر بدون هیچ محدودیتی درس می‌خوانند و در برخی موارد مردان با توجه به برخی مشکلات یا اشتغال به مشاغل آزاد، زمانی برای حضور در شوراها و عرصه سیاسی و مدنی و ادامه تحصیل ندارند، بر همین اساس از حضور زنان در این مشاغل حمایت می‌کنند. در انتخابات اخیر، تیر روزنامه‌ها و فضای مجازی سیستان و بلوچستان در حالی باعث شگفتی و حیرت شد که زنان سیستان و بلوچستان با وجود مشکلات، تنگناها و تعصبات قومی و مذهبی در سطح کشور رکورد بالایی را ثبت کرده و با خودباوری به موفقیت‌های خوبی دست پیدا کردند.

از دیرباز در سیستان و بلوچستان شاهد موفقیت زنان بلوچ در عرصه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده‌ایم. زنانی که با داستان خود هنرنمایی می‌کردند و در زمینه اقتصاد فعالیت داشته‌اند. زنان هنرمند بلوچ که تاکنون در داخل و خارج کشور در نمایشگاه‌های مختلف آثار فاخر دست خود را در معرض نمایش و فروش گذاشته‌اند. هنر سوزن‌دوزی هنری است که با عشق و ظرافت و فداکاری پیوند خورده است.



گفت‌وگو با ناصر تکمیل همایون (بخش سوم)

## زمینه‌های سیاسی، تاریخی و اجتماعی مبارزات ملی ایرانیان از کودتای ۲۸ مرداد تا جبهه ملی دوم

نگاهی جامعه‌شناسی تاریخی به تبارشناسی و واژه‌شناسی «حزب» و «جبهه» از مشروطه تا انقلاب اسلامی

اشاره: در دو شماره پیشین پیام ابراهیم در گفت‌وگو با دکتر ناصر تکمیل همایون، مروری جامعه‌شناختی به تاریخچه احزاب افکنديم. در این گفت‌وگو به زمینه‌های تاریخی و سیاسی، بررسی ساختار تشکیلاتی و سازمانی، دلایل و علل انحلال جبهه ملی دوم پرداخته شده است. دکتر ناصر تکمیل همایون ضمن ارتباط نزدیک با برخی از رهبران جبهه ملی، اعضای حزب ملت ایران و جبهه ملی دوم، از نزدیک شاهد و ناظر رویدادها و تغییر و تحولات جبهه ملی دوم بودند. اضافه بر آن، اهمیت داده‌های ایشان به‌عنوان یک شاهد راوی نیست، بلکه با توجه به وجهه علمی دکتر تکمیل، برخی داده‌ها با روش‌های تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی بیان می‌شود. در روند بحث گاهی ایشان به مقتضای گفت‌وگو به رویدادها نگاه درونی و در بیشتر مواضع نگاه بیرونی و بی‌طرف را دارند. سرانجام در کنار نگاه تحلیلی، ارزیابی نقادانه ایشان، موجب روشن شدن برخی از مسائل مهم می‌شود.

### فرید دهدزی

روزنامه‌نگار

و فرهنگی یافته‌اند و دکتر مصدق کاروان سالار حرکتی برخاسته از تاریخ و فرهنگ ایران زمین بوده است.

شاید تنها کسی بود که در آن مقطع (دهه بیست و ابتدای دهه سی) به معنای واقعی پاسدار نهضت مشروطه بود!

بله، هم برآمده از نهضت مشروطه و هم ادامه‌دهنده آن بود. از همه مهم‌تر مصدق در رأس نهضتی قرار گرفته است که برخاسته از مردم بود. درحالی‌که در گذشته، رجال بسیار معتبری بر قدرت می‌نشستند، ولی انتخاب آن‌ها از سوی پادشاهان بوده است؛ مانند قائم‌مقام و امیرکبیر، ولی درباره مصدق کاملاً قضايا فرق دارد. اندیشه‌ای که مصدق داشته است در قیاس با آنان بسیار مترقی، امروزی و جهانی‌تر بوده است. بعد عجیب آن است که شاهانی که وزیران خود را کشته‌اند یا به زندان انداخته‌اند به‌گونه‌ای نبوده‌اند که دسیسه‌گران خارجی، عناصر ارتجاعی و استبدادی داخلی هر سه موجب نابودی وزیران شوند. درحالی‌که درباره مصدق و برخورد محمدرضا شاه با وی در تاریخ ما این امر (کودتا) بی‌سابقه و برای نخستین بار بوده که اتفاق می‌افتاد. به‌طوری‌که در کودتای ۲۸ مرداد هم عناصر ارتجاع، استبدادی داخلی و هم توطئه‌های خارجی (انگلیس، امریکا و حتی به‌گونه‌ای شوروی)؛ یعنی، قدرت‌های خارجی، عناصر ارتجاعی و استبدادی داخلی همگی دست‌به‌دست هم دادند تا نخست‌وزیری را که

دلایل خاصی با دسیسه‌های انگلیس کشته شده است. همین‌طور قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و به‌ویژه میرزا تقی‌خان امیرکبیر جزو نمونه‌های بسیاری است که دردناک هستند.

درواقع می‌توان این نوع ترورها را نوعی کودتا (در زمانه خود) دانست! نوعی کودتای کوچک! یک نوع کودتای خزنده است. یا کشته‌اند یا به زندان انداخته‌اند. تعدادی از این نمونه‌ها را مرحوم «محمدعلی کشاورز صدر» با عنوان وزیران مقتول و محبوس به‌صورت یک کتاب درآورده است که در حال حاضر به درخواست بیژن کشاورز صدر، فرزند ایشان، مشغول تصحیح و طبع آن هستیم.

### مصدق وزیر یک جامعه

مدنی جدید ایران

است. جامعه‌ای که

«رعیت» نیستند،

شکل و شمایل «ملت»

جدید تاریخی و

فرهنگی یافته‌اند و دکتر

مصدق کاروان سالار

حرکتی برخاسته

از تاریخ و فرهنگ

ایران زمین بوده است

اما درباره دکتر مصدق به‌کلی یک قضیه استثنایی هست؛ یعنی، مصدق وزیر یک جامعه مدنی جدید ایران است. جامعه‌ای که «رعیت» نیستند، شکل و شمایل «ملت» جدید تاریخی

### محسن زمانی

روزنامه‌نگار

در گفت‌وگوی پیشین با مروری به تاریخچه احزاب و سازمان‌های سیاسی، اشاره‌ای کوتاه به شرایط سیاسی در دهه بیست و همچنین برآمدن نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق داشتیم. نظر دکتر مصدق در زمینه حزب و جبهه را نیز بررسی کردیم. پیش از اینکه درباره تاریخچه و ساختارشناسی سازمانی جبهه ملی بپردازیم، لطفاً زمینه‌های شکل‌گیری و طیف‌های نهضت مقاومت ملی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد را بیان کنید.

کودتای ۲۸ مرداد یکی از آسیب‌های بزرگ تاریخی است که بر ملت ایران وارد شده است. ما در گذشته خودمان صدراعظم‌ها، وزیرها و حکام بزرگی داشته‌ایم که آن‌ها را شاهان مستبد یا در رابطه با بعضی قدرتهای خارج از ایران (مثلاً خلفای عباسی) یا با تحریکات ترکان حاکم در بخش‌های مختلف ایران کشته‌اند. برخی از کشتارها شاید ریشه در غرض‌ورزی‌های شخصی، سعایت، حسادت و کینه داشته است. این‌گونه کشتارها حتی در دوره صفویه موجب از بین رفتن انسان‌های بزرگ سرزمین ما شده است. مثلاً فتحعلی‌خان داغستانی، که در زمان شاه سلطان حسین در آن دوران ضعف و ناتوانی می‌توانست ایران را نجات دهد، در اثر تحریکات داخلی دربار (حرم) کشته شد. یا پس از صفویه در دوران قاجاریه، میرزا ابراهیم‌خان کلانتر به

برخاسته از اراده ملت ایران است به سقوط کشانند و درواقع یک نهضت مردمی - ملی را نبود کنند. چنین رویدادی در تاریخ بی‌مانند و بی‌سابقه است؛ بنابراین، ما پدیده کودتای ۲۸ مرداد را با هیچ‌یک از کودتاهای دیگر مانند کودتای ۱۲۹۹ رضاخان و کودتای محمدعلی شاه نمی‌توانیم در یک ردیف ببینیم.

■ درواقع این کودتا فنومن جدایی داشته است! ضمن اینکه نمی‌توانیم تنها تأثیر آن را در مناسبات داخلی ببینیم، ابعاد جهانی نیز دارد.

برای همین نمی‌توانیم با کودتاهای اتفاق افتاده در کشورمان در یک ردیف قرار دهیم. این یک کودتای بی‌سابقه خانمان‌سوز و دردناک است و به نظر من شدیدترین ضربه را به تاریخ ایران زده است. این کودتا ابعاد و پیامدهای مختلف داشته و در زمینه‌های وسیع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به ایران ضربه زده است. به قول شما ابعاد بین‌المللی وسیعی داشته است. به همین دلیل آسیب وارده بر نهضت ملی ایران و مصدق را در ردیف آسیب‌های وارده‌ای مانند حمله اسکندر و مغول باید دانست، منتها در یک جامعه مدرن دموکراتیک با تبعات وسیع؛ کودتایی که شوربختانه به نفع عناصر خارجی صورت گرفت. این کودتا که در نهایت انجام گرفت. مصدق زندانی و پس از زندان تا آخر عمر تبعید شد. بسیاری از مبارزان محبوس شده مانند شهید دکتر فاطمی اعدام شد، اما از لحاظ وابستگی، ایران تحت سیطره انگلیس و به‌خصوص آمریکا رفت. پس از کودتا، رژیم شاه امتیازهایی به برخی

قدرت‌ها داد؛ قراردادهایی چون کنسرسیوم بسته شد که درآمد آن چندین برابر درآمد چندین ده‌ساله ایران بود. از بدترین شرایط تاریخی ایران

## تاریخ نباید نقش روحانی بزرگوار برخاسته از جامعه ایران را فراموش کند و او هم «آیت‌الله سید رضا زنجانی» است که با یک اعلامیه کوتاه «نهضت ادامه دارد»، نهضت مقاومت ملی را پایه‌گذاری کرد

آن بود که برای پیشگیری از نفوذ کمونیسم و شوروی، قدرت‌های بزرگی چون انگلیس و آمریکا و سایر دولت‌های غربی در یک جبهه قرار می‌گرفتند و به تصور اینکه ممکن است در ایران کمونیسم نفوذ کند و دولت کمونیستی به وجود آید هر نوع حرکتی به سود خود را مشروع می‌دانستند. از قبیل دادن اسلحه، قدرت و پول که به شاه و سران حکومت می‌دادند.

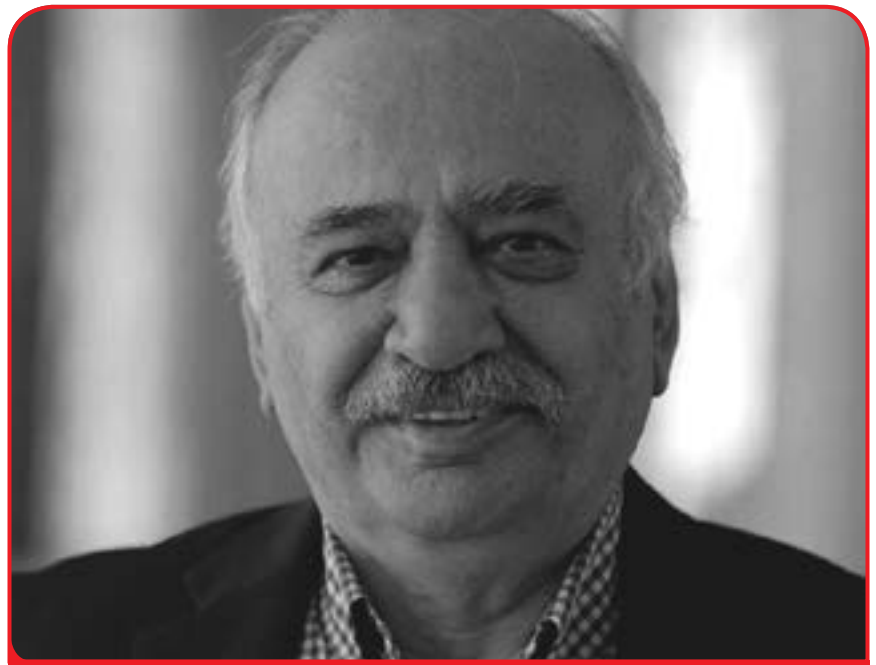
■ پیمان یا قراردادهای نظامی که پس از کنسرسیوم نفتی برقرار شد، مانند پیمان سنتو (۱۹۵۵)، درواقع یکی از آن طرح‌ها بود!

درست است! اما این جریان‌ها در خود آمریکا نیز اثر گذاشت؛ زیرا مفاسدی که در ایران طی چهار یا پنج سال اتفاق می‌افتاد معلوم می‌شد که پول‌های آمریکا و سیاست آمریکا در ایران اثری نکرده است! گرچه برخی مورخان معتقدند در دوران ریاست‌جمهوری کندی وضعیت به نفع ایران تغییر یافت! اما اگر دقیق مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که در آمریکا در آخرین سال‌های ریاست‌جمهوری آیزنهاور متوجه این قضیه شده بودند و درواقع کندی ادامه‌دهنده آن سیاست بود. در کاخ سفید مشخص شد که ایران به سمت فساد می‌رود، نه اینکه ایران را به سمت رشد و پیشرفت ببرد و یا اینکه از نفوذ کمونیسم در ایران پیشگیری کند! به همین دلیل حرکت‌هایی در ایران شکل گرفت که در تاریخ می‌توان مشاهده کرد.

اما پس از کودتای ۲۸ مرداد احزاب تقریباً سرکوب شده بودند و رجال بزرگ زندانی شده بودند. تاریخ نباید نقش روحانی بزرگوار برخاسته از جامعه ایران را فراموش کند و او هم «آیت‌الله سید رضا زنجانی» است که با یک اعلامیه کوتاه «نهضت ادامه دارد»، نهضت مقاومت ملی را پایه‌گذاری کرد؛ یعنی، در شرایطی که ناامیدی در مبارزه حاکم شده بود، وقتی به سروده مرحوم «آخوان ثالث» در شعر زمستان «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت سرها در گریبان است ...» قطعه‌ای که از فرط ناامیدی سروده بود؛ یا نیما که گفته بود «به کجای این شب تیره بیاویزم قبا ی زنده خود را». این حرکت مرحوم آیت‌الله زنجانی در بین مردم امید ایجاد کرد و گروه‌هایی که از دستگیری‌ها مصون مانده بودند وارد این جریان شدند و وقتی نهضت مقاومت ملی کار خود را شروع کرد، با تحرک گروه‌های اجتماعی و دعوت از اجتماعات مختلف در کنار بازار و دانشگاه، تحت عنوان نهضت مقاومت ملی، حرکت مردم ادامه پیدا کرد. نه به‌عنوان جبهه ملی بلکه به نام «نهضت مقاومت ملی» به کار خود استمرار بخشید. تاریخچه نهضت مقاومت ملی یک تاریخچه درخشانی در دوران اختناق است.

### پیدایش نهضت مقاومت ملی ایران

■ پس از کودتای ۲۸ مرداد به نقش نهضت مقاومت ملی ایران و افرادی چون آیت‌الله زنجانی کمتر پرداخته شده است. پرسشی که پیش می‌آید نهضت مقاومت ملی غیر از برخی از اعتصابات بازاریان و میتینگ دانشجویان چه



## کارکردهای دیگری داشت؟

وقتی که روزنامه‌های ستادهای پنهانی مانند راه مصدق، مکتب مصدق و نهضت مقاومت ملی را مطالعه می‌کنیم؛ ادبیات جراید نشان می‌دهد که جنبه‌های دینی و حتی عرفانی در نهضت وجود دارد. مثلاً در یکی از نشریات امیدبخشی به مردم را با نهضت پیامبر(ص) مقایسه می‌کند و می‌نویسد: مصطفی را وعده داد الطاف حق/اگر بمیری تو نمیرد این سبق.

این روش گونه‌ای است که مردم را با فرهنگ خودشان در امید بخشیدن به آنان برمی‌انگیزد و حتی فراوان آیات شریفه قرآن برای برانگیختن آنان به مبارزه به کار گرفته می‌شود. احزاب هم فعالیت‌هایی انجام می‌دادند. مثلاً حزب ملت ایران با چند علامت سؤال روزنامه کوچکی منتشر می‌کرد. اسمش را هم گذاشته بود پنهان ستاد حزب ملت ایران! سپس نام واقعی روزنامه را گذاشت و بعدها اعلامیه منتشر کرد. این جریان‌ها استمرار پیدا می‌کرد.

■ زنده یاد مهندس عزت‌الله سحابی در کتاب خاطرات خود به همین امر اشاره می‌کند و همچنین از ارتباط تنگاتنگ خود با شهید داریوش فروهر و حزب ملت ایران در آن ایام اختناق سخن می‌گوید. آیا این ارتباط نزدیک در قالب نهضت مقاومت ملی ایران بود؟

بله در ارتباط تنگاتنگ بودند در عین حال خودشان هم فعالیت‌های حزبی خود را داشتند.

■ پیش از سال ۱۳۳۹ در دوران اختناق در نهضت مقاومت ملی، طیف‌های مختلفی وجود داشت که اگر نگوئیم در برخی موارد با هم در اختلاف بودند، بلکه در تضاد بودند. طیف مؤثر و شاخص نهضت مقاومت ملی، طیفی بود که ادبیات دینی آن‌ها در جراید و بیانیه‌ها موجود است. البته همین طیف نسبت به حاکمیت اگر نگوئیم رویکرد انقلابی اما نسبت به افراد برجسته نهضت ملی بسیار رادیکال‌تر عمل می‌کردند. از سویی سوگیری‌هایی که افراد معدودی از نهضت مقاومت ملی به شهید فاطمی داشتند، بعدها در برخی مواضع خود را نشان داد، زیرا این افراد معدود اگر نگوئیم رویکرد غیردینی نداشتند، چندان ادبیات دینی از این طیف از افراد نهضت مقاومت ملی دیده نمی‌شود!

من چنین استنباطی ندارم. حتی روزنامه‌هایی

بودند که علنی منتشر می‌شدند؛ مانند روزنامه صرصر، به سردبیری زنده‌یاد علی اردلان که گزارش دادگاه‌ها را چاپ می‌کردند. روزنامه‌های

## وقتی که روزنامه‌های ستادهای پنهانی مانند راه مصدق، مکتب مصدق و نهضت مقاومت ملی را مطالعه می‌کنیم؛ ادبیات جراید نشان می‌دهد که جنبه‌های دینی و حتی عرفانی در نهضت وجود دارد

دیگری هم بودند که تا اندازه‌ای ملی بودند. ولی نهضت مصدق و مکتب مصدق کاملاً پنهانی بودند و در مجموع ملی و مذهبی بودند و مذهب‌زدایی در آن روزنامه‌ها به چشم نمی‌خورد.

■ در قلمرو احزاب نهضت مقاومت ملی ایران، درست است که نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ تأسیس می‌شود؛ اما کسانی مانند زنده‌یادان مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سحابی در واقع تیپ‌های مذهبی محسوب می‌شوند. این تیپ افراد آیا نقشی در بازتاب ادبیات مذهبی در نهضت مقاومت ملی داشتند؟ اساساً این تیپ افراد نقش بارزی در نهضت مقاومت ملی داشتند؟

اشخاصی چون بازرگان، طالقانی، سحابی و زنجانی در رأس نهضت بودند، حتی شهید فروهر، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران با ایشان همکاری داشتند، اما اعضای حزب ایران در نهضت مقاومت ملی برجستگی خاصی نداشتند.

■ چرا حزب ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد آن پویایی پیشین را نداشتند؟ در حزب ایران معمولاً رهبران آن‌ها در نهضت مقاومت ملی حضور داشتند. اشخاصی چون روان‌شادان سنجابی، حق‌شناس، صالح، حسینی و بختیار عضو بودند که از رهبران این حزب به شمار می‌آمدند. من از اعضای حزب ایران کسی را نمی‌شناختم که در رده پایین‌تر از رهبری باشد و افرادی چون فریور در درجه دوم قرار داشتند.

در پاریس که ما آقای ذوالقدر را شناختیم در حد درجه سوم بود.

■ آیا در نهضت مقاومت ملی حزب ایران پویایی دوران دکتر مصدق را داشتند؟

در دوران دکتر مصدق، رهبران حزب ایران بودند که دست بالا در کابینه را داشتند. در واقع به نام «حزب ایران» در صحنه حضور داشتند. البته هواداران و پیروانش به‌اندازه نیروی سوم نبود؛ یعنی حزب ایران منهای رهبری‌اش، پتانسیل بسیار ضعیفی داشت.

■ در واقع بین بدنه حزب ایران و رهبران حزب فاصله وجود داشت!

بله، بدنه حزب ایران، بدنه کارآمدی نبود. من ضمن احترام به رهبران و سران حزب ایران و اعضای آن، به یاد دارم گاهی اوقات به حزب ایران لقب «حزب کارگشایی» می‌دادند؛ یعنی اگر کسی مشکلی داشت یا شغلی می‌خواست عضو حزب ایران می‌شد تا کاری پیدا کند! البته ممکن بود که نتوانند شغلی پیدا کنند و این اصطلاح را دشمنان بر آن حزب اطلاق کرده باشند، ولی حزب ایران در چنین موقعیتی بود در بین توده جامعه چندان نفوذی نداشتند.

■ در واقع یک حزب تکنوکرات بود! دقیقاً یک حزب تکنوکراتی بود. در واقع حزب ایران در حد رهبری و جریان دوم اشخاصی چون فریور خلاصه می‌شد.

■ در واقع نقطه ثقل نهضت مقاومت ملی ایران را یک نوع فرهنگ ملی و دینی می‌دانید؟

فرهنگ ملی مبتنی بر یک فرهنگ دینی توأم با بیان آزادی، تسامح و تساهل، فرهنگ دینی که نه تنها با ملی‌گرایی در تضاد نباشد که با هم وفاق داشته باشد. اطلاق عنوان مذهبی به این نهضت، با آنچه امروز از مذهب مستفاد می‌شود تفاوت داشت.

■ چه افرادی در گسترش آن نقش داشتند؟

- آیت‌الله سید رضا زنجانی و برادر ایشان حاج‌آقا ابوالفضل زنجانی، آیت‌الله طالقانی، شیخ باقر نهاوندی، غروی و صدر بلاغی بودند. در مشهد محمدتقی شریعتی و در کرمانشاه آقا اقبال و در قزوین حاج سید ضیا جوادی بودند. ملیت آن‌ها طوری نبود که از دیانت جدا باشد. یا دیانتی که آن‌ها داشتند اندیشه‌ای نبود که از ملیت جدا باشد. این نوعی همبستگی محکمی بین دیانت و ملیت بود که با تحلیل جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان این امر را دو ویژگی فرهنگ ایرانی به

مخبرالدوله به بعد همکاران «محمد درخشش»، که چند روز بعد وزیر فرهنگ کابینه علی امینی شد، کوشش می‌کردند تا جنازه را به باشگاه مهرگان ببرند و از آنجا مراسم تشییع و تدفین صورت بگیرد، اما دانشجویان با حضور خود مانع شدند. به همین خاطر جنازه به سمت میدان بهارستان حمل شد و گفتند که ما جنازه را به خانه ملت می‌بریم و جنازه را که به میدان بهارستان رساندند، درخشش کلی از این قضیه دلخور شد و ناراحتی‌اش را هم بعدها نشان داد!

### زمینه‌های شکل‌گیری جبهه ملی دوم

■ درگذشت زنده‌یاد دکتر خانعلی ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ بود. چند روز پس از آن، میتینگ بزرگ جلالیه در ۲۸ اردیبهشت را داریم که یکی از مقاطع مهم تاریخ نهضت ملی ایران است. در آن میتینگ سه سخنرانی و یک قطع‌نامه ایراد شد؛ اما به لحاظ اینکه ارتباط تاریخی این سلسله رویدادها گفته شود دکتر صدیقی از قضا به قتل شهید خانعلی اشاره می‌کند و با اشاره به نقش دولت قبلی شریف‌امامی در قتل خانعلی، حتی از لفظ «دولت معلم‌کش» بهره می‌گیرد.

درست است. در میتینگ میدان جلالیه وقتی که به‌قول روزنامه‌نگارها جمعیت از بین ۸۰ هزار نفر تا گاهی ۱۲۰ هزار نفر (جمعیت تهران به‌اندازه کنونی نبود) آمدن آن جمعیت به میدان جلالیه با تصور اینکه احتمال خطر و کشته شدن وجود دارد حرکت بزرگی بود. وقتی اسم مصدق می‌آمد، مردم دست می‌زدند و فریاد زنده‌باد و مصدق پیروز است سر می‌دادند. این نشان می‌داد که وجدان اجتماعی جامعه همان است که در دوران خود مصدق بوده و برای آن جامعه «مصدق» همچنان زنده است و دولت‌هایی که پس از مصدق آمده‌اند، همگی غاصبان حقوق ملی بوده‌اند! این حرکات و باورها را امریکایی‌ها و سازمان‌های امنیتی متوجه می‌شدند و امینی هم که دقیقاً در همان مقطع (شانزده اردیبهشت ۱۳۴۰) نخست‌وزیر شد، متوجه این جریان اجتماعی بود. اینجاست که گرایش‌های خاصی به وجود می‌آید.

■ اشاره درستی به فضای نسبتاً بازی که پس از تحولات ایالات متحده و شرایط و رویدادهای سیاسی ایران کردید. نقش شهادت و همچنین درگذشت یاران دکتر مصدق در پاک‌سازی دوباره نهضت

## در میتینگ میدان جلالیه وقتی که به‌قول روزنامه‌نگارها جمعیت از بین ۸۰ هزار نفر تا گاهی ۱۲۰ هزار نفر جمعیت تهران به‌اندازه کنونی نبود آمدن آن جمعیت به میدان جلالیه با تصور اینکه احتمال خطر و کشته شدن وجود دارد حرکت بزرگی بود

کسی به نحوی خدمتی به این نهضت کرد؛ اما در ادامه بحث اشاره کردید به اینکه جان اف کندی مانند اواخر ریاست‌جمهوری آیزنهاور متوجه شده بود که این پشتیبانی‌های اقتصادی موجب فساد در ایران می‌شود!

هم‌زمان با ریاست‌جمهوری کندی امریکایی‌ها متوجه شدند که پول‌ها هدر رفته و کاری هم صورت نگرفته است. در ضمن نه‌تنها کمونیسم در ایران ریشه‌کن نشده، بلکه عکس‌العمل‌هایی را هم در پی داشته است. از سویی هم‌زمان با این تحولات در امریکا رویدادهای مهمی در ایران اتفاق افتاد؛ به‌عنوان نمونه، درگذشت نابهنگام زنده‌یاد «محمود نریمان»، نماینده مجلس شورای ملی در دوره شانزدهم و هفدهم، همچنین وزیر دارایی و شهردار تهران در ادوار مختلف و مردی میهن‌دوست و شریف از یاران صدیق دکتر مصدق که در پنجم فروردین ۱۳۴۰ روی داد. سپس آن تشییع‌جنازه عظیم و شرکت بی‌شمار مردم در سوگوارای ایشان، نه‌تنها در بین جامعه توانست حرکت جدیدی ایجاد کند، بلکه دولتیان را نیز بر آن داشت تا ببیندیشند که «مصدق همچنان زنده است!» سپس جریان اعتصاب معلمان [از پاییز ۱۳۳۹ تا بهار ۱۳۴۰] پیش می‌آید و دولت شریف‌امامی را به خشونت واداشت که موجب کشته شدن «دکتر حسنعلی خانعلی»، دانشجوی دکتری و معلم مدرسه جامی (چهارراه عباسی) شد و احزاب ملی مانند حزب ملت ایران و اصناف دیگر مانند معلمان و دانشجویان تشییع‌جنازه مجللی برپا کردند. به یاد دارم که مردم به میدان بهارستان آمدند و تا میدان مخبرالدوله جنازه خانعلی را آرام همراهی کردند و از میدان

شیوه علمی تحلیل و تبیین کرد. مثلاً مرحوم حاج سید ضیا جوادی وقتی می‌گفت «ایران»، طوری ایران می‌گفت که انگار یک ناسیونالیست درجه‌یک صحبت می‌کند یا وقتی که بحث به اسلام کشیده می‌شد شما می‌دیدید که یک مسلمان و مؤمن واقعی این حرف را می‌زند. این حالت در آن موقع بود، حالتی که ملهم از اندیشه‌های شهید مدرس، اما به‌صورت جدید بود. این جریان ادامه داشت، در کنار آن دستگیری‌ها و زندان رفتن‌ها و موانع هم وجود داشت.

■ آیا دکتر غلامحسین صدیقی در دوران نهضت مقاومت ملی همکاری جدی‌ای با نهضت داشت؟

نه من همکاری جدی‌ای از دکتر صدیقی ندیدم. مدتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در زندان بود و سپس در دانشگاه به تدریس پرداخت. البته من هیچ نشانه‌ای هم از دکتر صدیقی در مخالفت با جریان نهضت مقاومت ملی ندیدم حتی موافق هم بود و به آنان احترام می‌گذاشت. ولی در فعالیت‌های آنان اسم و رسمی نداشتند.

■ در کنگره جبهه ملی دوم دکتر صدیقی به خدمات آیت‌الله زنجانی اشاره می‌کند. از ایشان تجلیل می‌کند و به دوران اختناق پس از کودتای ۲۸ مرداد اشاره می‌کند: «این‌ها چه کسانی بودند! این‌ها کسانی بوده‌اند که کیفیات این عمل آن‌ها معین، معلوم و محفوظ است و بنده شخص خود در مقابل آن کسی که اولین بار این قدم را برداشت جز تعظیم، تکریم و احترام کامل و وظیفه‌ای ندارم و آن فرد آیت‌الله زنجانی است. آیت‌الله زنجانی برخاست و همگان می‌دانند که او چه کرد! فرد دومی که برخاست آقای شاه‌حسینی بود که در اینجا حضور دارند (منظور حضور در کنگره جبهه ملی دوم)»

آیت‌الله زنجانی قدرت و نفوذ معنوی ویژه‌ای در جامعه داشتند. آقای حسین شاه‌حسینی با تمام حرمتی که برای ایشان قائم، جایگاه آیت‌الله زنجانی را نداشتند. آقای شاه‌حسینی فرد جوانی بود که رابط بین آیت‌الله زنجانی و برخی از طبقات مذهبی جامعه مانند بازار بودند. آقای شاه‌حسینی خدمات زیادی انجام دادند، ولی از نظر درجه نفوذ با آیت‌الله زنجانی در یک سطح قرار نمی‌گیرند. خود ایشان هم ادعایی ندارند.

■ البته آقای دکتر صدیقی به روزهای پس از کودتا اشاره می‌کنند که هر



که برای آزادی ملت، چند بار به زندان و تبعید گرفتار شد و آزارها دید و محنتها کشید و با این همه تا پایان عمر خویش، به کمال مطلوب و مقدس خود وفادار ماند. روان پرفتوحش شادباد. «پایان سخنان دکتر صدیقی بر مزار مرحوم شمشیری»

■ با بررسی اسناد نهضت مقاومت ملی متوجه می‌شویم که از سال ۱۳۳۷ به بعد فعالیت‌های احزاب نهضت مقاومت ملی کاسته می‌شود، اما جریانی در قلمرو نهضت مقاومت ملی فعالیت می‌کند که بعدها جمعیت نهضت آزادی از دل آن‌ها بیرون می‌آید!

فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی بسیار کم شده بود و از سویی جبهه ملی دوم کم‌کم داشت شکل می‌گرفت. ابتدا عده‌ای از یاران مصدق جمع می‌شوند. در اینجا است دکتر صدیقی نقش عمده‌ای دارد. دیدگاه دکتر صدیقی در ارتباط با نهضت مقاومت ملی تفاوت می‌کرد. او به جبهه ملی علاقه‌مند بود. اعضای این جبهه را به خانه خویش دعوت کرده بود؛ یعنی همان‌طور که دکتر مصدق افراد را به هنگام تشکیل جبهه ملی اول به خانه خود دعوت کرد. دکتر صدیقی هم مردم را به هنگام تشکیل جبهه ملی دوم؛ به خانه خود دعوت می‌کند و اینکه گاهی صدیقی می‌گوید: «من از بانیان جبهه ملی دوم بودم» کاملاً درست است.

اما درباره نهضت مقاومت ملی باید بگویم؛ حتی من به یاد دارم که اعلامیه‌ای از سوی نهضت مقاومت ملی در سال ۱۳۴۰ که فکر می‌کنم تبریک عید نوروز بود، منتشر شد که مشخص بود برخی از اعضای نهضت مقاومت ملی (احتمالاً همان بزرگان پایه‌گذار جمعیت نهضت آزادی) می‌خواهند بگویند همچنان هستیم و به‌نوعی خود را همسو با جبهه ملی قلمداد کردند!

■ دکتر صدیقی باور به پیکار علنی داشت درحالی‌که نهضت مقاومت ملی پیکار علنی نداشت و بیشتر پنهانی بود، دلیل اینکه دکتر صدیقی به پایه‌گذاری جبهه ملی دوم گرایش پیدا کرد، این مسئله نیست؟

بله. یکی از دلایل آن همین است. در ضمن دکتر صدیقی به‌نوعی به شرکت کلیه گرایش‌ها، احزاب و طیف‌های دارای اندیشه‌های گوناگون و اصناف، در این جبهه اعتقاد داشتند؛ مشروط بر پیدا کردن محورهای اعتقادی مشترک. ❖

یعنی همان‌طور که دکتر مصدق افراد را به هنگام تشکیل جبهه ملی اول به خانه خود دعوت کرد. دکتر صدیقی هم مردم را به هنگام تشکیل جبهه ملی دوم؛ به خانه خود دعوت می‌کند و اینکه گاهی صدیقی می‌گوید: «من از بانیان جبهه ملی دوم بودم» کاملاً درست است

اما به‌رغم این‌گونه فشارها و تهدیدها، در مراسم هفتم حاج شمشیری، عده بسیاری حاضر شدند و دکتر غلامحسین صدیقی، که از برجسته‌ترین اعضای بازمانده جبهه ملی بود، بر مزار شمشیری واقع در گورستان ابن‌بابویه سخنرانی پرشور و تاریخی ایراد کرد و از این مرد آزاده و میهن‌دوست تجلیل کرد.

دکتر غلامحسین صدیقی تنها بر مزار دو تن از ایران دوستان و چهره‌های برجسته، برای حق‌شناسی از فداکاری‌های آنان سخن رانده است که از این دو یکی روان‌شاد محمدحسین شمشیری و دیگری پهلوان غلامرضا تختی قهرمان و مبارز ملی بود.

دکتر صدیقی بر مزار شمشیری چنین گفتند: «شمشیری در زندگی سیاسی خود، مردی آزادی‌خواه و پیرو سنت رجال صدر مشروطیت بود. وی خود می‌گفت: «... روزی برای تماشا به مجلس شورای ملی رفتم، دکتر محمد مصدق را دیدم و از حرف‌هایش خوشم آمد. از آن پس به او علاقه‌مند شدم و چون خوب امتحان داد او را دوست می‌دارم و در راه او حاضر به فداکاری و جان‌بازی هستم...» شمشیری به ارزش شخصی انسان توجه داشت و با استبداد و خودکامگی مبارزه می‌کرد. دوست آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان بود، نه انسانی را خوار و خفیف می‌شمرد و نه در برابر نامردان ذلیل و پست می‌شد. او به‌خوبی حس کرده بود که کشوری که در آن ارزش آدمی پایمال شود و ظلم و خودخواهی و درنده‌خوئی به‌جای فضائل اجتماعی درآید محکوم به زوال است. او به حد عشق به میهن خود مهر می‌ورزید. او در روزهای آخر عمر خویش به یکی از دوستانش گفته بود: «آرزو دارم یک روز آزادی واقعی ملت ایران را ببینم و آنگاه بمیرم...» این سخن کسی است

را به‌خوبی واکاوی کردید. نشان دادید که خود مراسم‌های تشییع و ترحیم به‌رغم مسالمت‌جویی برگزارکنندگان، اما خود تبدیل به یک تظاهرات مردمی Demonstration حتی یک جریان می‌شد. به‌عنوان نمونه در پنج ماه بعد؛ یعنی دوازدهم مهرماه ۱۳۴۰ باز با درگذشت «حاج محمدحسین شمشیری» روبه‌رو هستیم که مراسم ختم و ترحیم ایشان دستخوش حوادث شد.

درست است. روان‌شاد «حاج محمدحسین شمشیری» تا آخرین ماه‌های عمر خود، وفاداری‌اش به دکتر مصدق و یاران او را حفظ کرد. از جمله وقتی که در فروردین‌ماه ۱۳۴۰، سید محمود نریمان، مرد پاک‌باخته و یار وفادار دکتر مصدق، بر اثر سکنه قلبی درگذشت، شمشیری نه‌فقط هزینه مجلس ترحیم و کفن و دفن او را پرداخت، بلکه به خرج خود مقبره زیبایی برای نریمان در گورستان قلهک تهران احداث کرد. دلیل این اقدام این بود که سید محمود نریمان که تا آخرین لحظات در روز ۲۸ مرداد با دکتر مصدق مانده بود و چندین ماه هم به جرم هواداری از مصدق در زندان لشکر ۲۲ زرهی زندانی شده بود، با وجود یک عمر سابقه مناصب مهم و وزارت و وکالت مجلس تا پایان عمرش حتی یک خانه محقر هم نداشت و در خیابان آذربایجان در یک منزل استیجاری زندگی می‌کرد.

تنها چند ماه پس از مرگ نریمان؛ یعنی در دوازدهم مهر سال ۱۳۴۰ و در زمان نخست‌وزیری دکتر علی‌امینی، خود حاج شمشیری نیز بر اثر عارضه سکنه قلبی درگذشت و بازماندگان نهضت ملی را سوگوار کرد.

برای سوگواری وی، دکتر مصدق به‌عنوان تولیت موقوفه حاج محمدحسین شمشیری، طی نخستین دست‌نوشته عمومی خود پس از ۲۸ مرداد، مردم را برای شرکت مجلس ختمی در مسجد مجد تهران دعوت کرد. همچنین هیئت اجراییه جبهه ملی ایران نیز در مسجد ارگ، مجلس ختمی برای شمشیری برگزار کرد. در مراسم تشییع جنازه او و پیش از مراسم ختم، هنگامی که اوراق اعلان مجلس ختمش که با دست‌نوشته‌ای از دکتر مصدق و امضای او همراه بود، در بین مردم توزیع و پخش می‌شد، ناگهان پلیس حمله کرد و با کوبیدن باتوم به سر و روی مردم و دستبند زدن به جوانان و دانشجویان، آنان را به کلاتری برد و مورد تحقیر و ضرب و شتم قرار داد.

# هاله سحابی، عزت‌الله سحابی

پرورنده



شش سال

از روزهای

تلخ خرداد ۱۳۹۰

گذشت

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ...



## نگاهی به مفهوم توسعه از دیدگاه مهندس سبحانی



حمید آصفی

پژوهشگر حوزه اقتصاد

**بسته‌های اقتصادی  
مصدق که در سیر تکامل  
خودش او را در بستر  
سوسیال‌دموکراسی  
رادیکال قرار می‌داد با  
اقداماتش در بزنگاه  
انحلال مجلس و  
اقدامات اقتصادی‌اش  
نشان از غلبه‌گرایی  
سوسیال‌دموکراسی  
رادیکال دارد**

شاگردان مهندس بازرگان بودند در ذات این بسته قانونی خود چه رادیکالیسمی نهفته داشتند که بعدها در دهه ۸۰ مهندس سبحانی می‌گفت بازرگان در پاره‌ای موارد

مصدق، بازرگان و سبحانی پدر ایده‌آل‌ها [سحابی]، محصول انقلاب مشروطه بودند، انقلاب مشروطه دو دسته روشنفکر در پارادایم ملی تولید کرد: ۱. روشنفکران رادیکال ملی چون مصدق، فاطمی و بازرگان؛ ۲. روشنفکران ملی راست چون محمدعلی فروغی و علی امینی. مصدق و بازرگان نماینده بورژوازی رادیکال ملی ایران بودند. بسته‌های اقتصادی مصدق که در سیر تکامل خودش او را در بستر سوسیال‌دموکراسی رادیکال قرار می‌داد با اقداماتش در بزنگاه انحلال مجلس و اقدامات اقتصادی‌اش نشان از غلبه‌گرایی سوسیال‌دموکراسی رادیکال دارد و بازرگان نیز حتی اگر برنامه‌های اقتصادی‌اش در دوران دولت موقت باب طبع پارادایم چپ زمانه نبود، ولی در همان زمان کوتاه به‌خصوص اقدامات مرحوم مهندس کتیرایی و مهندس توسلی در تصویب قانون زمین شهری که جلوی بهره‌مالکانه زمین را می‌گرفت مانعی جدی در برابر بورژوازی مستغلات رانت‌جو بود. الآن ۵۰ درصد نقدینگی؛ یعنی چیزی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال، طبق آمار ده‌ساله اخیر به بخش زمین و ساختمان رفته است. باز طبق این آمار سالانه ۲۵ میلیارد در صنعت سرمایه‌ها شیب پیدا کرده است و متوجه می‌شویم که کتیرایی و توسلی که از

درست می‌اندیشیده و من اشتباه کردم، اما چپ‌زدگی و سیاست‌زدگی زمانه بازرگان اجازه درک و پذیرش این اقدامات را نمی‌داد یا در بخش ملی کردن بانک‌ها و اقدامات مهندس سبحانی در سازمان برنامه و بودجه که زمینه‌ساز توسعه متوازی برای ایران می‌شد. بازرگان در زمانه‌ای که بدنه جامعه انقلابی و چپ‌محور بود در رأس دولتی قرار گرفت که فضا اجازه کار و پیش‌برد برنامه‌هایش را نمی‌داد. بازرگان در سال ۱۳۷۶ اگر به‌جای خاتمی قرار می‌گرفت جامعه و کشور را به‌سرعت می‌توانست به جلو ببرد و حق توسعه مردم را از فراقسیون رانت‌خواری نفتی، گازی و مستغلات رانت‌خوار ایران بستاند. لیبرال به معنای مدافع سرمایه‌داری آن هم از نوع مکتب وابستگی‌اش در مرام و منش و روحیه و تفکر ضداستعماری بازرگان جایگاهی نداشت. تمام شعارهای دوم خرداد ۷۶ بدون اغراق، البته بیشتر در حوزه سیاسی و مدنی، به‌طور انحصاری متعلق به بازرگان و نهضت آزادی است و البته اگر در تلفیق نظریه توسعه متوازن سبحانی قرار می‌گرفت به فاصله چند سال مسیر توسعه‌یابندگی ایران در ریل خودش می‌افتاد، اما افسوس که نشد و تاریخ را اگر نمی‌سازند. اما درس‌آموزی‌هایش را اگر نفهمیم، مصیبت‌های بعدی را خواهیم



دید. چپ مذهبی و سکولار در فهم مرحله تاریخی ایران در دوره دولت موقت به شدت سیاست‌زده بود. روشنفکری ایران در برابر مردمی که انقلاب کرده بودند، نتوانستند هیچ‌گونه دستگاه منسجم ذهنی که مورد قبول اقبال گسترده اجتماعی قرار بگیرد نشان دهند و آلترناتیو بشوند. الباقی قضایا که به انسداد سیاسی و شدت حذف اشاره می‌شود فرع بر علت است. زمانه دهه هفتاد اوج شکوفایی فکری مهندس سحابی است که در برابر بحث و پارادایم زمانه روشنفکری چپ‌زده در باب بحث امپریالیسم، نقش اصلی را به داخل می‌دهد و موضوع امپریالیسم را از گنده‌گی فکری و هراسی که حول این واژه هست با شم علمی خودش لاغر و متوازن می‌کند!

مهندس سحابی در سیر تجربه‌اندوزی خود در بحث اقتصاد ملی و در ارتباط با توسعه درون‌زا و متوازن، مجدداً بحث بورژوازی ملی را در ایران مطرح کرد. در دیدگاه جدید مهندس سحابی تعریف از بورژوازی ملی شامل چند عنصر است: اول اینکه بورژوازی ملی وجود دارد و توسعه‌پذیر است؛ دوم اینکه این بورژوازی باید تولیدگر و مولد باشد؛ سوم اینکه این بورژوازی ملی به سمت دلالتی و تجارت و رانت نمی‌رود؛ چهارم، این بورژوازی مازاد درآمد خودش را از تولید به سمت بازار و تجارت نمی‌برد؛ پنجم، این بورژوازی سرمایه و درآمد خودش را به خارج انتقال نمی‌دهد؛ و ششم، در ارتباط با بورژوازی جهانی راه خود را در تعامل و کسب مهارت‌های فنی تولید و انتقال فناوری از خارج نمی‌بندد و بر برخی ویژگی‌های هویتی و اجتماعی این طبقه تأکید می‌کند؛ اما این بورژوازی در ایران زیر ضربات کاری در حال خرد شدن و از بین رفتن است. این بورژوازی بیشتر از آنکه تحت فشار و هجوم امپریالیسم باشد تحت فشار جریان اقتدارگرایی در ایران؛ یعنی، سرمایه‌داری رانت‌خوار و بورژوازی بوروکراتیک و بورژوازی میلیتاریستی است. از طرفی مهندس سحابی با جو چپ‌زدگی جریان‌های چپ ایران چه مذهبی و چه سکولار این بحث را مطرح می‌کند و این در حالی است که چپ‌های سکولار، چپ‌های مذهبی را نیز که به لحاظ هژمونی فکری غالب بود می‌بایستی در یک گفتگمانی تعالی دهد؛ چراکه چپ سکولار و ارتدوکس نیز نتوانستند جایگاهی برای این

بورژوازی در ادبیات خود ایجاد کنند که دلایل نظری آن را باید بررسی کرد. اصطلاح بورژوازی ملی زمانی مطرح می‌شود که لنین

## زمانه دهه هفتاد اوج شکوفایی فکری مهندس سحابی است که در برابر بحث و پارادایم زمانه روشنفکری چپ‌زده در باب بحث امپریالیسم، نقش اصلی را به داخل می‌دهد

دوران امپریالیسم را تعریف می‌کند. مارکس پیش‌تر از لزوم شکل‌گیری بورژوازی ملی از درون جامعه هند و مستقل از استعمار انگلیس سخن گفته بود، اما با طرح تز لنین درباره دوران جدید در سرمایه‌داری این سؤال مطرح شد که کدام طبقات می‌توانند توسعه اقتصادی و اجتماعی را پیش ببرند و طبقات انقلابی به شمار می‌آیند و در اینجا مقوله بورژوازی ملی مطرح شد، اما جریان چپ در ایران زود سعی کرد که بورژوازی ملی را با برچسب‌های متعدد از دور تحول اقتصادی- اجتماعی ایران خارج کند که از جمله تأثیر این تفکر در اتخاذ سیاست اشتباه در برخورد با جنبش ملی و دکتر مصدق بود. چپ اردوگاهی حتی درک صحیحی از نظریه لنین نداشت. واژه بورژوازی ملی زمانی وارد ادبیات جبهه سوسیالیسم می‌شود که دوران امپریالیسم را لنین مطرح می‌کند؛ یعنی نظام سرمایه‌داری صدور سرمایه‌اش بر صدور کالا پیشی می‌گیرد و در نتیجه سرمایه‌داری جهانی می‌شود. از همان زمان، نخله‌های مختلف فکری در اردوگاه سوسیالیسم این بحث را مطرح می‌کنند که آیا در این دوران و آخرین مرحله سرمایه‌داری که نامیده می‌شود بورژوازی ملی در کشورهای زیر سلطه می‌تواند جزو نیروهای انقلاب باشد؟ پاسخ لنین به صورت قاطع این بود که بورژوازی ملی می‌تواند متحد طبقه کارگر و حتی انقلابی باشد. در مقابل تروتسکیست‌ها و دبیرکل حزب کمونیست هند، آقای «روی»،

به شدت با لنین مخالف بود که بورژوازی در هند نمی‌تواند انقلابی باشد و در ایران همان دوران بخش بزرگی از فعالان سوسیالیست، بورژوازی ملی را قبول نداشتند؛ حتی حیدر عموآغلی تأیید نمی‌شود چراکه بورژوازی ملی را قبول داشت و در هند آقای «روی» هیچ‌گاه با حزب کنگره ائتلاف نکرد و گاندی را هم قبول نداشت. در آثار اساسی خود مانند سوسیال‌دموکراسی در انقلاب روسیه، تکامل سرمایه‌داری در روسیه و دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی، تمام تاکتیک‌های لنین بر همین استراتژی پذیرش بورژوازی ملی استوار است. در چین، مائو بورژوازی ملی را به صف مؤتلفین انقلاب وارد کرد. او مستقیم از لنین الهام گرفت نه از استالین. مشکل چپ در ایران در خصوص بورژوازی ملی این بود که الهامش را از استالین و کمینترن گرفت و در ادامه با تز افرادی مانند «پل باران» و «سمیر امین» مطرح کردند که با مبادله نابرابر میان کشورهای زیر سلطه و کشورهای متروپل هرگونه تحول در راستای شکل‌گیری دولت ملی و موجودیت بورژوازی ملی از بین می‌رود، بورژوازی ملی را منکر شدند و بدین گونه بحث بورژوازی ملی از دور گفت‌وگوهای نیروهای سیاسی ایران خارج می‌شود تا آنکه راه رشد غیرسرمایه‌داری هم در اواخر دوران موجودیت اردوگاه سوسیالیسم مطرح می‌شود.

## فشرده آثار، پژوهش‌ها و دیدگاه مهندس سحابی در باب بورژوازی ملی ایران

۱. تجربه تاریخی: اقتصاددان ملی آلمان، فردریک لیست، اولین اقتصاددانی بود که راه توسعه آلمان را تحریم و ممنوعیت کالاهای انگلیس معرفی کرد و صدراعظم قدرتمند آلمان، بیسمارک، همیشه کتاب او را روی میزش داشت و رهنمودهای او را اجرا کرد و توسعه آلمان مدیون آن اقتصاددان و این صدراعظم است.

در آن مقطع تاریخی، انگلیس پیشرفته‌ترین کشور صنعتی دنیا بود و کالاهایش بازارهای جهان را قبضه کرده بود. آلمان با ممنوعیت ورود کالاهای انگلیسی به توسعه درون‌زا هدایت شد و زیرساخت‌های تولیدی آن به سرعت و به گستردگی رشد کرد و کشوری صنعتی شد. پس از آلمان، امریکا پس از استقلال، توصیه لیست را عمل کرد و دوران انزوا (Isolation) را در پیش گرفت و کالاهای

او شفاف است و مالیات خود را به‌درستی پرداخت می‌کند و هر وقت دولت ملی به کمک نیاز داشته باشد، به کمکش می‌شتابد. ۳-۵- بورژوازی ملی ارزش‌افزوده خود را در داخل کشور سرمایه‌گذاری می‌کند. او با نیروی کار داخلی اشتراک منافع دارد و سعی می‌کند منافع خود را با نیروی کار تقسیم کند. درست مانند عمل بورژوازی کمپرادور که با بورژوازی جهانی اشتراک منافع دارد، آن‌قدر ظرفیت‌های خالی در داخل هستند که ارزش‌افزوده بورژوازی ملی را به‌خوبی جذب کنند.

۶- بورژوازی ملی، حامل دموکراسی است: رشد بورژوازی ملی، همراه با رشد طبقه کار و رشد نهادهای مدنی و سندیکاهای کارگری تحقق می‌یابد. قدرت‌گرفتن این نهادها با قدرت دولت به تعادل می‌رسد و می‌تواند حامل و تقدیم‌کننده دموکراسی باشد. در شرایط کنونی ایران که جامعه و بورژوازی ملی از طرف بورژوازی جهانی مورد تهاجم است، باید علناً و نظراً با بورژوازی جهانی مقابله کرد و از بورژوازی ملی حمایت کرد، نمونه دکتر مصدق که با رویکرد مشخص و در عین حال ساده که برای عموم مردم مفهوم بود به میدان آمد: ملی شدن نفت و اصلاح قانون انتخابات. با ملی شدن نفت، دموکراسی تصمیم‌گیری را ملی می‌کرد و با اصلاح قانون انتخابات وابستگی به بورژوازی جهانی را قطع می‌کرد.

۷- اعتقادات، کنش‌ها و فقدان روشنفکران ارگانیک طبقه کارگر نتوانسته رابطه‌ای معنی‌دار بین دموکراسی، منافع طبقه کارگر، استقلال و بورژوازی ملی برقرار کند. تا رشد کمی و کیفی طبقه کارگر راه طولانی در پیش داریم. وقت تشدید تضادهای بی‌پشتوانه و عدم درک مرحله تاریخی ایران، به‌صورت یک مبارزه طبقاتی (بخوان تضاد کار و سرمایه) نیست. وقت تقویت بورژوازی ملی ضعیف‌شده و طبقه کارگر حیران، با حق داشتن تشکلات مستقل صنفی است.

باید اجرای فصل سوم قانون اساسی را که به حقوق ملت عنایت دارد و هنوز به مرحله اجرا درنیامده است، درخواست کرد. کار برای همه، آموزش برای همه، بهداشت و درمان و بیمه برای همه، آزادی برای همه تا اول کشور «قوام دموکراتیک» پیدا کند و پس از آن رشد و توسعه پیدا کند و سپس به سمت کاهش اختلاف طبقاتی برویم. ❖

و در دوران این بورژوازی سرکوب، آن دوران جذب سرمایه می‌کرد و این دوران فرار سرمایه و نفر را سبب می‌شد.

## در شرایط کنونی ایران که جامعه و بورژوازی ملی از طرف بورژوازی جهانی مورد تهاجم است، باید علناً و نظراً با بورژوازی جهانی مقابله کرد و از بورژوازی ملی حمایت کرد

۴- نهادهای اقتصادی بین‌المللی: بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، اجلاس جهانی اقتصاد و سازمان تجارت جهانی همگی به نفع اقتصادهای برتر عمل می‌کنند و تا مدیریت و زیرساخت قدرتمند ملی ایجاد نشود و آن نهادها فاعل مایشاء باشند امیدی به توسعه درون‌زا نیست. تجربه جهانی گذشته که درباره آلمان، آمریکا، فرانسه، ژاپن و چین گفته شد نیز تقابل بورژوازی جهانی یا بورژوازی ملی را نشان می‌دهد. این دولت ملی است که ورود بورژوازی جهانی را برای مدتی ممنوع می‌کند تا زیرساخت‌ها و مدیریت‌های ملی آن‌قدر قدرت بگیرند که بتوانند در سطح جهانی رقابت کنند. چیزی که چین در ۳۰ سال گذشته نشان داد و ترکیه و مالزی هم تا حدودی توانستند موفق باشند. صحبت از جزیره شدن کشور نیست، صحبت از فعال کردن توان بالقوه ملی است.

۵- بورژوازی ملی: تعریف بورژوازی ملی را از آنچه در سطور بالا گفته شد چنین می‌توان خلاصه کرد:

۱-۵- بورژوازی ملی با بورژوازی جهانی تعارض منافع دارد. به‌طوری‌که منافع بورژوازی جهانی، منافع بورژوازی ملی را تهدید می‌کند و در نهایت آن را نابود می‌کند. امری که در هشت سال حکومت احمدی‌نژاد در ایران اتفاق افتاد.

۲-۵- بورژوازی ملی با حکومت خود وحدت منافع دارد و از آن حمایت می‌کند؛ مانند دوران دکتر مصدق. محاسبات اقتصادی

انگلیسی تحریم شد. پیشرفت صنعتی آمریکا هم پس از این دوره شروع شد. فرانسه و ژاپن هم در همین مسیر حرکت کردند و در دوران ما، چین تا سال ۱۹۷۷ درهای خود را بست و به‌جز دوران همکاری با شوروی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶، توسعه درون‌زا را پی گرفت، سپس از آن درهای کشور خود را باز کرد.

۲- تجربه ایرانی: ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق در ۹۰ سال گذشته، تنها دورانی است که شکوفایی و رشد درون‌زا را نشان می‌دهد. تحریم نفت ایران، صادرات نفت را به صفر رسانده بود و تنها بخش‌های اقتصادی بومی عمدتاً کشاورزی و کمی معادن و صنعت محدودی بود که توانست تحت رهبری دولت، تراز بازرگانی را برای اولین بار و آخرین بار، بدون نفت، مثبت کند. پیوند ملت با دولت و مشروعیت دولت، آن‌چنان مردم را به خلاقیت و هماهنگی واداشت که حتی سم گاو و مدفوع سگ صادر شد. خرید قرضه ملی، کم مصرف کردن و بیشتر تولید کردن، اهرم قدرتمندی بود که آن دستاوردها را به دنبال داشت. علی‌رغم اینکه دربار، اشرف، فتودال‌ها و حتی بعضی احزاب مخالفت مؤثر می‌کردند، بورژوازی ملی داشت جان می‌گرفت و گسترش پیدا می‌کرد، در عین حال این بورژوازی طرفدار دموکراسی مصدق هم بود و از آن حمایت هم می‌کرد.

۳- تجربه جمهوری اسلامی: در جمهوری اسلامی هم تحریم‌ها از همان اوایل انقلاب با درجه‌های مختلف و در حیطه‌های محدود شروع شد و در سال‌های اخیر جدی شد. در سال‌های گذشته با دورزدن تحریم‌ها، ورود حدود ۲۰ میلیارد دلار کالای قاچاق و فساد گسترده مترتّب بر دورزدن‌ها، به توقف ۲۸ هزار واحد تولیدی منجر شد و ۱۳۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی در این ۳۵ سال را عملاً به هدر داد. چه شد که تحریم‌ها در دوران مصدق باعث خلاقیت و شکوفایی شد و در سال‌های اخیر باعث فساد و ثرپ واحدهای تولیدی شد؟ در دوران مصدق بورژوازی ملی منال بود و در سال‌های اخیر بورژوازی کمپرادور دلال و تاجر. آن بورژوازی از اهداف دولت خود حمایت می‌کرد و این بورژوازی از ورود کالای قاچاق و تجارت با خارج. آن بورژوازی ارز وارد مملکت می‌کرد و این بورژوازی ارز نفتی را به تاراج می‌داد. در دوران آن بورژوازی، دموکراسی اصل بود

## هاله، آرمان‌گرای جدی



مریم رسولیان

هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران

و اتلاف سرمایه انسانی و مالی به همراه دارد و اگر آدم‌ها تغییر نکنند، شرایط درست می‌شود و با تغییر حکومت اصلاح صورت نمی‌گیرد. هاله به جرم حضور در اعتراض‌های خیابانی سال ۸۸ که با قصد و نیت جلوگیری از اتلاف سرمایه‌های کشور و کنترل خشونت و جلوگیری از تخریب و درگیری بود دستگیر شد و به دو سال حبس محکوم شد و در بهمن ۸۹ برای گذراندن حبس به زندان اوین رفت. اگر فکر می‌کرد کسی نیاز به کمک دارد، بدون تردید و با پشتکار فراوان سعی در برآورده شدن نیازش می‌کرد و وقت و انرژی بسیاری را برای دلجویی و حمایت معنوی از خانواده زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در دهه آخر عمرش می‌گذاشت: تا دور دست‌ها می‌رفت تا غمی هرچند کوچک را از دلی پاک کند.

روحیه هنری و طبع شاعرگونه و کودک فعال درونش از هاله، انسانی مهربان، متواضع، شاد و انسان‌دوست ساخته بود. در جمع‌ها صمیمی و شاد بود. در همه کارها پیش‌قدم و مسئولیت‌پذیر بود و هرگز اجازه نمی‌داد کاری را که مسئولیتش با او بود، شخص دیگری انجام دهد. خوش‌قلم و خوش‌احساس بود؛ و اما ویژگی‌های رفتاری او در مواردی که کاری با اصولش سازگار نبود انعطاف‌ناپذیر و سرسخت بود.

در نیمه اول سال ۹۰ درباره مرگ هاله بسیار نوشتند. مراسم تدفین او را با فاطمه زهرا (ع) مقایسه کردند: ضربه به پهلو، شستن و غسل در تاریکی و در غسلخانه تازه‌تأسیس و بدون امکانات لواسان و با حضور دوستان عاشق و اقوام نزدیک، در تاریکی مطلق، با نور چراغ ماشین از لای در؛ ساعت ۱۰ شب. با تأکید مأموران بر اینکه «امشب باید دفن در تاریکی انجام شود. یا جنازه را می‌شوید یا اینکه همین‌طور دفن می‌کنیم تا صبح روشن شدن هوا نمی‌شود صبر کرد.» آری روشنائی روز هم از این حادثه شرمگین می‌شد و خورشید تاب دیدن این همه ظلم را نداشت و چنین شد با هاله نازنین ما!

هرکس همان‌گونه می‌میرد که زندگی کرده است، به قول استاد شریعتی: «چگونه چگونگی زیستن» را تو به من بیاموز، «چگونه مردن» را خود خواهیم آموخت؛ و هاله چنین زیست و چنان رفت! ❖

می‌کرد و تمام تلاشش بر این بود که در خانه خود جنس ایرانی بخرد و تبلیغ جنس ایرانی کند. این منش که باور هر وطن‌دوستی از هر ملیتی است، نکته جدیدی نیست اما واقعیت این است که عده بسیار محدودی به این باور در زندگی خود عمل می‌کنند و هاله چنین بود.

### هاله به تقویت تولید داخلی باور داشت و احقاق این باور اجتماعی را در زندگی شخصی از خود شروع می‌کرد و تمام تلاشش بر این بود که در خانه خود جنس ایرانی بخرد و تبلیغ جنس ایرانی کند

در زندگی اجتماعی، در عاشورای سال ۸۸ تنها در خیابان انقلاب و چهارراه کالج قدم می‌زد و می‌گفت تنها آمده‌ام تا باعث نگرانی کسی نشوم. با تظاهرکنندگان صحبت می‌کرد که خشونت نکنند چون چاره در خشونت نیست. گاهی از افرادی که او را می‌شناختند پاسخ‌های تندی می‌شنید؛ از جمله اینکه پدر و پدربزرگ شما این بلا را سر ما آوردند، اگر اول انقلاب ملایمت نکرده بودند، چنین و چنان نمی‌شد، تا کی ملایمت، اما او همچنان دعوت به آرامش می‌کرد و توصیه به اینکه ما دنبال اصلاحیم، نه تغییرات شدید و ناگهانی. در آن غوغای ناامن، هاله دست از باورهای خود و روشنگری برنمی‌داشت و می‌گفت که تجربه به ما نشان داده که جابه‌جایی قدرت با خشونت، تخریب

به نظر من ویژگی‌های بارز شخصیتی هاله تواضع، مهربانی، فطری بودن و صداقت رفتاری‌اش بود. هرکس خانواده هاله را بشناسد، درمی‌یابد که هاله روش و منش خود را از مادر و محتوای تفکر و رفتار را از پدر به ارث برده است. پایداری در فکر و عقیده‌ای که متأثر از اندیشه پدر بود با روش مادر و بدون مماشات و پذیرش کوچک‌ترین انحرافی از آن را با تمام وجود به تحقق می‌رساند. آشنایی با مهندس عزت‌الله سبحانی و همسر گران‌قدرش، زرین‌دخت عطایی، و هاله نازنین از افتخارات زندگی من است و برای چندمین بار برایم ثابت شد که بی‌دلیل به کسی بها داده نمی‌شود.

در نماز عید فطر سیزدهم شهریور سال ۱۳۵۷ در تپه‌های فیطریه هاله را دیدم که در حال روشنگری بود و ناظران نماز هم که از دوستان انقلابی بودند، حساس بودند که صدایی غیر از صدای آنان بلند نشود. در آن روز هاله دختری بیست‌ساله، ساده و پرشور و حق‌طلب و معترض بود که حق دارد فعالیت کند و ناظران سعی در کنترل او و تفکرش داشتند. هاله تا واپسین لحظات حضور در این دنیا همان ماند که از روز اول بود. انگار که شور و شوق پاک و صداقت او را روزگار سخت نه‌تنها کدر نکرد، بلکه صیقل هم داد.

رفتارش عین باورهایش بود و باورهایش عین رفتارش؛ هاله حتی در حین فکرکردن تفکر خود را کنترل می‌کرد که مبدا فکری که جنبه بی‌عدالتی، نادرستی و افراطی‌گری دارد از ذهنش خطور کند. درباره قضاوت کردن دیگران خیلی حساس بود و با جملاتی مانند اینکه «ما که نمی‌دانیم او چرا این کار را کرده است» یا اینکه «مطمئن از این شنیده نیستیم»، سعی در کنترل قضاوت‌های تند خود و دیگران داشت.

هاله در زندگی همواره بین باورها و رفتارش انطباقی و سواس‌گونه بود، استانداردها و اصولش را به هیچ قیمتی رها نمی‌کرد. این‌گونه زیستن برای فرد سختی‌ها و برای اطرافیان دشواری‌هایی به همراه دارد. او به پایبندی به اصول هم در زندگی شخصی و هم در زندگی اجتماعی خود وفادار بود. باور به تقویت تولید داخلی داشت و احقاق این باور اجتماعی را در زندگی شخصی از خود شروع

## این سه زن



مینو مرتاضی لنگرودی

فعال مدنی

اجتماعی آنان به فرموده قدرت‌های سیاسی حاکم و تحت تأثیر گفتمان‌های وارداتی شرق و غرب ساخته و جمع‌آوری نشده‌اند. «حقیقی‌اند» چون مستقیم و بی‌واسطه از بطن هستی و تجارب ذی‌قیمت زنان ایرانی در چالش با واقعیات حیات اجتماعی برآمده‌اند و در عرصه عمومی میهنمان ساخته و پرداخته شده‌اند. این‌ها ذخایر معرفتی تاریخی و الگوسازند. تجارب این زنان، تاریخ ملی ماست. این زن‌ها از زندگی خود برای ما تاریخ ساخته‌اند؛ زیرا آن‌ها نیک می‌دانستند زانی که تاریخ نداشته باشند آینده‌ای نیز نخواهند داشت.

اولین ویژگی مشترک سه ایران‌دخت ما این است که هر سه آنان پدرانی نوگرا داشتند؛ پدرانی که در تربیت دخترانشان از هیچ‌گونه کمک و همراهی دریغ نکردند. نوگرایی پدرانه در فرآیند تربیت و شکل‌گیری شخصیت فردی و منش اخلاقی دختران به مجهر شدن هر سه دختر به تفکر عقلانی که از «ملزومات جوامع نوگراست» منجر شد. مداخلات اقتدارگرایانه و قیّم‌مآبانه قدرت‌های سیاسی حاکم نیز در رشد نگرش نوگرایانه و تفکر عقلانی در هر سه دختر مؤثر بود. عقلانیت عملی برای این سه زن تعاریف گسترده‌ای داشت. یک تعریفش حفظ هویت انسانی خود از طریق مقاومت در برابر هویت تحمیلی تاریخی و ساختگی زنانه مورد تأیید حکومت و تأکید رسوم و عادات آبا و اجدادی

زن در امواج آرام و تند زندگی اجتماعی‌شان گه‌گاه از کنار یکدیگر گذشته باشند. آیا به یکدیگر لبخند زده‌اند یا به هم پشت کرده‌اند و یکدیگر را نادیده گرفته‌اند؟

شاید خودشان هم هرگز ندانستند که در نظر و عمل تا چه اندازه به یکدیگر شبیه بوده‌اند. امروز که این سه تن به فاصله زمانی کوتاهی از یکدیگر در ایستگاه ابدیت از زورق‌هایشان پیاده شده‌اند و از آن درگذشته‌اند تا سفر جاودانگی را آغاز کنند، آرزو می‌کنم هم‌سفران شادمان یکدیگر در فراسوی این جهان هست و نیست باشند.

از این زنان صندوقچه‌هایی انباشته از خاطرات و خطراتی که در زندگی تجربه کرده‌اند برای ما به میراث گذاشته شده است. هر چه باشد ما زنان ایرانی وارثان برحق این گنجینه‌ایم: «اصیل‌اند» زیرا هیچ‌یک از این زنان خود را به‌صورت ویتترین اعتقادی حکومت‌های زمان خود معرفی نکرده‌اند. دیدگاه‌ها و کنش‌های

خرداد ماه یادبود و مجالی برای بزرگداشت نام نیک و ذکر خیر سه بانوی تأثیرگذار بر حیات اجتماعی دوران معاصر ایران است. زانی با تفاوت‌ها و اشتراکات مثال‌زدنی! اشتراکاتی بسیار عمیق که به‌رغم تفاوت‌های طبقاتی و ظاهری این زنان، هریک از آنان را به مدل و الگوی زن نواندیش و متفکر زمانه و دوران خود تبدیل کرده است. اشتراکاتی همچون رویکرد نوگرایانه در تربیت خانوادگی، کارکرد عقلانیت عملی و جهان‌بینی معطوف به اخلاق عملی به‌جای تقدس‌گرایی سنتی، از این سه زن، سه نمونه درخشان زن ایرانی تأثیرگذار در دوران خویش ساخته است.

ستاره فرمانفرما، هاله سبحانی و فریده ماشینی. سه زن از نسل‌ها و خانواده‌هایی با سبک‌های متفاوت زندگی و جایگاه و پایگاه متفاوت اجتماعی در یک اقلیم پا به دنیا گذاشتند. اولین ویژگی مشترک این سه زن این بود که مادرانشان خانه‌دار بود. یکی پدرش شاهزاده‌ای قاجار و دیگری مهندسی تکنوکرات و سومی تاجری بازاری بود. این است که هر سه آن‌ها به‌محض اینکه توانستند بر پای خود ایستادند، بدون اینکه نگران مزاحمت‌ها یا ممانعت‌های پدر و مادرشان باشند. هرکدام به‌تنهایی سوار بر زورق سپید سرنوشت خویش شدند و خودخواسته و اراده‌گرایانه دل به دریای پرتلاطم وجود و هستی انسانی خویش زدند. کسی چه می‌داند، شاید این سه



رایج بود. معنای دیگرش یافتن راه‌های بهتر زندگی و ساختن جامعه‌ای فارغ از سلطه و تبعیض و نادیده‌گرفتن‌ها و انکار عمدی زنان و فرودست‌نگه‌داشته‌شدگان بود. آن‌ها به مدد عقلانیت چاره‌ساز خود را مریی ساختند و به رخ قدرتمداری کشیدند که عماداً عقلانیت و هویت چاره‌ساز زنانه را انکار و تحقیر می‌کردند، اما چالش‌برانگیزترین معنای عقلانیت عملی این بود که به آن‌ها اجازه نمی‌داد سرنوشت و تقدیر فرودستانه و از پیش تعیین شده را به‌عنوان امر مقدس بپذیرند. آنان به کمک عقل مآل‌اندیش و چاره‌ساز خویش در برابر دخالت‌های تحمیلی مقاومت کردند و هیچ‌گاه تسلیم کمبودها و محرومیت‌های تاریخی و اجتماعی موجود نشدند. ستاره و هاله و فریده هرگز به جاه و موقعیت پدرانشان وابسته نماندند و به مدد همان عقل عملی که در فرآیند تربیتشان آموخته بودند توانستند به رفتار و کنشی متفاوت از مادران و خواهران و بسیاری دیگر از زنان هم‌عصر و هم‌نسل خود دست یابند. آن‌ها در جریان ساخت و دفاع از شخصیت انسانی‌شان هرگز تسلیم کمبودهای تحمیلی و زورگویی‌های رایج و محرومیت‌های تاریخی اجتماعی موجود نشدند. به هر زحمتی بود توانستند خود را از زندان کلیشه‌های رایج «زن خرافاتی»، «زن قربانی»، «زن مظلوم» و «زن مصرفی» آزاد سازند. شخصیت‌های انسانی مستحکم و قائم‌به‌ذاتی که این دختران برای خود ساخته بودند معنای زندگی زنانه‌شان را تغییر داده بود.

یکی از دوستان هاله از خاطرات مشترکش با او در نوفل‌لوشاتو نقل می‌کند: «اوایل هاله سحابی را چندان نمی‌شناختم. فکر می‌کردم چون دختر مهندس سحابی است همین برای اعتبار اجتماعی-سیاسی او کفایت می‌کند و چون دختر سحابی است به چشم می‌آید و دیده می‌شود! اما هاله کسی نبود که به اعتبار از پیش ساخته شده قانع باشد. او در جست‌وجوی خویشتنی بود که بتواند مسئولیت ساخت سرنوشتش را بپذیرد. یادم می‌آید هاله که آن موقع یک انقلابی پرشور و دانشجوی فیزیک دانشکده سوربن در فرانسه بود با دوست دیگرش که او هم دختری انقلابی بود بحث می‌کردند که دست‌بوسی در اسلام نداریم. چون شأن و کرامت انسان را زیر سؤال می‌برد و این دو پس از مدتی تردید عاقبت تصمیم گرفتند نوشته‌ای کتبی با استناد

به آیات قرآن و احادیث به آیت‌الله خمینی بدهند که در آن یادآوری کرده بودند که دست‌بوسی شأن دینی ندارد و بهتر است امام

## اولین ویژگی مشترک این سه زن این بود که مادرانشان خانه‌دار بود. یکی پدرش شاهزاده‌ای قاجار و دیگری مهندسی تکنوکرات و سومی تاجری بازاری بود

اجازه چنین کاری را به مشتاقان دست‌بوسی ایشان ندهند. هاله چنین شخصیتی داشت. او که در نوفل‌لوشاتو در نهایت فروتنی و تواضع در پذیرایی از میهمانان و دادن سینی غذا کمک می‌کرد و به علت تسلط کامل به زبان فرانسه با نشریات دانشجویی اروپایی مصاحبه می‌کرد و از انقلاب اسلامی دفاع جانانه می‌کرد؛ اما و در عین حال با کمال شجاعت، انتقاد خود را نیز به رهبر انقلاب در سبک زندگی بیان می‌نمود.

زندگی برای هاله و فریده و ستاره چیزی فراتر از روزمرگی و زیست از سر ناچاری و اجبار بود. کنش عقلانی برای هاله و ستاره و فریده یعنی عزم راسخ برای اینکه از زن بودن خود شرمند نباشند. آن‌ها یقین داشتند زنان شایستگی زندگی به تمام معنا انسانی را دارند، مشروط بر اینکه ریسک‌پذیر باشند و خودشان مسئولیت تغییر از وضعیت ناخواسته موجود به وضع مطلوب را به عهده بگیرند. وظیفه زنان آگاه و مسئول، آموزش و توانمندسازی زنانی است که به هر دلیل عقب مانده‌اند.

ستاره می‌گوید: «باید به زن‌ها نه گفتن را یاد داد. باید به مردها یاد داد که محبت و مردانگی به سیلی نیست که به گوش زن و بچه‌شان می‌زنند. برای این کار اگر لازم است باید در مسجد نشست، اگر لازم است باید به ... آخانه فساد رفت، باید نترسی اگر تمام تنت شپش بگذارد، اگر نگذارد که نمی‌فهمی شپش یعنی چی. اگر روغن شیطان نمالیده

باشی بر پوست کسی چه می‌دانی سوزش یعنی چه؟»

نکته جالب توجه این است که فریده ماشینی که همچون هاله حدود سه نسل از ستاره فرمانفرما کوچک‌تر است در پیروی از عقلانیت عملی کم و بیش مانند آن دو سخن می‌گوید و عمل می‌کند. «من با تردید می‌توانم در این مورد پاسخ دهم. با اینکه فکر می‌کنم مشکلات قانونی خیلی مهم‌اند، ولی فکر می‌کنم سخت است که اولویت را به آن بدهم. مسائلی هستند که همه زنان از آن رنج می‌برند، مثل خشونت علیه زنان، مشکلات قانونی، سلامت زنان. ولی به‌واقع مشکلات زنان طبقه محروم‌تر بیشتر ناشی از فقر و نقش‌های چندگانه است. شاید مسئله آنان کمتر ناشی از تبعیض جنسیتی باشد، بلکه بیشتر ناشی از فقر باشد. البته که تبعیض به آن دامن می‌زند ولی آن زن آن تبعیض را نمی‌بیند. شاید اگر آن زن توانمند شود و فقرش را از بین ببرد، تبعیضش را هم بتواند از سر راه بردارد.»

و هاله می‌گوید: «اگر مدرن به معنای باکمالات و نواندیش و مستقل باشد، باید بگوییم آری؛ جواب ما کاملاً مثبت است، اصلاً باید این‌طور باشد.» و آن‌گاه برداشت نوگرایانه‌اش از قرآن را چنین شرح می‌دهد: «ما می‌بینیم که شیوه قرآن دآوری نیست، بلکه تنها صفات یک طرف را در برابر صفات دیگر قرار می‌دهد. فضیلت و برتری یک امر قالبی و تغییرناپذیر نیست، اگر زنان ما هم با کسب علم، هنر، مهارت، تجربه، عقلانیت و فضیلت را کسب کنند نصیب خود را بالا می‌برند. نصیب هم می‌شود گفت درواقع همان حقوق است و حقوق وقتی بالا می‌رود که شما فضیلت را بالا ببرید. برای اینکه از زیر صفر برسیم به صفر. برسیم به خط شروع: چطور می‌توان از یک دختری که زنده‌به‌گور می‌شده یا از یک دختری که به ارث به خانه شوهر می‌رفته و با اجبار زندگی می‌کرده یا زنی که اصلاً اختیار مالی نداشته توقع کسب فضیلت داشته باشید، فضیلت را کسی می‌تواند به دست آورد که بالاخره بتواند از سکویی بالا برود و از آنجا به بعد را پرواز کند. از آن به بعد هرکس به اندازه لیاقتش مکتسبات خواهد داشت.»

به غیر از فریده ماشینی، آن دوتای دیگر هرگز ادعای کنشگری در جنبش زنان نداشتند. چه بسا فریده هم هویت فعال



سیاسی را به هویت کنشگری جنبش زنان مقدم می‌داشت، اما هر یک از این سه بانو که یکی مددکار اجتماعی، دیگری پژوهشگر نواندیش دینی و سومی فعال سیاسی اصلاح‌طلب بود توانستند به روش خود سه مدل و الگوی بومی موفق از کنشگری زنان در عرصه اجتماع و سیاست در ایران بسازد. مدل‌هایی که شاهدان خوبی برای فعالان جنبش زنان در عرصه کنش برابری‌خواهی و توانمندسازی زنان شده‌اند.

علاوه بر عقل عملی و محاسبه‌گر، نیروی خلاق دیگری به نام اخلاق، وجود مالمال از عشق این سه زن را در سیطره خود گرفته بود. اخلاق نظری برای این سه زن به معنای قابلیت شناسایی ملاک‌های جهان‌شمول تشخیص خیر است؛ و اخلاق عملی برای هاله و فریده و ستاره کنش معطوف به خیرخواهی و حقیقت‌جویی است. اخلاق نظری و عملی ستاره نیز تفاوت چندانی با اخلاقیات هاله و فریده ندارد. ستاره می‌گوید: «مددکار باید به هر کاری تن بدهد تا اجتماعش را بهتر کند. این آدم‌ها اشتباه می‌کنند که فکر می‌کنند با تغییر حکومت یا دولت و از راه سیاست باید جامعه را بهتر کرد. نه این درست نیست. باید رفت و از ته ته جامعه شروع کرد. باید ریشه‌های درد را شناخت و گرنه یک روز قاجار، یک روز پهلوی ... در اتاق‌های تهران نشستن فایده ندارد. هیچ اتاقی فایده ندارد، میز آدم را تنبل می‌کند. باید رفت در این حلبی‌آبادها در جایی که پستی ندارد نشست.»

و فریده درحالی‌که سرطان تا اعماق جان هنوز جوانش ریشه دوانیده بود و حریمانه سلول‌هایش را می‌بلعید، سنگ صبور و رازدار همسران و مادران و خواهران زندانیان معترض و منتقد سیاست‌های حاکم بود. او زن نواندیش و نوگرایی بود که تکثرگرایی را به نفع منافع جامعه و زنان می‌دید و می‌گفت: «می‌خواهم نتیجه بگیرم که بدانیم که هرکسی چه کوچک و چه بزرگ، چه مخالف و چه موافق، چه معروف و چه غیرمعروف، نکته‌ای برای شنیدن و آموختن دارد و ما باید بتوانیم به‌رغم تفاوت‌هایمان مسائلی را که از سوی هرکسی مطرح می‌شود گوش بدهیم و حتماً در آن می‌توانیم نکته‌های آموزنده‌ای را بیابیم.» فریده که در دوره اصلاحات از مدیران ارشد دستگاه دولتی جمهوری اسلامی بود و کافی بود سری به تأیید خم کند تا همچنان مدیر بماند، سر خم نمی‌کند و عطای

مدیریت را به لقای مشتاقانش می‌سپارد و جایگاه خود را در عرصه عمومی و یآوری زنان

### هر سه آنان پدرانی نوگرا داشتند؛ پدرانی که در تربیت دخترانشان از هیچ‌گونه کمک و همراهی دریغ نکردند. نوگرایی پدرانه در فرآیند تربیت و شکل‌گیری شخصیت فردی و منش اخلاقی دختران به مجهر شدن هر سه دختر به تفکر عقلانی که از «ملزومات جوامع نوگراست» منجر شد

محروم انتخاب می‌کند. فخری محتشمی پور، دوست و همفکر حزبی فریده ماشینی، درباره او می‌گوید: «فریده ماشینی زن حوزه‌های پرخطر بود. شاید یکی از نقاط عطف و برجسته در تاریخ فعالیت‌های حزبی ما این بود که ما توانستیم بحث سهمیه‌بندی جنسیتی را در کنگره مشارکت به تصویب برسانیم و این مصوبه را در برنامه‌های حزبی خودمان اجرا کنیم و نقش خانم ماشینی در این تلاش تحسین‌برانگیز بود، به‌خصوص نقش ایشان در برنامه‌های انتخاباتی اعضای جبهه که تلاش زیادی داشتند تا زنان برجسته و فرهیخته را شناسایی کنند. چه برای انتخابات شوراها چه انتخابات مجلس. در هر حال افزایش مشارکت زنان یکی از دغدغه‌های جدی خانم ماشینی بود. همچنین دغدغه ایشان را در بحث‌های کلی برای ایران و آینده آن در جهت رفع محرومیت‌ها و ستم از همه مردم به‌خصوص از زنان فراموش نمی‌کنم.»

اخلاق عملی برای این سه بانو به معنای کوشش برای پذیرفتن مسئولیت زندگی خویش و به فعل درآوردن توان‌ها و قابلیت‌های انسانی در خود و دیگران است. آن‌ها باور دارند تمامی توانایی‌های زنان محدود به استعدادهایی نیستند که هم‌اکنون و حالا بالفعل شده‌اند. خاصیت ذاتی انسان این است که هر استعدادی را از قوه به فعل درآورد و بلافاصله بذر توان و استعداد تازه‌تر را در جان خود می‌نشانند. چنین تعاریف مشترک از اخلاق و عقل عملی و نهادساز است که

ستاره و نوشین و خدیجه و پروین و آسیه و بسیاری دیگر از زنان سکولار و دگراندیش را به‌طور طبیعی در کنار هاله و فریده و فخری و نرگس و نسرين مذهبی می‌نشانند و برای ساخت جهانی عادلانه‌تر و آزادتر آن‌ها را به هم‌اندیشی و هم‌گرایی وامی‌دارد.

هاله همچون فریده و ستاره باور داشت اگر پایه و اساس جهان بر این بنا شده که انسان‌ها جوامع را بسازند و دائماً ساخته خود را نقد و بازتولید کنند، حتماً باید بتوانند استعداد و قدرت تولید را در وجود خود شناسایی کنند و از قوه به فعل درآورند. تسلیم شدن به جهالت و تن‌آسایی و مقاومت‌نکردن در برابر جباریت‌های موجود در خانه و جامعه به معنای پذیرش این واقعیت است که زنان از هستی طبیعی و مولد انسانی خود فاصله گرفته‌اند و به «زن قربانی» و یا «زن مصرفی» تنزل پیدا کرده‌اند. هر سه زن، اخلاق را به‌مثابه ابزاری برای رشد و پیشرفت به کار می‌گیرند. آن‌ها با به‌کارگیری توأمان عقل و اخلاق در عمل و کنش فردی و اجتماعی قابلیت آزمون و خطاپذیری را در خود رشد دادند و مسئولیت‌های زندگی نوشته خود را نیز پذیرفتند.

از دیگر ویژگی‌های مشترک ستاره و هاله و فریده این بود که هیچ‌گاه در یک بعد از ابعاد انسانی‌شان از خود بیگانه نشدند. آن‌ها به‌رغم پذیرش مسئولیت‌های زندگی نایمن سیاسی یا کنشگری اجتماعی هرگز از مسئولیت اداره خانواده و مادری و همسری فرار نکردند. نگاه این زنان به خانه همچون نگریستن به پایگاه مقاومت و آفرینش خلایق‌ها بود. دختر هاله می‌گوید: «هاله یادمان داد دنیا و آدم‌هایش را چه طور ببینیم؛ که خوش‌بین باشیم و زیبایی‌ها را ببینیم. ساده باشیم و مهربانی کنیم و به خواست دیگران اهمیت بدهیم. آرزوهایش را یادمان نمی‌رود. یادمان نمی‌رود که دوست داشت دنیا پر از صلح باشد. هنر و زیبایی را برای خانه و شهرش می‌خواست. یادمان نمی‌رود که چقدر اصرار داشت جنس ایرانی بخیریم و یادمان نمی‌رود که چه طور دلش از مشاهده ظلم گرفته بود.»

فصل مشترک سرنوشت این سه زن این است که هریک چون شهزاد قاصد پرقصه روزگار خویش بودند. با این تفاوت که در نمایش زندگی‌شان بی‌هیچ تردید و تأسفی به‌جای زن خیال‌باف، ایفای نقش اصلی را به زن واقع‌گرا سپردند. یادشان گرمی و روحشان شادباد. ❖

## هاله صلح



فاطمه گوارابی

فعال مدنی

را در فشار و حصر نگاه داشته بودند مهر می‌ورزید. تعهد انسانی و اجتماعی‌اش با زندگانی‌اش درآمیخته بود. به‌مانند هوایی بود که می‌نوشتید و لباسی بود که بر تن می‌کرد. فرق نمی‌کرد کجا باشد، هر جا بود خانه، زندان، تظاهرات، کنار خانواده یا دوستان، حضورش به همه آرامش می‌داد. دامنه تنوع فعالیت‌های اجتماعی‌اش از او آدمی ساخته بود در حالات مختلف. اگر قرآن می‌خواند و تفسیر می‌کرد، اگر به دیدار زندانیان، بیماران و مجروحان می‌رفت، اگر به تظاهرات می‌رفت، اگر به جبهه جنگ و جهاد می‌رفت، این‌ها همه فرازی از زندگی‌اش بود.

هیچ‌وقت از کارها و حرف‌هایش نمی‌شد فهمید که قصد دارد چه بگوید و چه کاری انجام دهد، اما آن چیزی که برای او قطعی بود و بدون ذره‌ای تردید به آن اعتقاد داشت مرز بی‌امانش با انتقام، کشتن و مرگ بود. او منادی صلح و آرامش بود.

آنچه هاله را بیش از هر چیز متمایز می‌ساخت سادگی بی‌پایانش بود. او به‌راستی مظهر این نیایش‌های شریعتی بود که می‌گفت: «خدایا! مرا همواره آگاه و هوشیار دار تا پیش از شناخت درست و کامل کسی یا فکری مثبت یا منفی قضاوت نکنم.» به‌راستی درباره کسی قضاوت نمی‌کرد.

خدایا! شهرت، منی را که می‌خواهم باشم، قربانی منی که می‌خواهند باشم نکنند. خدایا! به من توفیق کار بی‌پاداش، فداکاری در سکوت، دین بی دنیا، خوبی بی‌نمود، عظمت بی‌نام، خدمت بی‌نان، ایمان بی‌ریا، مناعت بی‌غرور روزی کن.

هاله منش رفتاری‌اش این‌گونه بود و تظاهر نمی‌کرد. جایی می‌بود که در معرض دید نباشد، برای هیچ کارش نفعی تقاضا نمی‌کرد. با غرور و ریا بیگانه بود.

او این‌گونه بود! آن‌چنان معصوم و پاک بود و ضمیرش آن‌چنان شفاف که به کودک یا فرشته‌ای بر روی زمین می‌مانست. ساده به دنیا آمد، ساده زیست و ساده هجرت کرد! اما زیستنش به‌گونه‌ای بود که به نمونه و مثالی در مسیر حرکت جامعه ایران به‌سوی دموکراسی تبدیل شود. ♦

اجتماعی و سیاسی که به سیاست در سپهر اخلاق در هم آمیخته، پیوند زده و بدان متعهد بود. منتهی در هاله با سیمایی زنانه که به لطافت و شعر و ادب و نقاشی نیز در هم آمیخته بود.

هاله از نسل آرمان‌گرایانی بود که اهداف و اصولش را پرشور و مصرانه پیگیری می‌کرد و افق‌های گسترده و زیبا را درمی‌نوردید. برای او مرگ و زندگی دو وجه از زندگی به‌شمار می‌رفت و اتفاقاً مرگش نیز همراه با تولدی نوین بود. او بسان اجدادش دغدغه داشت؛ دغدغه‌هایی که وجه غالبشان انسانی و اجتماعی بود و از سرچشمه عرفان و معنویت ناب ایران‌زمین ریشه می‌گرفت. بینش او درآمیخته با وجهی اخلاقی بود که از مجاری مذهب نواندیشانه با حفظ اصول تغذیه می‌شد. او نظریه‌پرداز نبود. هاله سخنران قهار یا نویسنده‌ای برجسته نبود که شما را با سخنانش یا نوشته‌هایش مجذوب کند. هاله به‌تمامی معنا خودش بود، اما همین خودش بودن همه را متوجه او می‌کرد. الگو و مثالی بود که دیگران همگان را به آن فرامی‌خواندند. او خالص و بی‌ریا و بی‌غش بود و متواضع در رفتن در سکوت!

نقاشی می‌کشید، عکس می‌گرفت، خاطرات می‌نوشت، به شعر پناه می‌برد تا آنچه را دوست می‌داشت یا تصور می‌کرد و نمی‌یافت یا نمی‌بود در شعرها و نقاشی‌هایش متجلی سازد. پدر و مادر و همسر و فرزندان و خانواده و دوست را هرکدام به شیوه خودش می‌نواخت. به کسانی که نیازمند مهر و لبخند بودند سخاوتمندانه مهر می‌بخشید و خود را در برابر آنان موظف می‌دانست که این کار را بکند؛ حتی نسبت به کسانی که این خاندان

غسالخانه برق نداشت

تابوت

سنگین‌تر از شب بود

و در تاریکی

پرچمی که روی تو انداختیم

سه رنگ داشت

قرمز

قرمز

قرمز

سارا محمدی اردهالی

\*\*\*\*\*

برای من همواره سیاست اولویت اول بوده و هست! سیاستی که در جامعه ما با مردسالاری پیوند خورده است و سازوکار مردانه‌اش این توفیق را از کسانی می‌گیرد که بدان تمسک می‌جویند که بتوانند آن روح لطیف زیست انسانی را ببینند و حس کنند.

همین روند کافی بود تا جهانی که من در آن می‌زیستم با جهانی که هاله در آن می‌زیست متفاوت باشد و این از بد روزگار من بود، چون فاصله‌ای عمیق میان زیست ما ایجاد می‌کرد و به همین دلیل بود که من هاله را کمتر در زمان حیاتش و بیشتر بعد از شهادتش شناختم. از این حیث غبطه‌ای بزرگ برای من تا به ابد باقی مانده است.

هاله سحابی در پانزدهم بهمن ۱۳۳۶ در تهران متولد شد. وی قرآن‌پژوه، روزنامه‌نگار، فعال ملی-مذهبی، فعال حقوق زنان و از اعضای انجمن مادران صلح بود. پدرش، عزت‌الله سحابی، رهبر شورای فعالان ملی-مذهبی ایران و مادرش، زرین‌دخت عطایی، خواهرزاده مهدی بازرگان است و پدربزرگش یدالله سحابی، نیز از بنیانگذاران نواندیشی دینی و نهضت آزادی است. هاله در بستر خانواده‌ای روید که با آزادی‌پیوندی ناگسستنی داشت، پس جهان زیستش خدا بود و ناس، عشق بود و انسانیت! همه اعضای خانواده‌اش به شهادت تاریخ از شخصیت‌های فرهنگی، علمی و سیاسی و دانشگاهی کشور بوده و هستند. او میراث‌دار چنین خانواده‌ای بود که دینداری نوگرایانه را با مبارزات

# هدی صابر

پرونده



هدی رضازاده صابر زاده اسفند ۱۳۳۷،

روزنامه‌نگار، پژوهشگر و یکی از موسسان شورای  
فعالان ملی مذهبی در پی اعتراض به مرگ نابهنگام  
هاله سحابی در مراسم تشییع جنازه مهندس عزت‌الله  
سحابی در زندان اوین دست به اعتصاب غذای تر  
زد و پس از ۹ روز در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۰  
خبر فوت نابهنگام ایشان را به خانواده‌اش اعلام  
کردند. از آثار برجسته ایشان می‌توان به کار  
تاریخی ایشان به نام **هشت فراز هزار نیاز**، سلسله  
مباحث قرآنی ایشان به نام **باب بگشا**، کتاب **سه  
هم‌پیمان عشق** انتشارات صمدیه و فیلم مستند **مصدق  
از نگاه دیگر** اشاره کرد.



## هدی و پرگار فردی و جمعی



سعید مدنی قهفرخی

پژوهشگر اجتماعی

**شاید غلو باشد، اما  
نوعاً پرگارهایی داریم  
که خود فرد مدار است  
و به تعداد افراد هم  
پروژه فردی تعریف  
شده. اگر داخل  
خانواده‌ها را هم نگاه  
کنیم پروژه جمعی‌ای  
که خانواده به کجا  
می‌رود خیلی مشخص  
نیست**

هدی منتقدانه به وجود پروژه‌های متعدد فردمدار اشاره می‌کند و از نبود پروژه یا پروژه‌های جمع‌مدار شکوه می‌کند. توضیح آنکه پس از خرداد ۷۶ و با باز شدن نسبی

فضای سیاسی و اجتماعی حوزه افراد و نیروهای فعال اپوزیسیون بسیار گسترش یافت. تا پیش از آن منتقدان منحصر به چهره‌های عموماً شناخته‌شده پیش و پس از انقلاب اعم از ملی، مذهبی یا غیرمذهبی بودند. دامنه نیروهای منتقد و حامی تغییر، تا پیش از خرداد ۱۳۷۶ به‌ویژه در داخل کشور بسیار محدود بود. برای مثال وقتی در سال ۱۳۶۸ برای ارسال نامه‌ای خطاب به مرحوم هاشمی، درباره ضرورت اصلاحات سیاسی پس از خاتمه جنگ، توافق شد جمعاً ۹۰ نفر آن را امضا کردند که پس از انتشار حدود ۲۷ نفر از آنان بازداشت شدند و تحت فشارهای جدی قرار گرفتند که شرح بخشی از آن در کتاب میهمانی حاج‌آقا آمده است. در همین دوران کسانی که در داخل کشور با عنوان فردی درباره سیاست‌های نظام در مسائل مختلف موضع‌گیری علنی می‌کردند از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. برای مثال در مسئله مهم نقد ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، فقط دو سه شخصیت حقیقی و یک شخصیت حقوقی موضع‌گیری کردند، اما پس از خرداد ۱۳۷۶ به میمنت باز شدن نسبی فضای داخل به تدریج بر تعداد افرادی که علناً موضع نقادانه‌ای نسبت به وضع موجود اتخاذ می‌کردند افزوده شد. با وجود

مرحوم هدی صابر، در نشست دوم از سلسله بحث‌های «باب بگشا» جمع‌بندی ویژه‌ای از جامعه ایران می‌دهد که برای فعالان سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در این عصر و زمانه بسیار رهگشاست. وی می‌گوید: «جامعه ما در حقیقت خرده‌خاک‌شیری است، به این مفهوم که آن وحدت عمومی و کلی که در فرازهای قبلی داشت یا در فرازهای نزدیک‌دستی مثل انقلاب، مثل ابتدای جنگ، مثل همین دوران هشت‌ساله‌ای که به اصلاحات موسوم شد (به‌خصوص سال‌های ۷۵ و ۷۶) اکنون ندارد. متشکل است از انسان‌هایی که مدارشان فرد خودشان است. هرکس پرگاری دست گرفته، پرگاری که دیگر اجتماعاً لازم نیست، دور طیف‌ها، درون خانواده و محله‌ها و نهایتاً ایران نمی‌چرخد. تنها دور خود ما می‌چرخد. شاید غلو باشد، اما نوعاً پرگارهایی داریم که خود فرد، مدارش است و به تعداد افراد هم پروژه فردی تعریف شده. اگر داخل خانواده‌ها را هم نگاه کنیم پروژه جمعی‌ای که خانواده به کجا می‌رود خیلی مشخص نیست... حالا آن سه سفره جمع شده، انسان‌ها در جامعه ما فردمدار شده‌اند، پیش از این هر فردی مدارهای متعددی پیرامون خودش می‌دید به این مفهوم که خانواده‌ای بود، معتمد محلی بود، باشگاهی بود، راسته‌ای بود، گذری بود، مدرسه‌ای بود، ناظم دلارامی بود... ولی الآن مدارها به علل مختلف جمع شده و هرکسی مداری فردی برای خود دست و پا کرده است.»

این بحث در تاریخ هشتم مهرماه ۱۳۸۷ مطرح شده و کمتر از یک سال بعد، یعنی در خرداد ۱۳۸۸، نشانه‌ها و نمادهای جنبشی اجتماعی نمایان شد که برخی فرضیه‌های هدی را اثبات و برخی را نقض می‌کرد. واکنش هدی به آن وقایع محتاطانه و همراه با سوءظن، اما پرسشگرانه و پی‌جویانه بود. چنان‌که وقتی در مرخصی عید ۱۳۸۹ او را دیدم به‌رغم همه نقدها و اما و اگرها نگاهی همدلانه و دلسوزانه به طفل یک‌ساله‌ای داشت که به سرعت قد و قامت بلند می‌کرد. از این زاویه به چند نکته مهم و کلیدی در بحث هدی اشاره می‌کنم:



کمی بازار آشفته پیشین آرام شد، اما سیاست نه تنها به میدان نخبگان برنگشت، بلکه بیش از پیش همگانی شد و این نه تنها

انتشار روزنامه‌ها و مجلاتی که به‌طور نسبی آزادانه امکان انتشار مقالات و یادداشت‌های منتقدانه را داشتند، افراد می‌توانستند در امور جاری اظهار نظر کنند و به تدریج سری در سرها درآوردند. به یمن این فضای نسبی بر تعداد فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل افزوده شد که فرصت مبارکی بود، اما به همین نسبت با همگانی شدن سیاست، میدان برای ورود فرصت‌طلب‌ها، متوهم‌ها و ناپخته‌ها نیز فراهم شد و به تدریج بیماری خودمحورپنداری، خودبزرگ‌بینی و توهم به جان جامعه سیاسی افتاد و جامعه ایران نیز بهای سنگینی بابت آن پرداخت کرد. در چنین اوضاع و احوالی کم نبودند فعالان سیاسی که در پی آن بودند تا با انتشار ایده‌ای یا موضع‌گیری اختصاصی خرق عادت کنند و یک‌شبه ره صدساله بروند و به‌عنوان یک رهبر سیاسی، جماعتی را با خود همسو کنند بدون آنکه از صلاحیت‌های فکری، سیاسی و اخلاقی برخوردار باشند یا ایده‌های خود را بر پایه‌های جدی فکری و استراتژیک بنا کرده باشند. هدی نسبت به این بازار آشفته، به حق، بدگمان و منتقد بود.

وضعیت مورد اشاره پس از وقایع سال ۱۳۸۸ چهره دیگری به خود گرفت. با تند شدن فضا عده‌ای به اجبار یا به اختیار به خارج از ایران مهاجرت کردند، گروهی راهی زندان شدند تا امتحان پس دهند و بعضی هم ترجیح دادند سکوت کنند. به این ترتیب

منازعه بر سر کنترل فضا و نظم عمومی است. خیابان‌ها به‌عنوان فضاهای جریان و جنبش، نه تنها جاهایی هستند که مردم نارضایتی خود را در آن‌ها به زبان می‌آورند، بلکه هویت خود را می‌سازند، همبستگی‌ها را گسترش می‌دهند و اعتراض خود را به فراتر از محافل خاص نخبه تا ناآشنایان و غریبه‌ها گسترش می‌دهند. در اینجا خیابان‌ها همچون واسطه‌ای عمل می‌کنند که از رهگذر آن‌ها غریبه‌ها یا عابران به‌طور تصادفی می‌توانند با سازمان‌دهی منافع متقابل و احساسات مشترک با یکدیگر به‌طور بالقوه ارتباط برقرار کنند. اگر دولت می‌تواند دانشگاه‌ها را ببندد یا احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام کند، اما به‌سادگی نمی‌تواند مانع از جریان طبیعی زندگی در خیابان‌ها شود؛ مگر با توسل به خشونت دائمی و برپا کردن دیوار و ایست بازرسی به‌عنوان عنصر استراتژیک زندگی هر روزه.»

در این معنا سیاست کنشی منحصر به وضعیت‌های خاص نبوده و در زندگی هر روزه کنشگران اتفاق می‌افتد و بنابراین آن‌ها را از مواجهه سریع و مستقیم با سرکوب دور نگه می‌دارد. بنابراین تحرکات مردمی اثرگذار را مردم هدایت می‌کنند و مشاهده نیروهایی که پتانسیل ایجاد تغییر را دارند، به مفهوم‌پردازی‌هایی از عاملیت و سیاست احتیاج دارد که بیش از آنکه به رویکردهای سنتی در مطالعه انقلاب و جنبش‌های اجتماعی قدیم مربوط باشند، به واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و زمینه‌های نظری جدیدتر نیاز دارند. رویکردی که به‌جای تلاش در جهت یافتن جناح‌های مختلف جنبش در سازمان‌های مشخص، رهبران، جریان‌ات مشخص سیاسی و به هنر حضور داشتن توجه می‌کند. «پیشروی آرام مردم» از طریق فعالیت‌های معیشتی در زندگی روزمره‌شان از توان کنترلی دولت می‌کاهد که نتیجه آن تغییرات در وضعیت سیاسی اجتماعی و خودشان است. از طریق این تغییرات معنادار، بازتوزیع منافع و فرصت‌های اجتماعی میسر می‌شود و خودمختاری سیاسی و فرهنگی بر حاکمیتی تحمیل می‌شود که همچنان حضور دارد.

از مضمون سخنان هدی چنین استنباط می‌شود که او فارغ از آسیب‌شناسی انبوه

ضعف نبود که قوت محسوب می‌شد و گامی به‌سوی توسعه سیاسی بود. در واقع هم‌زمان با گسترش دامنه سیاست در جامعه ایران یا همگانی شدن سیاست، سیاست به‌مثابه زندگی روزمره شکل گرفت، پدیده‌ای که اگرچه با جهان‌بینی و دیدگاه هدی تعارض نداشت، اما در ارزیابی‌های او مغفول مانده بود. سیاست به‌مثابه زندگی، بسیار فراتر از جمع نخبگان یا نیروی اصطلاحاً پیش‌تاز می‌رود؛ زیرا چنان‌که آصف بیات گفته: «فقط به منازعه میان مقامات و گروه‌های فاقد نهاد یا غیررسمی محدود نمی‌شود بلکه

## «پیشروی آرام مردم» از طریق فعالیت‌های معیشتی در زندگی روزمره‌شان از توان کنترلی دولت می‌کاهد که نتیجه آن تغییرات در وضعیت سیاسی اجتماعی و خودشان است

### جماعت‌گرایی

نظریه‌ای برای عدالت، توسعه و مشارکت



سعید مدنی قهفرخی

با نظریه دکتر پرویز پیران

جماعت‌گرایی

سعید مدنی قهفرخی

شرط نادرست است. هرکدام به شیوه خود باعث پوسیدگی جماعت می‌شوند: اولی در جریان رسیدن به انسجام کامل جماعت را به تقلید از خود می‌کشاند؛ و دومی نیز با ارائه رسوماتی ضعیف و سست قادر نیستند از چیزی بیش از یک نظم اخلاقی حداقلی حفاظت کنند. جماعت بر نهادها بیش از وحدت ذهنی تأکید می‌کند؛ بنابراین، به جای اینکه جماعت را در پیدایش افراد هم‌فکر اما مستقل ببینیم، آن را در شبکه‌ای از نهادهای متمایز اما با وابستگی متقابل می‌بینیم. این نگاه نه تنها نیاز به ارزش‌های مشترک را حذف نمی‌کند، بلکه اصرار دارد اگر این ارزش‌ها به صورت پیش‌فرض درآیند و بر عملکرد نهادهای اصلی حاکم شوند، احتمالاً از زمانی که تنها در باورها و احساسات بیان می‌شوند قوی‌تر و مؤثرتر اعمال می‌شوند.

به نظر می‌رسد در این عصر و زمانه تداوم پروژه هدی تداوم هویتی است که او بدان تعلق داشت، در قالب جماعتی از کسانی که به آن هویت احساس تعلق می‌کنند.

#### منابع

بیات، آصف. (۱۳۹۰) زندگی همچون سیاست، (ترجمه: فاطمه صادقی). صابر، هدی. (۱۳۹۱) باب بگشا. مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۶) جماعت گرای الگویی برای عدالت، توسعه و مشارکت، نشر صمدیه. ❖

هدایت‌کردن رفتار خودمحور و فردیت، در نتیجه مهارکردن آن تا حد ممکن، برای منافع فراگیر و ایده‌آل‌هاست. آنچه در

## جماعت‌گراها معتقدند اگرچه اندیشه تکثرگرا شایستگی زیادی دارد، اما ضعف‌های اساسی هم دارد؛ یعنی، بین خودمختاری فردی و انسجام گروهی تعارض برقرار می‌کند

جماعت ارزشمند است، اتحاد از هر نوعی و به هر قیمتی نیست، بلکه اتحادی است که حافظ انسجام افراد، گروه‌ها و نهادها باشد؛ بنابراین، به این اعتبار جماعت عمیقاً در روح و ساختار خود فدرالیستی است. جماعت، اتحاد اتحادهاست. این اصل در بیشتر چیزهایی که درباره اخلاق و جماعت گفته می‌شود تلویحی یا تصریحی بیان شده است.

این دیدگاه نشان می‌دهد از دیدگاه جماعت‌گراها، بت‌ساختن از همبستگی، به‌اندازه ستودن استقلال بدون قید و

پروژه‌های فردمدار نوعی تعارض میان پروژه‌های فردی و جمعی قائل است. درواقع به نظر می‌رسد او راه به مقصد رسیدن همه تلاش‌ها را در صرف‌نظرکردن از پروژه‌های فردی و انباشت تجربه و دانش در پروژه جمعی می‌داند که البته رفتار او چندان با این جمع‌بندی منطبق نیست. استعفا از شورای فعالان ملی-مذهبی و شروع پروژه باب بگشا و امثال آن در چارچوب هویتی که او خود را به آن متعلق می‌دانست نشان می‌دهد هدی خود نیز پروژه‌ها و ابتکارهای فردی را کاملاً نفی نمی‌کرد. این برداشت تا حدود زیادی منطبق است با نظریه جماعت‌گرایی و تناسبی که میان هویت فردی و جمعی برقرار می‌کند. جماعت‌گرایی همان قدر که به هویت جمعی اهمیت می‌دهد فردیت و خلاقیت را نیز به رسمیت می‌شناسد؛ بنابراین سنت جماعت از یک سو باور به جمع است و از جنبه دیگر باور به دیگربودگی. جماعت‌گراها معتقدند اگرچه اندیشه تکثرگرا شایستگی زیادی دارد، اما ضعف‌های اساسی هم دارد؛ یعنی، بین خودمختاری فردی و انسجام گروهی تعارض برقرار می‌کند. تکثرگراها به‌درستی تأکید کرده‌اند که افراد به پرورش، پشتیبانی و حمایت گروهی در برابر تسلط جمع و جماعت نیاز دارند. کما اینکه گروهی ممکن است حتی بیشتر از دولت سرکوبگر باشد؛ بنابراین، باید به همان اندازه که بر آزادی انجمن‌ها تأکید می‌شود، بر آزادی درون انجمن‌ها نیز باید پافشاری کرد. درواقع ارزش جماعت در کمکی است که به‌طور منحصر به شکوفایی افراد می‌کند. خودمختاری به‌عنوان مشخصه‌ای از فردیت و خودباوری مستلزم تعهد به جماعت و به همان میزان انتخاب است. پس کارکرد جماعت تلفیقی از چشم‌انداز خرد و کلان است. یک جماعت باید مشروعیت فردیت را به‌عنوان جنبه اساسی انسانیت و بنابراین نقطه عزیمتی ضروری برای زندگی گروهی به رسمیت بشناسد. اگر فردیت پایدار باشد، دیگر نیازی به جماعت نیست؛ اگر فردیت ارزش اخلاقی و اجتماعی نداشته باشد، ممکن است بخواهیم با اقدامات سرکوبگرانه یا با تلاش برای ساختن یک خود کاملاً دگرخواهانه از چنگ آن رها شویم، اما این مأموریت جماعت نیست. کارکرد درست جماعت نظم‌بخشیدن، انضباط و به‌ویژه



## «او» نقطه اتکا؛ «ما» غیر تاکتیکی، غیر مناسبتی

مناجات حضرت علی (ع) در مسجد کوفه



جلال یوسفی

هسته قرار دارد. البته این مفاهیم و نیز شدت، ضعف و چگونگی سلطه و سیطره آن‌ها بر سایر حوزه‌ها در میان ادیان و مذاهب گوناگون، متفاوت است. مهم‌ترین و در دسترس‌ترین مدرک خود انسان است

از آنجایی که توحید مقدم بر کتاب است، طبیعتاً باید از طریق آن به کتاب ورود کرد. البته این تقدم به معنای فهم کامل یک دیندار از توحید پیش از ورود به کتاب نیست، بلکه از منظر دینداران فهم از توحید در مواجهه با کتاب در مسیر تکامل قرار می‌گیرد. از آنجا که از منظر یک دیندار مسلمان ذات الله دست‌نیافتنی است پس بر خود لازم می‌داند دائم در پی افزایش درکش از توحید باشد و مهم‌ترین مرجع برای این موضوع قرآن است. مرحوم هدی صابر نیز با این نحوه نگرش به متن کتاب قرآن رجوع می‌کرد.

که مجموعه‌ای از محسوسات و نامحسوسات است. از این‌رو پیروان ادیان و مذاهب سعی در تبیین رابطه خود با هسته مرکزی مذکور دارند. هسته مرکزی ادیان ابراهیمی مفهوم خدا و توحید است که باید رابطه انسان با آن مشخص شود. اگر از منظر تاریخی نگاه کنیم خود واژه ادیان گویای تکرر است. هدف این مقاله ورود به چنین مباحثی نیست، قصد آن است که رابطه انسان با خدا از منظر مؤلف باب بگشا بیان شود.

صابر همواره بر مطالعه چهار متن تأکید داشت: هستی؛ تاریخ؛ خود (انسان)؛ و کتاب آخر (قرآن). در زمان حیاتش دو اثر در دو متن از خویش به جا گذاشت. ابتدا تاریخ معاصر ایران را تحت عنوان «هشت فراز، هزار نیاز» تبیین کرد و سپس وارد متن کتاب قرآن شد و در مباحثی با عنوان «باب بگشا» درک و دریافت خود از این متن را بیان کرد. از آنجا که توحید مقدم بر کتاب است، طبیعتاً باید از طریق آن به کتاب ورود کرد. البته این تقدم به معنای فهم کامل یک دیندار از توحید پیش از ورود به کتاب نیست، بلکه از منظر دینداران فهم از توحید در مواجهه با کتاب در مسیر تکامل قرار می‌گیرد. از آنجا که از منظر یک دیندار مسلمان ذات الله دست‌نیافتنی است پس بر خود لازم می‌داند دائم در پی افزایش درکش از توحید باشد و مهم‌ترین مرجع برای این موضوع قرآن است. مرحوم هدی صابر نیز با این نحوه نگرش به متن کتاب قرآن رجوع می‌کرد.

در این مقاله سعی شده است نکات کلیدی و شاکله فکری صابر درباره تلقی مذکور بیان شود. سپس با استفاده از صورت‌بندی ارائه‌شده توسط او مناجات حضرت علی (ع) در کوفه بازخوانی شود. بخش اول به بیان دیدگاه مؤلف باب بگشا اختصاص دارد و بخش دوم متعلق به فهم این مناجات با دیدگاه مؤلف باب بگشا است.

۱- بخش اول: بیان دیدگاه مؤلف باب بگشا

۱-۱ معرفی مختصر مباحث باب بگشا  
صابر طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ در حسینیه ارشاد مباحث «باب بگشا» را با زیر عنوان «ضرورت رابطه صافدلانه، مستمر، همه‌گامی و استراتژیک با خدا» بیان کرد.

پذیرش خدا بدون تلاش برای فهم و تبیین رابطه انسان با او، خدا را به موجودی صرفاً ذهنی تبدیل می‌کند که تأثیرش همواره در هاله‌ای از ابهام و تاریکی است. انسان‌ها به هنگام پذیرش هر مفهوم متفاوتی یا هر مفهوم غیر محسوس و غیرمادی سعی در توجیه چرایی و تأثیر آن در زندگی خود دارند که خدا نیز از آن مستثنی نیست. البته از دیدگاه ادیان ابراهیمی پذیرش خدا امری فطری و همگانی است که برای شکوفایی و تکامل نیازمند آموزش است. علی‌رغم چنین گزاره عامی، هنگامی که به تاریخ این ادیان نگاه شود سراسر با یک تکرر روبه‌رو هستیم. در این نوشتار می‌خواهیم به بیان مؤلف باب بگشا، مرحوم هدی صابر، درباره انسان با خدا بپردازیم؛ و در پی آن با تبیین ارائه‌شده از جانب وی، مناجات حضرت علی (ع) در کوفه را بررسی کنیم.

### مقدمه

تاریخ بشر از تاریخ ادیان و مذاهب جداناپذیر است، هر چند که طبیعتاً این‌همانی نیز وجود ندارد. ادیان و مذاهب از یک هسته مرکزی برخوردارند که اغلب مفاهیمی غیر محسوس و غیرمادی است؛ بعضاً این مفاهیم، مافوق طبیعی یا الهی هستند. محسوسات و مادیات و بسیاری از نامحسوسات در سیطره این

باب بگشا

در هفت جلسه مذکور مؤلف باب بگشا در پی تبیین عبارتی کلیدی است: «ما بین دو مبنا قرار داریم؛ بین خود و او». البته خودی که قائم به ذات «او» است. صابر متذکر می‌شود: «یک رابطه وجودی بین او و ما برقرار است... او اهل خلق و آفرینش است و ما هم [با اذن او] جایی در کتاب آفرینش داریم... رابطه ما با او فطری است... او هم در بدو خلقت نقش آموزشی را برای سلسله آدم داشته و هم در هبوط نقش آموزشی داشته است. بعد از هبوط و تاکنون نیز نقش آموزشی داشته است... ما اهل رجوع هستیم و او محل رجوع است و یک رابطه کششی با او داریم... ما همیشه در موضع تقاضاییم و او هم در موضع عرضه است.»

مؤلف باب بگشا موضوع را چنین می‌شکافد: «او می‌گوید که دق‌الباب کنید و «باب بگشا» یابد... «مرا بخوانید»؛ یعنی اگر پروسه و پروژه‌های دارید، سیری را می‌خواهید طی کنید، من را که منشأ امکانم بخوانید. درز و حفره و ناتوانی شما را با توان خودم پر می‌کنم، به شما روش می‌دهم تا بخشی از ناتوانی‌هایتان را خودتان پر کنید و بخشی را من پر کنم.»

معلم بزرگوار با پرسش‌هایی دیدگاه کلاسیک از دعا را به نقد می‌کشد: «بحث بر سر این است که باب چه کسی را باید بگشاییم؟ آیا او در حد آن ۹۹ صفتی، که از قرآن در دعای جوشن کبیر و سمات برمی‌آید و دیگر خیلی کلاسیک شده، به کار ما می‌آید؟ علم او الآن

سلسله مباحث «باب بگشا» داستان ابراهیم، پاگردی برای ورود به کتاب قرآن می‌شود. باید بار دیگر متذکر شد که هدی صابر از

**صابر به‌عنوان یک  
دیندار درک و دریافت  
خود را از توحید مطرح و  
صورت‌بندی می‌کند. اتکا  
و مرجع اصلی او برای ارائه  
مباحث قرآن است، اما  
توحید را مقدم بر قرآن  
می‌داند. البته او معتقد  
است که درک توحیدی  
با ورود به کتاب از خامی  
به پختگی و از نقصان به  
سمت تکامل می‌رود**

منظر یک دیندار، به قرآن رجوع می‌کند و سلسله مباحث «باب بگشا» با این پیش‌فرض جلو می‌رود. به‌علاوه باید به این موضوع دقت کرد که انسجام و سازگاری درونی متن خود می‌تواند یک نحوه استدلال برای اعتماد به متن باشد. در ضمن ابراهیم فردی است که ادیانی به غیر از اسلام نیز به او منتسب است و از این‌رو گستره پذیرش او وسیع‌تر از جامعه مسلمانان است و در نتیجه صحبت از او قابلیت ایجاد زبان مشترک را دارد. هدی صابر ابراهیم را نماینده نوع انسان‌هایی می‌داند که توحید را به‌خوبی درک کرده‌اند.

وی برای برگزاری این جلسات برنامه منظمی داشت. قرار او بر ارائه مباحث در سه سطح پیشاتبیین، تبیین و پسابیین بود که در چهار فصل زیر مطرح شد:

(الف) لوازم ورود به بحث اصلی؛  
(ب) داشته‌ها و کارایی‌های خدا؛  
(پ) چگونگی رابطه انسان با خدا؛  
(ت) خروجی این رابطه.

فصل اول در واقع شامل مباحث پیشاتبیین و عبور از این فصل به فصل تبیین است. فصل دوم و سوم نیز فاز تبیین را تشکیل می‌دهند و فصل چهارم فاز پساتبیین است. متأسفانه تا پیش از وفات مؤلف باب بگشا صرفاً تا میانه فصل دوم از جانب وی مطرح شد.

**۲-۲ فهم و تنظیم رابطه با «او» از منظر مؤلف باب بگشا**

در این بخش سعی می‌شود با استفاده از مباحث فصل اول باب بگشا دیدگاه صابر از رابطه «ما» با «او» بیان شود. در ضمن این دیدگاه حاوی پیش‌شرط‌های اولیه برای ورود به کتاب آخر (قرآن) و نیز فهم درست آن از منظر هدی صابر است.

صابر به‌عنوان یک دیندار درک و دریافت خود را از توحید مطرح و صورت‌بندی می‌کند. اتکا و مرجع اصلی او برای ارائه مباحث قرآن است، اما توحید را مقدم بر قرآن می‌داند. البته او معتقد است که درک توحیدی با ورود به کتاب از خامی به پختگی و از نقصان به سمت تکامل می‌رود. از این‌رو ابتدا در مرحله اول از مباحث «باب بگشا» این موضوع را طی سیزده جلسه مورد مذاقه قرار می‌دهد و این مرحله را فاز پیشاتبیین و لازمه ورود به مرحله تبیین می‌داند. این سیزده جلسه را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: شش جلسه اول و هفت جلسه دوم. اکثر شش جلسه ابتدایی به نقد و بررسی جایگاه توحید در میان مدعیان دینداری ایران امروز تعلق دارد. حاصل جمع‌بندی مؤلف باب بگشا عبارت است از اینکه فضای حاکم حاکی از نبود انسجام در تفکر و عمل است. البته وی به دنبال پاشیدن بذر ناامیدی نبود و در حین نقد و گه‌گاه مذمت، برای چگونگی خروج از بحران نیز طرح‌هایی را ارائه می‌کرد.

وی برای رفتن به مرحله تبیین در هفت جلسه دوم ملزومات عبور از فاز پیشاتبیین به فاز تبیین را فراهم کرد. پنج جلسه از این هفت جلسه را به ابراهیم اختصاص داد. در





استفاده می‌کرد. اکثر افرادی که به‌صورت کلاسیک دعا می‌کنند همچون گوشتی بی

به چه درد ما می‌خورد؟ سمیع بودنش را اصلاً می‌پذیریم؟ واقعاً او را ناظر می‌دانیم؟» با نمونه عینی ابراهیم و مقدماتی از قبیل آنچه در فوق ذکر شد مرحوم صابر دو پیش‌فرض را شرط ورود به رابطه معنادار با «او» می‌داند: «او» نقطه اتکا؛ و «ما» غیر تاکتیکی، غیرمناسبتی.

در ادامه این موضوع را می‌شکافیم. هدی صابر قفل جریانات امروز را قفل گفت‌گو با خدا می‌داند. البته نه بدین معنا که در ظاهر گفت‌وگویی نیست، بلکه آن را خالی از محتوا می‌داند و به قول مولوی:

هر یکی از ما مسیح عالمیست  
هر الم را در کف ما مرهمیست  
گر خدا خواهد نگفتند از بطر  
پس خدا بنمودشان عجز بشر  
ترک استثنا مرادم قسوتیست

نه همین گفتن که عارض حالتیست  
ای بسا ناورده استثنا بگفت  
جان او با جان استثناست جفت  
هر چه کردند از علاج و از دوا  
گشت رنج افزون و حاجت ناروا  
آن کنیزک از مرض چون موی شد  
چشم شه از اشک خون چون جوی شد  
از قضا سرکنگبین صفرا فرود  
روغن بادام خشکی می‌نمود  
از هلیله قبض شد اطلاق رفت  
آب آتش را مدد شد همچو نفت  
هدی صابر از اصطلاح گوشت بدون استخوان  
برای توصیف افراد بی‌اثر و بی‌خاصیت

## هدی صابر قفل جریانات امروز را قفل گفت‌گو با خدا می‌داند؛ البته نه بدین معنا که در ظاهر گفت‌وگویی نیست، بلکه آن را خالی از محتوا می‌داند

استخوان می‌مانند که قادر به حرکت نیستند و در گوشه‌ای ایستا و بی‌ثمر آرمیده‌اند. گوشت بدون استخوان قادر به حرکت نیست و استخوان بدون گوشت شکننده است. ترکیب گوشت و استخوان است که لطافت و استحکام را در پی دارد و حرکت می‌آفریند. در دعاها کلاسیک هرچند به‌ظاهر «او» نقطه اتکاست ولی در باطن دعوت از «او» صرفاً تاکتیکی و مناسبتی است. مرحوم صابر این شرایط را چنین توصیف می‌کند: «نمای عام اکنون ما -نمایی که همه مشمول آن هستیم- این است که «او» به جاهای کیفی دعوت نمی‌شود، به جاهای ریز و کم‌اهمیت

دعوت می‌شود. غیرمدعو است، ما هم رویکردمان از سر اضطرار است؛ لذا درست‌ه و مسدود مانده است. اگر در پروسه‌های جدی دعوت کیفی شود، قانونی هست که بالاخره این در باز می‌شود. ... چیزهایی که ما الآن داریم خواهندگی است و نه دعوت؛ موردی است نه مستمر و استراتژیک و گویی منشاها جابه‌جا شده است، دستاوردها متعلق به ماست و تنگناها متعلق به اوست!»

در جایی دیگر با یک مثال ساده سعی می‌کند شرایط حاکم بر فرد ایستار را ترسیم کند: «یکی از این ترانه‌هایی که در تاکسی شنیده‌ام مبتذل است. اما کیفیتی در آن است [که شرح‌حال بسیاری در جامعه ماست]. می‌گوید: احتمالاً احتمالاً احتمالاً دارم عاشقت میشم! سه بار احتمالاً اگر ابراهیم هم می‌خواست با این همه احتمال عاشق شود که نمی‌شد.»

عادت مرض اختیار است و اگر رابطه ما و دعاها ما از سر عادت باشد زایشی در آن نخواهد بود و حتی به قول مولوی اثر معکوس دارد: «از قضا سرکنگبین صفرا فزود». ابراهیم با گوشت و استخوان وارد رابطه با «او» شد و از این رو اثرش جاودانه شد. هدی صابر درباره ابراهیم چنین می‌گوید: «سیری که ابراهیم طی کرد، دو طرفه و رقیقانه بود و منزل به منزل طی شد تا به سرمنزل اعتمادی رسید که بشود به جایی دسترسی پیدا کند.» در راستای تحکیم مبانی نظری مباحث، مؤلف باب بگشا چنین می‌گوید: «تعریف مبانی تئوریک به مفهوم دستمایه‌های دارای جنبه نظری، ضرورت نخستین هر مبحث جدی و کلیدی است. از جمله مبحث رابطه میان دو مبنا؛ انسان و خدا ... چنانچه «مبنا» را در ذهن به‌عنوان دستگیره ترجمه کنیم، در رابطه میان انسان و خدا شش دستگیره می‌توان در نظر گرفت، سرجمع این مبناها، مبنای تئوریک رابطه ما با اوست.» شش دستگیره از نظر او عبارت‌اند از:

۱. وجود کل [او]-وجود جزء [ما]؛
۲. حس هم‌ذاتی؛
۳. عنصر فطرت؛
۴. کشش انسان به مطلق؛
۵. فلسفه خلقت انسان؛

۶. آموزگاری [او] در مرحله ای که در آن زیست می‌کنیم] - استاد راهنمایی [او] در مسیر [ای که سیر می‌کنیم].  
وی ابراهیم را مصداق عملی و عینی رابطه



«اسئلك الامان».

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ  
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ  
يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا  
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ  
بَسِيمَاتِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ  
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ  
وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ  
اللَّهِ حَقٌّ

وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ  
مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ  
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ  
شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ  
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرَقُ الْمَرْءُ مِنْ أَحِيهِ وَ أُمِّهِ  
وَ أُبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ

لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يَغْنِيهِ  
وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي  
مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَنِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَحِيهِ  
وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا  
ثُمَّ يَنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطَى نَزَاعَةَ لِلشَّوَى  
هر فراز از فصل دوم با نطفه «مولای یا  
مولایانت» باردار و بطنش حامله به پرسش

«هل يرحم» می‌گردد:

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ  
يُرْحَمُ الْعَبْدُ إِلَّا الْمَوْلَى  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ وَ  
هَلْ يُرْحَمُ الْمَمْلُوكُ إِلَّا الْمَالِكُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْعَزِيزُ وَ أَنَا الدَّلِيلُ وَ هَلْ  
يُرْحَمُ الدَّلِيلُ إِلَّا الْعَزِيزُ

از قرآن است که حضرت بر اساس آن با خدا به صحبت می‌نشیند. فصل میانی متشکل از ۲۳ فراز کوتاه و آهنگین از دعاهای آن

## باید قدر دمیده شدن روحش را در خود بدانیم و با او از در رفاقت وارد شویم. عنصر فطرت را دستمایه ارتباط جدی با او کنیم و بدانیم که کشش ما به سمت اوست که مطلق است

بزرگوار است؛ و فصل پایانی نیز امید به رحمت الهی را به تصویر می‌کشد. فصل ابتدایی بر پایه امان‌خواهی، فصل دوم مبنی بر رحمت‌خواهی در قالب پرسش از «او» است و فصل پایانی نیز طلب رحمت به صورت مستقیم است.

حضرت علی با استفاده از ۸ آیه از متن قرآن، باب دعا و گفت‌وگو با خدا را می‌گشاید و سپس درونش را فاش و با او بازگو می‌کند؛ هم بیم دارد و هم امید. با بیم و امید می‌آغازد، ولی به امید ختم می‌کند. در ابتدای هر فراز از فصل اول می‌گوید:

مستمر با خدا می‌داند: «رابطه بین دو مبنا، انسان و خدا، را در مناسبات میان خدا و ابراهیم پی می‌گیریم. به هر روی، هر بحث نظری، نیازمند مابازاءهای عملی و مصادیق خاص خویش است. ابراهیم انسانی همچون ماست که در برشی از تاریخ با او پیوند می‌خورد، به رفاقت رسیده و پروژه اجرا کرده است.»

مؤلف باب بگشا معتقد است برای ایجاد رابطه‌ای چون رابطه ابراهیم با خدا می‌بایست دو مسئله را حل کنیم: «یکی اینکه او را نقطه اتکا بگیریم دوم اینکه» می‌خواهیم صرفاً در تاکتیک «خدا» را وارد کنیم یا در مناسبات مستمر و استراتژیک؟ در نهایت شیوه، شیوه ابراهیمی است. به همین خاطر خدا به ابراهیم علاقه دارد و مقامی برای او قائل است. او سرسلسله و بنیانگذار کیفیت، نهاد و محتواست. ما مفری جز او نداریم، ولی اگر بخواهیم از استیصال برویم، جواب نمی‌دهد. لذا دو اتفاق باید رخ دهد: یکی در درون خود ما، و دیگر اینکه «او» را بشناسیم [او دریابیم] که آیا «او» قابل اتکاست یا نه؟» شاید بتوان در جملات زیر صورت‌بندی مؤلف باب بگشا از رابطه انسان با خدا را بیان کرد:

ما بین دو مبنای انسان و خدا قرار داریم که هر دو مبنا وجودی‌اند. البته یکی وجود مطلق و دیگری وابسته به اوست. باید قدر دمیده شدن روحش را در خود بدانیم و با او از در رفاقت وارد شویم. عنصر فطرت را دستمایه ارتباط جدی با او کنیم و بدانیم که کشش ما به سمت اوست که مطلق است. با کمک این‌ها و متن کتاب آخر به مطالعه متن خود نیز همت گماریم و رابطه خالق مخلوق را بفهمیم. از آموزگاری و راهنمایی‌های او در همه چهار متن پیش‌رو غافل نشویم. «او» نقطه اتکاست و «ما» باید غیرتاکتیکی و غیرمناسبتی با او وارد رابطه شویم.

۲- بخش دوم: مناجات حضرت علی (ع) در مسجد کوفه؛ نمونه‌ای از سیر بین دو مبنا

در این بخش می‌خواهیم با استفاده از صورت‌بندی ارائه‌شده در بخش پیش از رابطه استراتژیک و مستمر بین انسان و خدا توسط مرحوم صابر، مناجات حضرت علی را مورد مذاقه قرار دهیم. ولی پیش از آن نگاهی اجمالی به این مناجات می‌اندازیم. مناجات سه فصل دارد: فصل اول برگرفته



بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ  
در ادبیات هدی صابر، ما بین دو مبنا واقع

رابطه رفیقانه با خدا کند.

حضرت زکریا نیز در گفت و گویش با خدا چنین می گوید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدَعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا. وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا. يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»؛ خدایا من نیز آورده‌ای دارم، من گفت و گو و خلوتی با تو داشته‌ام و بایی را گشوده‌ام و اکنون بر اساس آورده‌ام و این باب می خواهم قفلی که ایجاد شده را باز کنی. به گونه دیگر به این ۲۳ فراز بنگریم:

### ۲۲ فراز اول

خدا:

مولی، مالک، عزیز، خالق، عظیم، قوی، غنی، معطی، حی، باقی، دائم، رازق، جواد، معافی، کبیر، هادی، رحمان، سلطان، دلیل، غفور، غالب و رب.

علی:

عبد، مملوک، ذلیل، مخلوق، حقیر، ضعیف، فقیر، سائل، میت، فانی، زائل، مرزوق، بخیل، مبتلی، صغیر، ضال، مرحوم، ممتحن، متحیر، مذنب، مغلوب و مربوب.

### فراز ۲۳

خدا علی

متکبر خاشع

نکات فوق فرق این دعا با یک دعای کلاسیک را مشخص می‌سازد. در دعای کلاسیک ما از سر استیصال نقایص خویش را بر می‌شماریم و عملاً همچون گوشت بدون استخوان حرکتی نداریم. واقعا اگر بیان فراز ۲۳ نباشد دعا تکمیل نیست. دعا‌های ما صرفاً بیان حاجات ناشی از تسلیم از سر ناچاری در مقابل نقصان‌هایمان است. به‌عمد از فقر ذاتی استفاده نمی‌کنم و نقصان را به کار می‌برم تا نشان‌دهنده عجز و ناتوانی دعاکننده کلاسیک باشد. فراز ۲۳ بی‌اضطراب علی(ع) در مقابل فقر ذاتی را به نمایش می‌گذارد و در عین حال فروتنی او را نیز در بردارد و این است حرکت مستحکم و لطیف بین دو مبنا.

۱. شاید این‌گونه به نظر برسد که سائل نیز دلالت بر طلب اختیاری است ولی باید توجه نمود که سائل عام است و دلالت بر هر نوع تقاضا و خواسته خواه ذاتی و خواه اختیاری دارد. در اصل کلاً به علت فقر ذاتی ما ذاتا سائل هستیم. از این جهت فرق مبنایی با خاشع دارد. ❖

## علی به زیبایی بین این دو مبنا زیست فعال دارد. علی<sup>ع</sup> از متن قرآن بهره می‌گیرد و متن خویش را می‌شناسد، آنچنان که به خوبی خویش را در مقابل خالق این دو متن بیان می‌کند

هستیم: بین «او» و «خود». علی به زیبایی بین این دو مبنا زیست فعال دارد. علی(ع) از متن قرآن بهره می‌گیرد و متن خویش را می‌شناسد، آنچنان که به خوبی خویش را در مقابل خالق این دو متن بیان می‌کند. او فقر ذاتی خویش در مقابل وجود مطلق را می‌شناسد، ولی وجود خویش را منکر نیست. «او» را به همه شئون خویش دعوت می‌کند. او به دنبال رحمت مطلق است.

۲۳ فراز فصل دوم حامل ظرافتی است که دعای علی را از دعای انسان‌های کلاسیک جدا می‌کند. این ۲۳ فراز را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول دربرگیرنده ۲۲ فراز ابتدایی؛ و بخش دوم تنها حاوی فراز ۲۳ است. در بخش اول علی(ع) خویش را در مقابل خدا با صفاتی مطرح می‌کند که اکثر آن‌ها دلالت بر فقر ذاتی‌اش دارد یا در مواردی شرمندگی حضرت را در مقابل خدا نشان می‌دهد. ولی در فراز آخر به ناگهان می‌گوید: «مولای من تو متکبری و من هم فروتنم»؛ یعنی من صرفاً با گوشت بدون استخوان به درگاه تو دعا نمی‌کنم، بلکه با تمام وجود به سمت تو آمده‌ام. احساس خشوع در مقابل تو در من نهاده‌ام است و من سرکشی نخواهم داشت، البته به این دلیل که فقر ذاتی خویش را دریافته‌ام. فروتنی ناشی از درک دو مبناست. نه تنها من از فقر ذاتی نمی‌هراسم، بلکه آن را وسیله‌ای می‌کنم برای نزدیک شدن به تو. برشمردن صفت «خاشع» برای خودش در فراز آخر را عاملی می‌داند که می‌تواند او را مستحق

مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْخَالِقُ وَ أَنَا الْمَخْلُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْعَظِيمُ وَ أَنَا الْحَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْمُعْطِيُّ وَ أَنَا السَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطِيُّ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْحَيُّ وَ أَنَا الْمَيِّتُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْبَاقِي وَ أَنَا الْفَانِي وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الدَّائِمُ وَ أَنَا الزَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الرَّازِقُ وَ أَنَا الْمَرْزُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْجَوَادُ وَ أَنَا الْبَخِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْمَعْفَى وَ أَنَا الْمُبْتَلَى وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلَى إِلَّا الْمَعْفَى  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْكَبِيرُ وَ أَنَا الصَّغِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْهَادِي وَ أَنَا الضَّالُّ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَ أَنَا الْمَرْحُومُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَنُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ السُّلْطَانُ وَ أَنَا الْمُمْتَحَنُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلَّا السُّلْطَانُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الدَّلِيلُ وَ أَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَفُورُ وَ أَنَا الْمُذْنِبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلَّا الْغَفُورُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْغَالِبُ وَ أَنَا الْمَغْلُوبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الرَّبُّ وَ أَنَا الْمَرْبُوبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ  
مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الْمَتَكَبِّرُ وَ أَنَا الْخَاشِعُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمَتَكَبِّرُ  
مولود این گفت و گو امید به رحمت اوست. البته نه به معنای خیال‌تختی آن حضرت و آرمیدن در یک امید واهی، بلکه امیدی است پر از حرکت. یک دلیل بر این ادعا اصرار آن حضرت بر طلب رحمت در فصل آخر است: مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا اَرْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ اَرْضْ عَنِّي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ  
يا ذا الْجُودِ وَ الْإِحْسَانِ وَ الطُّوْلِ وَ الْإِمْتِنَانِ

## باب بگشا: طرحی نو در الهیات اجتماعی اسلام

معرفی و ارزیابی اجمالی مباحث قرآنی هدی صابر (باب بگشا)\*

### کمال رضوی

پروژه فکری دکتر سروش از همان آغازین دوران طرح در قالب «کیهان فرهنگی» و سپس مجله «کیان»، مورد نقد جریان روشنفکری مذهبی بود و مرحوم مهندس سبحانی به‌عنوان چهره شاخص این جریان و شخصیت مورد علاقه و ارجاع هدی صابر، در محافل فکری از جمله کسانی بود که خروجی کار دکتر سروش را رانده شدن دین به عرصه خصوصی و نوعی ذهن‌گرایی پروژه فکری دکتر سروش که از دوره پس از جنگ و آغاز دهه هفتاد کلید خورده بود، در دوره اصلاحات جهت‌گیری سیاسی یافت و بسیاری از شاگردان و نیروهای سیاسی متأثر از کار وی در قالب احزاب و نیروهای سیاسی نظیر جبهه مشارکت، انجمن‌های اسلامی و مطبوعات و روزنامه‌هایی که جناح راست به کنایه روزنامه‌های زنجیره‌ای می‌خواند (جامعه، توس، عصر آزادگان، نشاط، صبح امروز، مشارکت، نوروز و یاس نو) به توزیع و ترویج پروژه فکری‌ای پرداختند که به درست یا غلط به دکتر سروش و حلقه کیان نسبت داده می‌شد. همین امر سبب شد خواسته و ناخواسته، شکست و خمودگی حاصل از دوران اصلاحات نیز به مجموعه دستاوردهای فکری دکتر سروش و جریان روشنفکری دینی نسبت داده شود. هرچند که نمی‌توان پروژه فکری روشنفکری دینی را علت تامه انسداد فکری و سیاسی دوران پس از اصلاحات تلقی کرد، اما روشن است که اندیشه‌های تدوین و توزیع‌شده توسط روشنفکری دینی نیز در بروز آن فضا در سپهر اندیشه جامعه ایرانی در دوران پس‌اصلاحات، بی‌تأثیر نبود. فارغ از اینکه علل بروز بی‌دستاوردی فکری در جامعه ایران در دهه هشتاد را چگونه ارزیابی کنیم، واقعیت انکارناپذیری که در آن دوران مشهود بود، عدم اهتمام نیروهای فکری به ارائه دستاوردهای جدید تئوریک و بی‌انگیزگی و بی‌میلی نسل نو به آموختن و ساختن و کنشگری است. اگر به این فضای رخوت فکری، تنزل و افت اخلاق و منش مبارزاتی را نیز بیفزاییم تا حد زیادی دغدغه‌های آغازین صابر برای طرح و تدوین مباحث «باب بگشا» روشن

و عمل بود. چنین فضایی تا حد بسیاری، هم در میان نیروهای فکری هم در بین نیروهای سیاسی و هم در دانشگاه و نسل نو محسوس بود. از اوایل دهه هفتاد و سپس در تمام دوران اصلاحات، جریان روشنفکری دینی با شخصیت دکتر سروش تأثیر فکری آشکاری در فضای فکری و دانشگاهی بر جای نهاد. مقارن با همان نخستین امواج فکری منتشرشده توسط «حلقه کیان»، شماری از نیروهایی که بعدها عمدتاً با عنوان

**واقعیت انکارناپذیری  
که در آن دوران  
مشهود بود، عدم  
اهتمام نیروهای فکری  
به ارائه دستاوردهای  
جدید تئوریک و  
بی‌انگیزگی و بی‌میلی  
نسل نو به آموختن  
و ساختن و کنشگری  
است**

«ملی‌مذهبی» شناخته شدند انتقادهایی به طرح دین‌پژوهانه دکتر سروش داشتند و این انتقادهای را به شکل تلویحی و گاه صریح بیان می‌کردند. دکتر سروش در آن دوران با نقد ایدئولوژی (طی مباحثی که بعدها در قالب کتاب فربه‌تر از ایدئولوژی منتشر شد) آغاز کرد و سپس به ترویج و تحلیل آن سنخ دینداری پرداخت که بعدها خود وی در بحث اصناف دین‌ورزی، دینداری تجربت‌اندیش و دینداری معرفت‌اندیش می‌نامید و اوایل دهه هشتاد به شارح لیبرالیسم در ایران بدل شد. (سخنرانی‌های منتشرشده در کتاب اخلاق خدایان)؛ چندی بعد به تفکیک اقسامی از سکولاریسم پرداخت و ضمن نقد سکولاریسم فلسفی، سکولاریسم سیاسی را امری ضروری و مفید مطرح کرد. چنان‌که اشارت رفت،

سلسله مباحث قرآنی صابر که با عنوان «باب بگشا» ارائه می‌شد، به دلیل نوآوری و گره‌گشایی در شرایط امروز جامعه ایران و عمق و روش پژوهشگرانه شایستگی آن را دارد که در محافل فکری و قرآنی ایران دقیق‌تر و جدی‌تر مطالعه و بررسی شود. نوشتار پیش‌رو مروری است اجمالی بر سیر شکل‌گیری و روند این مباحث و با این امید عرضه می‌شود که گامی کوچک برای شناساندن بهتر اهمیت و جایگاه این مباحث بردارد: ۱. زمینه و زمانه بحث برای اینکه بتوان به تحلیل و معرفی بهتری از مباحث «باب بگشا» دست یافت ضروری است که بر زمینه‌های شکل‌گیری و طرح این مباحث مروری داشته باشیم. چنان‌که می‌دانیم مباحث «باب بگشا» پس از دوران آزادی هدی صابر از زندان دوم تدوین و ارائه شده و به‌نوعی محصول آخرین جمع‌بندی‌های ایشان از شرایط اجتماعی، سیاسی و فکری ایران در میانه دهه هشتاد است. سرفصل این جمع‌بندی که بعدها در مباحث «هشت فراز، هزار نیاز» و «باب بگشا» به‌طور موردی و پراکنده مورد اشاره و توضیح صابر قرار گرفته‌اند را می‌توان در قالب موارد زیر صورت‌بندی کرد:

- انسداد تئوریک و بی‌دستاوردی فکری: نیاز جدی به کار ایدئولوژیک؛
- تلقی کار ایدئولوژیک به‌مثابه کار استراتژیک در دوران انسداد تئوریک؛
- مخاطره و ناکارآمدی تعریف فعالیت استراتژیک و تشکیلاتی با نسل نو؛
- نیاز نسل نو به آموزش؛
- نیاز به خدای حداکثری برای عبور از انسداد و بحران.

۱.۱. انسداد تئوریک و بی‌دستاوردی فکری: نیاز جدی به کار ایدئولوژیک  
سال‌های پس از دوره هشت‌ساله اصلاحات، جامعه فکری و سیاسی ایران در نوعی خمودگی و بی‌حرکی به سر می‌برد. گویی تمام امیدهای نیروهای سیاسی تحول‌خواه برای تغییر شرایط و وضعیت حاکم، در اثر انسدادها و بن‌بست‌های دوران اصلاحات به ناامیدی گراییده است و محصول این فضا نوعی انفعال و بی‌تفاوتی در عرصه اندیشه

در آغازیدن مباحث «باب بگشا» توسط صابر، حیاتی بودن فراهم کردن مبنایی نظری برای تحول در افراد و جامعه بود.

### ۱. ۳. مخاطره و ناکارآمدی تعریف فعالیت استراتژیک و تشکیلاتی با نسل نو

سومین نکته در سوق یافتن صابر به لزوم آغاز آموزش‌های تاریخ و قرآن (هشت فراز و «باب بگشا»)، چالش‌های تعریف فعالیت مشترک تشکیلاتی و استراتژیک با نسل نو و جایگزین کردن این فعالیت‌ها با تولید فکری مشترک بود. برای توضیح این نکته باید به شرایطی که به دستگیری و زندان دوم صابر انجامید، به اختصار، عطف نظر کرد. در سال ۱۳۸۲ صابر به همراه چند تن دیگر از همفکران و دانشجویانی که با آن‌ها فعالیت‌های فکری و تشکیلاتی مشترکی داشتند دستگیر می‌شود و این بازداشت تا آغازین روزهای تابستان ۱۳۸۴ ادامه می‌یابد و شرایط سخت و طاقت‌فرسایی برای هدی صابر (نه فقط به لحاظ فشار فردی بر ایشان، بلکه به لحاظ تحت فشار قرار گرفتن شمار دیگری از همراهان جوان) در این مدت رقم می‌خورد. شماری از دانشجویانی که با هدی صابر در قالب یک گروه مشغول فعالیت بودند نیز طی این روند بازداشت شده و به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند تا به سناریوی

فراهم آوردن این مبنای نظری - که مرادف با همان کار ایدئولوژیک است - خود به یک ضرورت استراتژیک (به معنای عام آن، یعنی حیاتی و سرنوشت‌ساز) بدل می‌شود. در چارچوب چنین تأکیدی است که اهتمام صابر به مباحث قرآنی و تاریخی که سوبه ایدئولوژیک آن‌ها غالب است را می‌توان توضیح داد. در واقع، فراتر از توضیح باید توجه کرد که این تلقی، به شکلی آگاهانه

آنچه مسلم است  
«باب بگشا» نظیر  
بسیاری از پژوهش‌ها  
و تأملات قرآنی رایج،  
یک کنجکاوی نظری  
یا تأمل‌ورزی ذهنی  
درباره قرآن نبود، بلکه  
نوعی رویکرد به قرآن  
برای پاسخ به  
مسائل بود

در مقدمه مباحث «باب بگشا»، از سوی صابر طرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است. بدین ترتیب، دومین ضرورت دورانی

می‌شود. باب بگشا با شناخت بحران آغاز می‌شد و سپس در پی ارائه مبنایی فکری - ایدئولوژیک برای خرج از بحران حاکم در جامعه و مناسبات افراد آن بود.

۱. ۲. تلقی کار ایدئولوژیک به مثابه کار استراتژیک در دوران انسداد تئوریک  
دومین نکته در فهم زمینه و زمانه مباحث «باب بگشا»، توجه به این گزاره کلیدی است که در دوران انسداد تئوریک و بی‌دستآوردی فکری، کار ایدئولوژیک و تئوریک، جنبه راهبردی و حیاتی پیدا می‌کند. چنان‌که می‌دانیم یکی از انتقادات افرادی نظیر مرحوم مهندس سبحانی و هدی صابر به روشنفکری ایرانی، باقی ماندن این جریان در عرصه نظر و تولید اندیشه و عدم اهتمام نسبت به فعالیت راهبردی، نهادسازی و کنشگری عملی است، اما این نقد به معنای تعطیل کردن کار فکری و افتادن در دام پراتیک محض نیز نبود. باید میان اندیشه و عمل اجتماعی نوعی توازن و همسازی وجود داشته باشد؛ نادیده گرفتن هر یک از دو وجه به بروز آسیب می‌انجامد؛ اما علاوه بر این نکته کلی، باید به این مسئله اشاره کرد که در دورانی که مبنای تئوریک و بستر نظری لازم برای ساختن یا گزینش استراتژی و تحلیل وضعیت جامعه و نیروها و توضیح چرایی روندها وجود ندارد،

## باب بگشا...

# باب بگشا

جلد اول آبراهیم  
هدی صابر

پیشگفتار  
فصل اول

نیروهای دستگیرکننده مبنی بر نقش این گروه در بروز ناآرامی در دانشگاه‌های کشور در اواخر بهار ۱۳۸۲ اعتراف کنند و این فشارها تا حد کمی نیز کارگر می‌افتد و تنی چند از جوانان همراه را به نوشتن نامه‌هایی تحت فشار وامی‌دارد. صابر پس از پایان این دوره، به این قاعده کلیدی رسید که در شرایطی که فشار امنیتی مانع از هرگونه تشکل‌یابی و کار استراتژیک می‌شود و ممکن است هزینه‌های سنگینی نظیر آنچه رخ داد در پی داشته باشد، توان اجتماعی نسل نو ایجاب می‌کند که فعالیت مشترک با این نسل مقدماتاً، در مدار فکری و تئوریک باشد نه در مدار استراتژیک و تشکیلاتی. مدل اداره جلسات «باب بگشا» که در آن نیمی از زمان جلسه در اختیار نسل نو برای ارائه مباحث قرار می‌گرفت، مؤید این نکته است که صابر به مباحث «باب بگشا»، به‌عنوان فضایی برای مشارکت، همفکری و فعالیت مشترک با نسل نو نگاه می‌کرد و نه سخنرانی یا آموزش کلاسیک؛ و البته در ضمن این امر، بر باقی‌ماندن مباحث در مدار ایدئولوژیک تا زمان مقتضی تأکید می‌شد.

#### ۱.۴. نیاز نسل نو به آموزش

به‌عنوان نکته‌ای تکمیلی در توضیح محور قبلی به‌عنوان زمینه‌های شکل‌گیری مباحث «باب بگشا»، باید به تأکید پررنگ صابر بر مسئله «آموزش نسل نو» در دوران پس از سال ۱۳۸۴ اشاره کرد. در توضیح این نکته، عطف نظر به سخنرانی «رفیق رهگشا»ی صابر مفید و روشنگر است. این سخنرانی یکی از درخشان‌ترین خطابه‌های ایرادشده توسط معلم در دوران پس از زندان دوم است که در واقع اعلام آغاز مرحله‌ای جدید در حیات فکری ایشان است. «رفیق رهگشا» در سالگرد درگذشت مرحوم آیت‌الله طالقانی (شهریور ۱۳۸۵) در حسینیه ارشاد ایراد شد و علاوه بر آنکه لحنی حماسی و قاطعانه برای رقم‌زدن یک آغاز داشت و در کنار نکته‌سنجی‌های متعدد و شرایط‌شناسی اجمالی، حاوی یک تأکید محوری بود: «نسل نو با فقدان آموزش‌های دوران‌ساز و تلنگرز و سپهرآفرین مواجه است.» این فقدان آموزش‌های مسئولانه به بروز بحران و نابسامانی بینشی و منشی در نسل نو انجامیده و آسیب‌های زیادی برای دانشگاه و جامعه در پی داشته است. در این سخنرانی اشاره صابر به نواقص و مشکلات

آموزه‌های جریان روشنفکری دینی در دوره اصلاحات صراحت و بیان عمومی ویژه‌ای دارد؛ اما نکته محوری، لزوم تجهیز نسل نو به آموزش‌هایی از جنس کار طالقانی است. از چند ماه پس از ایراد این سخنرانی عمومی، صابر مباحث تاریخ («هشت فراز، هزار نیاز») خود را آغاز کرد و مقارن با نشست‌های پایانی مباحث در تاریخ شهریور ۱۳۸۷ مباحث «باب بگشا» را آغاز کرد که

**مدل اداره جلسات  
«باب بگشا» که در آن  
نیمی از زمان جلسه در  
اختیار نسل نو برای ارائه  
مباحث قرار می‌گرفت،  
مؤید این نکته است  
که صابر به مباحث  
«باب بگشا»، به‌عنوان  
فضایی برای مشارکت،  
همفکری و فعالیت  
مشترک با نسل نو نگاه  
می‌کرد**

هر دو سلسله نشست مذکور را می‌توان تلاش عملی صابر برای جامه عمل پوشاندن به نکته محوری سخنرانی «رفیق رهگشا» در مدار و در حد توان شخص ایشان تلقی کرد.

#### ۱.۵. نیاز ویژه به خدای حداکثری برای عبور از انسداد و بحران

آخرین نکته در خلق زمینه طرح مباحث «باب بگشا» یک تأکید محوری دیگر از صابر بود که در مقاطع مختلف بیان شده است: نیاز ویژه به خدای حداکثری برای عبور از بحران. خدای حداکثری، در مقابل تلقی حداقلی از خدا و محدودکردن مدار دین به چیزی کمتر از ظرفیت‌ها و جایگاه آن است. حداقلی شدن نقش خدا، اتفاقی بود که به‌زعم صابر به‌عنوان خروجی پروژه فکری روشنفکری دینی در دهه هفتاد، تسری یافت. «دین اقلی و دین اکثری» عنوان یکی از سخنرانی‌های دکتر سروش به‌عنوان شاخص جریان روشنفکری دینی بود که در کنار سخنرانی دیگری با عنوان «ذاتی و عرضی در ادیان» در کتاب بسط تجربه نبوی ایشان منتشر شد. اصل سخن دکتر سروش در این مباحث این بود که

بارهای اضافی باید از دوش دین برداشته شود و دین متکفل و عهده‌دار همان امری شود که برای آن آمده؛ یعنی ارشاد و هدایت مردم برای اهداف الهی و آبادکردن آخرت افراد نه لزوماً دنیای آنان. بحث دکتر سروش هر چه بود، نتیجه بلافصلی که در فضای فکری و به‌ویژه در دانشگاه‌ها از این مباحث پدیدار شد، راندن خدا و مذهب به سه‌کنج مناسبات فردی و جایگزین‌کردن اخلاق و مبانی رفتاری مدنی به‌جای اخلاق و سلوک فردی و مبارزاتی برگرفته از متن دین بود. صابر در ادامه رویکرد استادش، مرحوم مهندس سبحانی، بر حداقلی‌کردن نقش خدا و دین در زندگی اجتماعی نقد داشت و فعالانه برای ارائه جایگزینی در مقابل این رویکرد و جهت‌گیری فکری جریان روشنفکری دینی می‌کوشید. به باور صابر، در شرایط بن‌بست و بحران فکری و اجتماعی دهه هشتاد در جامعه ایران، تنها به مدد خدای حداکثری - خدا با تمام داشته‌ها و کارکردهایش - است که می‌توان از بن‌بست خارج شد. البته در نظر صابر، نیاز ویژه به خدای حداکثری در دوران انسداد، به معنای استغنائی از خدای حداکثری در دوران گشودگی و فرج نیست. برخورد تاکتیکی، ابزاری، سه‌کنجی و مقطعی با خدا در هر شرایطی مذموم است و این نص صریح و تأکید چندباره خداوند در کتاب آخر است<sup>۱</sup> که در مباحث مقدماتی «باب بگشا» نیز مورد تصریح صابر بود. در اینجا صحبت از یک «تأکید ویژه» است؛ یعنی اگر رابطه انسان با خدا در تمامی شرایط باید از وصف استمرار و صاف‌دلانه بودن برخوردار باشد، در شرایط بحران و انسداد، تمسک به داشته‌ها و کارکردهای خدا ضرورتی صدچندان می‌یابد و این تأکید ویژه با دینامیسم و پویایی رابطه انسان با خدا مرتبط است؛ به نسبتی که انسان در رابطه با خدا جدی باشد و در مسیر عبودیت گام بردارد، به همان نسبت نیز خداوند انسان را محل نزول لطف و رحمت خود قرار می‌دهد؛ رحمت خدا بی‌قاعده نیست؛ درجه پرسشگری و سوال‌مندی نوع انسان است که نسبت بهره‌جستن او را از ظرفیت‌ها و داشته‌های خداوند مشخص می‌سازد؛ بنابراین معنای تأکید ویژه بر خدای حداکثری در دوران بحران این است که به‌مقتضای بن‌بست موجود، انسان باید

را نیز دربردارد که البته چنان‌که اشاره شد، با نیمه‌تمام ماندن نشست‌ها در اثر دستگیری صابر، امکان طرح عمومی نیافت. این ۸ محور عبارت‌اند از: خدای حافظ، خدای هادی (هدایت‌گر)، خدای مؤید - حامی، خدا ملجأ، خدای واگذارنده، خدای منبع امکان، خدای مسئول، خدای آرمان‌دار. چنانچه بخش «تبیین» که به توضیح داشته‌ها و کارایی‌های خدا تعلق داشت به سرانجام می‌رسید، آن‌گاه بخش سوم و نهایه مباحث که از سوی صابر «پساتبیین» نام‌گذاری شده بود و در واقع بر توضیح «چگونگی رابطه انسان با خدا» و «خروجی‌های رابطه» متمرکز بود، امکان طرح عمومی پیدا می‌کرد. مباحث پساتبیین به‌طور عمده مشتمل بر محورهای زیر بود: واکاوی مدل‌ها و الگوهای رابطه با خدا (موسی، یوسف، یونس، زکریا، مادر موسی، مریم و...) چگونگی رابطه با خدا (چگونگی استفاده از داشته‌ها و کارایی‌های خدا)

- شفافیت با خدا و طرح موضوع
- طرح معضل و طرح تحلیل (طرح دیدگاه، انتقاد، وضعیت خود، محدودیت‌های خود)
- تفکیک مدار
- توکل و واگذاری
- عهد و میثاق با خدا و آغاز سیر و حرکت
- اخذ رهنمون
- جمع‌بندی
- توبه و مهندسی مجدد
- خروجی‌های رابطه انسان با خدا

ملاحظه می‌شود آنچه در حسینیه ارشاد و به‌صورت عمومی مطرح شد، کمتر از نیمی از طرح موردنظر صابر در مباحث «باب بگشا» بود و افسوس که با شهادت این معلم آزاده، مباحث به سرانجام خود نرسید. تنها نقطه امید، سنتی است که صابر مانند شماری از بزرگان فکری جریان ملی - مذهبی به آن اعتقاد داشت و عمل می‌کرد: ارائه اولیه اما کامل مباحث در یک جمع محدود، صیقل‌خوردن و تنقیح مباحث و سپس ارائه عمومی برای تمام مخاطبان.

### ۳. مباحث «باب بگشا»: طرح ناتمام،

#### روش جامع

هرچند طرح عمومی مباحث «باب بگشا» ناتمام باقی ماند، اما این مجموعه نشست‌ها علاوه بر محتوای پژوهشگرانه و نظری قابل‌اعتنا، ارزشمند و کم‌نظیر، به لحاظ روشمندی و ارائه الگوی کار فکری مشترک

پیشاتبیین، مشتمل بر دو محور عمده بود: اول، نوعی شرایط‌شناسی از وضعیت جامعه، نیروهای فکری - سیاسی و نسل نو

## نسل نو با فقدان آموزش‌های دوران‌ساز و تلنگرزن و سپهرآفرین مواجه است. این فقدان آموزش‌های مسئولانه به بروز بحران و نابسامانی بینشی و منشی در نسل نو انجامیده است

در آن سال‌ها؛ دوم تحلیل زندگی و بینش و روش ابراهیم(ع) در راستای ارائه الگویی نمونه و تحقیقی از رابطه استراتژیک انسان با خدا و امکان تسری و برگیری قاعده از مدل رابطه ابراهیمی با خدا. بخش دوم مباحث تحت عنوان «تبیین» مابقی ۵۶ نشست را به خود اختصاص داد و در واقع هر چند نشست (به فراخور اهمیت و نیاز برای بازکردن بحث) به بررسی حول یکی از «داشته‌ها و کارکردهای خدا» اختصاص یافت که البته آنچه در طرح کلی مدنظر صابر بود، بسی بیش از هفتاد نشست بود و می‌توان تخمین زد که تا حدود دویست نشست را دربرمی‌گرفت. نمودار زیرین به قلم و طراحی صابر، نمایانگر عناوین «پیشاتبیین» و «تبیین» است. چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، پس از مباحث مقدماتی که مبنای تئوریک بحث و ضرورت‌ها و نیازهای رابطه است و در همان هفت نشست آغازین «باب بگشا» طرح شد، به الگوی رابطه ابراهیمی می‌رسیم که در شش نشست بعدی تداوم یافت و بلافاصله پس از آن، بحث «کارکردها، دانایی‌ها و داشته‌های خدا» است که علاوه بر ۹ محور ارائه‌شده در مباحث حسینیه ارشاد (خدای طراح - مهندس، خدای خالق، دید استراتژیک، نگرش روندی، سامان مرحله‌ای، دید تاریخی تحلیل تاریخی، خدای صاحب ایده، خدای منبع الهام، خدای منشأ عشق و امید، خدای منبع انرژی)، ۸ محور دیگر

رویکرد مضاعف و جدی‌تری در رابطه با خدا داشته باشد تا به همان نسبت نیز از داشته‌های خدا بهره‌مند شود. مباحث «باب بگشا» نیز چیزی جز تبیین همین رابطه مستمر و همه‌گامی میان خدا و انسان و امکان بهره‌مندی انسان از داشته‌ها و کارکردهای خدا نبود.

### ۲. چارچوب مباحث «باب بگشا»

بر مبنای ضرورت‌های برشمرده در محور نخست، مباحث «باب بگشا» هم‌زمان با آخرین نشست‌های «هشت فراز، هزار نیاز» در شهریور ۱۳۸۷ (مقارن با اواخر ماه رمضان) در حسینیه ارشاد آغاز شد و تا تابستان ۱۳۸۹ و دستگیری و زندان آخر صابر ادامه یافت. دستگیری ناگهانی مزبور سبب ناتمام ماندن مباحث «باب بگشا» شد؛ اما هفتاد نشست استی که در این دوره دوساله برگزار شد، حاوی سرفصل‌های زیر بود:

- نشست‌های اول تا هفتم: پیشاتبیین (۷ نشست)
- نشست‌های هشتم تا سیزدهم: تبیین ما: رابطه میان دو مینا: ابراهیم (۶ نشست)
- نشست پانزدهم: تبیین: «باب بگشا» با دو پیش‌فرض
- نشست شانزدهم: تبیین: خدای طراح - مهندس
- نشست هفدهم: تبیین: خدای خالق
- نشست‌های هجدهم تا بیست‌وهفتم: تبیین: دید استراتژیک (۹ نشست)
- نشست‌های بیست‌وهفتم تا سی‌ام: تبیین: نگرش روندی، سامان مرحله‌ای (۳ نشست)
- نشست‌های سی‌ویکم تا سی‌وهفتم: تبیین: دید تاریخی تحلیل تاریخی (۸ نشست)
- نشست‌های سی‌ونهم تا چهل‌وششم: تبیین: خدای صاحب ایده (۸ نشست)
- نشست‌های چهل‌وهفتم تا پنجاهم: تبیین: خدای منبع الهام (۴ نشست)
- نشست‌های پنجاه‌ویکم تا شصت‌وپنجم: تبیین: خدای منشأ عشق و امید (۱۳ نشست)
- نشست‌های شصت‌وپنجم تا هفتادم: تبیین: خدای منبع انرژی (۶ نشست)
- سخنرانی‌های صاحبان دیدگاه نظری و فعالان اجتماعی (۳ نشست: چهاردهم؛ بیست‌وششم؛ سی‌ام)
- چهارده نشست نخست تحت عنوان

عام‌تر از رویکرد به قرآن است. قرآن مخلوق خدا و در واقع محصولی عالی از رابطه انسان با خدا در دوره‌ای بیست‌وسه‌ساله است، اما رابطه انسان با خدا، پس از آن ۲۳ سال، نه منقطع شده و نه تعطیل خواهد شد.

«باب بگشا» به احیا و تقویت این رابطه می‌اندیشید و در این راستا، «کتاب آخر» (تعبیری که صابر درباره «قرآن» به کار می‌برد) منبع اصلی کار و حاوی بینش و روش برای نیل به هدفی عام‌تر بود و این هدف عام‌تر همان زیرتیترا مباحث «باب بگشا» بود: رابطه مستمر، همه‌گامی، استراتژیک و صاف‌دلانه با خدا؛ بنابراین، گرچه از یک وجه، «باب بگشا» نوعی رویکرد سؤال‌مندانانه و پژوهشگرانه به قرآن به‌عنوان عالی‌ترین محصول رابطه انسان با خدا بود، اما از وجه دیگر، کندوکاوی عام‌تر، پیرامون توحید با رویکرد اجتماعی-راهبردی (نه کلامی-الهیاتی) بود و هدفی عینی و عملی را پی می‌گرفت: وارد کردن «خدا» در زندگی روزمره، سیرهای جمعی و عمل اجتماعی.

«خدا» در اینجا، نه به‌مثابه

- خدای ذهنی

- یک مفهوم

- یک منبع صرفاً هویت‌بخش

و نه به‌مثابه

- گرز به دست چهارراه تاریخ

- ابزاری برای حذف صدای مخالف

- نافی مشارکت و نقش‌آفرینی فعال انسان

و نه به‌مثابه

- خدای کوچک مدار

- محدود به حوزه خصوصی

- غیرفعال در عرصه جامعه

بلکه به‌مثابه

- منبع امکان

- واجد داشته و کارایی

- صاحب نقش فعال در زندگی فرد و جامعه

- اهل مشارکت و مصاحبت با انسان

- و رفیق رهگشاست.

تلقی اول از خدا که مباحث «باب بگشا» با آن مرزبندی دارد، تلقی سنتی-مدرسی است که همچنان در آموزه‌های سنتی حوزوی غلبه دارد. خدای مدرسی را ذهن بشر اثبات می‌کند و پس از اثبات، جای خود را به استنباط اثبات‌کنندگان می‌دهد. دستورات و احکام فقهی خداست که اثبات‌کنندگان، استنباط و صورت‌بندی می‌کنند که در

معتبر برای رسیدن به درک روشنی از پیام آیه.

- تعمق و تأمل و صورت‌بندی نهایی از تحلیل و دریافت معنایی مذکور.

اما در وجه روشی، نکته آموزنده دیگر مباحث «باب بگشا» نحوه ارائه مباحث بود که پیش‌تر نیز بدان اشارت رفت؛ صابر نیمی از جلسه را به ارائه دستاوردهای مشارکت‌کنندگان در نشست‌ها اختصاص

## «باب بگشا» اتکای روشن بر قرآن به‌عنوان منبع بینش و روش داشت و تمامی مباحث آن درتئیده با آیات قرآن بود

داده بود. این کار، هم تدبیری برای به اشتراک‌گذاشتن ایده‌ها و یافته‌ها بود و سبب می‌شد مباحث «باب بگشا» از مونولوگ و سخنرانی یک‌طرفه به دیالوگ و نوعی فعالیت جمعی مشترک بدل شود؛ و هم از سوی دیگر متأثر از وجه منش صابر بود که فروتنی و پایین‌آوردن خود در سطح سایر حاضران در نشست‌ها و عدم ارتفاع‌گیری شخصیت‌های برجسته را مدنظر داشت.

۴. مباحث «باب بگشا» چه گرهی از مشکلات امروز ما باز می‌کند؟

پرسش مهمی که باید در پایان به آن پرداخت این است که «باب بگشا» پاسخگوی چه مسئله‌ای از مسائل امروز ماست؟ آنچه مسلم است «باب بگشا» نظیر بسیاری از پژوهش‌ها و تأملات قرآنی رایج، یک کنجکاو نظری یا تأمل‌ورزی ذهنی درباره قرآن نبود، بلکه نوعی رویکرد به قرآن برای پاسخ به مسائل بود. از طرف دیگر، فراتر از رویکرد پژوهشگرانه به قرآن و تلاش برای قراردادن کتاب آخر در جایگاه راهنمای عمل، «باب بگشا» موضوع «توحید اجتماعی» را مدنظر داشت که

نیز واجد اهمیت و تازگی بود. «باب بگشا» اتکای روشن بر قرآن به‌عنوان منبع بینش و روش داشت و تمامی مباحث آن درتئیده با آیات قرآن بود اما برگیری آیات و به تعبیر صابر «نشانه‌ها» از قرآن، نه صرفاً با اتکا به ذوق و سلیقه فردی سخنران (صابر) بلکه تابع روشی بود که چند مرتبه توسط ایشان در میانه مباحث «باب بگشا» برای استفاده و به‌کارگیری حاضران توضیح داده شد: روش مواجهه با متن مکتوب:

- تدقیق

- انتخاب نشانه و گزاره

- میدان موضوعی نشانه و گزاره

- شان انتشار

- بارگیری از واژه

- تحلیل + بهره از منابع کمک‌متن

- کنه دریافت

این روش پژوهش در قرآن تا اندازه‌ای شبیه تفسیر موضوعی قرآن است که به‌جای آنکه به تفسیر ترتیبی آیات بپردازد، به تناسب موضوع، تمام آیات مربوط به موضوع را گردآورده و مورد بازبینی و تفسیر قرار می‌دهد؛ اما در مقایسه با تفسیر موضوعی روشی خلاقانه‌تر و پویاتر است و امکان بهتری برای فرارفتن از صورت و رسیدن به محتوا را می‌دهد. اگر بخواهیم به زبان ساده روش صابر در برگیری آیات متناسب با بحث از قرآن در مباحث «باب بگشا» را توضیح دهیم، این روش مشتمل بر مراحل زیر است:

- دقت و تأمل درباره موضوع مورد بررسی، اندیشیدن درباره جوانب و وجوه گوناگون آن.

- انتخاب کلیدواژه‌هایی مرتبط با جنبه‌ها و وجوه گوناگون مسئله موردبررسی برای ورود به قرآن و یافتن مجموعه آیات حاوی و مرتبط با آن کلیدواژه‌ها.

- بررسی آیات قبل و بعد هر آیه/مجموعه آیات گزینش‌شده و مشخص کردن جایگاه آن آیه/آیات خاص در میان آیات هم‌پیوند. - توجه به شأن نزول آیه و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی‌ای که آیه خاص در آن نازل شده است.

- دقت ورزیدن بر مفاهیم و تعبیر کلیدی آیه و شناخت واژگان سازنده پیام با اتکای به منابع لغت و ادبیات عربی.

- تحلیل معنایی آیه و کمک‌گرفتن از منابعی نظیر نهج‌البلاغه، صحیفه و ادعیه



این تلقی به‌عنوان روش تقرب به «او» و به‌عنوان یگانه‌گزینه برای رابطه با خدا معرفی می‌شود. از منظر رویکرد فقهی و حوزوی، نوع انسان برای اینکه بتواند با خدا ارتباط برقرار کند، کافی است به تکالیف شرعی عمل کند و نماز و ادعیه و توسل را جدی بگیرد. در این رویکرد، خلاقیت و پویایی رابطه انسان با خدا کم‌رنگ می‌شود؛ خدا ثابت، احکام و دستوراتش نیز ثابت و لایتغیر و انسان نیز ملزم به تطبیق خود با این احکام و تکالیف شرعی ثابت است. در چنین رویکردی، «خدا» و «خداپرستی» دستمایه هویت‌بخشی و ایجاد نوعی دوگانه «باخدا-بی‌خدا» نیز می‌شود و بنابراین، خدا یک منبع هویت‌بخش نیز است. نگرش حوزوی سنتی (به‌ویژه آن نگرش فقهی-کلامی خشک که با آموزه‌های عرفانی و دستگاه‌هایی نظیر حکمت متعالیه آمیخته نشده) کمابیش چنین خدایی را پیش روی هر انسان مؤمن قرار می‌دهد.

تلقی دوم از خدا که مورد نقد جدی‌تر صابر در مباحث «باب بگشا» بود، تلقی حاکمیت و قدرت مستقر از خدا بود. در این تلقی، خدا، جبار و منتقم و سرکوبگر تصویر می‌شود؛ خدایی که «گرز به دست چهارراه تاریخ» است و جز قلع و قمع اقوام غیرفرمان‌بردار در تاریخ و فرو فرستادن عذاب بر سر منکران، کارویژه تاریخی دیگری ندارد؛ خدایی که با تمسک به آن می‌توان مخالفان و معاندان را با برجسب الحاد و بی‌خدایی حذف کرد و در نهایت، خدایی که مشارکت فعال انسان در ساخت‌وساز را برنمی‌تابد و حافظ وضع موجود است. در این تلقی، انسان مدار تغییر، ملحد، بی‌خدا و فریب‌خورده شیطان - دشمن خدا - معرفی می‌شود و کاملاً روشن است که مشارکت چنین انسانی برتابیده نمی‌شود. رابطه انسان با خدا، به رابطه انسان با نایب نماینده خدا بر روی زمین تحویل می‌شود و خروجی این رابطه، اطاعت بی‌چون‌وچرا از اوامر نماینده خداست؛ وقتی جایی برای چون‌وچرا وجود ندارد، مشارکت انسان با خدا چه معنایی دارد؟ این تلقی از خدا، پیوند وثیقی با همان تلقی اول دارد و در واقع نتیجه عینی تحقق همان تلقی نخست از خدا، در سازوکار قدرت و حاکمیت است.

تلقی سوم از خدا که مباحث «باب بگشا» ی صابر در صدد تحول در آن است، تلقی

عارفانه و روشنفکری از خداست؛ در این تلقی، خدا در مداری محدود و در حوزه خصوصی است که با انسان در ارتباط

## به تناسب موضوع، تمام آیات مربوط به موضوع را گردآورده و مورد بازبینی و تفسیر قرار می‌دهد؛ اما در مقایسه با تفسیر موضوعی روشی خلاقانه‌تر و پویاتر است

است. عالی‌ترین صنف دین‌ورزی، دین‌ورزی تجربت‌اندیش تلقی می‌شود که در پی «تجربه دینی» است و البته روشن است که این تجربه صورت اجتماعی به خود نمی‌گیرد؛ بلکه امری است قابل‌لمس در رابطه معنوی فرد با خدا. نتیجه روشن این رویکرد به خدا، غیرفعال شدن «او» در حیات جمعی و عمل اجتماعی است. اگر قرار باشد «تجربه دینی» در رابطه فرد با خدا و در پستوی خانه شکل بگیرد، جز نتایج غیرمستقیم مترتب بر این رابطه، چه وجه بلافصل اجتماعی‌ای از رابطه انسان با خدا می‌توان متصور بود؟

صابر در مباحث «باب بگشا» با این نوع کوچک‌مدار کردن خدا در عرصه جامعه نیز بر سر مهر نبود و در صدد بود که تلقی‌ای از خدا که «او» را به عرصه زندگی خصوصی خوانده بود به تلقی دیگری از خدا بدل کند که در آن خدا تنها، منبع امکان بزنگاه و حیطة فردی نباشد؛ بلکه آموزگار و منبع امکان تمام سیرها و روندهای فردی و جمعی باشد. صابر در مباحث «باب بگشا» در پی صورت‌بندی نوین تلقی‌ای از خدا بود که خدا را به‌عنوان منبع امکان و داشته و کارایی در تمامی سیرهای فردی و جمعی معرفی می‌کرد؛ خدایی که اهل تغییر و مشارکت با انسان است و انسان با اتکای به او می‌تواند ساخت‌وساز کند و خود، پیرامون و جامعه‌اش را به پیش ببرد.

از منظر صابر، این تلقی از خدا به آنچه از

اوصاف و افعال خدا در کتاب آخر (قرآن) و کتاب تاریخ مشاهده می‌کنیم، بسی نزدیک‌تر از تلقی‌های سه‌گانه فوق است. اگر اتکای یک‌جانبه و تنگ‌نظرانه تلقی حاکمیتی از خدا، تنها به چند وصف محدود از «او» در قرآن نظیر جباریت و منتقم بودن خداست و اگر تلقی مدرسی-حوزوی از خدا، «او» را تنها از دریچه آیات‌الاحکام می‌نگرد و اگر تلقی عارفانه - روشنفکری از خدا، تنها به تجربه معنوی‌ای می‌نگرد که به پیدایش قرآن انجامیده و آیات متن قرآنی را داخل پیرانتز و مسکوت می‌گذارد، خدای «رفیق رهگشا» در تمام قرآن موج می‌زند و گستره وسیعی از نشانه‌های (آیات) قرآن مؤید این تلقی از خداست که «او» اهل مشارکت و همکاری با انسان است؛ اهل برقراری رابطه مستمر است و انسان را نه به به‌عنوان غلام حلقه‌به‌گوش اوامر و دستورات، بلکه صاحب کرامت و خلیفه زمین برای ساخت‌وساز و مشارکت و همکاری با خود می‌داند و معنای عبد بودن برای خدا نیز از همین رابطه همه‌گامی و مستمر انسان با خدا برگرفته شده است.<sup>۲</sup>

اگر نگاهی دوباره به سرفصل مباحث و عناوین صابر در بخش «تبیین» و «پساتبیین» سلسله‌نشست‌های «باب بگشا» بیندازیم، ملاحظه می‌کنیم صورت‌بندی این تلقی از خدا با اتکا به چه ادبیات، مفاهیم و جهد و تلاش نظری‌ای صورت گرفته است. اوصافی نظیر خدای طراح-مهندس، خدای خالق، دید استراتژیک، نگرش روندی-سامان مرحله‌ای، دید تاریخی-تحلیل تاریخی، خدای صاحب ایده، خدای الهام، خدای منشأ عشق و امید، خدای منبع انرژی، خدای حافظ، خدای هادی (هدایت‌گر)، خدای مؤید-حامی، خدا ملجأ، خدای واگذارنده، خدای منبع امکان، خدای مسئول و خدای آرمان‌دار، جملگی مفاهیمی هستند که صابر با کاربست آن‌ها در پی احیای رابطه انسان با خدا بود؛ رابطه‌ای که در طی تاریخ وجود داشته و مسیر رشد و تکامل بشر را رقم زده است، اما در جامعه ایران دیربست که مغفول نهاده شده است. کارکردها و داشته‌های خدا در این فاز (تبیین) جهت‌گیری کاملاً اجتماعی-راهبردی دارد. «خدا» صاحب دید استراتژیک تلقی می‌شود؛ یعنی از برخوردار خدا با انسان‌ها که در کتاب آخر توصیف شده، می‌توان

و برخورد فعال در عرصه فکری ایران بسط و گسترش یابد.

**پی‌نوشت:**

۱. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَاؤَ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ». «و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را پاکدلانه می‌خوانند و [الی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، بناگاه شرک می‌ورزند.» (عنکبوت: ۶۵)؛ «هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ غَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحْبَطَ بِهَمْ دَعَاؤَ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَنْ نُنَجِّيَنَّهُمْ مِنْ هَٰذِهِ لَنْ كُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجَيْنَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»: او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند تا وقتی که در کشتی‌ها باشید و آن‌ها با بادی خوش، آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند [بناگاه] بادی سخت بر آن‌ها وزد و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده‌اند، در آن حال خدا را پاکدلانه می‌خوانند که: «اگر ما را از این [اورطه] برهانی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد». پس چون آنان را رها کنید، ناگهان در زمین بناحق سرکشی می‌کنند» (یونس، ۲۳-۲۲).

۲. ریشه طبیعی‌ای که در ادبیات عرب در خصوص «عبد» و «عبودیت» و دیگر مشتقات این واژه ذکر شده، «طریق المعبود» به مفهوم مسیر کوبیده‌شده و نرمی است که در اثر گذر مستمر افراد در صحرا شکل می‌گیرد. بر مبنای همین ریشه‌یابی واژگانی، صابر معتقد بود «عبد» در قرآن کسی است که اهل طی مسیر نرم و مستمر رابطه با خدا باشد و عبودیت به معنای طی چنین مسیر و حفظ چنین رابطه‌ای است نه له شدن انسان در ذیل سیطره خدای جبار و نمایندگانش بر روی زمین. این تلقی، با مفهوم «مذهب» که برگرفته از تعبیر ابراهیمی «آتی ذاهب الی ربی سپه‌دین» است نیز تأیید می‌شود؛ انسان مذهبی، انسان اهل رفتن و گام زدن در مسیر رابطه همیشگی با خداست.

۳. وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (انبیاء: ۸۹)

\* متن بحث ارائه‌شده در سالگرد تولد هدی صابر - اسفند ۱۳۹۱ ❖

است. داشته‌ها و کارکردهایی که صابر برای خدا برشمرده و با اتکای به قرآن و منابع کمک کار، مورد مستندسازی قرار می‌دهد، پیش‌تر جز به شکل پراکنده و موردی در آثار دیگر نواندیشان و روشنفکران مذهبی نیامده است. به‌علاوه تمرکز بر مسئله رابطه انسان با خدا و ترسیم چگونگی برقراری و تداوم این رابطه نیز به شکل مستند و همه‌جانبه‌ای که در مباحث «باب بگشا»

## در این تلقی، خدا، جبار و منتقم و سرکوبگر تصویر می‌شود؛ خدایی که «گرز به دست چهارراه تاریخ» است و جز قلع و قمع اقوام غیرفرمان‌بردار در تاریخ و فرو فرستادن عذاب بر سر منکران، کارویژه تاریخی دیگری ندارد

طرح شده، مورد اهتمام دیگر متفکران مذهبی ما نبوده است.

اگر مباحث «باب بگشا» تنها در گشودن مسیر دینی توفیقی حاصل کرده باشد، کامیابی بس بزرگی به شمار می‌رود؛ هرچند که «باب بگشا» چیزی بیش از گشودن مسیر بوده و از آن دست مباحثی است که اگر از سوی نسل نو جدی گرفته شود، می‌تواند در فضای فکری ایران سپهری نو بیافریند و برای بنای فکری نواندیشی دینی «طاق ضربی» بزند. بحث «باب بگشا»ی صابر پرتنزی گشوده دارد و جای کار در پیرامون و در تداوم آن بسیار هست؛ به‌علاوه، روش ارائه‌شده از سوی صابر در برداشت از قرآن که در مباحث «باب بگشا» سویی کاملاً تحققی و الگودهنده پیدا کرده نیز شایان توجه و قابل‌کاربست در تمام پروژه‌ها و برداشت‌های قرآنی دیگری است که «کتاب آخر» را به‌عنوان راهنمای زندگی مبنا می‌گیرد. در پایان باید اظهار امیدواری کرد که این دعای زکریا که «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی»<sup>۳</sup> در حق دستاورد فکری و جهد و تلاش خالصانه صابر تحقق یابد و این دستاورد به‌واسطه کوشش

قواعدی برای طراحی استراتژیک و دید راهبردی، استخراج کرد؛ خدا صاحب ایده تلقی می‌شود به این معنا که می‌توان برای در انداختن طراحی‌های فردی و اجتماعی، از مدل ایده‌پردازی خدا بهره جست؛ خدا در پروژه‌هایی که با انسان‌های مدار تغییر پیش برده، صاحب نگرش روندی و سامان مرحله‌ای است و به این اعتبار می‌توان در طراحی روندهای اجتماعی نو، نگرش روندی خدا را وارد کرد و قس علی هذا؛ بنابراین صابر برای در افکندن مباحث «باب بگشا» مفاهیم و ادبیاتی به کلی «دیگر» به کاربست و این کار در نهایت وفاداری به متن قرآن و روشمندی صورت گرفت نه صرفاً بر اساس ذوق و سلیقه شخصی. مباحث «باب بگشا» نشان می‌دهد که خدا به چه اعتباری می‌تواند وارد پروسه‌ها و پروژه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان شود و این وجه تمایز و کاملاً کم‌سابقه در محصولات نحله روشنفکری مذهبی و دینی در دوران معاصر است. باید تأکید کرد که این رویکرد به خدا، در پروژه روشنفکری مذهبی بی‌سابقه نبوده است.

در سال ۱۳۸۸ صابر برای سخنرانی در مراسم رونمایی از جلد ۱۶ مجموعه آثار مهندس بازرگان دعوت شد. در این جلد از مجموعه آثار مرحوم بازرگان، مقاله‌ای قرار داشت با عنوان «همکاری خدا و انسان» (مربوط به سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۳) که بسیار مورد توجه و علاقه صابر قرار گرفته بود و بحث خود در مراسم رونمایی را به همین مقاله از مجموعه آثار ۱۶ مهندس بازرگان اختصاص داد. قرآن به‌مثابه راهنمای عمل نیز پیش‌تر در سیر فکری و عملی مجاهدین بنیانگذار که مورد ارجاع و علاقه صابر بودند، مطرح شده بود؛ ایده‌هایی نظیر بازگشت به قرآن و واردکردن بینش و روش قرآنی در سیرهای اجتماعی در اندیشه احیاگران و مصلحانی نظیر سید جمال و شریعتی دارای سابقه و نقطه‌چین بود.

بنابراین کلیت و ماهیت بحث «باب بگشا»ی صابر که بر دو محور «خدا در سیرهای فردی و جمعی» و «قرآن به‌مثابه منبع بینش و روش» استوار بود، در نحله روشنفکری مذهبی، زمینه‌مند و دارای سابقه بوده است، اما صورت‌بندی همه‌جانبه و روشمند صابر از این موضوع و ادبیات و محتوای بحث صابر کاملاً نوآورانه و بی‌نظیر

## هدی، فعال هستی



امیرخسرو دلیرثانی

فعال مدنی

شهادتش در بند بود، یکی از برنامه‌های اصلی و روزانه‌اش دیدار با زندانی‌هایی بود که تازه‌وارد بودند. هر کس به بند می‌آمد چه از بیرون و چه از بازداشتگاه، صابر در کمتر از سه روز حتماً به سراغش می‌رفت، خود را معرفی می‌کرد با او آشنا می‌شد و بعد نیز قراری برای صحبت برای آشنایی بیشتر در روز بعد؛ می‌گفتند و می‌شنیدیم که در این دیدارها از زندانی جدید و از زندگی‌اش و دلیل دستگیری‌اش می‌پرسید و به او انگیزه و امید می‌داد و دلگرمی می‌بخشید و حتی اگر در درون زندان یا بیرون آن با مشکلاتی روبه‌رو بود صبورانه می‌شنید و راهی برای از بین برداشتنش می‌یافت و اگر هم در او بارقه‌ای از انگیزه‌های بالاتر برای زیستن و مبارزه کردن می‌دید، بعد از آن، این رابطه آغازین، تداومی مستمر می‌یافت و حتی به دوستی و همدلی تبدیل می‌شد؛ و در همین راستا بود که در نهایت تعدادی از هم‌بندی‌ها را که علاقه‌مند می‌یافت به کلاس‌های درس «هشت فراز و هزار نیاز» که آن را به‌طور مختصر در ده جلسه خلاصه

احساس می‌کرد و این چنین هر لحظه در اندیشه و عمل پیوند با هستی او را «فعال» می‌دید و هر زمان در شأنی و کار دیگری، دیوارهای بلند زمان حقیرتر از آن بودند که چنین روح بلند و عضو فعالی در چارچوب محدودیت قرار گیرد، صابر در زندان نیز، همچون سایر مکان‌های دیگری که مابقی عمرش را در آن‌ها گذرانده بود به معنای واقعی زندگی می‌کرد و نفس‌های گرمش را هم چون مسیحا بر پیکر حیات می‌دمید تا در هستی آن‌گونه که می‌خواست و می‌دانست تغییر ایجاد کند. در تمام مدت نه ماهی که پیش از

صابر آن‌گونه که درباره دیگران می‌گفت و می‌شنیدیم خود نیز به‌واقع «عضو فعال هستی» بود. ماندن و بودن در کنار چنین روح بلند و ذات وسیعی، آن‌هم به‌صورت شبانه‌روزی حتی اگر برای مدتی کوتاه باشد، به‌یقین تأثیر عمیقی بر جان آدمی می‌گذارد که کم و کیفش را یاری گفتن نیست. بعضی از انسان‌ها وسعت ماندنشان در پهنای باریک «بودن» نمی‌گنجد. چنین است که این انسان‌ها در زندگی «ماندن» را بر «بودن» برمی‌گزینند. «ماندن» استمرار جاودانه فعل «بودن» است. «ماندن» با جاودانگی پیوند دارد و «بودن» با «حیات»: ماندن جلوه‌ای از ذات همیشه مانای هستی است و «بودن» پدیده‌ای که نمود عیسوی‌اش زیستن است و با پایان حیات، رخ در نقاب خاک می‌کشد. صابر می‌خواست عضو مانای هستی باشد و بودن را فرصتی برای پیوند با جاودانگی می‌دانست و چنین بود که هرگز او را «بیکار» نمی‌یافتی. توگویی بار سنگین «رسالت» را دمام بر دوش و هستی خود



کرده بود یا پژوهش در قرآن، فرامی‌خواند. صابر اراده‌ای پویا برای «تغییر» بود، خود نیز در باور و عمل آن چنان می‌زیست که در سه هم‌پیمان عشق از «جوان اولان» روایت کرده بوده، باور داشت که هستی پویاست و مدام در حال تغییر و انسان اراده‌ای بالفطره برای «تغییر در جهان» دارد، پس چنان زیستنی را آموخته بود که هر لحظه‌ای بستر اراده‌ای برای تغییر بود، هر چند این تغییر به‌ظاهر کوچک و کم‌اهمیت به نظر آید. زیست مشترک در محیط زندان یکی از مواردی بود که صابر آن را زمینه خاصی برای ایجاد تغییر می‌دانست، تأکید بر نظم و قانون در زندگی مشترک و ایجاد بسترهای مناسب برای طی یک فرآیند دموکراتیک برای تهیه و تصویب این قوانین از جمله تلاش‌های ایشان در دوران زندان بود. مدت‌ها بود به آیین‌نامه‌ای برای تهیه مقررات برای تنظیم روابط زندانیان در زندگی جمعی احساس نیاز می‌شد و در جمع نمایندگان زندانیان صحبت‌ها و تلاش‌های فراوانی برای این منظور صورت گرفته بود که بنا بر دلایل متعدد از جمله فشار مسئولان زندان که شدیداً مخالف نوشتن آیین‌نامه توسط زندانیان و به‌ویژه عبور از یک فرآیند دموکراتیک برای مدیریت زندگی جمعی بودند و آن را مانعی بر سر اقتدار بی‌حد و حساب خود می‌شمردند تا زمان حضور صابر در بند به نتیجه نرسیده بود، وی تلاش‌ها و پیگیری‌های مستمر و گفت‌وگوهای متعددی با زندانیان و نمایندگان آن‌ها در این باره انجام داد و در نهایت این گفت‌وگوها و تعاملات به تشکیل کمیته‌ای برای تهیه و تنظیم پیش‌نویس آیین‌نامه بند منجر شد که تعدادی از هم‌بندان از جمله آقایان صابر و عماد باقی در آن حضور داشتند، صابر با دقت و جامع‌نگری و حساسیت خاص خود با مشورت و نظرسنجی از همه هم‌بندیان سرفصل موضوعات آیین‌نامه را تهیه کرد و به تدریج طی چندین جلسه کار مشترک و گفت‌وگو اجزای آن را تکمیل کرد. قرار بود بعد از این مرحله، پیش‌نویس آیین‌نامه در اختیار هم‌بندیان قرار داده شود و نظریات تکمیلی یا اصلاحی درباره آن جمع‌آوری و اعمال شود و در نهایت به رأی عموم گذاشته شود و پس از تصویب توسط شورای بند به اجرا درآید. این پیش‌نویس در یکی از

اتاق‌ها به بحث و گفت‌وگو گذاشته شد. بعد از آن مسئولان زندان که از ماجرا مطلع شده بودند، از وکیل بند تقاضا کردند

### صابر اراده‌ای پویا برای «تغییر» بود، خود نیز در باور و عمل آن چنان می‌زیست که در سه هم‌پیمان عشق از «جوان اولان» روایت کرده بوده، باور داشت که هستی پویاست و مدام در حال تغییر و انسان اراده‌ای بالفطره برای «تغییر در جهان» دارد

که پیش‌نویس را برای مطالعه به ایشان تحویل دهد و بعد هم از طرف آنان پیغام آوردند که شما اجازه ندارید درباره تصویب آیین‌نامه بیش از این جلو بروید و این کار دخالت در امور زندان است.

هدی صابر در فروردین ۱۳۹۰ به مرخصی اعزام شد و پس از ایشان آقای باقی پیگیری مسئله را بر عهده گرفتند تا شاید بتوانند با روش‌های دیگری موضوع را به نتیجه برسانند. برای این منظور از من خواستند که دست‌نویس آیین‌نامه را به ایشان تحویل دهم، ولی متأسفانه این پیش‌نویس به یکی از هم‌بندیان تحویل شده بود که نامبرده نیز به مرخصی اعزام شده بودند و بعد از آن هم هر چه پیگیری کردیم، همه ابراز بی‌اطلاعی کردند و گفتند پیش‌نویس مفقود شده است. بعد هم که موضوع شهادت آقای صابر پیش آمد و مسئله برای مدت بسیاری مسکوت ماند. سال ۱۳۹۲ هم مجدداً آقای سعید مدنی موضوع را پیگیری کرد که باز هم متن مورد نظر یافت نشد تا اینکه چندین ماه بعد بالاخره این متن را در یکی از اتاق‌ها پیدا کردند.

مرحوم هدی کار تهیه آیین‌نامه را برای «اتاق یک» که به اتفاق در آن حضور داشتیم با همین دقت و وسواس انجام داد و روندی دموکراتیک را برای تهیه و تصویب آن طی کرد و آیین‌نامه تهیه‌شده تا مدت‌ها در این اتاق مرجع بود و هم‌بندیان از آن

استفاده می‌کردند.

حدود یک سال پس از واقعه عاشورای سال ۸۸، در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ تظاهرات اعتراضی دیگری در راستای مسائل انتخابات صورت گرفت و به دنبال آن تعداد زیادی از معترضان دستگیر شدند و پس از مدت کوتاهی به بند ۳۵۰ منتقل شدند. با توجه به اینکه تعداد آن‌ها نسبتاً زیاد بود، یکی از اتاق‌های خالی بند را که به‌عنوان انبار استفاده می‌شد، به‌طور موقت به اسکان آن‌ها اختصاص دادیم. هم‌بندیان جدید با استقبال گرم و صمیمی سایر هم‌بندیان مواجه شدند به‌طوری‌که دوستان از اتاق‌های مختلف به دیدن آن‌ها می‌رفتند و نسبت به تأمین لوازم و مایحتاج ضروری آن‌ها اقدام می‌کردند. در این میان مرحوم هدی ضمن شرکت در مراسم استقبال و طی روند آشنایی با تک‌تک افراد و طبق روال، تصمیم گرفت به هزینه خود همه دوستان جدیدالورود را در اتاق خودشان به شام دعوت کند. با همکاری چند نفر دیگر از دوستان مقدمات کار را فراهم کرد و خود مسئولیت تهیه و پخت غذا را بر عهده گرفت و از آنجا که تبحر و مهارت خاصی در آشپزی داشت، تهیه غذا را به نحو احسن انجام داد و با همکاری دوستان سفره را در اتاق تازه‌واردان پهن کرد. آنچه برایم جالب بود این بود که ایشان با دقت تمامی مراحل تهیه غذا را به‌شخصه انجام می‌داد و بر فعالیت‌های سایر دوستان هم نظارت می‌کرد، به‌ویژه آنکه پس از آغاز مراحل پخت غذا مرتباً به آن سرکشی می‌کرد. می‌گفت اگر به غذایی که در حال پختن است با دقت و علاقه توجه شود، انرژی مثبت به آن منتقل می‌شود و سبب می‌شود غذا خوب جا بیفتد و طعم بهتری پیدا کند، بعد هم که نوبت به پذیرایی رسید، با وجود کمبود جا و زیاد بودن تعداد میهمانان، سعی کرد با سلیقه خاص خود به نحو زیبایی سفره را تزئین و آماده پذیرایی از میهمانان کند. برای من جالب بود در حالی که معمولاً بحث تزئین و سفره‌آرایی در زندان چندان مرسوم نبود، همیشه در مواقعی که وظیفه روزانه پذیرایی از هم‌اتاقی‌ها بر عهده ایشان بود، سعی داشت به بهترین شکل ممکن مانند رستوران‌های مجلل در حد توان مقدمات

سیاسی و تنها بر مبنای ارزش‌های انسانی برقرار شود.

هدی مسافری بود که از سرزمین عشق می‌آمد و می‌دانست که فرصت دیدار کوتاه است و راه ناهموار. خبر عروج پیر و مرادش، مهندس سحابی، و پیرو آن پرواز عاشقانه فرزندش، هاله را که شنید، تحمل این دو مصیبت جان‌فرسا برایش سخت شد و خواست تا با شمع وجودش فراخوانی تاریک بیداد را بر همگان روشن کند و این چنین با همه وجودش تحولی دیگر در هستی بیافریند؛ لب از طعام فروبست و به سوگی آرام نشست تا چشم‌های خفتگان را از خواب غفلت بیدار کند و به حقایق بگشاید و برای او که مسافر مسیر تحول و انسان مدار تغییر بود، خالق هستی چنین تقدیر کرد که جانش مشعلی بر فراز تاریخ تحولات این سرزمین قرار گیرد و جاودانه شود.

هدی با نثار برترین هدیه هستی یعنی «حیات» به ماورای ابدیت پیوست. ❖

لحاظ مشی سیاسی تفاوت‌هایی میان او و آن‌ها بود، اما همیشه سعی داشت این

**صابر اراده‌ای پویا برای  
«تغییر» بود، خود نیز  
در باور و عمل آن چنان  
می‌زیست که در سه  
هم‌پیمان عشق از «جوان  
اولان» روایت کرده بوده،  
باور داشت که هستی  
پویاست و مدام در حال  
تغییر و انسان اراده‌ای  
بالفطره برای «تغییر در  
جهان» دارد**

تفاوت‌ها مانعی بر سر راه روابط انسانی و دوستانه نشود و به‌ویژه آنکه در مسائل صنفی تأکید داشت که باید عدالت در میان هم‌بندیان صرف‌نظر از مرام و مسلک

زمان، سفره را بیازاید و به بهترین شکل از هم‌بندیان پذیرایی کند. برای او که یک عضو فعال هستی بود، حتی مواردی نظیر این که به نظر دیگران ساده و پیش‌پا افتاده می‌آید به همان اندازه احساس وظیفه‌ای که در برابر جامعه و مردم داشت، مهم و گران‌بها بود و به‌راحتی می‌شد فهمید که حتی کوچک‌ترین فرصت‌ها را هم غنیمت می‌شمرد و از هر لحظه برای این و تحول و تغییری مثبت در هستی بهره می‌برد.

ادای احترام به هم‌بندیان به‌ویژه پیشکسوتان و آن‌ها که از سن بیشتری برخوردار بودند در زندان نیز هم‌چون بیرون از زندان جزو جدایی‌ناپذیر مرام و شخصیت هدی بود. او رابطه صمیمانه‌ای با زندانیان قدیمی داشت، به‌ویژه زندانیانی که تجربه دهه ۶۰ را گذرانده بودند و آن‌ها نیز متقابلاً احترام بسیاری برای او قائل بودند. ساعت‌ها پای صحبت و گفت‌وگوی آن‌ها می‌نشست و به درد دلشان مشفقانه گوش می‌داد و هرچند به



## اثر انگشت هدی بر سیستان و بلوچستان



احمد براهویی

فعال مدنی

**مهربانی، ارتباط بسیار  
صمیمی، انضباط  
کاری و برنامه‌ریزی  
حرفه‌ای، حضور در  
بطن جامعه و میان  
مردم، ساده زیستی  
از جمله خصایص بسیار  
خوب هدی صابر بود که  
تأثیرگذاری زیادی در  
عملکرد مطلوب دیگر  
اعضای گروه داشت**

کاذب و ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی بود که نتیجه فقر و نداشتن دسترسی به آموزش‌های لازم و مهارت در زمینه کسب‌وکارهای درست بود؛ درحالی‌که بسیاری از پروژه‌های عمرانی بانک جهانی و دیگر سازمان‌ها و گروه‌ها با توجه به ایجاد مشکلات، زمینه بی‌اعتمادی را فراهم کرده بودند، پروژه‌های توسعه مهارت‌های پایه و توانمندسازی و همچنین تشکیل گروه‌های کارآفرین و آموزش بانک‌پذیری با تأکید بر حفظ کرامت انسانی با هدف آماده‌سازی جوانان برای ورود به بازار کار و یافتن شغل مناسب و یا کسب‌وکاری جدید در مسیر خوداشتغالی و کارآفرینی در ۲۲ رشته آغاز به کار کرد.

مطالعات میدانی گسترده و استفاده از نظر و مشورت صاحب‌نظران، معتمدان، روحانیون، مدیران، سازمان‌ها و گروه‌هایی که پیش از این در مناطق حاشیه‌نشین فعالیت کرده بودند در پیشبرد اهداف و دستیابی به موفقیت پروژه بسیار تأثیرگذار بود. برای هدی صابر این فقط یک طرح اقتصادی نبود. تلاش وی این بود که با تأمین هزینه‌های جانبی، انگیزه یادگیری و خودباوری و برون‌رفت از محرومیت را در میان جامعه هدف زنده کند.

و منظرهای دیگر نیز به طرح کارآفرینی زاهدان پرداخت و آثار آن را بررسی کرد. یکی از اساسی‌ترین مشکلات جوانان و خانواده‌ها روی آوردن آنان به شغل‌های

طرح توسعه مهارت‌های پایه در سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهر زاهدان با هدف توسعه مهارت‌های پایه در آن محلات، توانمندسازی و ظرفیت‌سازی محله‌های هدف و جوامع هشتگانه سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهر زاهدان (شیرآباد، کریم‌آباد، کارخانه نمک، بابائیان، مرادقلی، چلی‌آباد، پشت گاراژ و پشت فرودگاه) در راستای ارتقای سازمان‌دهی، بهبود و توسعه مدیریت شهری و سازگار با اولویت‌های محلی مناطق موردنظر اجرا شد. این پروژه اجتماعی-اقتصادی با حمایت بانک جهانی، به سفارش وزارت مسکن و شهرسازی و مدیریت هدی صابر، مدیرعامل خانه پژوهش نواندیش، اجرا شد که با توجه به خروجی مثبت آن و رضایتمندی بسیار خوب جامعه هدف به‌عنوان یکی از موفق‌ترین پروژه‌های بانک جهانی شناخته شد.

در این طرح که با مشارکت شماری از اساتید و محققان دانشگاهی و فعالان اجتماعی، از خردادماه سال ۱۳۸۸ شروع شد نهمصد نفر از ساکنان سکونت‌گاه‌های غیررسمی زاهدان به‌ویژه زنان و جوانان با کسب مهارت و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای توانستند بر قابلیت‌هایی دست یابند و برای خود در بازار کار فرصت‌های شغلی و درآمدزایی ایجاد کنند.

مهربانی، ارتباط بسیار صمیمی، انضباط کاری و برنامه‌ریزی حرفه‌ای، حضور در بطن جامعه و میان مردم و ساده‌زیستی از جمله خصایص بسیار خوب هدی صابر بود که تأثیرگذاری فراوانی در عملکرد مطلوب دیگر اعضای گروه داشت.

هدی صابر در حالی به محله‌های فقیرنشین زاهدان پا گذاشت که پیش از او در بسیاری از این کوچه‌پس‌کوچه‌های حاشیه شهر مسئول دیگری پا نگذاشته بود و حضور پرخیروبرکت ایشان حیات و شور زندگی را برای مردم به ارمغان آورد. آموزش مهارت‌های زندگی برای نهمصد نفر در سکونت‌گاه‌های غیررسمی یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های تأثیرگذار در سطح محله‌ها بود و لازم است از زوایا



می‌کردی سال‌هاست با وی مراوده داشته‌ای و چنانچه کودکی را می‌دید که گوشه‌ای غمگین است، با مهربانی و لبخند زیبایی دست نوازش بر سرش می‌کشید و با او به گفت‌وگو می‌پرداخت تا زمانی که لبخند شادی در چهره معصومانه کودک نقش می‌بست.

هدی صابر با وسعت دیدی که داشت تلاش می‌کرد با رفع موانع و محدودیت‌ها

قرارداد پروژه به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی با هدی صابر به‌عنوان مدیرعامل خانه پژوهش نواندیش منعقد شده بود و بر اساس سیاست‌های بانک جهانی در مسیر توانمندسازی حاشیه‌نشین‌ها، با تزریق منابع آن بانک به دولت و اجرای آن توسط بخش خصوصی اجرا شد، پروژه‌ای بود که شور و شوق یادگیری حدود نهمصد تن از مردان و زنان جوان محلات هدف را به‌قصد دستیابی به رفاه زندگی و کسب درآمدی از راه حلال به ارمغان آورد.

هدی صابر با مشاهده اشتیاق جوانان حاشیه‌نشین زاهدان به یادگیری مهارت‌های جدید ولی به دلیل ناتوانی در پرداخت کرایه ایاب و ذهاب برای رسیدن به آموزشگاه‌ها و خرید وسایل دوره‌های فنی و کتاب، تمام تلاش خود را به کار بست و همه نیازهای دوره‌های آموزشی را تأمین کرد.

با درخواست از مدیران آموزشگاه‌ها برای رفع تبعیض‌ها و برخورد با احترام به همه مهارت‌آموزان محروم بر ارائه آموزش‌های کیفی تأکید می‌کرد و حتی در زمانی که مشاهده می‌کرد آموزشگاهی امکانات رفاهی خوب یا کیفیت آموزشی مطلوبی ندارد، قرارداد آموزشی را با آن آموزشگاه لغو می‌کرد و آموزشگاه دیگری را جایگزین می‌کرد.

منش و رفتار او به‌گونه‌ای بود که احساس

بسیار ناراحت می‌شد. از جمله مهم‌ترین نتایج اجرای طرح تشکیل گروه‌های کارآفرینی و آموزش بانک‌پذیری در سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهر زاهدان می‌توان به غلبه بر جو بی‌اعتمادی، حضور مداوم در محلات هدف، تسهیل برقراری ارتباط با جامعه زنان، استفاده از ظرفیت‌های بومی در اجرای طرح، خصوصاً در مرحله آموزش، بهره‌گیری از تمامی کانال‌ها، ظرفیت‌ها و عناصر کلیدی محلی، برگزاری دوره‌های مهارت اجتماعی به‌عنوان پیش‌نیاز و حذف محدودیت زنان و دختران برای خروج از محله‌ها اشاره کرد.

در طول فعالیت هدی صابر در زاهدان وی به‌هیچ وجه به مباحث سیاسی نمی‌پرداخت و دیگر اعضای گروه را هم از پرداختن به مسائل و مباحث سیاسی برحذر می‌داشت و بر اجرای دقیق و کیفی پروژه تأکید می‌کرد و در کار بسیار سخت‌گیر بود و با اینکه خود نظم و انضباط را سرلوحه کار خویش قرار داده بود از دیگر همکاران نیز انتظار نظم داشت.

قانون‌مداری هدی صابر برایم تحسین‌برانگیز بود و حتی دو روز پیش از بازداشتش در دیدار آخری که با وی داشتیم بر رعایت قانون و پایبندی به آن تأکید داشت و توصیه کرد در صورت نبود وی با همکاری دیگر دوستان گروه برای موفقیت پروژه با توجه به نیاز جامعه هدف تلاش کنیم.

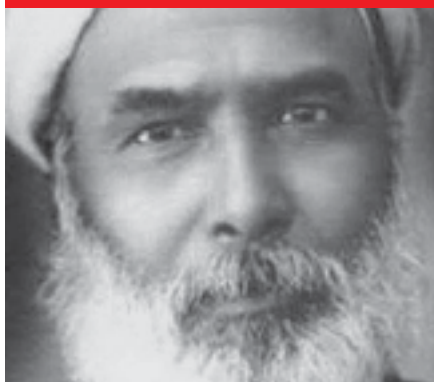
هدی صابر در حالی از میان ما به دیار ابدی شتافت که تاکنون علی‌رغم گذشت شش سال هنوز باور آن برایم سخت است و سخت‌تر از آن وقتی است که در محلات حاشیه شهر پا می‌گذارم بسیاری از جوانان و اهالی این محلات سراغ مردی کلاسور به دست را می‌گیرند که از جنس خودشان خاکی و مردمی بود و باورش آن کرده بود و به آن‌ها امید زندگی و بشارت گذر از فقر و محرومیت داده بود.

همراهی من با هدی صابر در سال‌های پایانی زندگی این بزرگوار افتخاری است بسیار بزرگ که همیشه مایه مباهات است، نوشتن و گفتن از منش و روش هدی صابر بسیار سخت است و فقط کسانی درک می‌کنند که از نزدیک افتخار مراوده و هم‌نشینی با ایشان را داشتند و از دانش ارزنده وی بهره‌مند شدند. ❖

### در طول فعالیت هدی صابر در زاهدان وی به هیچ وجه به مباحث سیاسی نمی‌پرداخت و دیگر اعضای گروه را هم از پرداختن به مسائل و مباحث سیاسی بر حذر می‌داشت و بر اجرای دقیق و کیفی پروژه تأکید می‌کرد

متناسب با توان و ظرفیت هر فرد، وی را به سمت مهارت و کسب‌وکار سوق دهد و زمانی که برخوردارهای تبعیض‌آمیز و سلیقه‌ای برخی مدیران را مشاهده می‌کرد که از ثبت‌نام مهارت‌آموزان در برخی دوره‌های آموزشی ممانعت می‌کردند





# اندیشه

## بازخوانی آرای متفکر نامی ایران دکتر علی شریعتی

و دگراندیش بود و به جرئت می‌توان گفت  
سوای از تعدادی انگشت‌شمار از متفکران  
معاصر خود او در عمر کوتاهی که داشته  
این توفیق را یافت تا تمامی مکتب‌ها و  
ایدئولوژی‌های دنیا را بر پایه تکثر اندیشی  
خود مطالعه، نقد و بررسی کند. تکثرگرایی  
وی بر پایه التزام «نقد علمی» صورت  
می‌پذیرفت. در واقع شریعتی پایه‌گذار  
«گفتمان نقد و نقادی» در عصر روشنفکری  
ایران به‌شمار می‌آید. صاحبان اندیشه و قلم  
می‌دانند تا پیش از شریعتی در سنت دیرین  
ایران اعتراض و انتقاد در یک مجمع علمی و  
دینی نسبت به منبری‌ها و سخنرانان پشت  
تربون‌ها عیب و جسارت می‌نمود و بسا اگر  
انتقاد و اعتراض‌ها از جانب روشنفکری و  
متجددی صورت می‌گرفت، منتقدان تا مرز



ابراهیم خوش‌سیرت

جامعه‌شناسی، ادیان‌شناسی و تاریخ‌نگاری  
برجسته می‌نمود.  
دلیل دوم: اصولاً صاحبان خرد و علم ظرفیت  
نقدپذیری و دگراندیشی‌شان بالاست و  
دوام و قوام اندیشه‌ورزی هر اندیشمندی  
بدین‌وسيله شکل می‌گیرد. شریعتی هم در  
نقش یک ایدئولوگ اسلامی به‌مانند بسیاری  
از متفکران جهان؛ روشنفکری پلورالیست

سپهر گفتمان در دهه‌های چهل و  
پنجاه بر پهنه فرهنگ نواندیشی ایران  
درخشید. طلوع آرای و افکار علی شریعتی،  
این اندیشمند بزرگ، از هنگامی که بنا بر  
درخشیدن نمود، هم‌زمان با عصر گستره  
ایدئولوژی‌های غرب، خاصه مکتب  
مارکسیسم بود. تفکر نوپردازانه و  
جامع‌اندیشانه شریعتی در دو عرصه فرهنگ  
و اسلام در آن مقطع زمانی به‌قدری منطقی،  
علمی و جهان‌شمول می‌نمود که بدین شیوه  
مدرن وی توانست تمامی جریان‌های فکری  
و ایدئولوژی آن عصر، اعم از سنت‌گرایان  
دینی و گرایش‌های چپ و مارکسیسم را  
تحت‌الشعاع قرار دهد. از این نظر ایده‌های  
نواندیشانه شریعتی در آن دوران پرچالش بر  
مکاتب و ایدئولوژی مارکسیسم در داخل  
ایران سایه افکننده بود.

اصولاً صاحبان خرد و اندیشه در فراگرد  
پارادایم‌آفرینی و فرهنگ‌سازی به‌دلایلی  
چند که در ذیل این گفتمان خواهد آمد  
جهانی و ماندگار می‌شوند که شریعتی یکی  
از این چهره‌های ماندگار در تاریخ معاصر به  
شمار می‌آید.

دلیل اول: هرگاه سطح دانش و آگاهی‌شان  
در مقایسه با هم‌فکران هم‌عصر به‌مراتب  
بیشتر و از منظر کارکردگرایی تأثیرگذار  
و دارای دستاوردهای علمی باشند و از  
این‌ها مهم‌تر نتایج علمی و آرای آنان از  
مرز جغرافیایی مکان و زمان فراتر برود و  
بازتاب جهانی پیدا کند، این‌گونه اشخاص با  
چنین ویژگی‌های ممتازی ماندگار می‌شوند؛  
از این نظر دکتر شریعتی در عصر خود تنها  
روشنفکر مذهبی در ایران بود که بدان  
جایگاه فکری و علمی مشخصاً در سه حوزه





سیاسی و انقلابی در انقلاب الجزایر و انقلاب ملی و مذهبی در ایران بسیار نقش آفرین بود؛ به همین دلیل مردمان ایران شریعتی را معلم انقلاب می‌نامیدند با ذکر این مهم وی صرفاً مقید به انقلاب و انقلابی‌گری نبود. آنان که با گفتمان شریعتی آشنا هستند می‌دانند او با شیوه‌های چریکی و مسلحانه در براندازی نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی مخالفت می‌ورزید. نامبرده بدین رویکرد با شیوه مبارزاتی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق با همه احترامی که برای آنان قائل بود موضع می‌گرفت. شریعتی با توجه به تجارب انقلاب‌های جهانی آن روزگار، آموخته بود پیش از هر انقلابی، «فرهنگ‌سازی» یک امر مقدس و حیاتی برای مردمان و ملتی که به دنبال فروپاشی حاکمان خودکامه و نظام‌های استبدادی هستند به‌شمار می‌آید. چنان‌که هانتینگتون در بحث موج سوم دموکراسی می‌گوید: «در بسیاری از ممالکی که انقلابشان به پیروزی انجامید و حکومت‌های دموکراسی در آن مملکت به کرسی نشست و آزادخواهان و دولتمردان مدعی به دموکراسی و اصلاح‌گرا، سکان قدرت را به دست گرفتند؛ طولی نکشید سرانجام در حفظ اقتدارشان به محافظه‌کاری، سر از استبداد و دیکتاتوری درآوردند.»

### سخن آخر

متفکران بزرگ و نامی تاریخ و از جمله آنان شریعتی در رسالت اجتماعی خویش بر پایه حس بشردوستانه درواقع نگاهی جهانی داشته و روح بلندشان در اجرای این مسئولیت سنگین اجتماعی همواره در راستای سامان‌بخشی جامعه‌های بشری مواجه است. آنان در این امر خطیر و مهم حتی در رویارویی با فرافکنی‌ها، انگ و اتهام‌زنی‌ها و نقد و اعتراضات براندازانه، درگیر این‌گونه مسائل جزئی و بی‌ارزش نمی‌شوند.

جایگاه رفیع شریعتی را از این منظر بهتر است از زبان خود او بشنویم:

«سرشت مرا با فلسفه، حکمت و عرفان عجین کرده‌اند.» (کتاب شانزدهمین سالگرد دکتر شریعتی، صفحه ۱۱)

این سخن حکمیانه درواقع به معنای اعتلای اندیشه شریعتی است که امروز به‌عنوان یک پارادایم و فرهنگ در تاریخ معاصر ما جاوید و ماندگار شده است. ♦

نیمه دوم دهه هفتاد در دوران اصلاحات و هم‌زمان با ریاست‌جمهوری آقای خاتمی با باز شدن مجدد فضای سیاسی و امنیتی کشور، نخبگان فکری و علمی جامعه ایران در راستای فعالیت‌ها و کنش‌های سیاسی گفت‌وگوهای مدنی را آغاز کردند. هرچند پس از کمتر از یک دهه گفت‌وگوهای مدنی و نقادی‌ها، با بستن رسانه‌های اصلاح‌طلبان، مجدداً موضوع بالا به‌کندی پیش رفته است.

## در چنان فضای سنگین سنت‌مند دکتر شریعتی با جرئت و شهامت تمام از یک سو سنت‌گراهای مرتجع را به نقد و چالش می‌کشید و از دیگر سو به مدرنیته و مدرنیته‌ها انتقاد می‌کرد

دلیل نهایی: یکی دیگر از رموز ماندگاری انسان‌های فرهیخته و اندیشمند آن است که در فراگرد دانش‌آموختگی و روشنگرایی و نیز در فراسوی روشنگری هر دو تجربه نظری و علمی را پشت سر بگذرانند؛ آنان که صرفاً کارهای تئوریک کرده‌اند نسبت به کسانی که در هر دو عرصه نظر و عمل فعالیت داشته‌اند ماندگارتر شده‌اند.

### دکتر شریعتی در عرصه روشنگری

معتقد به توأمان نظر و عمل بود به این گفتمان شریعتی گوش فرادهیم. همیشه حرف‌زدن و عمل‌کردن و شناختن و به‌کار بستن باید توأم با هم باشند، این سنت پیامبر اسلام است که هیچ‌وقت زندگی را به دو فصل تقسیم نمی‌کرد. مثلاً فصل اول حرف‌زدن مطلق و فصل دوم عمل‌کردن مطلق باشد. (کتاب روش شناخت اسلام، دکتر شریعتی، مجموعه آثار ۲۸، صفحه ۲۹) شریعتی به‌عنوان یک تئوریسین و عمل‌گرا از جهاتی با هگل قرابت و همسویی فکری داشت. هگل، متفکر بزرگ آلمان، در کارگردانی و هدایت انقلاب کبیر فرانسه نقش بسزایی ایفا کرد. شریعتی نیز افزون بر نظریه‌پردازی مدنی و فرهنگی در عرصه

کفر مورد تکفیر قرار می‌گرفتند. در چنان فضای سنگین سنت‌مند دکتر شریعتی با جرئت و شهامت تمام از یک سو سنت‌گراهای مرتجع را به نقد و چالش می‌کشید و از دیگر سو به دلایل بسیاری از جمله از خود بیگانگی و بدآموزی‌های مبتذل فرهنگ غربی و پیدایش خشونت‌زایی در اثر سازوکارهای فناوری مدرن که موجب تهدید و تخریب و کشتار جمعی مناطق تحت سلطه‌شان می‌انجامید به مدرنیته و مدرنیته‌ها انتقاد می‌کرد. دکتر سوسن شریعتی در یکی از سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد تهران می‌گفت: «پدرم نقد از خود را چنان‌که در آثارش هم هویدا است خودش بنا نهاده است.» این رویکرد نقادی در جای‌جای آثار و گفت‌وگوهایش مشاهده می‌شود؛ تا آنجا که برخی از مخاطبان وی را به بیان آرا و تحلیل پارادوکسیکال یا تناقض‌گویی متهم می‌کنند.

دلیل سوم: با توجه به اینکه موضوع گفت‌وگو و دیالوگ ریشه در افکار سقراط حکیم دارد و طرح شورایی اندیشیدن و شورایی مدیریت‌کردن موضوع مهمی است که در آیات و وحیانی به آن تأکید شده است. «و شاورهم فی الامر» این مهم، شاکله گفتمان‌های مدنی دکتر شریعتی به‌شمار می‌رفت.

در حسینیه ارشاد که عمدتاً پایگاه اصلی نشر افکار شریعتی به‌شمار می‌آمد وی تریبون خود را بر پایه گفت‌وگوی دوسویه در اختیار مخاطبان و دانش‌آموختگانش می‌گذاشت تا آزادانه و منتقدانه ایده‌ها و عقایدشان را بیان کنند که تا آن زمان چنان شیوه‌ای مرسوم نبود. طرح نقد و پرسشگری در گفتمان شریعتی باعث شد که نسل جوان، دانش‌پژوهان و دانشجویان دانشگاهی و حتی عده‌ای از طلاب جوان حوزه‌های دینی را به سوی خویش جذب کند. متدولوژی پرسشگری و نقادی این استاد گران‌قدر در امر روشنگری بعدها در میان طیف‌های گوناگون علمی، فکری و دینی جای باز کرد؛ شیوه‌ای که از قرن‌ها پیش در میان متفکران مغرب زمین در عرصه‌های علمی و ایدئولوژی‌ها متداول بوده است. پس از رحلت شهادت‌گونه شریعتی گفتمان نقد و پرسشگری به دلیل جو سیاسی حاکم در دوره رژیم پهلوی و نیز در طول دهه شصت پس از پیروزی انقلاب تا مدتی بایکوت و مسکوت ماند؛ از

## دوره‌بندی روشنفکری دینی و سرمشق‌های آن

این دوره از رهگذر نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران، تاجران، سیاحان و بعضی از دولتمردان با غرب و نخستین شکست‌های نظامی ایرانیان در جنگ با روسیه در دوره فتحعلی شاه قاجار و سرانجام از دست رفتن هرات در عصر ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود و به تحولی در افق فکری ایرانیان در سده سیزدهم منجر می‌شود که به‌رغم سپری شدن بیش از یکصد و اندی سال از آن تحولات، همچنان ضمیر ایرانیان را دچار خلجان و درگیر مسئله‌ها و معضله‌هایی کرده است که هنوز برای حل آن‌ها چندین نسل دست‌وپنجه نرم می‌کنند و گویی این رشته را سر پایانی نیست.

دوره بیداری پس از شکست‌های ایران در جنگ با روسیه و بعدها با از دست دادن هرات آغاز شد و در پی آن برخی دولتمردان و اندیشه‌گران را به تفکر واداشت که چگونه و چرا ما ایرانیان در مواجهه با روسیه به‌عنوان یکی از کشورهای توسعه‌نیافته غربی شکست خوردیم و حال و روزمان این‌گونه شد و بعدها وقتی گذر برخی ایلچیان، سیاحان، تاجران، شاهزادگان و شاه قاجار به فرنگ افتاد و از نزدیک شاهد برتری‌های علمی، فنی، نظامی، مدنی و صنعتی آن‌ها شدند، حیرت ما صدچندان شد. این بود که طیفی از دولتمردان مانند عباس‌میرزا، بعدها میرزا تقی‌خان امیرکبیر و سپس میرزا حسین‌خان سپهسالار و روشنفکرانی مانند میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، مستشارالدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، طالبوف تبریزی و سید جمال‌الدین اسدآبادی هریک در پی واکاوی و چاره‌جویی علل انحطاط و توسعه‌نیافتگی ایران برآمدند. دولتمردانی نظیر عباس‌میرزا بی‌آنکه به طرح ریشه‌ای مسائل و بحران‌های جامعه ایران بپردازند بنا بر جایگاه نظامی به تغییرات از بالا و اصلاحاتی در ارتش دل بستند که عمدتاً معطوف به خرید ساز و برگ نظامی و کسب آموزش فنون آن بود. برخی دیگر به اصلاحات نهادی و آموزشی توسل جستند (امیرکبیر) و دیگران به اصلاحات اداری مشغول شدند (میرزا



علی قاسمی

پژوهشگر تاریخ

به‌صورت جریان فکری شناسنامه‌دار نشده است، لاجرم از جریان روشنفکری سخن نمی‌رود و مباحث حول گفتار و نقش ابداع‌گر آن، سید جمال، متمرکز است.

**آنچه سید جمال را از دیگر روشنفکران عصر خودش متمایز می‌سازد، تکیه او بر سنت اسلام به‌عنوان ذخیره پرمایه و قوی در برانگیختگی و شور ایمان و مبارزه و جهاد علیه بی‌تحریکی و انفعال و یأس و جمود و عقب‌ماندگی و انحطاط است**

نوشتار پیش‌رو متن نخستین جلسه کلاس‌های «دوره بندی و الگوهای روشن‌فکری دینی در ایران» است که جناب آقای قاسمی در جامعه زنان انقلاب اسلامی ایراد فرموده‌اند و اینک تقدیم خوانندگان می‌گردد. سلسله مباحث مطرح در این جلسات از این پس و به تدریج در شماره‌های آتی نشریه ارائه خواهد شد.

به‌طور کلی می‌توان سیر روشنفکری دینی در ایران را از ۱۵۰ سال پیش تاکنون از حیث تاریخی و پارادایمی به چهار دوره تقسیم کرد:

۱) دوره بیداری با سرمشق اصلاحگری (از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تا شهریور ۱۳۲۰)؛

۲) دوره تجربه با سرمشق سازگاری (از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰)؛

۳) دوره ایدئولوژیک با سرمشق ستیز (از آغاز دهه ۴۰ تا ۱۳۶۷)؛

۴) دوره عرفی‌اندیشی با سرمشق فرهنگی (از ۱۳۶۷ تاکنون).

دوره اول با فعالیت‌ها و روشنگری‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۵ ق / ۱۸۳۹ - ۱۸۹۷) آغاز می‌شود. از آنجا که در این دوره هنوز روشنفکری دینی



سید جمال‌الدین اسدآبادی

دورانی بود و راه نجات مسلمانان را از انحطاط و عقب‌ماندگی در فراگیری دانش‌ها و علوم و فنون غرب می‌دانست.

## از آنجا که «هر چیز در این جهان فانی زیر سلطه خرد مطلق انسان قرار می‌گیرد» لاجرم باید با برخورداری از دستاوردهای عقلی به فهم مناسبات دوران نائل شد

در هستی‌شناسی وفادار به سنت، اما در روش‌شناسی و معرفت‌شناسی چشم بر دستاوردهای بشری برخاسته از تمدن غرب داشت. جوهر ایمان را در قرآن جست‌وجو می‌کرد و با تکیه بر عقل عملی و عنصر اراده در پی برساختن سوزدهای کنشگر فردی و اجتماعی بود، اما در وجه شناختاری دوران و تحولات آن تکیه‌اش بر عقل نظری و خرد انتقادی استوار بود.

سید جمال با تکیه بر سنت (اسلام) بر آن بود که قرآن تنها منبع کامل دانش‌ها است و از آنجا که «هر چیز در این جهان فانی زیر سلطه خرد مطلق انسان قرار می‌گیرد» لاجرم باید با برخورداری از دستاوردهای عقلی به فهم مناسبات دوران نائل شد.

فعالیت‌های سید جمال از دو بعد آموزه‌ای و راهبردی اهمیت دارد. او در بعد آموزه‌ای تلاش کرد معضله جوامع مسلمان را شناسایی کند و آنگاه برای برون‌رفت از انحطاط و عقب‌ماندگی راهکاری ارائه دهد. او به قول هشام شرابی مسئله را ساده کرد و گفت «هر مسلمانی بیمار است و درمانش در قرآن می‌باشد.» بیماری از لحاظ ذهنی در فقدان ایمان و از لحاظ عینی در از هم گسستگی سیاسی دیده شد.

او بر آن بود که مردم به دلیل جهل و بی‌خبری از کاروان علم و تمدن غرب عقب افتاده‌اند و با غرق شدن در خرافات

حسین‌خان سپهسالار و امین‌الدوله) که همه این کارها، به سبب موانع ساختاری ناشی از ماهیت قدرت سیاسی در ایران و توطئه درباریان و کسانی که با اصلاحات منافعشان به خطر می‌افتاد، ناکام ماند.

جریان روشنفکری هم با الگوپذیری از غرب (ملکم خان)؛ طرح پروتستانیسیم به شیوه اروپایی و تغییر خط و الفبا (آخوندزاده)؛ بدل‌بستن به تدوین قانون (مستشارالدوله)؛ اصلاح سیاسی و اجتماعی و فرهنگی متأثر از تنظیمات عثمانی و روسیه (طالبوف و حاج زین‌العابدین مراغه‌ای)؛ و اصلاح فرهنگی و دینی و سیاسی با تکیه بر سنت (اسلام) و تجدد (سید جمال‌الدین اسدآبادی) در پی شناسایی مسئله‌ها و معضله‌های عصری و یافتن پاسخی برای آن‌ها بودند.

این گرایش‌ها تا جنبش مشروطه سبب پاشیده شدن بذره‌های اولیه تغییرات در جامعه ایران عصر قاجار شد که جنبش مشروطه و تحولات پس از آن تا عصر حاضر از ثمره‌ها و پیامدهای آن است. ویژگی‌های این دوره با تأثیرپذیری بلامنازع از غرب و الگوی پیشرفت و ترقی عصر روشنگری اروپا؛ تأثیرپذیری از آزادی و آزادخواهی غربی متأثر از لیبرالیسم فلسفی و سیاسی؛ پذیرش غیرنقدانه آرا و افکار اندیشمندان و فلاسفه غربی؛ مطالبه قانون و حقوق فردی و اجتماعی؛ و درخواست تأسیس مجلس ملی برای مهار و نظارت بر قدرت سرکش و افسارگسیخته شناخته می‌شود.

### سید جمال؛ راه و روش او

اما آنچه سید جمال را از دیگر روشنفکران عصر خودش متمایز می‌سازد، تکیه او بر سنت (اسلام) به‌عنوان ذخیره پرمایه و قوی در برانگیختگی و شور ایمان و مبارزه و جهاد علیه بی‌تحریکی و انفعال و یأس و جمود و عقب‌ماندگی و انحطاط است؛ و دیگر چون‌وچرا کردن در مبانی و روش‌های فلسفی و نظری و عملی آنان. آنچه در کلیه فعالیت‌های سید جمال برجسته می‌نماید، تکیه او بر خرد، به‌ویژه سرشت انتقادی آن در نقادی سنت و تجدد است. او در پروژه اصلاحی‌اش خواستار احیای اندیشه‌های اسلامی بر مبنای خرد و بازنگری در آموزه‌های مذهبی بر اساس مبانی عقلانی و سرمشق

و موهومات دست‌وپاگیر از اسلام نخستین و سرچشمه‌های زلال آن دور شده‌اند و از این‌رو نه سنت اصیل و راستین و رهایی‌بخش را می‌شناسند و نه فهم و درک درستی از مدنیت غربی دارند. او با تیزکردن انگیزه‌های مسلمانان در مبارزه با انفعال و بی‌تحریکی، شعار بازگشت به قرآن را مطرح کرد و با برجسته‌کردن برخی آیات قرآنی از جمله آیات «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و «ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ لِمَ يَكُ مَغِيرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که درس تحرک و پویایی و مقاومت و خوداتکایی و استواری از آن‌ها برمی‌آید بر یکی از وجوه بنیادی ساحت آدمی یعنی اراده تکیه کرد و از آنجا که پروژه اصلاحی‌اش بیش از تکیه بر مسائل اخلاقی و معنوی بر مسائل اجتماعی و فرهنگی استوار بود به برساختن کنشگران فردی و اجتماعی امید داشت.

سید جمال در بعد راهبردی با توجه به شناختی که از موقعیت قدرت‌ها در نظام بین‌الملل داشت و حرکت‌های آن‌ها را رصد می‌کرد به هر جا که پا می‌نهاد با افشای نقش استعماری آن‌ها به‌ویژه استعمار انگلیس تلاش می‌کرد جوامع را نسبت به نقش و ماهیت استعماری انگلستان آشنا و به مبارزه با آن ترغیب کند. از آنجا که کشورهای اسلامی در جهل و بی‌خبری و امرا و سلاطین آن‌ها هم در تعطیلات تاریخی به‌سر می‌بردند و زمینه‌های عینی برای خیزش مردم علیه سلاطین خودکامه فراهم نبود، سید جمال تلاش کرد با نزدیک شدن به دربارها با روش تذکار و انذار حکام را درباره تحولات و موقعیت‌های خطیری که با آن‌ها مواجه‌اند آشنا کند تا بلکه زمینه برای اصلاحات از بالا فراهم شود.

سید جمال با تز پان‌اسلامیسم (ناسیونالیسم اسلامی) حول محور دولت عثمانی در تلاش بود تا اتحادی از کشورهای اسلامی علیه استیلاطلبی و استعمار غرب فراهم آورد. او در آن زمان با شکل‌گیری ناسیونالیسم‌های بومی و محلی به سبب نقش استعماری قدرت‌های غربی موافق نبود و طرح آن را زودهنگام و موجب ضعف و پراکندگی کشورهای اسلامی می‌دانست.

محمد عبده، آن را پی گرفت و با تلفیق اصلاحات اجتماعی و سیاسی با اصلاحات معنوی و اخلاقی به مشی میانه‌روانه‌ای رو آورد. در بعد ایدئولوژیک اندیشه‌هایش در محمد رشید رضا تأثیر گذارد و او با تلفیق آموزه‌های سید جمال و عبده با اندیشه‌های سلفی به رادیکالیسم گرایید و آموزه‌هایش به شکل‌گیری جریان‌اتی مانند اخوان المسلمین و گروه‌های جهادی شد.

تأثیرات سید جمال در ایران بسیار بارز بود: نقش او در تحریک میرزای شیرازی در جنبش تنباکو؛ تشکیل انجمن اتحاد اسلام با روشنفکرانی همچون میرزا آقا کرمانی، صوراسرافیل، خبیرالممالک؛ ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی؛ نامه‌نگاری با علمای نجف، و تشویق و تحریک آنان در مبارزه با استبداد و تبلیغ و ترویج مشروطه‌خواهی برکسی پوشیده نیست. آنچه علمای مشروطه‌خواه در عصر خود مطرح کردند همان مسائلی بود که سید جمال مطرح کرده بود: مانند بازگشت به سنت صدر اسلام؛ محکوم کردن سنت‌پرستی و خرافه‌گرایی؛ مبارزه با استبداد؛ متلائم کردن علم و فن جدید با دین اسلام؛ و طرفداری از وحدت مسلمانان. یکی از تأثیرات بارز سید جمال در وجه آموزه‌های آوردن قرآن از گورستان‌ها به متن زندگی بود که بعدها در کار قرآن‌پژوهانی همچون اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، سید ابوالفضل برقی، محمدتقی شریعتی، سید محمود طالقانی و برخی روشنفکران دینی بازتاب‌های شگرفی داشت.

راه سید جمال در وجه راهبردی چه به‌طور مستقیم و چه غیرمستقیم بر حرکت‌های سیاسی-مبارزاتی در کشورهای عربی و ایران بسیار تأثیرگذار بود و در بسیاری از جنبش‌ها و تحرکات اندیشگی و مبارزاتی در فضای استبدادی الهام‌بخش بود: جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان؛ مبارزات شیخ محمد خیابانی؛ فدائیان اسلام؛ کانون نشر حقایق اسلامی؛ دستجات مسلمان و مترقی فعال در جنبش ملی شدن نفت به رهبری مصدق؛ پروژه فکری و اجتماعی اقبال لاهوری در پاکستان؛ خط فکری و حرکتی دکتر شریعتی و دیگر رهروان روشنفکری و نواندیشی دینی از نمونه‌های آن است.

منابع در دفتر مجله موجود است. ❖

## در آن عصر تنها مرد آسیا بود که فکر مبارزه دسته‌جمعی مشرقیان را علیه مغربیان استعمارگر پرداخت و نیز اندیشه ناسیونالیسم اسلامی هر چه بود آفریده او بود. سخنان سید در نظر علمای تونس حکم «کتاب» را داشت

بر قرآن و ندای بازگشت به آن بر نقش رهایی‌بخش آن تأکید کرد.

او به هر جا که با می‌نهاد شور و حرکت ایجاد می‌کرد. «سید جمال به‌عنوان روح محرک بیداری مصر در دهه ۱۸۷۰ و الهام‌بخش جنبش عربی و ناسیونالیسم مصر تصویر شده است»

عربی با تأثیرپذیری از سید جمال به‌عنوان نخستین اصلاحگر الازهر و نخستین کسی شناخته می‌شود که آموزش اسلامی را اصلاح کرد... بنیانگذار حزب ملی بود، حزبی که کوشید حکومت ملی را پایه گذارد... این‌ها به‌مثابه پایدارترین دستاوردهای سید جمال در مصر به شمار می‌رود.

همچنین او بنیانگذار حرکتی فرهنگی در مصر شد که دوست و یار و هم‌رزم دیرینش،

## تأثیرات سید جمال در عصر خود و پس از آن

تأثیرات سید جمال در عصر خود و پس از آن به‌گونه‌ای بود که فریدون آدمیت در مقام و نقش او می‌گوید: «در میان همه اندیشه‌گران مشرق هیچ‌کس را جز سید جمال‌الدین نمی‌شناسیم که نفوذ کلامش از جبل‌الطارق تا جاوه گسترده باشد. در آن عصر تنها مرد آسیا بود که فکر مبارزه دسته‌جمعی مشرقیان را علیه مغربیان استعمارگر پرداخت و نیز اندیشه ناسیونالیسم اسلامی هر چه بود آفریده او بود. سخنان سید در نظر علمای تونس حکم «کتاب» را داشت؛ طلاب مسلمان هندی او را «می‌پرستیدند»؛ پیشوایان نهضت آزادی هندوستان، از هندو و مسلمان او را به بزرگی ستوده‌اند؛ و تجددخواهان عرب پایه‌اش را به «پیامبری» رسانیده‌اند. این جنبه سید اسدآبادی را هیچ‌کدام از اندیشه‌گران خاورزمین مطلقاً به دست نیاورده‌اند.»

تأثیرات سید جمال بسیار گسترده بود و تجلیات آن را می‌توان در دو بعد آموزه‌ای و راهبردی بررسی و مطالعه کرد. او در بعد آموزه‌ای بنیانگذار سنتی در روشنفکری دینی شد که اندیشیدن در دوگانه سنت و تجدد و از منظر تجدد به سنت نگرستن از مقومات آن بود. اندیشیدن به دین و آموزه‌های آن را از انحصار متولیان رسمی آن خرج کرد و مهم‌تر از همه با تکیه



شیخ محمد عبده



# تاریخ

## رئیس شهربانی ناپدید شد

نکاتی درباره ربودن و قتل مرحوم افشارطوس

زاهدی هم به اتهام ربودن افشارطوس بازداشت شدند. حکم دستگیری چند تن دیگر از جمله دکتر مظفر بقایی نماینده مجلس، سپهبد فضل‌الله زاهدی و چند نفر دیگر صادر شد، اما موفق به دستگیری آنان نشدند. بقایی به این دلیل که مصونیت سیاسی داشت. زاهدی به مجلس پناهنده شد و آیت‌الله کاشانی دستور داد وی را بپذیرند و اتاقی در مجلس در اختیارش قرار دهند و مانع دستگیری وی شد. کشمکش بر سر دستگیری این افراد تا روز کودتا به درازا کشید.

با پیروزی کودتا این ماجرا به فراموشی سپرده شد و پرونده قتل افشارطوس مختومه شد. ۲۵ سال بعد با پیروزی انقلاب و دستگیری برخی عناصر ساواک و ارتش بار دیگر پازل



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ سیاسی

شده بود. همان روز اول تیم جست‌وجوگر رد ماجرا را گرفتند و حسین خطیبی را دستگیر کردند؛ کسی که افشارطوس همان شب به منزل وی رفته بود. روزهای بعد سرتیپ علی‌اصغر مزینی، سرتیپ دکتر سید علی‌اکبر منز، سرتیپ نصرالله بایندر و سرتیپ نصرالله

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نزدیک ۶۴ سال می‌گذرد. درباره ماهیت این کودتا و نتایج آن مطالب زیادی منتشر شده و اسناد وزارت خارجه انگلیس و دربار خیلی از مسائل را روشن کرده است؛ لذا از نظر شرح واقعه ناگفته‌ای باقی نمانده و هرآنچه گفته شود تکرار است، اما آنچه می‌تواند تازگی داشته باشد درس‌هایی است که از وقایع تاریخی گذشته می‌توان گرفت و هر زمان از زاویه‌ای نو به واقعه کهنه نگریست.

### اصل واقعه

۳۱ فروردین ۱۳۳۲ ساعت یک بعد از نیمه‌شب به نخست‌وزیر، دکتر مصدق، اطلاع دادند رئیس شهربانی کشور، سرتیپ افشارطوس، ناپدید شده است. دستگاهی که مسئول امنیت جامعه و برقراری نظم و قانون بود خود دچار آسیب شده بود. دکتر مصدق با همفکری دکتر صدیقی، وزیر کشور، گروهی از افسران فرمانداری نظامی و رکن دوم ارتش و شهربانی را مأمور پیگیری ماجرا و کشف ردپایی از افشارطوس می‌کند. روز بعد خبر مفقودشدن ریاست کل شهربانی در روزنامه‌ها منتشر شد. نگرانی و ابهام بر جامعه حاکم شد. هرکس حدسی می‌زد، پیگیری هیئت تحقیق به اینجا رسید که افشارطوس حدود ساعت ۹ شب در خیابان خانقاه صفی علیشاه، نزدیک بهارستان، از ماشین خود پیاده شده و به راننده خود گفته منتظر بماند تا او برگردد، اما راننده هر چه می‌ماند او باز نمی‌گردد.

چند روز بعد خبر کشته شدن افشارطوس و پیداشدن جسدش در غار تلو، نزدیک لواسان، منتشر شد. جسد سرتیپ در حالی که طناب‌پیچ و مضروب شده بود نزدیک غار دفن



فضل‌الله زاهدی در کنار دکتر مصدق

روزها هر شایعه‌ای می‌توانست بخشی از اذهان جامعه را مخدوش کند و آدرس واقعی گم‌و‌گور شود. به‌ویژه اینکه آن روزها ماهیت این جریانات و نشریات مانند امروز روشن نبود و هنوز امتحان خود را پس نداده بودند، اما امروز که حقایق زیادی روشن شده، به‌خوبی می‌توان پی برد که چگونه این آقایان آب به آسیاب کودتاچیان می‌ریختند و دسیسه‌سازی کردند تا قدم‌به‌قدم نقشه‌های کودتاگران پیش رود. واقعیت این است که ساخت و پخش شایعه همواره یکی از ترفندهای اصلی هر توطئه و اقدام ضد ملی است که به جنگ روانی تعبیر می‌شود.

### ۳. پناه دادن به کودتاچی و مقابله با کودتا!

تیمی که مسئول تعقیب پرونده قتل افشارطوس بود حکم دستگیری فضل‌الله زاهدی و مظفر بقایی را در دست داشت، اما به دستور آیت‌الله کاشانی، زاهدی در مجلس پناه داده شد و از وی حمایت شد تا دستگیر نشود. حتی مراودات سیاسی زاهدی هم در همان‌جا برقرار بود و شخص آیت‌الله کاشانی به همراه شمس قنات‌آبادی و میراشرافی و چند تن دیگر که متهم به شرکت در پرونده افشارطوس بودند به دیدار سپهبد زاهدی در مجلس رفتند.<sup>۳</sup> در حالی که اگر آیت‌الله علی‌رغم اختلاف با دولت اجازه می‌داد روال قانونی پرونده طی شود و تحقیقات از عوامل وابسته به دربار به سرانجام رسد، چه‌بسا توطئه کودتای ۲۸ مرداد به ثمر نمی‌نشست. جای تعجب است که روزنامه ملت ما، ارگان مجمع مسلمانان مجاهد، در همین روز ملاقات آیت‌الله کاشانی و سپهبد زاهدی، به معرفی و تمجید از شخصیت زاهدی می‌پردازد و صریحاً می‌نویسد: زاهدی رقیب دکتر مصدق و کاندیدای نخست‌وزیری است؛ ۱۰۶ روز پیش از وقوع کودتا و نخست‌وزیری زاهدی.<sup>۴</sup>

با این وصف چگونه پس از سقوط رژیم شاهنشاهی که ۲۵ سال از کودتا گذشته است، نامه‌ای منسوب به آیت‌الله کاشانی خطاب به دکتر مصدق در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ منتشر می‌کنند که از وقوع کودتا به ایشان خبر می‌دهد و او را به مقابله با کودتا دعوت می‌کند! شاید به این ترتیب خواسته‌اند پس از پیروزی انقلاب پرده از روی واقعیت ماجرای کودتا برداشته نشود و از شرمندگی خویش بکاهند. کما اینکه برخی تا مدت‌ها هنوز از دکتر مظفر بقایی دفاع می‌کردند و با او مرادده داشتند،

قتل‌عام را بگیرد.<sup>۱</sup>  
**۲. آدرس‌های غلط می‌دهند**  
 فردای ناپدید شدن افشارطوس مطبوعات مخالف دولت، شروع به شایعه‌پراکنی و ساختن سناریوهایی کردند که ربودن افشارطوس را به شکلی به گردن خود دولت اندازند. روزنامه داد، که عمیدی نوری مدیر آن بود، نوشت افشارطوس خودش به دستور دولت در جایی مخفی شده است. این خبر که

## با پیروزی کودتا این ماجرا به فراموشی سپرده شد و پرونده قتل افشارطوس مختومه شد. ۲۵ سال بعد با پیروزی انقلاب و دستگیری برخی عناصر ساواک و ارتش بار دیگر پازل ناتمام و مبهم افشارطوس کامل شد

هیچ منبع مشخصی نداشت به‌عنوان «عده‌ای می‌گویند» در این روزنامه منعکس شده بود. عمیدی نوری خود از عوامل وابسته به دربار بود. این روزنامه در پی این شایعه به تحلیل و نیت‌خوانی دولت هم پرداخته بود: «عده‌ای می‌گویند این توطئه از طرف خود دولت بوده که به‌وسیله آن اولاً مورد جدیدی برای اتهام به دربار پیدا کند و ثانیاً اقدام به بستن نقاطی از قبیل کلپ افسران بازنشسته و حزب سومکا که نزدیک محل حادثه هستند بنماید. ثالثاً وسیله جدیدی برای بازداشت افراد پیدا کنند.»

روزنامه ملت ما، نزدیک به آیت‌الله کاشانی، موضوع افشارطوس را به جنگ قدرت در میان طرفداران دکتر مصدق مربوط دانست و مدعی شد وی به دست رقیبانش در ارتش حذف شده است.<sup>۲</sup> مجله‌ای مسئله را غیرسیاسی جلوه داد و آن را به یک ماجرای عشقی و جنسی مربوط کرد. طرفداران بقایی به‌نوعی دیگر شایع کردند که دولت دکتر مصدق در صدد کودتا علیه دربار است و افشارطوس را که مخالف برخورد با عناصر درباری بوده حذف کرده‌اند.

روشن است در فضای ابهام‌آلود و امنیتی آن

ناتمام و مبهم افشارطوس کامل شد و حلقه‌های مفقوده ماجرا آشکار شد. مشخص شد افشارطوس که آن روزها تلاش می‌کرد با دکتر بقایی و افسران بازنشسته ارتش که با دولت مصدق مخالف بودند، مذاکراتی صورت دهد و آنان را به آشتی با دولت دعوت کند، به منزل خطیبی، دوست بقایی می‌رود تا با آن‌ها ملاقات و مذاکره داشته باشد؛ اما آن‌ها او را در آنجا بی‌هوش می‌کنند و به غار تلو منتقل می‌کنند و وی را شکنجه می‌کنند تا اسامی افسران طرفدار دکتر مصدق در ارتش را افشا کند. وقتی با مقاومت وی از یک سو و از سوی دیگر افشای ماجرای ربودن او روبه‌رو می‌شوند با توصیه دکتر بقایی وی را خفه و همان‌جا دفن می‌کنند؛ اما آنچه در این ماجرا تأمل‌برانگیز است:

### ۱. حوادث کوچک سرنخ وقایع بزرگ

کمتر از یک ماه پیش از ربودن افشارطوس، در سوم فروردین ۱۳۳۱ یکی از کارآگاهان زنده و طرفدار دکتر مصدق که مشاور و معتمد افشارطوس و محافظ ویژه او بود ناپدید شد. نام وی حسین ذبیح‌پور بود و افسری کاردان و بسیار علاقه‌مند به نهضت ملی بود. چند روز پس از مفقودشدن وی جنازه‌اش در بیابان‌های اطراف کرج پیدا شد، اما این قتل مشکوک پیگیری نشد و راز آن پنهان ماند. شایع شد احتمالاً خودکشی کرده است. کسی پرونده این قتل مشکوک را دنبال نکرد. بعدها هم مسئله فراموش شد. در حالی که ۲۵ سال بعد، پس از پیروزی انقلاب پرده از راز قتل ذبیح‌پور برداشته شد. فردی به نام ناصر زمانی که در سال ۱۳۳۲ در دفتر افشارطوس کار می‌کرد و با کودتاچیان در تماس بود، از فعالیت‌های مؤثر ذبیح‌پور مطلع شده بود و به کودتاچیان گزارش داده بود. وی که در جریان ماجرای قتل حسین ذبیح‌پور قرار داشت، بعدها به ساواک پیوست. قتل ذبیح‌پور هم به فراموشی سپرده شد که پس از پیروزی انقلاب با دستگیری ناصر زمانی افشا شد. البته معما چو حل گشت آسان شود. امروز که توطئه قتل ذبیح‌پور روشن شده مطمئناً با فروردین سال ۱۳۳۲ مقایسه‌کردنی نیست، اما همین تجربه تلخ نشان می‌دهد که از کنار مسائل به‌ظاهر کوچک هم نباید گذشت. کشته شدن یک فرد را به‌اندازه یک قتل‌عام باید مهم دانست و تا جایی که ممکن است به ریشه‌یابی و جست‌وجو برای علت مرگ ادامه داد. چه‌بسا روشن شدن پشت‌صحنه یک قتل، جلو یک

اما هر چه زمان گذشت، حقیقت آشکارتر و گوشه‌های پنهان وقایع روشن شد.

#### ۴. نقش خارجی

مارک گازیوروسکی، محقق علوم سیاسی دانشگاه ایالتی لویزیانا، سی سال پس از کودتای ۱۳۳۲ تحقیقاتی درباره این واقعه انجام داد. وی با بررسی اسناد دیپلماتیک امریکا و انگلیس و نیز گفت‌وگو با مقامات سیاسی و امنیتی دو کشور و برخی دست‌اندرکاران جریان کودتا، گزارشی از نتیجه تحقیقات خود را در سال ۱۹۸۷ در مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه منتشر کرد که سال بعد به صورت کتابچه‌ای در ایران منتشر شد. او درباره ماجرای افشارطوس می‌نویسد: «سازمان MI6 در جهت مهیا ساختن زمینه کودتا برنامه ربودن افشارطوس را تهیه دیده بود ولی قصد کشتن او را نداشت. زاهدی، بقایی و تعدادی از همدستان وی از جمله پسر کاشانی متهم به همدستی در این جنایت شدند و قرار بازداشت آن‌ها صادر شد. کاشانی، در مقام ریاست مجلس، وسایل تحصن زاهدی را در مجلس فراهم ساخت و مانع دستگیری او گردید. بقایی نیز از مصونیت پارلمانی برخوردار بود.»<sup>۵</sup>

یرواند آبراهامیان نیز همین روایت را در کتاب کودتا نقل کرده است: «فجیع‌ترین اقدام در جهت بی‌ثبات کردن کشور، در آخرین روز فروردین ۱۳۳۲ صورت گرفت که طی آن هواداران بقایی، با مشارکت و دخالت فعال MI6، سرتیپ محمود افشارطوس، رئیس شهربانی کل کشور و افسر مسئول تصفیه نیروهای مسلح را ربودند و با شکنجه او را به قتل رساندند.»<sup>۶</sup>

بنابراین با توجه به این واقعیت‌های تاریخی که در سایر نقاط جهان نیز موارد مشابهی دارد، در این نکته نباید تردید کرد که قدرتهای خارجی همواره برای حفظ منافع خود در صورت لزوم دست به هر اقدامی غیرانسانی و غیرقانونی می‌زنند، اما این نکته را هم نمی‌توان نادیده گرفت که هیچ قدرت خارجی بدون داشتن پایگاه مطمئن داخلی قادر به انجام کاری کارا نیست.

#### ۵. تحول‌پذیری

سرتیپ محمودافشارطوس از افسران دوره رضاشاه است. وی که به رضاشاه ارادت خاصی داشت از سوی وی نیز مورد اعتماد واقع شد. رضاشاه او را مسئول املاک شخصی خود کرد. گفته شده افشارطوس در مقام خدمتگزاری به

رضاشاه رفتارهای خشونت‌آمیزی با صاحبان املاک داشته تا آن‌ها را وادار به واگذاری زمین به نفع رضاشاه کنند. پس از شهریور

### روشن است در فضای ابهام‌آلود و امنیتی آن روزها هر شایعه‌ای می‌توانست بخشی از اذهان جامعه را مخدوش کند و آدرس واقعی گم‌و‌گور شود. به‌ویژه اینکه آن روزها ماهیت این جریانات و نشریات مانند امروز روشن نبود

۱۳۲۰ وی ارتقای مقام یافت و مدتی ریاست شهربانی اصفهان و فرماندار نظامی تهران شد. افشارطوس در ماجرای آزادی آذربایجان نقش مهمی داشت، اما پس از ورود ارتش به آذربایجان به غارت اموال مردم توسط ارتشیان معترض شد و همین امر موجب انزوای او شد. با فعال شدن نهضت ملی و روی کار آمدن

مصدق، افشارطوس نیز که داماد خواهر ایشان شده بود، به نهضت ملی گرایش پیدا کرد و از حامیان دکتر مصدق شد. سیر زندگی و تغییرات افشارطوس نمونه‌ای از این واقعیت است که به‌صرف سوابق هر فردی نمی‌توان درباره او قضاوت قطعی کرد. همه افراد امکان تحول و تغییر را دارند. چه‌بسا در نقاط عطفی، ارزش‌های از یاد رفته افراد شکوفا شده و از گذشته منفی خود فاصله بگیرند؛ بنابراین نباید به گذشته افراد اصالت داد و در این مورد مطلق‌نگری کرد، بلکه باید به همه اجازه داد و آن‌ها را تشویق کرد تا خود را متحول کنند.

#### پی‌نوشت:

- این تعبیر از قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مائده است که اهمیت قتل یک نفر بی‌گناه را مترادف با قتل‌عام همه انسان‌ها می‌داند. نگاه عددی و کمی به قتل انسان‌ها بی‌معنی است.
- روزنامه ملت ما، ۵ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- روزنامه اطلاعات، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- روزنامه ملت ما، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲.
- مارک-ج- گازیوروسکی، ترجمه غلامرضا نجاتی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت انتشار، ۱۳۶۷، ص ۳۱.
- آبراهامیان یرواند، کودتا، ترجمه ناصر زرافشان، انتشارات نگاه، ۱۳۹۲، ص ۲۳۷. ❖



از سلطنت مطلقه تا حکومت مشروطه - بخش چهارم

## روحانی علیه روحانی



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ سیاسی

شاهان قاجار برای  
حفظ خود گاهی  
به روسیه و گاه  
به انگلستان باج  
می دادند. در این دوره  
سلسله امتیازهای  
بسیاری به این دولت‌ها  
داده شد. بدترین  
و معروف‌ترین آن  
عهدنامه‌های گلستان و  
ترکمانچای بود

بار با تلاش عباس میرزا شروع شد. در سال ۱۲۲۶ قمری؛ یعنی حدود صد پیش از انقلاب مشروطه، در دوران حاکمیت فتحعلیشاه، دو محصل ایرانی به انگلستان عازم شدند: یکی در رشته نقاشی؛ و دیگری طب. البته بنا بود چنین کاری با فرانسه انجام شود که عملی نشد و انگلستان پیشدستی کرد. یکی از این محصلان در همان جا به مرض سل درگذشت و دیگری طیب شد و برگشت.

به تدریج بر تعداد محصلان اعزامی به کشورهای مختلف مانند فرانسه و اتریش و روسیه افزوده شد و ایرانیان از این طریق با علوم جدید آشنا شدند. این مسئله پیامدهای مهمی به دنبال داشت.

**تأسیس چاپخانه:** گرچه پیش از دوره قاجار در ایران چاپخانه‌ای دایر شده بود، اما نخستین چاپخانه در دوره قاجار در سال ۱۲۳۳ در تبریز راه‌اندازی شد که حدود ۹۰ سال پیش از پیروزی مشروطیت است. پس از این تاریخ چاپخانه‌های دیگری نیز در شهرهای مختلف راه‌اندازی شد و کتاب‌هایی به چاپ رسید که در روی آوردن ایرانیان به فرهنگ و ادب و علم مؤثر بوده است. تأسیس چاپخانه کار انتشار روزنامه را هم تسهیل و امکان‌پذیر کرد.

**انتشار مطبوعات:** میرزا صالح شیرازی یکی از محصلان اعزام به خارج بود که پس از بازگشت یک چاپخانه سنگی راه انداخت و نیز نخستین روزنامه به نام کاغذ اخبار را در سال ۱۲۵۲ در دوره محمدشاه منتشر کرد. روزنامه *اتفاقیه* را امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ راه‌اندازی کرد که از مهم‌ترین نشریات آن دوران است. پس از آن روزنامه‌های مختلفی در تهران و شهرستان‌ها به‌ویژه تبریز راه‌اندازی شد که در آگاهی‌رساندن به مردم نقش مؤثری ایفا کردند.

**تأسیس مدارس جدید:** در گذشته مردم برای باسواد شدن به مکتب‌خانه می‌رفتند که بیشتر سواد خواندن و نوشتن و قرآن خواندن و کمی حساب برای دخل و خرج را به شاگردان می‌آموختند، اما از زمانی مدارس جدید پا گرفت و در آن‌ها به سبک مدرن و با علوم جدید تدریس می‌شد. معروف‌ترین مدرسه جدید دارالفنون است که از ابتکارات امیرکبیر بود و در سال

فتوای معروف میرزای شیرازی، مرجع بلامنازع وقت، در تحریم خرید و فروش و مصرف تنباکو چنان اثر شگرفی در جامعه داشت که شاید کسی را گمان آن نبود؛ حتی در دربار شاه نیز مصرف قلیان متوقف شد. نتیجه، شکست قرارداد و عقب‌نشینی شاه بود. (۱۳۰۹ قمری) این واقعه به علما هویتی ویژه داد. همچنین، هم به حاکمیت و هم روشنفکران و مردم نفوذ کلمه و قدرت معنوی روحانیت را نمایاند.

## تحولات جدید

اما ارتباط با دول بیگانه یکسره منفی و زبان‌بار نبود. آشنایی با ملل دیگر و پیشرفت‌های آن‌ها تحرکی در میان نخبگان جامعه ایرانی ایجاد کرد و عده‌ای به فکر ریشه‌یابی و کشف علل عقب‌ماندگی جامعه خود افتادند. راه‌هایی برای برون‌رفت از آن وضعیت یافتند و در آن راستا تلاش کردند. از جمله اقدامات انجام‌شده که در بیداری ایرانیان مؤثر بود می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد:

**اعزام محصل به خارج:** این کار نخستین

تظاهر شاهان قاجار به دینداری و استفاده از حمایت علما برای تثبیت قدرت خود، زبان‌های گرانی در پی داشت. یکسو شدن متولیان دین و صاحبان قدرت، هم به اساس دینداری لطمه زد و هم در فساد قدرت مؤثر بود، اما از آنجا که این دو قشر خاستگاه و پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوتی داشتند، گاهی هم میان آن‌ها تضاد ایجاد می‌شد. یکی از این زمینه‌ها مناسبات حکومت با قدرت‌های بیگانه بود. شاهان قاجار برای حفظ خود گاهی به روسیه و گاه به انگلستان باج می‌دادند. در این دوره سلسله امتیازهای بسیاری به این دولت‌ها داده شد. بدترین و معروف‌ترین آن عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای بود که در این دو عهدنامه بخشی از سرزمین‌های ایران از دست رفت. همچنین از دست دادن هرات و واگذاری آن به انگلیسی‌ها در این دوران صورت گرفت. در زمینه‌های مختلف اقتصادی مانند گمرک، تلگراف، معادن، راه‌آهن، بانک، ماهیگیری، جاده‌سازی، حمل و نقل و نفت امتیازهایی به شرکت‌های وابسته به دولت‌های خارجی داده شد. به این باج‌دادن بی‌سوادی و نادانی شاهان و اطرافیان‌شان نیز افزوده می‌شد و بیگانگان تا جایی که امکان داشت یک‌سویه حداکثر سود خود را در این امتیازها تحمیل می‌کردند.

اما علما با تجار و کشاورزان رابطه‌ای تنگاتنگ داشتند. وجوهات شرعی این طبقات در تقویت نهادهای مذهبی تأثیر مستقیم داشت. لذا مراودات و ارتباط‌های فکری و فرهنگی میان این طبقات و علمای دینی بسیار زیاد بود. این پیوند در ماجرای تنباکو به‌خوبی خود را نشان داد. زمانی که حکومت خریدوفروش تنباکوی کل کشور را طی قراردادی به یک کمپانی خارجی به نام رژی واگذار کرد و این شرکت فشار بسیاری بر مزرعه‌داران و تجار داخلی اعمال کرد، سیل اعتراض آن‌ها روحانیون را نیز به صحنه کشاند؛ البته نقش روحانیون بیداری مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی را در تقویت این اعتراض نمی‌توان نادیده گرفت که پیش از این با حکومت خودکامه شاه قاجار مخالف بودند.



۱۲۶۷ راه‌اندازی شد، اما پیش از آن در ارومیه و تبریز مدارسی را کشیشان خارجی راه‌اندازی کردند که دروس جدید در آن تدریس می‌شد. حدود هشت سال بعد مدرسه‌ای مشابه دارالفنون در تبریز تأسیس شد که معلمان فارغ‌التحصیلان دارالفنون بودند. مدارس دیگری نیز به تدریج تأسیس شدند. از جمله مدرسه رشديه در تبریز بود که با مخالفت روحانی محل تعطیل شد. این مدارس اغلب با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شدند، اما با مداومت و صبر مسئولان آن‌ها، به تدریج ماندگار شدند و فرهنگ جامعه را تغییر دادند.

**تولید ملی:** اواخر سلطنت ناصرالدین شاه این گرایش قوت گرفت که به جای مصرف کالاهای خارجی، خودمان آن‌ها را تولید کنیم. این گرایش از دوره عباس میرزا شکل گرفته بود و محصولاتی هم که به خارج اعزام می‌شدند بدین منظور بود که حرفه و فن بیاموزند و هریک در یک رشته صنعتی یا کشاورزی با فنون جدید آشنا شوند و آن رشته را در کشور راه‌اندازی کنند، اما به تدریج این گرایش توسعه بیشتری یافت و به صورت یک نهضت درآمد. چند شرکت تأسیس شد که هدف از تأسیس آن‌ها تقویت تولید ملی بود، مانند شرکت عمومی در تهران، شرکت اسلامی در اصفهان، شرکت اتحادیه در تبریز، شرکت منصوریه در یزد، شرکت فارس در شیراز و شرکت کشتیرانی ناصری در بوشهر که همه در راستای منافع ملی و تولید داخلی بود. برخی علمای نواندیش هم به حمایت از این جریان برخاستند و مردم را به خرید این تولیدات ترغیب و از خرید کالاهای خارجی نهی می‌کردند.<sup>۱</sup> به این ترتیب تولیدکنندگان و پیشه‌وران داخلی و تجار ایرانی خود هویت و جایگاه ویژه‌ای یافتند. جایگاهی که در جریان انقلاب مشروطه نقش آفرین شد.

### مردم و دو قدرت بزرگ

پیش از ایجاد این نهادها و فعالیت‌ها، ارکان اصلی جامعه در انحصار دو قشر قدرتمند بود: سلطنت و روحانیت. مردم نقشی در امور نداشتند. یا رعیت شاه بودند و باید از فرامین ذات اقدس ملوکانه تبعیت می‌کردند تا بتوانند در این دنیا نفسی بکشند، یا مقلد علما بودند و احکام و نظریات آنان را موبه‌مو اجرا می‌کردند تا در عالم آخرت جایی مناسب داشته باشند، اما به تدریج که

فعالیت‌ها و نهادهای یادشده توسط نخبگان راه‌اندازی می‌شد، مردم هم به‌نحوی صاحب امکان و جایگاهی در جامعه می‌شدند و می‌توانستند در برابر دو قوه یادشده ابراز وجود و عرض‌اندام کنند.

### حاکمیت دوگانه

هر چه این نهادها گسترده‌تر می‌شد، سلطنت مطلقه محدودتر و ضعیف‌تر می‌شد. شاهان قاجار همیشه روال و گرایش ثابتی

روحانیونی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ هادی نجم‌آبادی و سید محمد طباطبایی زندگی خود را وقف بیداری و آگاه‌سازی مردم و مقابله با استبداد کردند. روحانیونی هم بودند که پایه‌پای والیان و شاه مستبد هدفی جز ثروت‌اندوزی و قدرت‌طلبی نداشتند

نداشتند. وزرا و مشاوران آن‌ها نقش بسیار زیادی در این زمینه داشتند. چنان‌که وقتی امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه بود کشور به سمت پیشرفت و آبادانی و تحول پیش می‌رفت و زمانی که میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید وضعیت وارونه شد. ناصرالدین شاه اهل سفر و خوشگذرانی بود. او چند بار به روسیه و اروپا سفر کرد. این سفرها گرچه مبالغه‌هنگفتی هزینه داشت که اغلب برای تأمین آن از خارجی‌ها وام می‌گرفت یا امتیاز به آن‌ها می‌داد، اما تنها حُسن آن این بود که شاه و اطرافیانش با پیشرفت‌های سایر کشورها آشنا می‌شدند و عقب‌ماندگی کشورشان را آشکارا می‌دیدند؛ بنابراین تا حدی اجازه می‌دادند در ایران هم تحولاتی صورت گیرد؛ اما به هر میزان که این تحولات انجام می‌شد و نهادی پا می‌گرفت، از قدرت سلطان کاسته می‌شد و بر توان مردم افزوده می‌شد. از این‌رو مستبدان از این روند دل خوشی نداشتند.

### روحانی علیه روحانی

اما روحانیت آن دوران هم قشر یکپارچه و متحدی نبود. علما در برابر تحولات جدید و عملکرد سلطان قاجار دو رویکرد کاملاً

متفاوت اتخاذ کردند. بخشی تفکرات سنتی را نقد کردند و در مقابل رفتار نادرست حاکمیت، موضع انتقادی گرفتند و سعی کردند در تقابل حاکمیت و مردم جانب مردم را بگیرند. بخشی هم در کنار حاکمیت قرار گرفتند و با اعتراض‌های مردمی و فعالیت‌های یادشده سر ناسازگاری گذاشتند و شاه قاجار را پادشاه اسلام و مخالفانش را کافر و مرتد معرفی کردند.

روحانیونی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ هادی نجم‌آبادی و سید محمد طباطبایی بودند که زندگی خود را وقف بیداری و آگاه‌سازی مردم و مقابله با استبداد کردند. روحانیونی هم بودند که پایه‌پای والیان و شاه مستبد هدفی جز ثروت‌اندوزی و قدرت‌طلبی نداشتند. اینان از دین به‌عنوان وسیله‌ای برای آباد کردن دنیای خویش بهره می‌گرفتند. دکتر مهدی ملک‌زاده در کتاب انقلاب مشروطیت برخی از این‌گونه روحانیون را معرفی کرده است. به‌عنوان نمونه ایشان از دو تاجر معروف و درستکار یاد می‌کند که طلب حقه خود را از حاجی سید ابوالقاسم زنجان، از علمای متنفذ دیار زنجان مطالبه می‌کنند، شاگردان حاجی آن‌ها را دستگیر می‌کنند و طناب به پای آنان می‌بندند و روی زمین می‌کشند تا بمیرند.<sup>۲</sup>

همچنین ایشان نقل می‌کند آقا نجفی، که رئیس مدرسه طلبگی در اصفهان بود، برای گرفتن ملک سید مارینی اعلام می‌کند این سید بهایی است و طلبه‌های او بر سر این سید که پیرمردی هشتادساله بود می‌ریزند و او را خفه می‌کنند.<sup>۳</sup> به نوشته این کتاب، حاجی محمدجعفر، رئیس بلدیه، در سال قحطی اعلام می‌کند حضرت حجت‌الاسلام در انبارهای خود گندم را احتکار کرده تا گران بفروشد. ایشان به‌جای پاسخگویی یا دست‌برداشتن از احتکار، به محمدجعفر انگ بهایی می‌زند و طلبه‌ها را تحریک می‌کند تا به ساختمان بلدیه می‌ریزند و رئیس بلدیه را به طرز فجیعی می‌کشند و جنازه‌اش را بر درخت می‌آویزند.

آقای عبدالهادی حائری در کتاب نفیس خود، تشیع و مشروطیت در ایران، درباره زندگانی مرحوم نائینی می‌گوید ایشان در دوران طلبگی که به تهران می‌آید مدتی در منزل شیخ محمدتقی اصفهانی، پدر

کنند و از آزادیخواهی و عدالت‌خواهی دفاع کنند. تحریرالعقلاء نجم‌آبادی یکی از این آثار است. بیشتر این آثار به دفاع از نظام مشروطه و حاکمیت قانون پرداخته‌اند.

میرزا رضا کرمانی از مریدان همین دسته از علما بود و بر اثر تعلیمات آنان به این نتیجه رسید که ریشه همه این مظالم شخص شاه است و باید او را از میان برداشت. اسلحه‌ای تهیه کرد و ناصرالدین شاه را در حرم حضرت عبدالعظیم ترور کرد (۱۳۱۳ ق). آن روز ناصرالدین شاه برای نخستین بار تصمیم گرفته بود بدون اینکه حرم را فرقی کنند مانند مردم عادی به زیارت پردازد، اما این نمایش مردم‌گرایی هزینه سنگینی برای او داشت. گرچه داروغه‌های حکومتی تلاش کردند این ترور را به روحانیون ضد استبداد مربوط کنند، اما میرزا رضا آن را خود به‌عهده گرفت و این واقعه عامل سرکوب دیگران نشد. این عمل آثار مثبتی نیز برای مردم در پی داشت. اقتدار شاهی و افسانه شکست‌ناپذیری قدرت ضربه خورد. حاکمان دریافتند که ضربه‌پذیرند. مخالفان استبداد هم جانی گرفتند و دانستند در میان مردم ظرفیت قابل توجهی برای اعتراض و فداکاری وجود دارد. نرم‌خویی مظفرالدین شاه هم مزید بر داستان شد. لذا در دوران مظفرالدین شاه آزادیخواهی و اعتراض به ستم والیان شدت گرفت. با تشدید اعتراض‌ها، شکاف میان ملت و حاکمیت فزونی یافت. روحانیون نیز باید صف خود را مشخص می‌کردند. برخی جانب مشروطه‌خواهان را گرفتند و برخی به مخالفت با آن برخاستند. علمای بزرگ زمان از جمله سه مرجع تقلید بزرگ نجف، آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی طهرانی از انقلاب مشروطه حمایت کردند. در داخل هم بخش زیادی از علما و فضلا مانند طباطبایی و بهبهانی درکنار مشروطه‌خواهان قرار گرفتند.

آثاری در دفاع از نظام مشروطه نوشته شد، از جمله: تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، نوشته شیخ محمدحسین نائینی، با تقریظ آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، تدوین ۱۳۲۷؛ اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه، نوشته شیخ اسماعیل محلاتی، چاپ ۱۳۲۷؛ رساله انصافیه، نوشته ملاعبدالرسول کاشانی، چاپ ۱۳۲۸؛ کلمه

## وقتی برخی علما، این‌چنین استبداد را با دین عجین می‌کنند و مخالفان سلطنت مطلقه را تکفیر می‌کنند، برخی آزادیخواهان و مخالفان استبداد هم یکسره دین را نفی می‌کنند و آن را موجب عقب‌ماندگی و بقای ظلم و بیداد می‌شمرند

اگر از شاه خلاف شرعی هم صادر شد باز از مشروعیت سلطان کاسته نمی‌شود.<sup>۶</sup> دیگری به نام میرزا محمد نائینی در سال ۱۳۰۱ قمری، رساله‌ای با عنوان وجوب سلطنت ناصرالدین شاه نگاشته و شاه را مالک‌الرقاب و عزیزکرده خداوند و منصوب از جانب امام معصوم معرفی می‌کند و دلایلی برای اثبات حقانیت و مشروعیت سلطنت مطلقه می‌آورد. وی نیز شاه را میرا از مظالم و مفسد صادره از جانب حاکمیت دانسته و می‌گوید چون نیت شاه خیر است و الاعمال بالنیات، بنابراین ساحت قدسی شاه مبراست و اگر خلاقی هست متوجه کارگزاران نظام است.<sup>۷</sup> آثار دیگری که آقای آبادیان در تحقیق ویژه‌شان به دست آورده‌اند عبارت است از: تحفه الناصریه فی معرفه الالهیه، که حاج محمدحسن نصرالله دماوندی در سال ۱۲۶۴ قمری نوشته است. همچنین کتاب تشکیلات ملت متمدن، نوشته حسین بن محمود الموسوی که در سال ۱۳۱۶ قمری تدوین یافته است.<sup>۸</sup> وقتی برخی علما، این‌چنین استبداد را با دین عجین می‌کنند و مخالفان سلطنت مطلقه را تکفیر می‌کنند، برخی آزادیخواهان و مخالفان استبداد هم یکسره دین را نفی می‌کنند و آن را موجب عقب‌ماندگی و بقای ظلم و بیداد می‌شمرند؛ لذا شاهد ظهور افرادی مانند آخوندزاده در دوره ناصرالدین شاه هستیم که مدافع تجدد و دین‌زدایی از جامعه هستند. اما همان‌گونه که اشاره رفت در این دوران علمایی هم پیدا شدند که می‌کوشیدند تفکرات سلطنت‌طلبانه آن روحانیون را نقد

همین آقا نجفی، سکونت گزیده و مدتی نیز شاگردی ایشان را کرده است. به عقیده آقای حائری، یکی از دلایل تحول نائینی، مشاهده رفتار ظالمانه شیخ محمدتقی و پسرش، آقا نجفی، با مردم و کارهای خلاف آن‌ها بوده است. اجحاف و سوءاستفاده‌های این روحانیون از حکومت استبدادی وقت، نائینی را به این وادی کشانده که راه برون‌رفتی از این وضعیت جست‌وجو کند: «اینکه نائینی نزد افراد این خانواده زندگی کرد و درس خواند و شاهد برخی از اعمال استبدادگرانه و ضد مردمی آنان بود، این احتمال را قوی می‌سازد که این حوادث در او واکنش مخالف ایجاد کرد و او را کم‌کم به مبارزه با هر دو استبداد روحانیان و دولت رهبری کرد.»<sup>۹</sup>

گرچه بخشی از روحانیون همگام با حکومت استبدادی حقوق مردم را پایمال و اموال عمومی را چپاول می‌کردند، اما در گوشه و کنار روحانیون آزاده‌ای هم بودند که آلوده نشده بودند. در قصص‌العلماء آمده است زمانی فتحعلیشاه اصرار داشت یکی از دخترانش را به عقد فرزند یکی از روحانیون درآورد، اما وی حاضر نشد چنین کند و از خدا آرزوی مرگ پسرش را پیش از این ازدواج کرد و از قضا چنین شد؛ حتی وقتی ضیاءالسلطنه، دختر فتحعلیشاه، خود داوطلبانه پیشنهاد ازدواج با برخی روحانیون را مطرح کرد آن‌ها بهانه آوردند و زیر بار نرفتند.<sup>۱۰</sup>

اختلاف رویه میان این دو دسته روحانیون به حوزه اندیشه و تفکر هم کشیده می‌شود. دو طرف برای اثبات حقانیت و مشروعیت خود می‌کوشند سنت و مشی خود را اسلامیزه کنند و طرف مقابل را مخالف اسلام جلوه دهند. برخی با حربه تکفیر وارد می‌شدند که دیدیم به شیخ هادی نجم‌آبادی اتهام بایبگری زدند و گروهی هم به تدوین و نگارش روی آوردند و نظریه‌پردازی کردند. از آثار به‌جا مانده از آن دوران بخشی در دفاع از سلطنت مطلقه قاجار و شخص پادشاه و لزوم اطاعت بی‌چون‌وچرا از شاه نگاشته شده است. از جمله رساله وجوب دعای پادشاه، از میرزا قاضی محمد بن جعفر سریزدی (متوفی ۱۳۱۲ ق) از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری است که بر رعیت واجب عینی می‌داند که به وجود مقدس شاه دعا کنند. حتی مدعی می‌شود

در دین است و کل بدعه ضلاله. مباح را هم اگر التزام به آن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن جزاء مرتب نمایند حرام است.<sup>۱۱</sup>

نائینی در کتاب خود می‌کوشد توضیح دهد که اصل آزادی و مساوات در قانون اساسی، با آنچه شیخ فضل‌الله و هم‌فکرانش تعبیر می‌کنند متفاوت است: «همان شعبه استبداد دینی به اقتضای همان وظیفه مقامیه خود که حفظ شجره خبیثه استبداد را به اسم حفظ دین قدیما و حدیثا متکفل بوده و هست... این دو اصل سعادت و سرمایه حیات امت را محض تنفر و صرف قلوب و پی نبردن ملت به مطلوب، به صورت‌های زشت قبیح دیگر جلوه‌گر ساخت.»<sup>۱۲</sup>

بی‌تردید این مباحث و درگیری فکری چه به‌صورت نوشتاری و چه رودررو اگر ادامه می‌یافت، می‌توانست موجب غنای فکری جامعه و بیداری بیشتر مردم و ارتقای سطح اندیشه طرفین شود، اما سیر حوادث به سمتی دیگر رفت و از دایره یک گفت‌وگوی فکری و نظری خارج شد. مسیری که اثرات شومش در طول تاریخ یک‌صدساله بعد تاکنون به‌جا مانده است.

پی‌نوشت:

۱. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۸۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
۲. مهدی ملک‌زاده، انقلاب مشروطیت ایران، جلد اول، ص ۱۴۲.
۳. همان، ص ۱۴۱.
۴. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۵۴.
۵. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۴ و ۲۵.
۶. حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۲۴ و ۲۵.
۷. همان.
۸. همان.
۹. همان، ص ۵۲.
۱۰. محمد ترکمان، شیخ شهید فضل‌الله نوری، انتشارات رسا، ۱۳۶۲، جلد اول، ص ۱۰۷.
۱۱. همان، ص ۱۰۶.
۱۲. محمدحسین نائینی، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۶۱، ص ۳۶. ❖

تبیینی دینی و فقهی دست دهد و مشروعیت و برتری دینی این نوع حکومت را بر حکومت استبدادی اثبات کند. ضمن اینکه به شبهات و ردیه‌های علمای مخالف پاسخ دهد. از جمله اشارات مستقیم دارد به شبهاتی که در نوشته‌های شیخ فضل‌الله نوری به چشم می‌خورد.

شیخ فضل‌الله مشروطه‌طلبان را تکفیر کرد و مرتد خواند. به عقیده او دو شعار آزادی و

### شیخ فضل‌الله مشروطه‌طلبان را تکفیر کرد و مرتد خواند. به عقیده او دو شعار آزادی و مساوات نافی احکام اسلام و مخالف آشکار مبانی دینی است. به گمان وی، آزادی یعنی هرکس برخلاف دین و علما هر چه می‌خواهد بگوید آزاد است

مساوات نافی احکام اسلام و مخالف آشکار مبانی دینی است. به گمان وی، آزادی یعنی هرکس برخلاف دین و علما هر چه می‌خواهد بگوید آزاد است. مساوات هم یعنی تفاوت‌های بین زن و مرد و کافر و مسلمان و صغیر و کبیر در احکام اسلامی برداشته شود: «یکی از مواد آن ضلالت‌نامه این است که افراد مملکت متساوی الحقوق‌اند... گفتم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد؛ زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات. حالا ای برادر دینی تأمل در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیربالغ و ممیز و غیرممیز و عاقل و مجنون و... مقلد و مجتهد و سید و عام و معسر و موسر و مسلم و کافر و کافر ذمی و حربی و...»<sup>۱۰</sup>

ایشان همچنین نفس قانون‌گذاری توسط نمایندگان مجلس را مردود و نافی اسلام می‌شمرد: «اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آرا اگرچه در امور مباحه بالاصل هم باشد، چون بر وجه قانون التزام شده و می‌شود، حرام تشریعی و بدعت

جامعه شمس کاشمیری در معنای شورا و مشروطه و مجلس شورای ملی و توافق مشروطه با قانون اسلامی، چاپ ۱۳۲۹؛ بستان الحق، نویسنده گمنام، تدوین ۱۳۲۳؛ حاجی مقیم و حاجی مسافر، نوشته حاجی نورالله نجفی اصفهانی، چاپ ۱۳۲۷؛ بیان معنی سلطنت مشروطه و فوائد، نوشته حاج سید عبدالعظیم عمادالعلماء خلخالی، چاپ ۱۳۲۵؛ توضیح مرام، نوشته شیخ رضا دهخوارقانی؛ و جزوه بی‌نام، نوشته حاج سید نصرالله تقوی اخوی، چاپ ۱۳۲۴.

در طرف مقابل هم علمایی به مقابله با مشروطه‌خواهی برخاستند. کسانی مانند سید عبدالحسین لاری استبداد را نفی می‌کردند، اما مشروطه را هم به‌شرط تطابق با قوانین شرع می‌پذیرفتند. برخی چون شیخ فضل‌الله نوری ابتدا با مشروطه‌خواهان همراه شدند و در میانه راه تغییر مسیر دادند. شیخ فضل‌الله از این زمان به‌شدت کوشید با مشروطه‌خواهان مقابله کند و حتی محمدعلی شاه را برای سرکوب آنان ترغیب می‌کرد. اینان در نوشتن و توزیع مکتوباتی علیه مشروطه‌خواهان فعال شدند. از جمله این آثار است: کشف المراد من المشروطه و الاستبداد، محمدحسین بن علی اکبر تبریزی، تدوین ۱۳۲۵؛ تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، شیخ فضل‌الله نوری، تدوین ۱۳۲۶؛ لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری؛ سؤال و جواب از شیخ فضل‌الله نوری؛ و رساله صواعق محرقة علی مفارق طایفه خارجه وهابیه (صواعق سبعة)، شیخ ابوالحسن مردنی، چاپ ۱۳۴۴.

این عالمان می‌کوشیدند به طریقی ثابت کنند مشروطه‌خواهی با اساس دینت و اسلام دشمنی دارد. شیخ ابوالحسن مردنی، نویسنده رساله صواعق سبعة مشروطه‌طلبان را مرتد می‌شمرد و انقلاب مشروطه را از فتنه‌های آخرالزمان می‌دانست. برای اثبات این مدعا می‌گفت در دعای امام عصر(ع) عبارت «و شده الفتن بنا» آمده است که به حساب ابجد عدد حروفش ۱۳۲۴ می‌شود و این اشاره به سال وقوع انقلاب مشروطه دارد. همچنین لغت «مشروطه» با واژه «مشرک» از نظر عددی مساوی است که عدد ۵۶۰ می‌شود. پس این دو عین هم‌اند.<sup>۹</sup> آیت‌الله نائینی در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله کوشیده است برای مقابله با علمای ضد مشروطه از حکومت مشروطه



## گزارش فعالیت مؤسسه اسلامی زنان (بخش دوم)

اجلاس سی و چهارم شورای حقوق بشر در ژنو

غرفه ایران داشتند که شناخت بیشتری از فرهنگ ایران را به دست می‌آوردند. در حین نمایشگاه، جلسات علنی در سازمان ملل نیز وجود داشت که میهمانان در آن جلسات شرکت می‌کردند.

یکی از نشست‌های مهم که پس از نمایشگاه صورت گرفت، دیدار با گزارشگر ایران، عاصمه جهانگیر، بود.

سازمان‌های غیرانتفاعی شرکت‌کننده ضمن تحویل بروشورها و کارت‌ها به ایشان، فعالیت‌ها و مشکلات خویش را با توجه به تحریم‌ها بیان کردند و مطالبات خویش را برای رسیدگی و لغو تحریم اعلام کردند.

یک روز پس از این دیدار، خانم جهانگیر گزارش خویش درباره حقوق بشر در ایران را در صحن



منیژه نویدنیا

جامعه شناس

اسلامی زنان دیده می‌شود. همچنین نمایشگاه عکسی در کنار سفره هفت‌سین نیز در نظر گرفته شده بود که منظره هنرمندانه‌ای را در میدان صندلی ایجاد کرده بود.

این نمایشگاه به مدت دو روز برپا بود و رهگذران و بازدیدکنندگان گفت‌وگوهای بسیاری در

شورای حقوق بشر ژنو در راستای حمایت از فعالیت سازمان‌های

غیرانتفاعی جهان هر ساله نشست‌هایی را برگزار می‌کند. هدف این نشست‌ها از یک‌سو آشنایی با توانمندی‌ها، اقدامات و عملکردها و از سوی دیگر آگاهی از مشکلات، محدودیت‌ها و موانع پیش‌روی سازمان‌های غیرانتفاعی است.

شورای حقوق بشر برای سامان‌دهی به گفت‌وگوها و مطالبات، نشست‌ها را در قالب آیت‌هایی برگزار می‌کند که هر یک از سازمان‌های غیرانتفاعی شرکت‌کننده می‌توانند با توجه به حوزه فعالیت خویش در هر یک از آیت‌ها موضوعات را به صورت بیانیه در صحن

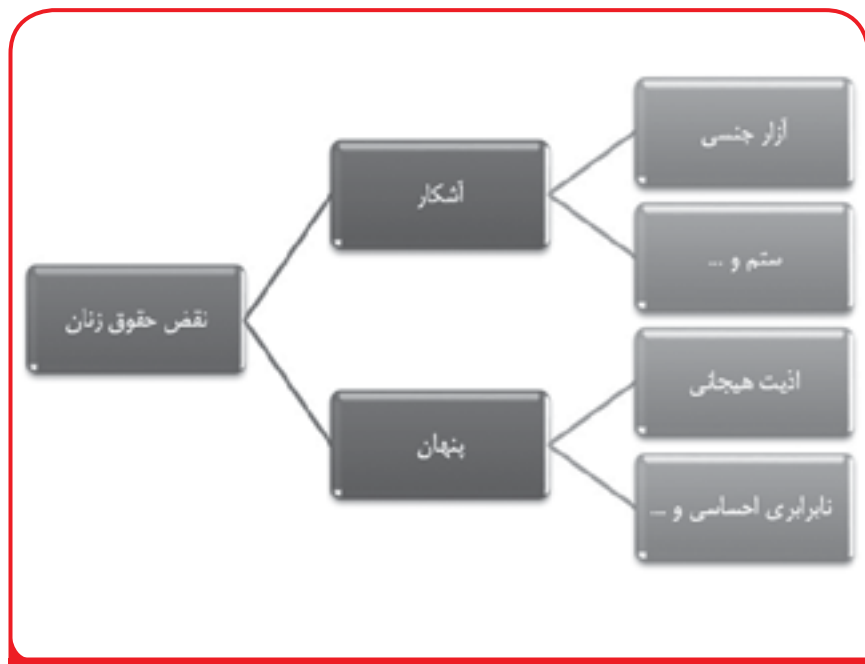
علنی ارائه کرده یا به صورت پنل در سالن‌های مجاور برگزار کنند. همچنین می‌توانند با هماهنگی، فعالیت‌هایی را در قالب برگزاری نمایشگاه عکس و آیین‌هایی با موضوعات مختلف در سالن‌های شورا یا محوطه سازمان

انجام دهند.

فعالیت مؤسسه اسلامی زنان در نشست امسال به اختصار در گزارش اول بیان شد. این گزارش، به شرح فعالیت‌ها به روایت عکس‌ها می‌پردازد. یکی از اقدامات زیبا و تأمل‌برانگیزی که با پیگیری‌های جمعی از سازمان‌های غیرانتفاعی انجام گرفت برگزاری نمایشگاه در میدان

صندلی ژنو بود که با نمایش سفره هفت‌سین نوروزی سعی در آشنایی رهگذران با فرهنگ ایرانی داشت.

در این نمایشگاه افزون بر سفره هفت‌سین و شرح و توضیح آن به حضاران، میزهایی نیز برای بروشورهای و نمایش فعالیت‌های سازمان‌های غیرانتفاعی ایرانی در نظر گرفته شده بود که در عکس بروشورهای مؤسسه



### نقض پنهان حقوق زنان

کسی زنان را برای لذت بردن از مواهب زندگی منع نکرده است. کسی مانع زنان در دستیابی به خوشی و شادی نیست. کسی آنان را برای خندیدن و عشق‌ورزی محدود نکرده است. کسی آنان را برای مهربانی و الفت به زندان نمی‌اندازد. کسی دست‌مزد آنان را به جرم شادمانی کسر نمی‌کند. کسی زنان را از شوخی و سرگرمی منع نکرده است. به بیان دیگر، نقض آشکاری بر شکست و از بین بردن این حق وجود ندارد. شواهد و مستندات محکمه‌پسندی برای جلوگیری و ممانعت از این حق نیست، ولی این حق به شکل پنهان و خاموش نقض شده است. چراکه با اهمیت روزافزونی که کار و حرفه پیدا کرده است، هر روز که می‌گذرد، زنان بیشتر خویش را فراموش می‌کنند و به آغوش ارزش‌ها، الگوها، قواعد و هنجارهای مردانه می‌افتند که به بیان مختصری از آن اکتفا می‌شود.

### بازار کار و نابرابری

جامعه مدرن با کشاندن زنان به بازارهای کار، جهان دیگری را پیش‌روی آنان گشود: جهانی نو و پرمزوراز و صرفاً برای تأمین نیروی ارزان کار. سازمان ملل از دست‌مزد یک دلار مردان در مقابل ۷۰ تا ۹۰ سنت زنان در سال ۲۰۱۵ گزارش می‌دهد.<sup>۵</sup> در نتیجه زنان به دنیایی پا گذاشتند که هیچ‌گونه تمهید و تدبیری برای جنس زن نداشت. زنان به همان کارهای مردانه با همان شرایط مردانه گماشته شدند. این روال، گرچه امروزه کمی تعدیل شده است

و مطالعه‌اند. کمیسیون عالی حقوق بشر از جمله سازمان‌هایی است که در زمینه‌هایی چون برابری جنسیتی پیگیر و کوشاست.<sup>۲</sup> لذا، گرچه دردها هستند، ولی می‌توان افق روشنی برای درمان و حل آن‌ها متصور بود؛ اما مشکلات و دغدغه‌هایی که قابلیت طرح پیدا نکرده‌اند و شناخته‌شده نیستند و در لایه‌های پنهان زندگی صورت‌بندی شده‌اند، رنجی جانکاه بر پیکره زنان وارد می‌کنند و طاقت را از آنان می‌ربایند. در نتیجه می‌توان ناملازمات زنان را به دو دسته آشکار و پنهان تقسیم کرد: مشکلات آشکار مانند نابرابری دست‌مزد و ساعات کار؛<sup>۳</sup> و مشکلات پنهان چون نابرابری احساسی و آزارهای هیجانی. این مطلب به یکی از جنبه‌های نابرابری احساسی پرداخته است که به روشنی ناقض حقوق زنان است.

### خوشی و شادمانی؛ حقوق انسانی

عشق و مهربانی، لطف و الفت، خنده و شادی از جمله مقولاتی است که در دایره خوشی‌ها و لذت‌ها قرار می‌گیرند؛ لذا، خوشی و لذت از حقوق انسانی هر فردی است.<sup>۴</sup> چراکه درک «ارزش هستی» به واسطه لذت‌ها و خوشی‌ها ممکن می‌شود. عشق نیرویی تازه به جان انسان می‌بخشد و شادی امکان حرکت را میسر می‌کند. پس در حق بودن خوشی و لذت جای شک و شبهه‌ای نیست و باید در حفظ و حراست آن کوشید، همچنان که نادیده گرفتن آن یا به ناکجاآباد کشاندن آن نیز نقض حقوق انسانی است و بر آن نیز شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

علنی ارائه کرد و با توجه به ارائه ایشان نتیجه گرفته شد که نشست سازمان‌های غیرانتفاعی در انتقال مشکلات پیش‌آمده از تحریم مورد توجه ایشان قرار گرفته است. در صحن علنی، مقامات ایرانی نیز به ذکر نکات و موضوعاتی در دفاع از بیانات ایشان پرداختند.

شرکت در پنل‌ها نیز یکی از فعالیت‌هایی است که موجب آشنایی با مؤسسات گوناگون و حوزه فعالیت آن‌ها می‌شود و می‌تواند فرصتی را برای مشارکت فراگیر فراهم کند. عکس زیر مربوط به یکی از پنل‌هایی است که مؤسسه اسلامی زنان نیز در آن حضور داشت.

دو بیانیه شفاهی مؤسسه اسلامی زنان تحت عنوان «حق اجتماعی امروز چیست؟» و «چالش حقوق بشر» در شورا قرائت شد و بیانیه‌های کتبی با عناوین «تأثیر تحریم‌ها و آثار آن بر جامعه مدنی» و «زن امروز خوشحال نیست!» در میزهای مربوط به سازمان‌های غیرانتفاعی در اجلاس توزیع شد.

\*\*\*

### زن امروز خوشحال نیست!

زنان از مشکلات بسیاری در جامعه رنج می‌برند، از آزار و اذیت‌های جسمی گرفته تا تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و ستم‌هایی که در باب هر یک سخن بسیار است، چنانکه به گزارش سازمان ملل از هر سه زن، یک زن در معرض خشونت فیزیکی و جنسی قرار دارد،<sup>۱</sup> اما برای این رنج‌های آشکار می‌توان جویای مرهم و پیگیر درمانی شد. چون این مسائل روشن و هویدا هستند، از زوایای گوناگون قابل بررسی



شادمانی‌ها، توان ابداع و نوآوری برای خلق نظام نوین کار و زندگی را برای خلاصی از مشکلات آشکار خویش (نقض آشکار حقوق) به‌دست آورند.

منابع

1. <http://unstats.un.org/unsd/gender/chapter6/chapter6.html>
2. <http://www.ohchr.org/EN/Issues/Women/WRGS/Pages/WRGSIndex.aspx>
3. The World's Women 2015 Trends and Statistics  
[http://unstats.un.org/unsd/gender/downloads/WorldsWomen2015\\_report.pdf](http://unstats.un.org/unsd/gender/downloads/WorldsWomen2015_report.pdf)
4. <http://www.eusja.org/a-human-right-to-be-happy-also-in-the-eu>
5. <http://unstats.un.org/unsd/gender/chapter4/chapter4.html>
6. Women at Work Trends 2016  
[http://www.ilo.org/gender/Informationresources/Publications/WCMS\\_457317/lang--de/index.htm](http://www.ilo.org/gender/Informationresources/Publications/WCMS_457317/lang--de/index.htm)
7. Report on equality between women and men - Europa.eu  
[http://ec.europa.eu/justice/gender-equality/files/annual\\_reports/2016\\_annual\\_report\\_2015\\_web\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/justice/gender-equality/files/annual_reports/2016_annual_report_2015_web_en.pdf)
8. <http://www.cge.org.za/annual-reports> ❖

و بازی‌ها چون مردان عمل می‌کنند. تعاملات باری به هر جهت را برمی‌گزینند و با هر نوع خنده و شوخی همساز می‌شوند. چه به

## هرگز الگوی زنانه کار تعریف نشد و هرگز مدیریت زنانه شکل نگرفت و هرگز جهت‌گیری‌های زنانه مشخص نشد و هرگز نظم و انضباط زنان تعیین نشد

خستگی‌ها نظر کنیم و چه به سرخوشی‌های مقلدانه، زنان به‌طور پنهان از حقوق انسانی خویش، یعنی خوشی‌ها و لذات، عشق‌ورزی‌ها و مهربانی‌ها و الفت و محبت وامانده‌اند.

### کلام پایانی

باید به نقض حقوق زنان با وسعت بیشتری نگریم و آن را به مسائل آشکار محدود نکرد. برای زنان باید این فرصت فراهم شود که شور و اشتیاق خویش را باز یابند و خوشی و لذت زندگی را تجربه کنند که حق ناپیدای هر انسانی است تا بتوانند با انرژی حاصله از

و ملاحظاتی چون دوران بارداری و... در نظر گرفته شده است، ولی حوزه عمومی همچنان مردانه است و کارها نیز به سبک و سیاق مردانه پیش می‌رود که در گزارش ۲۰۱۶ سازمان بین‌المللی کار نیز آمده است.<sup>۶</sup> جالب اینکه زنان موفق در کسب و کار نیز زنانی هستند که توانستند همان الگوهای مردانه را به‌کار گیرند و در مسابقه گوی سبقت را از مردان برابند.<sup>۷</sup> هرگز الگوی زنانه کار تعریف نشد و هرگز مدیریت زنانه شکل نگرفت و هرگز جهت‌گیری‌های زنانه مشخص نشد و هرگز نظم و انضباط زنان تعیین نشد. در نتیجه «فرسایش» حداقل هزینه‌ای است که زنان به ازای ورود به بازار کار پرداخت کرده‌اند و حداکثر «دگردیسی جنسی» است که دامن‌گیر زنان می‌شود و سایر مشکلات از جمله ستم‌ها و تبعیض‌های محیط کار<sup>۸</sup> حد واسط این دو طیف قرار می‌گیرند.

### راهکار برون‌رفت زنان

برای پایان دادن به این چرخه ناکارآمد لازم است، زنان پرشور و با انرژی در بازار کار حضور یابند و سکان امور را برای ساختار نوین کار به دست گیرند و نظام نوینی برای کار خویش بیافرینند و شیوه‌های کاری نوین را برای خویش ایجاد و ابداع کنند. خلاقیت را به‌کار گیرند و مطالبات نوین شغلی خویش را ترسیم کنند.

مبهرن است خلق نظام نوین، مقدمات بی‌شماری را می‌طلبد از جمله: نشاط، اشتیاق، شادمانی و به‌بیان دیگر، انرژی مثبت برای کوبیدن و هموار کردن این راه پرفرازونشیب. سؤال این است: آیا زنان از توان نشاط و شادمانی برای تجسم خلاق نظامی نوین برخوردارند؟ آیا می‌توان امیددی به سرخوشی‌های زنان برای حرکت برای شکستن چرخه نظام کاری کنونی و ابداع ساختار نوین داشت؟ آیا زنان از انرژی خوشی‌ها و لذت‌ها برای به حرکت درآوردن موتور آفرینش نظام نوین بهره‌ای دارند؟ در پاسخ به این پرسش‌هاست که نقض پنهان حقوق زنان روشن می‌شود.

زنان یا از فرسایش کاری در گرداب خستگی گرفتار آمده‌اند یا در دگردیسی جنسی به استقبال از الگوهای مردانه رفته‌اند و لذات مردانه را برای خویش برگزیده‌اند. در نتیجه همچون مردان از ازدواج پرهیز دارند و به انواع روابط جنسی تن می‌دهند. در سیگار و مواد مخدر قصد ربودن گوی سبقت را دارند. در ولنگاری، ولخرجی، پاسی از شب بیرون بودن





# اجتماعی

## شهلا فارسی منفرد، فعال محیط‌زیست در نهمین نشست «تجارب زیبا» مطرح کرد: تمام موجودات در یک زنجیره به هم وابسته هستند

زیست‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی و دکتری تخصصی لیمنولوژی از اتریش، عضو هیئت‌علمی سازمان حفاظت محیط زیست و هم‌چنین عضو هیئت مؤسس و مدیرعامل انجمن زنان طرفدار توسعه پایدار محیط زیست<sup>۱</sup> است. گروهی از اعضای زن هیئت‌علمی رشته محیط زیست، «انجمن زنان ایرانی طرفدار توسعه پایدار محیط زیست» را در سال ۱۳۷۴ برای ترویج حفاظت از محیط زیست تأسیس کردند. نشست کارگاهی زنان و توسعه پایدار در ۲۸ مردادماه ۱۳۷۴ به پشتیبانی دفتر امور زنان نهاد ریاست‌جمهوری و سازمان‌های غیردولتی (انجمن زنان ایرانی طرفدار توسعه پایدار محیط زیست و جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست) برگزار شد و نتایج پس از ترجمه توسط مرکز، در کنفرانس جهانی زن در پکن توزیع شد. این انجمن به انجام مباحث آموزشی و پژوهشی در حوزه حفاظت از محیط زیست مشغول است.

از اهداف انجمن می‌توان این موارد را برشمرد: آموزش شهروندان به‌خصوص زنان و جوانان به‌منظور حفاظت و حمایت از زیستگاه‌های موجود کشور؛ مطالعه و تحقیق و بررسی مشکلات زیست‌محیطی کشور نظیر عوامل آلاینده هوا و آب؛ اجرای پروژه‌های مختلف در ارتباط با ارتقای سطح دانش زیست‌محیطی زنان کشور؛ شناخت و تقویت نیروهای مردمی و ایجاد مهارت‌های زیست‌محیطی به‌منظور حفاظت از محیط زیست. شهلا فارسی منفرد در نهمین نشست



یاسمن عزیز

روزنامه نگار

**سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد**

بسیار مثر ثمر خواهد بود و امیدواریم سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی و خیریه‌ها در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت مشارکت کنند. به هر روی، این برنامه، سعی دارد به‌جای تزریق روحیه یأس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بپروراند. شهلا فارسی منفرد، کارشناس ارشد

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی نقش بسزایی در رفع یا کاهش آن معضلات دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود اینکه برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به‌شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

اکنون به نظر می‌آید یکی از اقدامات مفید و مؤثر در تقویت سرمایه اجتماعی و جلب مشارکت مردم در حل معضلات خودشان، معرفی و ثبت و ضبط این تجربیات و فعالیت‌های مردمی است. به همین منظور، نشست‌هایی با عنوان «تجارب زیبا» به‌صورت دوره‌ای با دعوت از کسانی که در یک حوزه خاص اجتماعی برای رفع مشکلی فعالیت کرده‌اند و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند برگزار می‌شود تا مشکلات، کمبودها، موانع و نحوه مقابله با آن‌ها و نیز مسیری که برای این امر طی شده است بررسی شود.

این امر با ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند،

ندارد و البته هرچند کافی نیست، اما در بسیاری موارد مؤثر هم بوده. هر شهروند می‌تواند در مدیریت منابع نقش‌آفرین باشد و نباید همه‌چیز را بر عهده مسئولان کشوری بگذاریم؛ چراکه واقعیت این است که ما هم می‌توانیم در مدیریت منابع مؤثر باشیم.

رئیس هیئت‌مدیره جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست، روش‌های آموزشی را چنین برشمرد: آموزش رابطان بهداشت، مدرسان مدارس، مدیران تعاونی‌های دولتی و روستایی زنان به‌صورت چهره‌به‌چهره، چراکه این قشر حساسیت بیشتری دارند. همچنین اجرای حرکت‌های نمادین در اشاعه فرهنگ زیست‌محیطی مثل راهپیمایی در مهدکودک‌ها، دوچرخه‌سواری به‌عنوان سفیر صلح و محیط زیست و نیز با انتشار خبرنامه، فصلنامه، مقاله‌های آموزشی و استفاده از فضای مجازی می‌توان در آموزش گام‌های مؤثری برداشت.

این مسئول، دریافت مقام مشورتی سازمان ملل را از موفقیت‌های سمن‌های محیط زیست اعلام کرد و ادامه داد: این یک مقام مخصوص است که در ۲۰۱۳ گرفتیم. وقتی این مقام را داشته باشیم، می‌توانیم در مجامع بین‌المللی حضور فعال داشته باشیم، مقاله بنویسیم و همه چیز را اعلام کنیم.

عضو کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل با تأکید بر اینکه بسیاری از طرح‌های عمرانی، آلاینده محیط زیست است بیان کرد: برای بررسی اثرات زیست‌محیطی، طرح ارائه‌شده باید به سازمان مربوطه برود و مطالعه شود و از هر جنبه‌ای بررسی شود. باید تبعات زیست‌محیطی و نیز تبعات اقتصادی، رفاهی و اجتماعی در نظر گرفته شود و مشکلات موجود، به خاطر عدم انسجام است که می‌تواند قانون‌مند شود.

#### تفکیک زباله از مبدأ

عضو هیئت‌علمی سازمان محیط زیست با تأکید بر معضل مواد زائد، به چهره زشت زباله‌ها اشاره کرد و ادامه داد: واقعیت را باید قبول کرد، زباله‌ها اکنون به‌عنوان طلای کثیف، دلیل امرارمعاش بسیاری از مردم‌اند. باید به خانواده‌ها آموزش دهیم و مثلاً راه‌حل ارائه دهیم که خانواده‌ها چه کنند که مواد زائد حذف شوند. ما با پسماند بیمارستان‌ها هنوز مشکل داریم، این‌ها گاهی با زباله‌های خانگی قاطی می‌شود.

این مسئول، تفکیک زباله از مبدأ را در ایران،

خودمان به شهرداری منطقه ۶ مراجعه کردیم و از آن‌ها خواستیم شهردار محلات را برای همفکری بیاورند.

وی در همین خصوص توضیح داد: سعی کردیم برنامه‌های محیط زیستی را توجیه کنیم و شهردار را توجیه کنیم، اما مسئله اینجاست که در آخر با پیمانکاران چه کنیم؟ عضو کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، پسماند را از دیگر معضلات دانست و بیان کرد: پسماند، محیط زیست را از بین می‌برد، لیوان و ظروف یک‌بارمصرف که به مقدار زیاد هم تولید می‌شود از معضلات زیست‌محیطی است، درجه ذوب پلاستیک به حدی نیست که میکروب‌ها را از بین ببرد در نتیجه به آن شکل می‌دهند و ما هم با استفاده از آن، سلامتی خود را به خطر می‌اندازیم.

این فعال سیاسی محیط زیست، سمن‌ها را رابط بدون پشتوانه اجرایی خواند و ادامه داد: تنها چیزی که پایه سیاست‌گذاری توسعه پایدار است، ابزار حقوق در قانون اساسی است که همه در برابر محیط زیست مسئول

## هر شهروند می‌تواند در مدیریت منابع نقش‌آفرین باشد و نباید همه‌چیز را بر عهده مسئولان کشوری بگذاریم؛ چراکه واقعیت این است که ما هم می‌توانیم در مدیریت منابع مؤثر باشیم

هستند، اما فاقد قدرت اجرایی است. فارسی منفرد با تأکید بر استفاده از فناوری‌های نوین افزود: ما همچنان بیشترین استفاده را از انرژی فسیلی و نفت و گاز داریم، در حالی که کشورهای دیگر، به‌ویژه هند که فرهنگ پایین‌تری نسبت به ایران دارند، تمامی سیستم گرمایش خود را به انرژی خورشیدی بدل کرده‌اند.

وی به آموزش به‌عنوان مهم‌ترین کاری که سمن‌ها می‌توانند انجام دهند اشاره کرد و گفت: این یک واقعیت است، خرج زیادی

«تجارب زیبا» با اشاره به برنامه‌های توسعه گفت: از سال ۱۹۷۴ دنیا به این مسئله رسیده که باید محیط زیست را حفظ کنیم و این امر مسئله‌ای جهانی است. در سال ۱۹۹۲ که در ریودوژانیرو برزیل پایه‌های کار گذاشته شد تمام سران کشورها متفق‌القول به این نتیجه رسیدند و متعهد شدند که برنامه‌های توسعه را در کشورهايشان اجرایی کنند.

عضو هیئت‌علمی سازمان محیط زیست، ارکان توسعه پایدار را برشمرد و ادامه داد: پیشرفت اقتصادی منوط به حفظ منابع محیط زیست است. ایجاد فرهنگ و مسائل اجتماعی ارکان توسعه پایدارند و اگر به نتیجه برسند و به‌عنوان شاخص اعلام شوند، آلودگی‌های هوا، آب و خاک از بین خواهد رفت.

وی از زنجیره حیات سخن گفت و بیان کرد: اگر بزرگ‌تر فکر کنیم می‌بینیم که تمام موجودات، از کوچک تا بزرگ، همه و همه از گیاهان، جانوران و انسان در یک زنجیره با هم هستند و اگر هریک از این اعضا از حلقه جدا شود، حلقه دچار مشکل می‌شود. این از کرامات خداوندی است که منسجم‌اند و حذف هریک بر قسمت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد.

مدیرعامل انجمن زنان طرفدار توسعه پایدار محیط زیست با اشاره به حضور در مجامع بین‌المللی برای حفظ محیط زیست اظهار کرد: در برنامه‌های مجامع بین‌المللی یکی از برنامه‌ها، برنامه عمل قرن ۲۱ بود که در ایران سریعاً آوردند و ترجمه کردند و دیدیم که تصمیم‌گیران باید بیشتر توجه کنند، باید جهانی فکر کنیم و جدی‌تر رفتار کنیم، اما متوجه شدیم که کسی خبردار نیست، پس به‌عنوان سمن سعی کردیم علاوه بر ارائه ترجمه این برنامه، آن را تکثیر کنیم تا مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد.

این مسئول، استقبال جهاد را مورد توجه قرارداد و افزود: با تصحیح برنامه ۲۱، مسئله را در همایش‌ها و همفکری‌ها مطرح کردیم که بسیار مطلوب بود. اینکه چقدر تأثیرگذار بود، نمی‌دانم، ولی فهمیدند که در دنیا چنین مسئله‌ای هست.

رئیس هیئت‌مدیره جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست، نبودن پشتوانه برای سمن‌ها را از مشکلات این سازمان‌ها برشمرد و ادامه داد: با تکیه بر افکار، نیرو و تخصص



استفاده از این بذر را ممنوع اعلام کرده‌اند. بذر تراریخته از امریکا و کمپانی مونسانتو می‌آید و ما نمی‌دانیم که چه عوارضی برای نسل آینده ما ممکن است داشته باشد.

این فعال سیاسی محیط زیست، تراریخته را تروریسم غذایی اعلام کرد و افزود: به دلیل نیاز انسان، دانش گیاهی یا دانش سنتی نباید از میان برود. سرمایه‌گذاری متداول پزشکان سنتی در کشاورزی کالا علاوه بر استفاده از گیاهان بومی سعی بر کشت گیاهان دارویی دارند، بذر تراریخته از لحاظ ژنتیکی به شکلی تغییر یافته که آفت نپذیرد ولی ما نمی‌دانیم چه آینده‌ای را پیش روی ما خواهد گذاشت. اگر دانش آن را داشته باشیم می‌توانیم مقاومت کنیم، چراکه دانش محیط زیست به زندگی نسل ما و آینده ما بستگی دارد و زمانی که شک داریم بهتر است استفاده نکنیم.

عضو هیئت‌علمی سازمان محیط زیست، در پایان نهمین نشست «تجارب زیبا»، نتایج مورد انتظار از اقدامات مشارکتی سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی را این‌گونه اعلام کرد: آلودگی کمتر محیط زیست؛ کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی؛ رفع مشکلات شهروندان و تأمین بهداشت شهری؛ اطلاع‌رسانی و تصمیم‌گیری آسان‌تر در محلات؛ الگوسازی و جذب مشارکت شهروندان؛ و ایجاد فضای مناسب برای زندگی شهری.

پی نوشت

۱. IWSSD

شهر پراکنده شده‌اند. فارسی منفرد یکی دیگر از مشکلات موجود بر سر راه اجرای تفکیک زباله از مبدأ را این‌گونه اعلام کرد: در منطقه جنوب تهران و مناطق کم‌برخوردارتر، به دلیل ناتوانی در هزینه‌های خود، از این طرح استقبال نکردند چون باید زباله‌های خود را در دو کیسه بریزند و این خانواده‌ها زیر بار چنین هزینه‌ای نمی‌روند.

## آموزش، تلنگر و پیگیری کردن. باید به مردم بگوییم که معضل بزرگی در کمین است، این زباله‌ها عامل بیماری‌های بسیاری است که در سطح شهر پراکنده شده‌اند

### محصولات تراریخته

شهرلا فارسی منفرد به مشکل محصولات تراریخته اشاره کرد و گفت: در بسیاری از نقاط دنیا استفاده از محصولات تراریخته متوقف شده، ولی ایران تولید این نوع محصول را شروع کرده است. محیط زیست بسیاری از کشورها مثل فرانسه و حتی روسیه

دیگر معضل محیط زیست خواند و گفت: در ایده‌آل‌ترین حالت، شهروندان خوب، مواد آلی و جامد را جدا می‌کنند، اما این تنها راه‌حل نیست. برای تفکیک زباله از مبدأ در سال ۷۸ پروژه‌ای اجرا شد، قرار شد در طرح اولیه در تهران، از مردم بخواهیم زباله خشک و تر را جدا کنند، هر کس مسئولیت یک منطقه را بر عهده گرفت. من مسئول منطقه ۲ بودم که به همراه تعدادی دانشجو شروع به انجام این کار کردیم. تجربه قشنگی بود. به همراه دانشجویان و به‌صورت رندوم به در منازل می‌رفتیم و سعی می‌کردیم آن‌ها را مجاب به همکاری کنیم که با تفکیک زباله‌ها، پیمانکار در ساعت مشخصی به جمع‌آوری آن‌ها اقدام می‌کند.

مدیرعامل انجمن زنان طرفدار توسعه پایدار محیط زیست، نامتقارن بودن جامعه را مدنظر قرار داد و گفت: وقتی دانشجویان جمع شدند و گزارش عملکرد خود را ارائه دادند، عده‌ای می‌گفتند که ما را از خانه بیرون کردند و عده‌ای می‌گفتند از ما به گرمی پذیرایی شد.

این مسئول با تکیه بر اهمیت پشتیبانی و پیگیری چنین برنامه‌هایی افزود: وقتی چنین برنامه‌ای اجرا می‌شود، نیمی از آن‌هایی که پذیرفته‌اند فراموش می‌کنند پس باید زنگ هشدار زده شود. این رسالت سمن‌های زیست‌محیطی است، آموزش، تلنگر و پیگیری کردن. باید به مردم بگوییم که معضل بزرگی در کمین است، این زباله‌ها عامل بیماری‌های بسیاری است که در سطح



## رمضان میعاد خدا و انسان

بود در بدر و شمشیر برنده ایمان بود در اُحد. او برای گسترش دین و زدودن موانع راه از خندق به خیبر در تلاش و حرکت بود. ما تشنگان چشمه زلال معرفت، امیدواریم تا در پرتو شناخت بهتر و بیشتر علی (ع) راه زندگی را روشن‌تر پیدا کنیم و تو را ای علی اَسوه خویش قرار دهیم؛ زیرا تو الگوی ایمان‌آوردگان اخلاص پیشه‌ای و انسانیت از تو درس می‌گیرد. ای علی! تو نسخه منحصر به فرد عالم خلقتی، جان بر کف نهاده راه دینی، شهید عدل و کشته شرفی و تو وجود چندبعدی هستی و امیدواریم بتوانیم در این ماه عزیز و پربرکت و در شب‌های عزیز در راستای تغییر و تحول درونی خود نهایت بهره را ببریم و پس از رمضان به انسانی دیگر تبدیل شویم.

امیدوارم با ناپدید شدن هلال این ماه، گناهان ما را نیز محو گردانی و با پایان رسیدن روزهای این ماه از لغزش‌های ما درگذری، به‌گونه‌ای که وقتی این ماه به پایان می‌رسد ما نیز از خطاها تصفیه شویم و از اشتباه‌ها و گناهانمان خالص شده باشیم؛ زیرا که رمضان فرصتی است برای خودسازی و امید است که نهایت بهره را از این فرصت‌ها برده باشیم. آمین یا رب العالمین. ❖



سید احمد هاشمی‌نژاد

چهره‌ای جدید از خویشتن را که نورانی‌تر و کمال‌طلب‌تر است به خدا بنمایانیم؟ خدایا ایمانمان را به برکت رمضان بیفزا و پوششی از اخلاص بر اعمالمان بکش و باطن ما را بهتر از ظاهرمان ساز و عملمان را مطابق قولمان قرار بده و قولمان را آن قرار بده که تو می‌خواهی و می‌پسندی.

در این ماه، شب‌های باارزشی وجود دارد که برای خودسازی و ایجاد تغییر و تحول و دگرگون‌سازی خود باید از آن استفاده کرد؛ یعنی، شب‌های قدر که شب‌ها همه قدر است، اگر قدر بدانی که لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. شب‌های نوزدهم و بیست‌ویکم متعلق به علی (ع) است که در شب‌های قدر، شهید اجرای عدالت شد و محراب خونین کوفه را سندی زنده و جاوید بر رسوایی خوارج ساخت. علی (ع) یار پیامبر بود در حرا، بازوی توانای اسلام

رمضان، ماه ضیافت خداست. خداوند میزبان است و بندگان میهمان‌اند و نیایش و قرب، وسیله پذیرایی است و قلب‌های روشن، فدیة بندگان به آستان خداوند است. رمضان ماه گریز از خویش و التجاء به خداست. رمضان ماه هجرت از سیئات به حسنات و فصل بازیابی خود گمشده است. رمضان ماه تقویت اراده و مالک نفس خود شدن است.

ماه داشتن و نخوردن، یافتن و پرهیز کردن، بر خواهش دل پاسخ (نه) گفتن. راه دور است و ره‌توشه کم. سپری باید برداشت از روزه و سلاحی باید گرفت از دعا، و خداوند این ضیافت رمضان را برای همین گسترده است. رمضان ماه قرب و نزدیکی به خداوند است و ماه یافتن و رسیدن است.

خود را در این ماه بشناس تا خدا را بشناسی. رمضان ماه روزه، ماه اسلام و قیام، ماه پاکی و پاک‌سازی و گزینش و ماه نزول قرآن است. روزه، سازنده انسان و مهارکننده قوه غضب و شهوت. رمضان برای خودسازی است. آنکه در روزمرگی غرق شده است و فرصت خودیابی ندارد و در خویشتن گم است. رمضان فراغت و موسمی برای انس و خلوت با خدا و فصل یاد و مناجات است. آیا می‌توانیم در این ماه،



## دوازدهم اردیبهشت روز معلم گرامی باد

حدود زیادی مرهون قلم و گفته‌های ایشان بود. مرحوم مطهری به‌عنوان یک معلم و استاد نمونه حضور اجتماعی داشت و تکالیف را خوب می‌شناخت و به دنبال انجام آن‌ها بود و از سختی‌ها و دشواری‌ها و موانع راه نمی‌هراسید، احساس مسئولیت او را وامی‌داشت تا مانند یک برج‌بان مراقب همه سوی جامعه نظر بیفکند و نابسامانی‌های فکری و فرهنگی جامعه را به سامان آورد که چنین نیز عمل کرد. مطهری در جهت رشد و تکامل علمی، روحی و معنوی جامعه نقش‌آفرینی کرد و به وظایف مهمی که به عهده داشت عمل کرد. درود خدا بر او باد. ❖

پس این قدرت است که باید تابع آگاهی باشد نه اینکه آگاهی دنباله‌رو قدرت و حاکمیت قرار گیرد.

مسئولیت عالم دینی در شعور آگاه اجتماع و وجدان بیدار جامعه همین است؛ یعنی، تعهد، فداکاری و شناخت و قبول مسئولیت؛ و وظیفه هر عالم آگاهی در جامعه این است که از گرسنگی گرسنگان باخبر باشد و در رفع نیاز نیازمندان بکوشد.

مرحوم آیت‌الله مطهری الگو و اسوه‌ای برای قشرهای آگاه و بیدار جامعه خصوصاً معلمان دلسوز و زحمت‌کش بود. تفکر انقلابی و دادن زمینه تئوری انقلاب به جوانان اهل مطالعه تا

دوازدهم اردیبهشت روز شهادت آیت‌الله مطهری که خود معلم و استاد دانشگاه بود به‌عنوان روز معلم نام‌گذاری شده است و در ایران اسلامی این روز گرامی داشته می‌شود و از این قشر عظیم فکری و فرهنگی نیز تقدیر به عمل می‌آید. در این روز آیت‌الله مطهری، این استاد و معلم بزرگ، به دست گروه منحرف فرقان، که از وابستگان به جریان نفاق و تحجر بودند، به شهادت رسید. در اسلام، مسئولیت نخست متوجه آگاهی است و سپس متوجه قدرت است و قدرت باید تابع آگاهی و علم باشد و آگاهی و علم تا آنجا مسئول است که باید قدرت را زیر نظر بگیرد و رهبری کند.

## یازدهم اردیبهشت روز کارگر گرامی باد

عملاً شریان حیاتی شاه و اربابانشان را قطع کردند و امام درباره این دسته از کارگران و کشاورزان و این قشرهای عظیم زحمت‌کش فرمودند: کارگران و کشاورزان اساس استقلال کشور هستند. ملت ایران بدانند که قشرهای میلیونی که در کارخانه‌ها و در امور کشاورزی مشغول خدمت هستند، برگزیدگان خداوند متعال و مورد عنایت اسلام و صاحب اسلام هستند و عرق جبینشان در پیشگاه خداوند تعالی مقدس است.

روز کارگر را به همه کارگران زحمت‌کش کشور خصوصاً به کارگران زحمت‌کش شرکت حمل‌ونقل ریلی رجا تبریک می‌گوییم و صحت و سلامتی همه آنان را از خداوند متعال خواستارم. ❖

زندگی نبود نمی‌توانست در روی زمین زندگی کند

در مجمع البحرین از قول پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده: کار و تلاش در راه بهتر بهره‌برداری کردن و سود بردن برای تأمین زندگی مانند جهاد در راه خداست. ما نقش کارگران زحمت‌کش در تمامی شرایط چه پیش از انقلاب و چه پس از آن را به خوبی درک می‌کنیم. برای نمونه، حرکت شورا فرین و انقلابی کارگران شرکت نفت کشور را به یاد می‌آوریم که برای جلوگیری از صدور نفت به خارج از کشور تولید نفت را از ۶ میلیون بشکه در روز به ۱ میلیون بشکه تقلیل دادند، آن هم برای مصرف داخلی و رفع نیازهای ضروری مردم و

در جهان رسم بر این است که روزی را به مناسبتی نام‌گذاری می‌کنند، لذا روز یازدهم

اردیبهشت در سراسر جهان از جمله ایران اسلامی به نام روز کارگر می‌نامند که یاد و خاطره این قشر زحمت‌کش در دنیا و ایران اسلامی گرامی داشته می‌شود؛ زیرا کارگران و کشاورزان ستون فقرات استقلال کشورند و اسطوره سرنوشت‌ورهایی بخش از وابستگی‌ها هستند و حمایت از آنان وظیفه انسانی و همگانی است و تردیدی نیست که یگانه وسیله آباد کردن زمین و استخراج ذخایر الهی و ثروت‌ها از عمق زمین به عهده این قشر زحمت‌کش است. نخستین وسیله معیشت انسان و زندگی او کار است و اگر تلاش و کوشش آدمی در راه تأمین

با عرض تبریک به ملت عزیز و هوشمند ایران که با انتخاب مجدد دکتر روحانی برگ زرین دیگری در تاریخ پرافتخار ایران ثبت کردند، باید گفت از دوم خردادماه سال ۱۳۷۶ فرازونشیب‌های ملی و حاکمیتی با کسب تجربیات فراوان باعث رشد، ارتقا، آگاهی، پویایی و بالندگی مردم شده و سبب فائق‌آمدن فرهنگ، اخلاق و آزادی بر معضلات و مشکلات معیشتی شده است. این اتفاق با وجود وعده‌های ناممکن و گوشه چشم کاندیداها به ادبیات پوپولیستی رخ داد و بازخورد آن به حماسه ۲۹ اردیبهشت ۹۶ منجر شد؛ همان‌طور که مرحوم آیت‌الله طالقانی با الهام از قرآن (آیه ۲۰۴ سوره بقره) خطر وعده آب و نان را بارها گوشزد می‌کرد.

ملت ایران تعامل را جایگزین تقابل و خشونت و جنگ کردند و لازم است ملت متعهد و وفادار در چهار سال پیش‌رو همراه رئیس‌جمهور منتخب بمانند تا ایشان بتواند به تعهداتش عمل کند.

خانواده آیت‌الله طالقانی



# حقوق

## قصاص یعنی تناسب مجازات با جرم

### صدیقه گنجی

قصاص و پاسخ‌های آنان به تعارض‌های مذکور عجیب می‌نمود. از همین رو به بررسی اکثر تفاسیر در این رابطه پرداختم و دریافتم که اشکال اساسی، تعبیر نادرست از واژه قصاص است.

مفسران معنای مجازات و انتقام را نه از معنای لغوی قصاص به دست آورده‌اند و نه از آیات قرآن، بلکه آنان این معنا را بر واژه قصاص تحمیل کرده‌اند و کوشیده‌اند آیات قرآن را بر این اساس تفسیر کنند. به همین دلیل است که این معنا با آیات قصاص و پیام دیگر آیات سازگاری ندارد.

قصاص در لغت بر وزن فعال است و معنایی نزدیک به کلمه مثال دارد و آن یعنی برابری، توازن و تناسب میان دو چیز. برخی مفسران نیز واژه قصاص را مساوات معنا کرده‌اند، اما در تفسیر آیات به این معنا اعتنای کافی نکرده‌اند. به نظر می‌رسد از آنجا که شأن نزول آیات مربوط به قصاص، جنگ و درگیری میان قبایل و انتقام‌جویی آنان از یکدیگر بوده است، این موضوع بر تفسیر آیات سایه افکنده و معنای واژه قصاص نیز تحت تأثیر آن از معنای اصلی خود دور شده است.

به مضمون آیه ۴۵ مائده توجه کنید: بر بنی‌اسرائیل مقرر کردیم که نفس با نفس، چشم با چشم، گوش با گوش، دندان با دندان، بینی با بینی و زخم‌ها با هم قصاص‌اند، اما هرکس که ببخشد، این بخشش، کفاره گناهان او خواهد بود.

از آنجا که مفسران قصاص را مجازات معنا کرده‌اند در تفسیر این آیه گفته‌اند که نفس با نفس، چشم با چشم و ... قصاص

که منظور از زندگی بخشیدن به یک انسان عفو قاتلی است که به مجازات مرگ محکوم شده است.

جالب‌توجه آنکه دو پیام از پیام‌های مذکور در همان آیات قصاص آمده است. چگونه ممکن است خداوند حکیم و دانا از یکسو مردمان را به انتقام‌جویی از قاتل دعوت کند؛ حتی این انتقام‌جویی را واجب بخواند

**قصاص در لغت  
بر وزن فعال  
است و معنایی  
نزدیک به کلمه  
مثال دارد و آن  
یعنی برابری،  
توازن و تناسب  
میان دو چیز**

(چنان‌که مفسران و فقها دریافته‌اند) و از دیگر سو، در همان آیه و آیات دیگر با بهترین تعبیر و وعده‌های نیک بندگان را به عفوکردن از مجازات دعوت کند، از یکسو قصاص را مایه زندگانی بخواند و از سوی دیگر درگذشتن از آن را رحمت الهی بدانند؟

برای نگارنده، تفسیر مفسران از آیات

واژه قصاص در قرآن در چهار آیه به کار رفته است. آن آیات عبارت‌اند از:

آیه ۴۵ سوره مائده و آیات ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۴ سوره بقره. این آیات حامل چه پیامی هستند؟ آیا آیات قصاص می‌خواهند این پیام را به مخاطب برسانند که کشتن قاتل یا قطع دست جانی و مانند آن واجب است؟ آیا پیام آیه ۱۷۹ سوره بقره که می‌فرماید: «ای خردمندان! شما را در قصاص زندگانی است» این است که حیات و زندگانی در کشتن قاتل و انتقام از جانی نهفته است؟

پیامی که فقها و مفسران از آیات قصاص دریافته‌اند با پیام صریحی که در آیات متعدد قرآن تکرار شده در تعارض است و آن پیام، عفو، صلح و صبر به جای انتقام‌جویی و قتل و جرح است. به این پیام‌ها توجه کنید:

... پس هر کس که از مجازات درگذرد، این گذشت، کفاره گناهان او خواهد بود. (مائده/۴۵)

... عفو و مصالحه، تخفیف و رحمتی است از جانب خداوند. (بقره/۱۷۸)

اگر مجازات می‌کنید، پس مانند ستمی که بر شما رفته مجازات کنید، اما اگر صبر کنید، پس این برای شکیبایان بهتر است. (نحل/۱۲۶)

جزای هر بدی، همانند آن بدی است، اما اگر کسی ببخشد و صلح کند، پاداش او بر عهده خداوند است. (شوری/۴۰)

... کسی که یک انسان را بکشد مانند آن است که همه مردم را کشته است و کسی که به یک انسان زندگی ببخشد مانند آن است که به همه مردم زندگی بخشیده است. (مائده/۳۲). در تفسیر این آیه آمده

این رویکرد با برداشت فقها و مفسران از آیات قصاص مغایرت دارد. آیه مورد اشاره در واقع می‌گوید اگر می‌خواهید مجازات

### قصاص در قرآن به معنای مجازات به کار نرفته، بلکه معنای آن مساوات است و هنگام بحث از مجازات، معنای قصاص تناسب و برابری مجازات با جرم است که قرآن آن را در صورت اعمال مجازات، واجب خوانده و تخطی از آن را ستم دانسته است

کنید رعایت برابری مجازات با جرم و پرهیز از افراط و تبعیض بر شما واجب است، اما اگر ببخشید و از اعمال مجازات درگذرید، این بخشش، کفاره گناهان شما خواهد بود. آیه نداشتن گرایش به مجازات جان در برابر جان و چشم در برابر چشم صریحاً نشان می‌دهد.

آیه ۱۷۸ بقره نیز رویکردی مشابه دارد. آیه می‌فرماید بر شما قصاص درباره کشتگان مقرر شده است، آزاد با آزاد، برده با برده و زن با زن. بسیاری گمان کرده‌اند که این آیه می‌گوید آزاد را فقط می‌توان در مقابل آزاد و برده را در ازای برده و زن را در ازای زن مجازات کرد. این گروه از مفسران پنداشته‌اند که این آیه درصدد صحنه‌گذاشتن بر تبعیض میان انسان‌هاست. این عده، با معیارهایی که متعلق به دوره جاهلیت است برای جان انسان‌ها ارزش‌های متفاوتی قائل‌اند؛ یعنی معتقدند جان آزاد با آزاد برابر است، جان برده با برده و جان زن با زن؛ و از آن، نابرابری جان انسان‌ها را نتیجه می‌گیرند. این در حالی است که این‌گونه تبعیض‌ها در عصر رواج ظلم و جهل و نابرابری که از آن به‌عنوان عصر جاهلی یاد کرده‌اند وجود داشته و برای ترویج آن نیازی به نزول آیه قرآن نبوده است. منابع تاریخی و داستان‌هایی که درباره شأن نزول این آیه نقل شده حاکی از آن است که برخی قبایل قوی نسبت به قبایل ضعیف برتری‌جویی کرده

می‌شوند؛ یعنی، مجازات می‌شوند. در حالی که آیه این را نمی‌گوید. اگر قصاص را همان مساوات معنا کنیم، آیه می‌گوید نفس با نفس و چشم با چشم برابر است. قرآن با این عبارات و تکرار برابری اعضا با یکدیگر درصدد ابلاغ چه پیامی است؟ نگارنده معتقد است از این عبارات می‌توان چند معنا را برداشت کرد که باید دید کدام معنا با رویکرد قرآن، دیگر اجزای آیه، آیات دیگر و زمینه‌های تاریخی سازگاری دارد: معنای اول آنکه جان و بدن همه انسان‌ها با هم برابر است. جان و بدن هیچ انسانی عزیزتر و باارزش‌تر از جان و بدن دیگری نیست؛ دوم آنکه یک جان با یک جان برابر است نه با دو جان. یک چشم با یک چشم برابر است نه با دو چشم، نه با یک جان. این دو معنا را شأن نزول این آیه و آیات دیگر تأیید می‌کند. در روزگاری که افراط، تبعیض و زیاده‌روی در انتقام و قتل رواج داشت، این آیه از تبعیض و افراط نهی می‌کند؛ زیرا چنان‌که منابع تاریخی می‌گویند در میان قبایل عرب معمول بود که گاه در مقابل یک کشته چند نفر را می‌کشتند. در مقابل یک زخم، انسانی را به قتل می‌رساندند. دیه بعضی قبایل بیشتر از قبایل دیگر بود؛ زیرا برخی جان خود را برتر و عزیزتر از جان دیگران می‌دانستند. این آیه صریحاً این تبعیض‌ها و سنت‌های نادرست را نفی کرده و جان و بدن انسان‌ها را برابر اعلام می‌کند؟

و اما معنای سومی نیز از این آیه فهمیده می‌شود و آن اینکه حال که جان با جان و چشم با چشم برابر است، پس اگر کسی جان کسی را عمداً بستاند و او را بکشد، می‌توان او را به‌عنوان مجازات کشت و اگر کسی به چشم دیگری آسیب برساند، می‌توان به چشم او همان آسیب را وارد ساخت، اما پیام عفو که در ادامه آیه بلافاصله آمده و عفو را تمجید کرده و به‌عبارت دیگر عفو را توصیه کرده است به ما می‌گوید که قرآن مجازات جان در برابر جان و چشم در برابر چشم را مجازات پسندیده‌ای نمی‌داند و ترجیح می‌دهد که این‌گونه مجازات اجرا نشود.

قرآن در آیات متعدد به کسانی که عفو و صلح را برمی‌گزینند وعده نیک می‌دهد، اما هیچ‌گاه به کسانی که اعمال مجازات را انتخاب می‌کنند وعده پاداش نداده است.

و قائل به نابرابری میان افراد قبیله خود با قبیله دیگر بودند. افزون بر این تبعیض، نابرابری میان برده و آزاد و زن و مرد نیز به‌صورت فراگیر وجود داشت. مجموع این نابرابری‌ها سنتی را آفریده بود که بر اساس آن، وقتی یک مرد آزاد از قبیله‌ای قوی، یک مرد آزاد از قبیله‌ای ضعیف را می‌کشت، قبیله قوی حاضر نمی‌شد قاتل را که یک مرد آزاد بود به دست مجازات بسپارد، بلکه به‌جای او یک برده بی‌گناه یا یک زن بی‌گناه را به مجازات می‌رساندند. آیه مورد بحث به نفی این سنت ظالمانه می‌پردازد و با تأکید بر برابری انسان‌های دو قبیله می‌گوید اگر آزاد مرتکب جنایت شد همان فرد آزاد مستحق مجازات است و هر برده و زن نیز در ازای جنایت ارتكابی خود مستحق مجازات است؛ به‌عبارت دیگر هیچ فرد بی‌گناهی را نمی‌توان به‌جای فرد گناهکاری مجازات کرد. در همین آیه نیز مانند آیه پیشین، برای آنکه مخاطب گمان نکند که قرآن اعمال مجازات را تشویق می‌کند، بلافاصله عفو و بخشش را تخفیف و رحمت الهی می‌خواند. آیات قصاص در یک مرحله مجازات حداکثری را، مجازات برابر و متناسب با جرم می‌داند و در مرحله بالاتر به عفو و بخشش دعوت می‌کند. دعوت به بخشش برای نفی و تقبیح مطلق مجازات نیست، بلکه از رویکرد قرآن چنین فهمیده می‌شود که اولاً به اعمال این‌گونه مجازات یعنی جان در برابر جان گرایش ندارد؛ ثانیاً در روزگار رواج خشونت و انتقام‌جویی به عفو و صلح دعوت می‌کند که نیاز جامعه انسانی است. ترویج رأفت و بخشش، ارتکاب جرم و قتل را کاهش می‌دهد. از این روست که قرآن عفو و صلح را این همه ستایش کرده است.

نگارنده معتقد است قصاص در قرآن به معنای مجازات به کار نرفته، بلکه معنای آن مساوات است و هنگام بحث از مجازات، معنای قصاص تناسب و برابری مجازات با جرم است که قرآن آن را در صورت اعمال مجازات، واجب خوانده و تخطی از آن را ستم دانسته است. در واقع آنچه واجب دانسته شده اعمال مجازات نیست، بلکه رعایت تناسب مجازات با جرم است که یک اصل عقلی بوده و رعایت نکردن آن افراط و ستمگری است و رعایت آن لازمه حیات بشری است. ❖

## نگاهی به حقوق انسان در قرآن کریم\*

دکتر محمدجواد نجفی

حق در لغت: ماده فعلی «ح ق ق» در زبان‌های سامی، به معنای بریدن است که سپس از آن معنای تثبیت کردن و تثبیت شدن و معنای اسمی عدالت، راستی و نظم از آن ساخته شده‌اند. (۲) و در عربی معنای دیگر مانند شایستگی و بهره هم به آن‌ها افزوده شده است. (۳)

راغب می‌نویسد: اصل حَقّ مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است، مانند مطابقت پایه در، در حالی که بر پاشنه خود با استواری و درستی می‌چرخد و می‌گردد. (۴)

مصطفوی حق را استواری و درستی و در برابر باطل می‌داند و نیز قرار گرفتن چیزی در موضع خودش «که آن موضع برای وی در نظر گرفته شده.» (۵)

البته این که اصل حق را به معنای مطابقت، یا به احکام و صحت بازگردانده‌اند، وجه تاریخی ندارد و برپایه یافتن وجه مشترکی میان کاربردهای عربی است.

حق در ادب پارسی به معنی درست، ثابت، سزا و سزاوار و عدل آمده است. (۶)

مصادق ممکن است چالش برانگیز باشد، ولی هر فطرت و سرشت انسانی، گواه خواستنی بودن آن است. ترازویی در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده که کارکرد آن شناسایی حق است و با نظرخواهی از جان می‌تواند در مقام کشف حق برآید.

یکی از پربسامدترین واژگان در زندگی انسان‌ها حق است. چنان‌که معروف است امام علی(ع) گفته‌اند: «الحق اوسع الاشیا فی التواصف و اضیقها فی التناصف»؛ حق گسترده‌ترین چیز در مقام واگویی و توصیف است و تنگ‌ترین آن‌ها هنگام عمل و به کار بستن! (۱)

حق، مفهومی کلیدی در فرهنگ اسلامی و دربردارنده طیفی گسترده از معناست که در بخشی از کاربردها، بر ثابت و یقینی بودن هستی‌ها و در بخشی دیگر از کاربردها، بر بایسته‌های کنشی دلالت دارد.

**معانی لغوی حق**

گفتمان چیره بر مکتب‌های جهانی انسان در روزگار کنونی، حقوق انسان در زمینه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی است. ادعای جهان‌شمولی این حقوق، پرسشی به همراه دارد که آیا رهیافت دین به حقوق انسان هم با چنین گفتمانی هم‌نواست؟ کسانی بر آن‌اند که در زبان دین جز تکلیف، رهاوردی برای انسان نیست، پس هرگونه سخن از حقوق انسان از زبان شریعت بی‌معناست.

در این نوشتار کوشش می‌شود پرتوی از آیات قرآن بر حقوق خداداد انسان افکنده شود، حقوقی که سرشته آفرینش انسان و برگرفته از وحی الهی به‌منزله سرچشمه قانون و ارزش‌های انسانی در دیانت اسلام است. البته با نگرش به بایدها و نبایدهای دینی هم راهی به‌سوی حقوق انسان گشوده می‌شود.

**معناشناسی واژه حق**

حق از واژگان انتزاعی است؛ هر وجدان متعارفی حق را می‌فهمد و از غیر آن بازشناسد. اگرچه در مقام شناسایی

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ



## معنای اصطلاحی حق در دانش فقه

می‌توان گفت: «حق» در اصطلاحات فقهی اغلب به معنی «سلطنت» آمده است. این معنی از آیه شریفه (مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا)؛ (۷) هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی سلطنت و قدرتی داده‌ایم. نیز استفاده می‌شود؛ زیرا مراد از سلطنت در این آیه شریفه، سلطنت و امتیازی است که ولی دم، در قصاص از قاتل یا گرفتن دیه از او می‌تواند اعمال کند. همچنین است وقتی گفته می‌شود فرد «حق خیار» دارد. مقصود سلطنتی است که صاحب حق بر فسخ معامله پیدا می‌کند. نیز در «حق شفعه»، «حق ارث»، «حق نفقه» و مانند آن، مراد سلطنتی است که صاحب حق به سبب شراکت یا وراثت، یا زوجیت و امثال آن به دست می‌آورد؛ بنابراین می‌توان گفت: وقتی فقها در ابواب مختلف فقهی از «حق» سخن می‌گویند، حق به معنای «سلطنت» است.

## حق در اصطلاح دانش حقوق

در تعریف «حق» در اصطلاح دانش حقوق هم نگرش یگانه‌ای وجود ندارد چنان‌که از دیدگاه‌های صاحب‌نظران آشکار است، حق عبارت است از اقتداری که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام دهند. آزادی عمل رکن اساسی حق در این تعریف است؛ یعنی، آدمیان در انجام یا عدم انجام آن عمل آزادند. (۸)

برخی نیز حق را در اصطلاح حقوقی چنین تعریف کرده‌اند:

حق، امری است اعتباری که برحسب آن، شخص یا گروه خاصی، قدرت قانونی پیدا می‌کند که نوعی تصرف خارجی در شیء یا شخص دیگر انجام دهد و لازمه آن امتیازی برای ذی‌حق بر دیگران و اختصاص متعلق حق به وی است که نوعی اضافه است. چنان‌که لازمه دیگر آن، تحقق اضافه دیگری میان «من له الحق» و «من علیه الحق» خواهد بود که بر اساس آن، «من علیه الحق» موظف است جانب «من له الحق» را درباره حق وی رعایت کرده و از تجاوز به آن خودداری کند. (۹)

از مجموع تعاریفی که درباره اصطلاح «حق» در دو زمینه فقه و حقوق گفته شده به دست می‌آید کاربرد حق در این دو جنبه‌های مشترکی دارد، از جمله: حق آن است که به دارنده حق (من

له الحق)، نوعی اقتدار و آزادی عمل می‌بخشد؛

حق، امتیاز و نفع متعلق به شخص است

### انسان اندیشمند از آغاز خودشناسی دریافت که بقای اجتماع او با آشوب و زورگویی امکان ندارد و ناچار باید قواعدی بر روابط اشخاص، از جهتی که عضو جامعه‌اند، حکومت کند و ما امروز مجموع این قواعد را «حقوق» می‌نامیم

که موجب می‌شود وی توان تصرف در موضوع حق را پیدا کرده، دیگران را از تجاوز به آن منع کند؛

حق، مفهومی اعتباری است که مابه‌ازای خارجی ندارد. هرچند منشأ انتزاع عینی و واقعی دارد و برای کسی علیه دیگری وضع می‌شود، اما وضع و اعتبار آن تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛

اصطلاح حق، بیشتر ناظر به حق‌های اعتباری و جعل شده است. از حق‌های تکوینی، که بر اعتبار و وضع استوار نیست، سخن به میان نمی‌آید.

از سوی دیگر، حقوق (جمع حق) بر معانی مختلفی اطلاق می‌شود که هرچند بی‌پیوند با یکدیگر نیستند اما وجوه تمایز آن‌ها موجب می‌شود که این کلمه را مشترک لفظی بدانیم؛ حقوق بار معنایی خاصی متبادر به ذهن می‌سازد و عموماً در حوزه‌های متنوعی کاربرد پیدا می‌کند؛ البته حقوق نیز چون دیگر مضامین و مفاهیم انتزاعی در علوم اجتماعی فاقد تعریف مطلق و واحد و جامع‌ومانع است؛ تکثر خاستگاه‌های مکاتب فکری و نظری و فلسفی و اجتماعی از یک‌سو و پیچیدگی و گسترش پیوندهای حقوقی از دیگر سو، این دشواری را فراروی ما نهاده است.

(۱۰) و در زبان فارسی واژه «حقوق» به معانی گوناگون به کار می‌رود که از جمله مهم‌ترین آن‌هاست:

مجموع قواعدی که بر اشخاص، از این

جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند:

انسان موجودی است اجتماعی که میان همگنان خود به سر می‌برد. به حکم طبیعت، شخص در اجتماع کوچک پدر و مادر زاده می‌شود و در سایه مراقبت و تربیت این گروه نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین می‌کند. ولی پس از دوران کودکی نیز او با دیگران زندگی می‌کند و با همکاری آنان به خواست‌های خود می‌رسد.

از سوی دیگر، خواسته‌های آدمیان به حکم فطرت با هم شباهت زیادی دارد. کم‌وبیش همه یک‌چیز را طالب‌اند. پس نزاع بر سر جلب منافع بیشتر و تأمین زندگی بهتر درمی‌گیرد.

انسان اندیشمند از آغاز خودشناسی دریافت که بقای اجتماع او با آشوب و زورگویی امکان ندارد و ناچار باید قواعدی بر روابط اشخاص، از جهتی که عضو جامعه‌اند، حکومت کند و ما امروز مجموع این قواعد را «حقوق» می‌نامیم.

برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را «حق» می‌نامند که جمع آن حقوق است و «حقوق فردی» نیز گفته می‌شود: حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و حق زوجیت به اعتبار معنی اخیر است که گاه با عنوان «حقوق بشر» مورد حمایت قرار می‌گیرد. ولی واژه حقوق، به معنی نخست، همیشه با ترکیب جمع به کار می‌رود و برای نشان‌دادن مجموع نظام‌ها و قوانین است: مانند حقوق ایران، حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام.

در این نوشتار، حقوق به معنای امتیازها و توانایی‌هایی است که در قرآن کریم از سوی خداوند به انسان داده شده است. گرچه این عنوان پهنه گسترده‌ای از آن خود کرده است و شمارش آن و حتی گنجاندن آن در یک سامانه کار دشواری است و دست‌کم نیاز به چندین مقاله برای روشن‌گری دارد اما در اینجا تنها به نمونه‌هایی برای آشنایی با رهیافت کتاب خدا به حقوق خداداد انسان بسنده می‌شود.

برخی از پژوهشگران بر آن‌اند که مقاصد و

والمواساة، لیکون الملك والمال وسیله لتأمین رفاهیه الإنسان وكفایته وتلبیه حاجاته.»

و از این همه، پیوند ریشه‌دار میان مقاصد شریعت و حقوق انسان که از پیوند میان افراد برای برپایی داد و نیکوکاری و برابری و رعایت شئون فردی و اجتماعی انسان. (أیْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدى) و میوه کار و کیفر کوشش خود را نمی‌چیند و اگر انسان از چیزی بازخواست نشود پس حق و عدل و آزادی و شرایع و نظام‌ها برای چیست؟ مسئولیت است که قانون را پدید می‌آورد و همه حدودمرزهای آسمانی و وضعی برای حرص بر حقوق انسان و پاسداشت آن و انسان بی‌مسئولیت تشریح شده است. (۱۱)

### حقوق خداداد انسان

در آموزه‌های دینی، انسان بنده خدا و آزاد از بند بردگی دیگران شناخته شده است. امام لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا (بنده دیگری مباش که خدایت آزاد آفریده است) پرستش در برابر آزادی است. در ادبیات دینی عبودیت جز عبادت است. عبادت به معنای پرستش و بندگی است و این عین آزادی و رهایی و بالندگی است؛ بندگی خدا بستر بالندگی انسان در بی‌کرانه هستی است و عبودیت و بردگی در برابر این دوست.

عبادتِ خداوند به معنای عبودیت و تقید نیست، بلکه عبادتِ خداوند دقیقاً برابر است با آزادی. عبادتِ خداوند یعنی آزادی مطلق و هر اندازه عبادتِ فزونی یابد و در راه عبادت بیشتر گام نهی، آزادتر خواهی شد... عبادت چیست؟ هر عملی که برای تقرب به خداوند صورت می‌گیرد، یا هر عملی که مرا به خداوند نزدیک می‌سازد. به دیگر سخن، عبادت یعنی هر عملی که مرا به صفاتِ خداوند متصف می‌کند؛ بنابراین، اگر چنین چیزی روی دهد، عبادت خواهد بود و اگر چنین نشود، عبادت نخواهد بود. پس اساس عبادتِ خداوند، یعنی گام‌نهادن در مسیر علم و آزادی و عزت؛ گام‌نهادن در راه کسب دیگر صفاتِ حسنه الهی که ما آن را انسانیت و تعالی و تکامل می‌نامیم. (۱۲)

بر تجاوز عمدی واجب کرده و حق زندگی را برای هر انسانی حتی جنین وضع کرده و نشدنی‌ها را هنگام ضرورت و برای حفظ

**عبادتِ خداوند به  
معنای عبودیت و  
تقید نیست، بلکه  
عبادتِ خداوند دقیقاً  
برابر است با آزادی.  
عبادتِ خداوند یعنی  
آزادی مطلق و هر  
اندازه عبادت فزونی  
یابد و در راه عبادت  
بیشتر گام نهی، آزادتر  
خواهی شد**

جان روا کرده و نابودسازی انسان را با هر وسیله ویرانگر حرام کرده است؛ خدا انسان را گرمی داشت و با خرد برتری بخشید، از این‌رو پاسداشت و استوارسازی از او را در تندرستی کامل بایسته دانست و هرچه را بر آن اثر نهاده یا نابودش کند حرام دانست، از آن پس به او حق آزادی رأی و بیان در اندیشیدن بخشید، بلکه اندیشه‌ورزی را بر او واجب کرد و به او حق آزادی رأی و بیان در چارچوب قانون داد؛ پاسداشت نسل و آبرو و نسب از ویژگی‌های انسان است و شریعت نگاهداشت آن را بایسته دانسته تا بشر در تابناک‌ترین چهره‌اش با برترین ارزش‌ها و اخلاق و بازداشتن از در هم آمیختن انساب و فرزندی تداوم یابد؛

دارایی دوست جان است و اسلام احکام را برای ایجاد و دستیابی به آن، سرمایه‌گذاری و گردش آن در دادوستدهای گوناگون، تشریح کرد و حق تملک و تصرف در مال را پذیرفته و در آن حقوقی برای ادای وصف اجتماعی در آن واجب کرد برای تحقق همتایی و مساوات تا دارایی و ثروت ابزار تأمین رفاه انسان و بسندگی و برآوردن نیازهای او باشد. «لمال شقیق الروح، وشرع الإسلام الأحکام لإیجادة وتحصیله، واستثماره، وتداوله فی المعاملات المتنوعه، وأقر حق التملک، والتصرف بالمال، وأوجب فیه الحقوق لأداء الصفة الاجتماعية فیه، لتحقيق التكافل

اهداف شریعت بر حقوق انسان بنیان شده است.

سپس این‌ها نگاه‌های گذرا و گزیده‌های برچیده‌ای از اهداف و مقاصد شریعت اسلامی و پیوند آن با حقوق انسان است که این دستاوردها را در پی دارد: مقاصد شریعت، خاستگاه حقیقی و بنیان حقوق انسان است؛

شریعت پاک از پایه برای انسان و تحقق هدف‌های او آمده و این با جلب منفعت برای او و دفع زیان از او و تأمین راه‌های رساننده به آن هدف و همچنین تضمین مراقبت بر آن و عنایت به پاسداشت حقوق او انجام می‌پذیرد؛

تحقق راستین حقوق انسان در تحقق عملی دین حق نهفته است و این به بازگشت جدی به باورمندی به عقیده درست و دینداری کامل و فراگیر نیازمند است، بی‌آنکه در ادعا و شعار و دادوستد با حقوق انسان برای اهداف سیاسی، اقتصادی، فکری، تربیتی، فرهنگی و منافع ذاتی استعماری بسنده کند؛

مصلح انسانی دارای مراتب و درجاتی است و مهم‌ترین آن مصلح ضروری شامل پاسداشت دین، نگهداشت جان و مال و سپس مصلحی که این اهداف را می‌یابد و آنگاه مصلح مکمل مقاصد که آن‌ها را در نیکوترین حالت ایمن می‌سازد؛

شناخت مقاصد شریعت اهمیت زیادی در روشن کردن قلمرو کلی شریعت، شناساندن اهداف بلندش و کمک به بررسی تطبیقی و برتری آن و معرفی هدف دعوت و شعله‌ورکردن اجتهاد و استنباط دارد.

در شرع احکام بسیاری برای روشن کردن احکام دین، نگه‌داری آن و جلوگیری از بازی کردن با آن رسیده و حق دینداری را به شایستگی ادا کرده و پیوند آن با اندیشه و خرد و آزادی عقیده و احترام به پرستشگاه‌ها و روا داری با نامسلمانان و اجبارنکردن در دین و برابری در دادوستد مالی میان مسلمان و دیگران با قانونگذاری کیفر برای مرتد چون با دین بازی می‌کند و با نظم عمومی ناسازگار است و عقیده را بیپوده می‌انگارد و این حکم خود پشتیبانی از خود دین است؛

قاعده اسلام پدیدآوردن جان با برترین شیوه‌ها، حرص در پایش آن و بازدارندگی از خودکشی و ستم به آن است و قصاص را



شهید مرتضی مطهری، درباره این گونه آیات می‌فرماید:

در قرآن از مسخرکردن ماه، خورشید، شب، روز، دریا، نهرها، کوه‌ها، باد و هر چه در آسمان و زمین است، یاد شده است. بدیهی است که در همه این موارد، مقصود این است که این امور طوری آفریده شده‌اند که رام انسان و مورد استفاده و بهره‌برداری انسان هستند. (۲۰)

### ۳-۱- حق برخورداری از امنیت

در قرآن کریم پیرو وعده تخلف‌ناپذیر خدا به مؤمنان درستکار، به خلافت، وصف جامعه آرمانی را برپایی امنیت از پی نگرانی‌های آنان می‌داند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ (۲۱)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً حکمران روی زمین خواهد کرد. همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دینی را که برای آنان پسندیده پابرجا خواهد کرد و ترسشان را به امنیت و آسایش مبدل می‌کند. آن‌چنان‌که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند. بدین گونه امنیت نخستین حق انسان باورمند در جامعه انسانی شمرده می‌شود.

هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) زن و تنها فرزندش را به فرمان خدا در بیابان‌های خشک و سوزانی که بعدها شهر مکه در آن بنا شد، می‌گذارد و برمی‌گردد، پیش از هر چیز مکه را امن می‌خواهد و نخستین درخواست او از خدا این است که آن سرزمین را برخوردار از امنیت سازد؛ (و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً) (۲۲)

نکته زیبا و باریک، تفاوت نیایش حضرت ابراهیم (ع) در این آیه شریفه با عبارتی است که در آیه ۱۲۶ سوره بقره از قول وی نقل شده است. با اینکه هر دو آیه یک خواسته را یادآوری می‌کنند، در سوره ابراهیم به گونه معرفه «هذا البلد» و در سوره بقره به صورت نکره به این سرزمین اشاره شده است «بلدنا آمناً». طباطبایی با

خدا به حق خداداد زندگی انسان است. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ

### در قرآن از مسخرکردن

ماه، خورشید، شب، روز، دریا، نهرها، کوه‌ها، باد و هر چه در آسمان و زمین است، یاد شده است.

بدیهی است که در همه این موارد، مقصود این است که این امور طوری آفریده شده‌اند که رام انسان و مورد استفاده و بهره‌برداری انسان هستند

أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ (۱۵) «و كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»؛ (۱۶)

حق حیات، نخستین حق انسان است و آن مبدأ سایر حقوق است و تنها با وجود آن می‌توان از حقوق دیگر سخن گفت و در صورت فقدان آن بقیه حقوق نیز منتفی است. باید توجه داشت که اگرچه حق حیات در ظاهر به‌عنوان حق انسان قلمداد می‌شود، اما در حقیقت یکی از الطاف خداوند بلکه نخستین آن در مورد بشر است و شخص انسان در آن نقشی ندارد، به هر صورت، هر نوع تعدی در حق حیات جرم است. (۱۷)

همچنین، جزای یکسان برای کشتن هر فرد و پاداش مساوی برای احیای وی، حاکی از برابری تمامی انسان‌ها در حق حیات است. (۱۸)

### ۲-۱- آیات حق برخورداری انسان از مواهب طبیعت

در مواردی چند، قرآن سخن از رام‌بودن همه چیز در طبیعت در برابر انسان می‌گوید از جمله:

«وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (۱۹)

و آنچه را در آسمان‌ها و در زمین است که همه از اوست برای شما رام کرد؛ بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.

الایعبدون؛ (من جن و انسان را جز برای پرستش نیافریدم). بدین ترتیب آزادی معنوی و اجتماعی انسان از نخستین اهداف هستی است که خداوند پیامبران را برای تحقق آن گسیل داشته است. «لیضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم». در قرآن کریم بندگی خدا نه‌تنها بردگی نیست بلکه آزادسازی بندگان از بردگی یکدیگر، پرستش خداست آن هم عبادتی که بدون آن گذار از گردنه ممکن نیست: فلاقتحم العقبه و ما ادریک مالالعقبه فک رقبه انسان از گردنه گذر نکرده است و چیست گردنه؟ آزادسازی انسان.

در پرتو بررسی آیات قرآن کریم آشکار می‌شود که: بندگان خدا، به آزادی و اختیار انسان در پهنه گسترده گیتی به گونه‌هایی روشن رهنمون شده‌اند. در کتاب خدا می‌توان شماری آیات یافت که به حق خداداد آزادی انسان در زمینه‌های گوناگون اشاره دارد.

تفسیر راهنما نزدیک به دویست نمونه از حقوق انسان در پرتو آیات قرآن پرداخته است بی‌آنکه به دسته‌بندی ویژه‌ای دست یازیده باشد. (۱۳)

و تفسیر الکاشف بر آن است که: به هر حال، تمام معجزات پیامبر (ص) بزرگ و مهم است؛ ولی به نظر من مهم‌ترین آن‌ها دو چیز است: ۱. شریعت قرآن که حقوق انسان و روابط مردم را با یکدیگر بر اساس عدالت و تعاون تنظیم کرده است. (۱۴)

### ۱- آیات حقوق انسان

#### ۱-۱- آیات حق زندگی

انسان آفریده خدا و روح او خاستگاه خدایی دارد. هیچ‌کس را نسزد که روح را از تن جدا سازد یا زندگی و شادایی آن را در آسیب افکند؛ این نخستین و بنیادی‌ترین حق انسانی بلکه حق هر پدیده زنده‌ای است که پرتو حق بدان زندگی بخشیده است. قرآن کریم به چنین واقعیت سترگی با استواری، اشارت کرده است.

در سال نخست بعثت، در دو سوره بروج و تکویر به دو گروه اشاره می‌شود که یکی به بهانه ایمان کشته‌شده و حق زندگی از آنان دریغ شده و گروه دیگر دخترانی زنده‌به‌گور که به گناه دختر بودن کشته شده‌اند. پرداختن به دو رخداد تاریخی که در هر دو حق حیات انسانی به چالش کشیده شده است نمادی از عنایت کتاب

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدَلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ (۲۷)

این آیه با درون مایه‌ای همسان آیه پیشین انسان باورمند را از اثرپذیری در برابر بدی دیگران بازمی‌دارد، در پیامی جاودان و درخشان دادورزی را نزدیک‌ترین راه به پارسایی دانسته آن را از همگان می‌خواهد. «يا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكِم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ (۲۸)

در این آیه داود پیامبر با دریافت جایگاه بلند و دست‌نیافتنی خلافت، در قالب منشوری استوار، فرمان می‌یابد در میان مردم به حق دادرسی کند و از پیروی خواهش نفس بپرهیزد.

### ۳- آیات آزادی انسان

دسته سوم آیاتی که بر نفی اکراه در پذیرش دین و آزادی انسان در اسلام آوردن دلالت می‌کند، مانند: «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی»؛ (۲۹) (در پذیرش دین اکراهی نیست؛ زیرا راه درست از راه منحرف آشکار شده است) و «انا هدینا السبیل اما شاکرا و اما کفورا»؛ (۳۰) (ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا کفران کند) و «قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر...»؛ (۳۱) (بگو این حق است از سوی پروردگارتان، هرکس می‌خواهد ایمان آورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هرکس می‌خواهد کافر گردد) و «لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین»؛ (۳۲) (گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی، به خاطر اینکه آن‌ها ایمان نمی‌آورند. اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آن‌ها آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد). «و لکم دینکم ولی دین» (۳۳) (آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم).

از میان این دسته از آیات روشنگری پیرامون دو آیه بسنده می‌نماید:

۱-۱- «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی فمن یكفر بالطاغوت و یؤمن بالله

خواست خود را تابع خواست او کرده و او را حاکم مطلق‌العنان بر خود کرده و امر و نهی او را اطاعت و در نتیجه فطرت خود

**آن کسی که خود را تسلیم امر خدا می‌داند، ربوبیت را خاص معبودش می‌داند و ربی دیگر سراغ ندارد و تمکین او در برابر مثل خود و اینکه اجازه دهد کسی مثل او در او تصرف کند، بدون اینکه وی در او نظیر آن تصرف را کرده باشد، خود پرستیدن معبودی غیر خدا و اتخاذ ربی غیر خدا است**

را باطل و اساس انسانیت را منهدم ساخته است. (۲۵)

پس یک انسان فطری به خودش اجازه چنین خضوعی را در برابر غیر نمی‌دهد، همچنان که یک انسان مسلمان نیز چنین اجازه‌ای به خود نمی‌دهد، برای اینکه آن کسی که خود را تسلیم امر خدا می‌داند، ربوبیت را خاص معبودش می‌داند و ربی دیگر سراغ ندارد و تمکین او در برابر مثل خود و اینکه اجازه دهد کسی مثل او در او تصرف کند، بدون اینکه وی در او نظیر آن تصرف را کرده باشد، خود پرستیدن معبودی غیر خدا و اتخاذ ربی غیر خدا است.

بدین ترتیب حق برابری همگانی در برابر قانون، با درنوردیدن مرزهای خویشاوندی، نژاد، دین و جایگاه اجتماعی پایه‌ای استوار در زندگی اجتماعی از نگاه اسلام است چنان‌که در شماری آیات قرآن کریم بدان اشارت رفته است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ (۲۶)

برپاداری عدل و گواهی به حق در برابر قانون، با زیان‌باری آن برای خود انسان، پدر و مادر و خویشاوندان، آینه ایمان و پایبندی به آیین پاکی است.

توضیحاتی تأکید می‌کنند که این دو آیه، حاکی از دو دعاست نه یکی. اولی مربوط به سفرهای بعدی حضرت ابراهیم(ع) به آن سرزمین و پس از احداث شهر مکه بود و دومی در سفر نخست‌ی که زن و فرزندش را در آن بیابان خشک و بی‌آب‌وعلف نهاد. نتیجه اینکه امنیت خواسته همیشگی حضرت بوده است؛ هم قبل و هم بعد از بناشدن شهر. خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد و آنجا را چون خانه امنی برای او قرارداد «و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و أمنا» (۲۳) این ویژگی چنان ارزشمند و عزیز است که موجب منت پروردگار بر آدمیان بوده و او را شایسته سپاس و بندگی می‌کند.

### ۲- آیات حق برابری انسانی

انسان‌ها بنده خدایند و در این زمینه باهم برابرند و هیچ‌یک را بر دیگری برتری نیست و هرگونه برتری جویی بنیانی سست و پوشالی دارد و جامعه انسانی باید آئینه یکسانی و یکرنگی باشد.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛

بگو ای اهل کتاب بیایید به‌سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یکدیگر را به‌جای خدای خود به ربوبیت نگیریم اگر نپذیرفتند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانییم. (۲۴)

اینکه افراد انسان جمع شده در یک مجتمع ابغاضی شبیه به هم از یک حقیقت‌اند، حقیقتی متشابه، پس نباید بعضی از این مجتمع اراده و خواست خود را بر بعضی دیگر تحمیل کنند، مگر آنکه خودش هم از دیگران آن مقدار اراده و خواست را تحمل کند و این همان تعاون در به‌دست آوری مزایای حیات است و اما اینکه همه افراد اجتماع برای یک فرد و یا یک فرد برای فردی دیگر خاضع شود، به‌طوری که آن فرد از بعضیت اجتماع خارج شود و تافته‌ای جدا بافته شود و او را از سطح تساوی بالاتر برده، مسلط و مستکبر بر دیگران سازند و او بر آنان تحکم کند و خواست خود را بر سایرین تحمیل کند، در حقیقت این مجتمع او را رب خود گرفته و

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا  
وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (۳۴)

در (کار) دین هیچ اکراهی نیست که رهیافت از گمراهی آشکار است پس آنکه به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد، بی‌گمان به دستاویز استوارتر چنگ زده است که هرگز گسستن ندارد و خداوند شنوای داناست.

تفسیر فی ظلال آورده است: إن حرية الاعتقاد هي أول حقوق «الإنسان» التي يثبت له بها وصف «إنسان». فالذي يسلب إنسانا حرية الاعتقاد، إنما يسلبه إنسانيته ابتداءً؛ و مع حرية الاعتقاد حرية الدعوة للعقيدة و الأمن من الأذى و الفتنة؛ و إلا فهي حرية بالاسم لا مدلول لها في واقع الحياة. آزادی عقیده نخستین حق انسان است که با آن وصف انسانی پا می‌گیرد پس کسی که آزادی عقیده را از دیگر باز می‌ستاید، نخست انسان‌بودنش را از او می‌گیرد و با آزادی عقیده آزادی دعوت به عقیده و ایمنی در برابر آزار و شکنجه از او رخت برمی‌بندد و گرنه تنها نام زندگی در واقعیت زندگی معنایی ندارد. (۱/۲۹۱)

التفسير الجامع الاثرى همین عبارت را آورده و چند جمله بر آن افزوده است: «إن حرية الاعتقاد هي أول حقوق الإنسان التي يثبت له بها وصف «إنسان». فالذي يسلب إنسانا حرية الاعتقاد، إنما يسلبه إنسانيته التي فطره الله عليها». (۳۵)

با شگفتی باید گفت: شماری از مفسران آیه یادشده را با آیات جهاد منسوخ دانسته‌اند، اما مفسر پرتوی از قرآن در نگرشی جامع به نفی این دیدگاه پرداخته، می‌نویسد:

اشاره به دین اسلام یا هر دین حق و مشترک است. چون این آیه به‌ظاهر با آیات جهاد ناسازگار است، بعضی آن را منسوخ و بعضی - الدین - را ناظر به عقاید که اصول دین است دانسته‌اند. با آنکه این آیه پس از آیات جهاد است و معلوم نیست که پیش از آن آیات نازل شده باشد؛ و نیز چون عقاید قلبی اکراه‌پذیر نیست مورد نفی اکراه هم نمی‌باشد.

نویسنده، سپس برای استوارسازی دیدگاه خود با نشان دادن شش گواه از خرد و دیانت و تاریخ چنین آورده است: ظاهر فی الدین، بجای «علی‌الدین» متن دین و مجموع اصول عقاید و احکام است که اکراه در آن، یکسر نفی‌شده و آیات و احکام

جهاد منصرف از آن است. هدف‌های صریح آیات جهاد نیز از میان برداشتن اکراه بر عقاید مخالف و فتنه و ظلم و اقامه حق

## وادارسازی ممنوع و اصل در دعوت دین روشنگری است تا رشد از گمراهی آشکار شود و از آن پس مردم آزادند در پذیرش و رهاکردن دین

و عدل است، نه اکراه بر پذیرش عقیده و مسئولیت‌های فردی: «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» تاریخ نیز گواه است که در آغاز دعوت اسلام در مکه، اکراه بر دین از جانب مشرکین بود؛ و در مدتی که دین و اجتماع مسلمانان پایه می‌گرفت، پیوسته در معرض تعرض و فتنه مشرکین بودند. پس از آن، فتوحات اسلامی تا آنجا که خالص انگیزه اسلامی داشت برای دفع فتنه و رفع اکراه حکام و طبقات ستمگر بود تا راه رشد و دریچه تنفس آزاد بر روی محرومین و محکومین باز شود. حد جهاد همین است و سپس، چنان‌که صریح احکام فقهی است پیروان ادیان در حفظ عقیده و معابد و انجام عبادات خود آزادند و باید تعهدات خود را در حفظ و اجرا حقوق عمومی اسلامی و پرداخت مالیات و خودداری از دسیسه و سازش با دشمنان، انجام دهند و نیز مظاهر و اوهام رسمی شرک نباید در میان باشد. این حقوق و حدود، در آغاز پیشرفت مسلمانان رعایت می‌شد و اگر پس از آن و در برخی سرزمین‌ها، حکام مستبد و به‌صورت مسلمان، از آن خارج شدند، نباید روش آن‌ها را مستند به احکام و متون اسلامی دانست. چون اصول و اهداف و احکام اسلام برای رشد یافتگان از هر جهت تبیین شده و در همین آیه کامل و جامع نمودار شده و دیگر جایی برای اکراه نیست. (۳۶)

مفسری دیگر پا را از این فراتر نهاده بی‌توجه به ادعای نسخ آیه می‌نویسد:

نمودن اکراه در دین قاعده مهمی از قواعد اسلام و پایه استواری از پایه‌های سیاست آن است که بر اساس آن اجازه نمی‌دهد کسی را به‌زور وادار به پذیرش اسلام کنند چنان‌که روا نمی‌دارد کسی از خویشاوندان خود را وادار به بیرون‌شدن از دین کنند. ما هنگامی می‌توانیم این اصل را برپا داریم که چندان نیرومند باشیم که با آن از دین و جان خود حمایت کرده، کسی را که آهنگ فتنه‌انگیزی در دین داشته، بر ما ستم روا می‌دارد، از کار خویش بازداریم و از دیگر سو چون فرمان یافته‌ایم با حکمت و پند نیکو به راه خدا فراخوانیم او را از تعرض دیگران ایمن داریم و با پسندیده‌ترین شیوه که روشن‌کردن راه راست از گمراهی باشد با مخالفان خود گفت‌وگو کنیم پس بدین ترتیب جهاد در گوهر دین و هدف آن نیست، بلکه امر سیاسی بایسته آن است و به سخن عوام که گمان می‌برند دین با شمشیر برپاست و جهاد خواسته ذاتی آن است اعتنایی نیست (محمد عبده، تفسیر المنار، ذیل آیه شریفه)

نمونه‌ای دیگر از آیاتی که هرگونه تحمیل و زور برای پذیرش ایمان از سوی انسان‌ها حتی از سوی فرستادگان خدا نفی می‌کند، جایی است که پیامبر از سر دلسوزی، دغدغه ایمان مردم را نشان می‌دهد، خدا در برابر، چنین می‌فرماید:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ». (۳۷)

ابن‌عاشور در تفسیر آیه می‌نویسد: این کنایه از ستایش پیامبر است و از آزمندی سخت او بر هدایت است که به‌اکراه نام‌گذاری شده است.

عبده: ورد به معنی هذه الآية قوله (تعالی): «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ». (۳۸)

این دو آیه را شمار بسیاری از آیاتی یاری می‌کند که گویای آن است که دین هدایت اختیاری مردم است و پیامبر ستمگر و چیرگی‌خواه برانگیخته نشده‌اند، بلکه نویدبخش و هشدارده گسیل شده‌اند. این آیه در جنگ بنی‌نضیر نازل

ناهمکیشانی است که خواهان زندگی آرام در فضای جامعه اسلامی‌اند:

«لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسَطِينَ»: و اما آن‌هایی که چنین نکردند خدا شمارا از احسان به آنان و رفتار عادلانه با ایشان نهی نکرده زیرا خدا عدالت کاران را دوست می‌دارد.

کسانی از مفسران چنین آیه‌ای را که دستور همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب داده، با آیه نبرد همه‌جانبه با مشرکان، منسوخ می‌دانند و گروهی دیگر آن را به دور از نسخ می‌دانند و رفتار نرم‌خویانه را پایه‌ای استوار و پیوسته در روابط اجتماعی با اهل کتاب دانسته‌اند.

علامه طباطبایی در پاسخ به طبرسی که به نسخ آیه یادشده با آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» باور دارد، می‌نویسد:

این نظریه درست نیست، برای اینکه آیه مورد بحث با اینکه مطلق است، شامل غیر اهل ذمه و اهل معاهده نمی‌شود و کفاری که با اسلام سر جنگ دارند مشمول این آیه نیستند تا آیه ۵ سوره توبه نسخ آن باشد، چون آیه مذکور تنها به کفار حربی و مشرکین نظر دارد، با این حال چطور می‌تواند نسخ آیه مورد بحث باشد، با اینکه هیچ مزاحمتی بین آن دو نیست.

(۴۳)

علامه شعرانی در تفسیر آیه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (۴۴) می‌نویسد: آنچه در کتاب آمده، اصل حکم اسلام است در عهد رسول و امام بر حق، ولی در زمان غیبت امام (ع) در مذهب ما که ابتدای قتال از جانب مسلمانان جایز نیست، بلکه هرگاه کفار آغاز قتال کنند، بر مسلمانان دفاع واجب است. پس تا آن‌ها آغاز جنگ نکرده‌اند، در حکم معاهد باشند؛ اگر رعیت سلطان مسلمان باشند، ذمی هستند یا نظیر آن و اگر رعیت سلطان غیرمسلمان باشند، در حکم معاهدند، خصوصاً در عهد ما که پیمان مشترک میان کلیه دولت‌ها با اختلاف ادیان بسته شده است. (۴۵)

#### ۲-۴- بر خورد با مشرکان

قرآن در میان آیات جهاد و در گرماگرم بسیج به دفاع از قلمرو اسلام، دریچه‌ای برای تابش پرتو هدایت به مشرکان

تفسیر این آیات بر اصالت آزادی انسان در پذیرش دعوت پیامبران استوار گواه است. ۴- فراگیری حقوق ناهمکیشان

## «لا إكراه في الدين» یعنی: خدا کار ایمان را بر اجبار و فشار استوار نکرده بلکه بر پذیرش و گزینش روان ساخته است

در نگرش دینی حقوق انسان، استثنابردار نیست. همه بندگان خدا در برابر قانون حق یکسان‌اند و هیچ نیروی بازدارنده‌ای در کار نیست تا گروهی از انسان‌ها را به بهانه‌ای از گستره برخورداری از حقوقی جدا سازد که خدا در شریعت نهاده است. یگانگی انسان‌ها فارغ از هر گونه رنگ، نژاد، دین و مذهب، در برابر حقوق خداداد اصلی است که با قرآن می‌تواند سازگار باشد.

یگانگی انسان‌ها در تمام گیتی در برخورداری از حقوق انسان با صرف‌نظر از زبان، رنگ، ملیت و دین آنان مورد حمایت و تشویق اسلام\* است؛ زیرا اتحاد در این مرتبه که ضعیف‌ترین انواع یگانگی است، خود آثار مثبتی در روابط میان انسان‌ها و احترام متقابل بر جای می‌گذارد و می‌تواند مانع برتری‌جویی برخی بر برخی دیگر و نژادپرستی باشد. محور این نوع اتحاد انسانیت انسان‌ها است، بر این اساس، قرآن انسان‌ها را آفریده شده از یک گوهر: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (۴۱) و از یک پدر و مادر می‌داند: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى» (حجرات/ ۴۹، ۱۳) و رنگ و زبان آن‌ها را نه مایه امتیاز و برتری‌جویی، بلکه از نشانه‌های قدرت الهی می‌شمرد: «وَ مِنْ آيَاتِهِ... اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ». (۴۲)

#### ۱-۴- رفتار با اهل کتاب

از نمونه‌های آشکار رعایت حقوق انسان، رفتار پسندیده و همراه با نیک‌خواهی با

شد هنگامی که شماری از یاران پیامبر خواهان وادار کردن فرزندان یهودی آنان (بنی‌نضیر) به پذیرش اسلام و جدایی از بنی‌نضیر و همراهی نکردن با بنی‌نضیر در رفتن به خارج از مدینه شدند. پس خداوند روشن کرد که وادارسازی ممنوع و اصل در دعوت دین روشنگری است تا رشد از گمراهی آشکار شود و از آن پس مردم آزادند در پذیرش و رهاکردن دین. جنگ برای تأمین دعوت و بازداشتن شرکافران از مؤمنان است تا انسان‌های ناتوان پیش از آنکه ایمان در دلشان جای گیرد، دچار لغزش نشوند و نیرومندان با شکنجه آنان را از دین نرانند چنان‌که در مکه آشکارا چنین می‌کردند و بدین ترتیب فرموده است: «قاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویکون الدین كله لله». (۳۹) یعنی تا ایمان در دل مؤمن از تکانه دشمنان مردم‌آزار ایمن باشد و دین او بی‌لغزش و تنش، ناب برای خدا باشد. پس دین برای خدا ناب نمی‌شود جز آنکه شکنجه‌ها از او بازداشته شود و چندان نیرومند باشد که کسی به خاندان او جرئت گستاخی نکند. (محمد عبده، ذیل آیه)

کشاف: «لا إكراه في الدين» یعنی: خدا کار ایمان را بر اجبار و فشار استوار نکرده بلکه بر پذیرش و گزینش روان ساخته است، چنان‌که در آیه ۹۹ سوره یونس می‌فرماید: «ولو شاء ربك لآمن من في الأرض كلها جميعاً أفأنت تكرة الناس حتى يكونوا مؤمنين أی: لو شاء لقرهم علی الإیمان و لکنه لم یفعل، و بنی الأمر علی الاختیار»؛ یعنی اگر خدا خواهان اجبار آنان به ایمان بود؛ اما خدا چنین نکرده است و کار را بر اختیار و آزادی بنیاد کرده.

و ذیل آیه: «قد تبين الرشد من الغی» می‌فرماید: با نشانه‌های روشن، ایمان را از کفر جدا ساخت «فمن یکفر بالطاغوت» یعنی: پس هر کس کفر به شیطان و بت‌ها و ایمان به خدا را برگزید «فقد استمسک بالعمود الوثقی»: به پیمان ریشه‌دار و استواری که از گسستن ایمن است، دست یازید؛ و گفته شده این گزاره به معنی نهی و بازدارندگی است یعنی در دین اجبار نوزید و گروهی بر آن‌اند که این درباره اهل کتاب است که خویشان را با پرداخت جزیه نگاه داشتند. (۴۰)

کوتاه سخن اینکه دیدگاه مفسران در

امان خود وفاداری کند که مشرکین برای شنیدن کلام خدا و بررسی ادله نبوت او به آن مقدار مهلت محتاج باشند و اما بعد از آنکه کلام خدا را شنیدند و تا آنجا که ضلالت از هدایت برایشان متمایز شود

بررسی نمودند دیگر معنا ندارد آن مهلت امتداد پیدا کند، بلکه قهراً و خودبه‌خود مسئله امان باطل گشته و شخص امان‌یافته تنها این مقدار فرصت دارد که به جایگاه و مأمن خود که از آنجا به نزد پیغمبر آمده بود برگردد و مسلمین در این فرصت متعرض او نشوند تا بتواند از مرگ وزندگی یکی را به اراده خود اختیار کند. و ثالثاً به دست آمد که مقصود از کلام خدا مطلق آیات قرآنی است، البته آن آیاتی که مربوط به اصول معارف الهی و معالم دینی و یا رد شبهاتی است که ممکن است به دل‌ها راه پیدا کند. این چند نکته مطالبی است که آیه شریفه به کمک قرینه مقام و سیاقی که دارد آن‌ها را افاده می‌کند.

و از همین‌جا معلوم می‌شود اینکه بعضی از مفسرین گفته‌اند: مقصود از کلام خدا آیات مربوط به توحید است و یا گفته‌اند: مقصود از آن سوره براءت و یا خصوص آیات اول آن است که در موسم حج به گوششان خورده صحیح نیست چون دلیلی بر این اختصاص نداریم. (۴۶)

و رابعاً اینکه منظور از شنیدن کلام خدا واقف‌شدن بر اصول دین و معالم آن است نه صرف شنیدن، گو اینکه صرف شنیدن هم در جایی که شنونده عرب باشد بی‌دخالت نیست، ولیکن قرآن کریم تنها مال عرب نیست و در آنجا که شنونده‌اش غیرعرب باشد قطعاً و به‌طوری که از سیاق استفاده می‌شود مقصود از شنیدن همان به‌دست آوردن اصول دین و معالم آن خواهد بود.

حکم وجوب امان‌دادن برای استماع کلام خدا، قابل‌نسخ نیست و خامساً معلوم شد این آیه از آیات محکمه است و نسخ نشده و بلکه قابل‌نسخ نیست، زیرا این معنا از ضروریات مذاق دین و ظواهر کتاب و سنت است که خداوند قبل از اینکه حجت بر کسی تمام شود او را عقاب نمی‌کند و مؤاخذه و عتاب همیشه بعد از تمام‌شدن بیان است و از مسلمات مذاق دین است که جاهل را با اینکه در مقام تحقیق و فهمیدن حق و

که آیه شریفه: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ...» به کمک آیات قبل و بعدش آن را افاده می‌کند.

### اگر بعضی از این مشرکین که خونشان را هدر کردیم از تو خواستند تا ایشان را در پناه خود امان دهی تا بتوانند نزدت حاضر شده و در امر دعوت با تو گفت‌وگو کنند ایشان را پناه ده تا کلام خدا را که متضمن دعوت توست بشنوند

بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: اگر بعضی از این مشرکین که خونشان را هدر کردیم از تو خواستند تا ایشان را در پناه خود امان دهی تا بتوانند نزدت حاضر شده و در امر دعوت با تو گفت‌وگو کنند ایشان را پناه ده تا کلام خدا را که متضمن دعوت توست بشنوند و پرده جهلشان پاره شود و این معنا را به ایشان ابلاغ کن تا از ناحیه تو ایمنی کاملی یافته و با خاطر آسوده نزدت حاضر شوند و این دستور از این جهت از ناحیه خدای متعال تشریح شد که مشرکین مردمی جاهل بودند و از مردم جاهل هیچ بعید نیست که بعد از پی بردن به حق آن را بپذیرند؛ و این دستورالعمل‌ها از ناحیه قرآن و دین اسلام نهایت درجه رعایت اصول فضیلت و حفظ مراسم کرامت و گسترش رحمت و شرافت انسانیت است.

پس از آنچه گذشت معلوم شد: اولاً آیه شریفه آن حکم عمومی را که در آیه قبلش در جمله «أَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» بود تخصیص می‌زند؛ و ثانیاً کلمه حتی در جمله «حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» حکم تخصیص را که مسئله پناه‌دادن به پناه‌خواهان است مقید به سررسید معینی می‌کند و می‌فهماند که حکم امان‌دادن برای شنیدن کلام خدا و بررسی مواد رسالت است و قهراً مدت امان‌گرفتن مقید به مقدار بررسی مزبور است و رسول خدا (ص) تا آن مقدار از زمان می‌تواند به

می‌گشاید: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ...» در تفسیر المیزان چنین آمده است: این آیه متعرض حکم پناه‌دادن به مشرکین است که پناه‌خواهی می‌کنند و می‌فرماید پناهشان بدهید تا کلام خدا را بشنوند و این سخن هرچند در خلال آیات براءت و سلب امنیت از مشرکین جمله‌ای معترضه و یا شبیه به معترضه است، لیکن گفتنش واجب بود، چون در حقیقت دفع دخل و جواب از توهمی بود که حتماً می‌شد. آری، اساس این دعوت حقه و وعد و وعیدش و بشارت و اندارش و لوازم این وعد و وعید یعنی عهد و پیمان بستنش و یا پیمان شکستنش و نیز احکام و دستورات جنگیش همه و همه هدایت مردم است و مقصود از همه آن‌ها این است که مردم را از راه ضلالت به‌سوی رشد و هدایت برگردانیده و از بدبختی و نکبت شرک به‌سوی سعادت توحید بکشاند.

و لازمه این منظور این است که کمال اهتمام را در رسیدن به آن هدف مبذول داشته و برای هدایت یک گمراه و احیای یک حق هرچند هم ناچیز باشد از هر راهی که امید می‌رود به هدف برسد استفاده شود و به همین جهت است که خدای تعالی با اینکه از مشرکین غیرمعاهد بیزاری جسته و خون و مال و عرض آنان را هدر کرده بود از آنجایی که منظورش این بود که حقی احیا و باطلی ابطال شود لذا وقتی احتمال می‌دهد همین مشرکین به راه راست بیایند همین امید و احتمال تا آنجا که مبدل به یأس و نومیدی از هدایتشان نشود از هر قصد سوئی جلوگیری می‌کند. پس وقتی مشرکی پناه می‌خواهد تا از نزدیک دعوت دینی را بررسی کند و اگر آن را حق دید و حقانیتش برایش روشن شد پیروی کند واجب است او را پناه دهند تا کلام خدا را بشنود و در نتیجه پرده جهل از روی دلش کنار رفته و حجت خدا برایش تمام شود و اگر با نزدیک‌شدن و شنیدن باز هم گمراهی و استکبار خود را ادامه داد و اصرار ورزید البته جزو همان کسانی خواهد شد که در پناه نیامده و امان نیافته‌اند و خلاصه امانی که به آن‌ها داده شده بود باطل گشته و باید به هر وسیله که ممکن باشد زمین را از لوث وجودش پاک کرد. این آن معنایی است

می‌شود که نباید در پی ویران‌سازی همه پل‌های پیوند میان مؤمنان و دیگران، حتی کافران، بود بلکه در هر اوضاع و احوالی باید بازگشت رشته‌های دوستی را نظر داشت.

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» ضمیر در (منهم) به کفاری برمی‌گردد که مسلمانان موظف شده‌اند با آنان دشمن باشند و ایشان کفار مکه بودند؛ و مراد از اینکه می‌فرماید: «امید است خداوند بین شما مؤمنین و آن‌هایی که شما دشمنشان داشتید مودت قرار دهد» این است که خدای تعالی آن کفار را موفق به اسلام کند، همچنان که در جریان فتح مکه موفقشان کرد، پس منظور آیه این نیست که خواسته باشد حکم دشمنی و تبری را نسخ کند.

و معنای آیه این است که: از درگاه خدای تعالی این امید هست که بین شما مؤمنین و کفاری که دشمنشان داشتید، یعنی کفار مکه، مودت ایجاد کند، به این طریق که آنان را موفق به اسلام بفرماید و معلوم است که وقتی مسلمان شدند آن دشمنی مبدل به مودت خواهد شد و خدای تعالی قدیر بر این کار هست؛ و نیز آمرزگار گناهان بندگان خویش و رحیم به ایشان است؛ و در صورتی که از گناهان خود توبه کنند و به اسلام درآیند خدای تعالی از گذشته‌هایشان می‌گذرد، پس بر مؤمنین است که از خدا این امید را داشته باشند و بخواهند تا به قدرت و مغفرت و رحمت خود این دشمنی را مبدل به دوستی و برادری کند. (۳۹۹/۱۹)

#### ۴-۴- نفی ناسزا به بت‌ها

برای پاک‌سازی ذهن و زبان و روان مؤمنان، خدای مهربان فرمان می‌دهد که مؤمنان از ناسزاگویی به بت‌ها بپرهیزند باشد که زمینه‌ساز بدگویی نابخردانه آنان به خدای یکتا نگردند این‌گونه پایش زبان دیگران را از کینه‌توزی و پافشاری بر راه نادرست خود پازمی‌دارد.

«وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» معنای «سب» (دشنام) معروف و واضح است، راغب در مفردات خود درباره کلمه «عدو» می‌گوید: «عدو» به معنای تجاوز و ضد التیام است که اگر نسبت به قلب ملاحظه شود عداوت

علم سفارش کرده و از آن جمله فرموده است: «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» و نیز فرموده: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ

## از درگاه خدای تعالی این امید هست که بین شما مؤمنین و کفاری که دشمنشان داشتید، یعنی کفار مکه، مودت ایجاد کند به این طریق که آنان را موفق به اسلام بفرماید

لا يَعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» و نیز فرموده: «مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» و اگر در اصول اعتقادی دین مظنه و تقلید کافی بود دیگر جا نداشت در آیه مورد بحث دستور دهد پناه‌خواهان را پناه دهند تا اصول دین و معارف آن را به عقل خود درک کنند، زیرا برای مسلمان شدن ایشان راه دیگری که عبارت است از تقلید وجود داشت، پس معلوم می‌شود تقلید کافی نیست و کسی که می‌خواهد مسلمان شود باید در حق و باطل بودن دین بحث و دقت به عمل آورد.

البته نمی‌خواهیم بگوییم آیه مورد بحث عموم مردم را مکلف کرده که تنها از راه استدلال به اصول دین اعتقاد پیدا کنند، بلکه، می‌خواهیم بگوییم آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه باید اعتقاد علمی و یقینی باشد چه از راه استدلال‌های علمی و چه از هر راه دیگری که و لو اتفاقاً و احیاناً مفید علم باشد، پس کسی به ما اشکال نکند به اینکه استدلال بر اصول معارف دین جز از راه عقل ممکن نیست (و چرا آیه شریفه برای تحصیل آن راه شنیدن آیات قرآن را پیشنهاد کرده؟) آری صحیح بودن راه استدلال امری است و جایز بودن اعتماد بر علم از هر راهی که به دست آید امر دیگری است.

#### ۳-۴- رویارویی با کافران در عین امید بازگشت دوستی

در قرآن کریم به نکته باریکی پرداخته

حقیقت برآمده دست خالی بر نمی‌گرداند و تا غافل است او را مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد؛ بنابراین، بر اسلام و مسلمانان است که به هر کس از ایشان که امان بخواهد تا معارف دین را شنیده و از اصول دعوت دینی سر درآورد امان دهند تا اگر حقیقت بر وی روشن شد پیرو دین شود و ما دام که اسلام، اسلام است این اصل قابل بطلان و تغییر نیست و آیه محکمی است که تا قیامت قابل نسخ نمی‌باشد.

پس اینکه بعضی‌ها گفته‌اند: آیه «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» به‌وسیله آیه «وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» نسخ شده است صحیح نیست. (۴۷)

و سادساً به دست آمد که این آیه پناه‌دادن به پناه‌خواهان را وقتی واجب کرده که مقصود از پناه‌دهنده‌شدن، مسلمان شدن یا چیزی باشد که نفعش عاید اسلام شود و اما اگر چنین غرضی در کار نباشد آیه شریفه به‌هیچ وجه دلالت ندارد که به چنین کسی باید پناه داد و این شخص مشمول آیات سابق است که دستور تشدید را داده است.

و سابعاً اینکه جمله «ثُمَّ أَلْبَغُهُمْ مَأْمَنَهُ» با اینکه جمله «فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ» بدون آن مقصود را می‌رساند برای این آورده شد که بر کمال عنایت بر بازشدن راه هدایت به روی مردم دلالت کند و بفهماند که اسلام تا چه اندازه خواسته است حریت مردم را در زندگی و کارهای حیاتی آنان حفظ کند. آری، اسلام از به‌کار بردن کلماتی نظیر: «باید چنین شود و خدا چنین خواسته» اغماض کرده تا مردم اگر هلاک می‌شوند و اگر به راه زندگی می‌افتند در هر دو حال اختیارشان بعد از فهمیدن و تمام شدن حجت باشد و دیگر بعد از آمدن انبیای بشر بر خدا حجتی نداشته باشد. پذیرش دین حق باید با اختیار باشد و در اصول اعتقادی باید علم یقینی حاصل شود.

و ثامناً اینکه به‌طوری که دیگران هم گفته‌اند آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه اعتقاد به اصل دین باید به حد علم یقینی برسد و اگر به این حد نرسد یعنی اعتقادی آمیخته با شک و ریب باشد کافی نیست، هر چند به حد ظن راجح رسیده باشد، به شهادت اینکه خدای تعالی در چند جای قرآن از پیروی ظن مذمت نموده به پیروی

## ۴-۶- مرزهای نبرد

علاوه بر اینکه آیات پنج‌گانه همه متعرض بیان یک حکم است، با حدود و اطرافش و لوازمش به این بیان که جمله «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» اصل حکم را بیان می‌کند و جمله: «لَاتَعْتَدُوا» حکم نامبرده را از نظر انتظام تحدید می‌کند و جمله «واقتلوهم»، از جهت تشدید آن را تحدید می‌کند و جمله: «وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» آن را از جهت مکان و جمله: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...» از جهت زمان و مدت تحدید می‌نماید و جمله «الشَّهْرُ الْحَرَامُ...» بیان می‌کند که این حکم جنبه قصاص در جنگ و آدمکشی و خلاصه معامله به مثل دارد، نه جنگ ابتدایی و تهاجمی و جمله «وانفقوا...» مقدمات مالی این قتال را فراهم می‌کند تا مردم برای مجهز شدن انفاق کنند پس به نظر نزدیک چنین می‌رسد که نزول هر پنج آیه درباره یک امر بوده باشد، نه اینکه اول آیه‌ای نازل و سپس آیه بعدی آن را نسخ کرده باشد، آن‌طور که بعضی احتمالش را داده‌اند و نه اینکه در شئونی مختلف نازل شده باشد، که بعضی دیگر احتمالش را داده‌اند، بلکه به یک غرض نازل شد و آن تشریح قتال با مشرکین مکه است که سر جنگ با مؤمنین داشتند.

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ...» قتال به معنای آن است که شخصی قصد کشتن کسی را کند، که او قصد کشتن وی را دارد و در راه خدا بودن این عمل به این است که غرض تصمیم‌گیرنده اقامه دین و اعلا‌ی کلمه توحید باشد، که چنین قتالی عبادت است که باید با نیت انجام شود و آن نیت عبارت است از رضای خدا و تقرب به او، نه استیلا بر اموال مردم و ناموس آنان. پس قتال در اسلام جنبه دفاع دارد، اسلام می‌خواهد به وسیله قتال با کفار از حق قانونی انسان‌ها دفاع کند، حقی که فطرت سلیم هر انسانی به بیانی که خواهد آمد آن را برای انسانیت قائل است، آری از آنجایی که قتال در اسلام دفاع است و دفاع بالذات محدود به زمانی است که حوزه اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد، به خلاف جنگ که معنای واقعی‌اش تجاوز و خروج از حدود مرز است، لذا قرآن کریم دنبال فرمان قتال فرمود: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، تجاوز مکنید که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

دارند کارزار بکنید اما تعدی روا مدارید که خدا متجاوزان را دوست ندارد. در این آیات قتال را مقید به قتال کرده و فرموده: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ...»

### قتال به معنای آن است که شخصی قصد کشتن کسی را کند، که او قصد کشتن وی را دارد و در راه خدا بودن این عمل به این است که غرض تصمیم‌گیرنده اقامه دین و اعلا‌ی کلمه توحید باشد

قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ»، در راه خدا قتال کنید با کسانی که با شما قتال می‌کنند؛ و معلوم است که معنای این کلام اشتراط قتال به قتال نیست و نمی‌خواهد بفرماید اگر قتال کردند شما هم قتال کنید، چون در آیه کلمه (ان-اگر) به کار نرفته، از سوی دیگر قید نامبرده احترازی هم نمی‌تواند باشد تا معنای این شود که تنها با مردان قتال کنید نه با زنان و کودکان لشکر دشمن، (که بعضی این‌طور معنا کرده‌اند) برای اینکه قتال با زنان و اطفال که قدرت بر قتال ندارند عملی بی‌معنا است و معنا ندارد بفرماید با آنان مقاتله (جنگ طرفینی) مکن، بلکه اگر منظور این بود باید بفرماید: زنان و کودکان را مکشید.

بلکه ظاهر آیه این است که فعل «يقاتِلُونَكُمْ» برای حال و وصفی باشد (۵۰) برای اشاره و معرفی دشمن و مراد از جمله «الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ» الذين حالهم حال القتال مع المؤمنین» باشد، یعنی کسانی که حالشان حال قتال با مؤمنین است و کسانی که در مکه چنین حالی را داشته‌اند همان مشرکین مکه بودند.

پس سیاق این آیات سیاق آیه: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يقاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ، إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (۵۱) است که اذن در آن اذنی است ابتدایی، در قتال با مشرکینی که مقاتله می‌کنند نه اینکه معنایش شرط باشد.

و دشمنی را معنا می‌دهد و اگر نسبت به راه‌رفتن ملاحظه شود معنای دویدن را و نسبت به اخلال در عدالت در معامله معنای عدوان و ظلم را می‌دهد و به این معنا در آیه «فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» آمده و اگر نسبت به اجزای زمین و محل نشستن ملاحظه شود معنای ناهمواری را می‌دهد.

این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود، چون این معنا غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم، او را به فحش و ناسزا به مقدسات آنان وادار سازد و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده در نتیجه عصبیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند؛ لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند، چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضة به مثل به ساحت قدس ربوبی توهین کنند در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند.

از عموم تعلیلی که جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» آن را افاده می‌کند نهدی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود. «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «زینت»، هر چیز زیبا و دوست‌داشتنی است که ضمیمه چیز دیگری می‌شود و به آن زیبایی می‌بخشد و آن را مرغوب و محبوب قرار می‌دهد و طالب زینت به طمع رسیدن به آن حرکت می‌کند و در نتیجه از فواید آن چیز هم منتفع می‌شود، مانند لباس زیبا که انسان آن را به جهت زیبایی می‌پوشد و ضمناً بدنش نیز از سرما و گرما محفوظ می‌ماند. (۴۸)

۴-۵- رعایت حق در نبرد با کافر حربی «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۴۹) و در راه خدا با کسانی که با شما سر جنگ

«و لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ...» کلمه «تعدوا» از مصدر (اعتدا) است و اعتدا به معنای بیرون شدن از حد است، مثلاً وقتی گفته می‌شود: فلان عدا و یا فلان اعتدی - معنایش این است که فلانی از حد خود تجاوز کرد و نهی از اعتدا نهی است مطلق، در نتیجه مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق و نیز قتال ابتدایی و قتل زنان و کودکان و قتال قبل از اعلان جنگ با دشمن و امثال این‌ها، که سنت نبویه آن را بیان کرده است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۸۷-۸۹)

## امید است خداوند بین شما مؤمنین و آن‌هایی که شما دشمنشان داشتید مودت قرار دهد. این است که خدای تعالی آن کفار را موفق به اسلام کند، همچنان که در جریان فتح مکه موفقشان کرد

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ضمیر در (منهم) به کفاری برمی‌گردد که مسلمانان موظف شده‌اند با آنان دشمن باشند و ایشان کفار مکه بودند؛ و مراد از اینکه می‌فرماید: امید است خداوند بین شما مؤمنین و آن‌هایی که شما دشمنشان داشتید مودت قرار دهد. این است که خدای تعالی آن کفار را موفق به اسلام کند، همچنان که در جریان فتح مکه موفقشان کرد، پس منظور آیه این نیست که خواسته باشد حکم دشمنی و تبری را نسخ کند.

و معنای آیه این است که: از درگاه خدای تعالی این امید هست که بین شما مؤمنین و کفاری که دشمنشان داشتید - یعنی کفار مکه - مودت ایجاد کند، به این طریق که آنان را موفق به اسلام بفرماید و معلوم است که وقتی مسلمان شدند آن دشمنی مبدل به مودت خواهد شد و خدای تعالی قدیر

بر این کار هست؛ و نیز آمرزگار گناهان بندگان خویش و رحیم به ایشان است؛ و در صورتی که از گناهان خود توبه کنند و به اسلام درآیند خدای تعالی از گذشته‌هایشان می‌گذرد، پس بر مؤمنین است که از خدا این امید را داشته باشند و بخواهند تا به قدرت و مغفرت و رحمت خود این دشمنی را مبدل به دوستی و برادری کند. سرانجام اینکه حقوق انسان در شریعت، کتاب، سنت، دیدگاه فقیهان رشته‌ای گسترده است اما آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شد، تنها پرتوی از شماری آیات درباره نخستین و بنیادی‌ترین حقوق انسان بود که بر پایه پارهای از دیدگاه‌های دانشوران معاصر مقصد اصلی شریعت است، بدین ترتیب دامنه بحث بسی گسترده‌تر از این است؛ بنابراین باید گفت این نوشتار پایان نیافته امید آنکه در آینده ادامه یابد. (منبع: نشریه سفیر حیات شماره ۱۰)

### پانویست‌ها:

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
۲. گزنیوس، ۴۰۵، لسلاو، ۲۴۰.
۳. دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم بجنوردی، مدخل حق.
۴. راغب اصفهانی، مفردات، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۵.
۵. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۲۶۲.
۶. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه حق.
۷. سوره اسراء، ۳۳.
۸. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۲۵.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۵۲.
۱۰. ح قربان نیا، ناصر - عدالت حقوقی - ص ۴۱.
۱۱. مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین، ص ۷۸۰.
۱۲. امام موسی صدر، ادیان در خدمت انسان، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ویراست دوم، ۱۳۹۲ تهران.
۱۳. رک. هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۶۶۶، ۷۰۰.
۱۴. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ۸ ج، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش. البته مورد دوم مباحثه است که از این بحث بیرون است.
۱۵. سوره مائده / ۳۲.
۱۶. سوره مائده / ۴۵.
۱۷. حقوق الانسان فی الاسلام، زحیلی، ص ۱۴۱؛ به نقل از فرهنگ قرآن، ج ۱۰، ص ۶۸۰.
۱۸. تفسیر راهنما، ج ۴ / ۲۵۹.
۱۹. سوره جائیه، ۱۳.
۲۰. مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، صدرا، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۷.
۲۱. سوره بقره، ۵۵.
۲۲. سوره ابراهیم، ۳۵.
۲۳. سوره بقره، ۱۲۵.
۲۴. سوره آل عمران، ۶۴.
۲۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۹۵.
۲۶. سوره نساء، ۱۳۵.
۲۷. سوره مائده، ۸.
۲۸. سوره صاد، ۲۶.
۲۹. سوره بقره، ۲۵۶.
۳۰. سوره انسان، ۳.
۳۱. سوره کهف، ۲۹.
۳۲. سوره شعرا، ۳ و ۴.
۳۳. سوره کافرون، ۶.
۳۴. سوره بقره، ۲۵۶.
۳۵. معرفت، محمدهادی، التفسیر الأثری الجامع، ۶ جلد، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۸۷ ه.ش.
۳۶. پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۲۰۶.
۳۷. سوره یونس، ۹۹.
۳۸. همان.
۳۹. سوره بقره، ۱۹۳.
۴۰. زمخشری، الکشاف، ذیل آیه شریفه.
۴۱. سوره نساء، ۱.
۴۲. سوره روم، ۲۲؛ دایره‌المعارف قرآن کریم، ج ۲، ص ۸۰.
۴۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش. ج ۱۹، ص ۴۰۶.
۴۴. سوره ممتحنه، ۸.
۴۵. پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، ج ۲، ص ۵۹۶.
۴۶. تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۷۸.
۴۷. تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۷۸؛ تفسیر کشف، ج ۲، ص ۲۴۹.
۴۸. المیزان، ج ۷، ص ۴۳۴.
۴۹. سوره البقره، ۱۹۰.
۵۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۸.
۵۱. اذن داده شد به کسانی که مورد جنگ واقع می‌شوند چون به آنان ظلم شده و همانا خداوند به یاری آنان قادر است. کسانی که از شهرهای خود خارج شده‌اند به‌ناحق چون گفته‌اند پروردگار ما الله است. سوره حج، ۴۰.





## سیمای علی (ع) در غزلیات شهریار

عبدالرضا قنبری

بر آنکه علی (ع) امامی منصوب از سوی خداوند است. شهریار راز و نیاز شبانه خود را در این شعر که در واقع غزل مناجات است، به رشته می‌کشد. سیمای علی (ع) آینه‌ای برای شناخت پروردگار است. علی (ع) همچو ابر رحمتی است که تشنگان عالم را سیراب می‌کند و از آتش قهر الهی می‌رهاند. او نمونه تقوای پیشگی و دریای کرم است. حتی با قاتلش نیز با مهربانی رفتار می‌کند.

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه هما را دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من، به خدا قسم خدا را به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند چو علی گرفته باشد سرچشمه بقا را ... ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

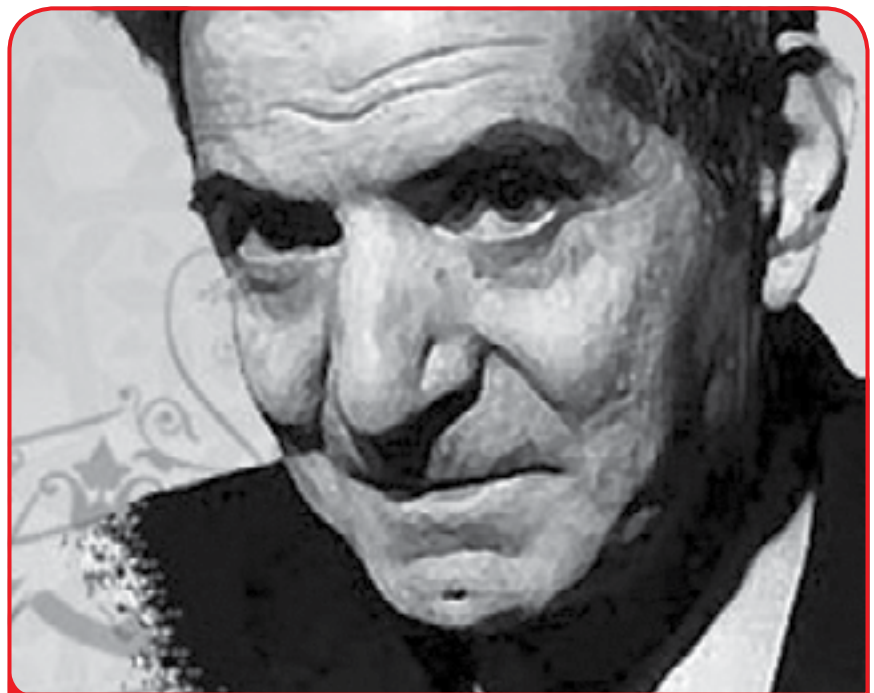
شهریار در این غزل با اقتباس از گفته «جرج جرداق»، اندیشمند مسیحی که علی را عجیب‌ترین خلقت خدا می‌داند، می‌گوید: نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را البته شهریار در مثنوی «شب و علی» تحیر خود را از شخصیت علی (ع) بیان می‌دارد:

در جهانی همه شور و همه شر،  
ها علی بشر کیف بشر

شهریار در غزل «قیام محمد (ص)»، از حضرت علی (ع)، چه آشکار و چه پوشیده و بدون ذکر نام آن امام، یاد کرده است: ستون عرش خدا قائم از قیام محمد (ص) ببین که سر به کجا می‌کشد مقام

ماه عبادت است و من با لب روزه‌دار از این

قول و غزل نوشتنم، بیم گناه کردن است میر محمدحسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار، (۱۳۶۷-۱۲۸۵ خورشیدی) از شاعران بزرگ معاصر است که در بسیاری از قالب‌های شعری، اشعاری سروده است، اما در غزل سرآمد دوران است و از مشهورترین غزل‌سرایان معاصر است. نگاه او به مسائل و اندیشه‌های مذهبی که از عمق وجودی او سرچشمه می‌گیرد، در غزلیاتش بارز است و آن را در مرتبه والایی قرار داده است. غزلیات شهریار در واقع زبان گویای احساسات و درون اوست و از عمق دل و روح و زندگی عاشقانه او سرچشمه می‌گیرد. به همین



محمد(ص)

علی که کون و مکانش غلام حلقه به گوش‌اند

مگر نه فخرکنان گفت من غلام محمد(ص) بلی همان شه مردان و قرن اول اسلام مگر نه شیر خدا گشته در کنان محمد(ص) اذان صبح عراقش صلا ی قتل علی بین نوای زینب کبری نماز شام محمد(ص) ... به ذوالفقار علی دیدی استقامت اسلام کنون به قامت قائم بین قوام محمد(ص) در غزل «می معرفت»، شهریار به ولایت حضرت علی(ع) که از سوی پیامبر(ص) به ایشان داده شده است و به ادامه آن توسط ائمه(ع) اشاره می‌کند:

کلک نقاش ازل کز ابدیت دم زد  
از بر لوح عدم نقش همه عالم زد  
خاتم آن نور تجلی به ولی داد ولی  
از پر و بال ولایت علوی پرچم زد  
از پس شاه ولی ماه محرم ز محاق  
بر در کعبه دل‌ها علم ماتم زد  
ماند تا قائمه عرش تواند روزی  
آن علم بر سر این گنبد نه طارم زد

رشته امامت در دیدگاه شیعه زنجیره‌ای توقیف‌ناپذیر است. از دیدگاه شیعه اثنی‌عشری، امامان پس از پیامبر(ص) دوازده تن هستند که نخستین آن‌ها علی(ع) و آخرین آن‌ها قائم(عج) است.

قیام قائم آل محمد است و کشیده به قهر صاعقه شمشیر انتقام محمد(ص) به ذوالفقار علی دیدی استقامت اسلام کنون به قامت قائم بین قوام محمد(ص) از نگاه و منظر شهریار که ریشه در باورها و اعتقادات قلبی او دارد، علی و ایمان به راه او، دستگیر و مددکار اوست تا آنجا که در روز حشر به داد وی خواهد رسید. در غزل «علی‌آباد» می‌سراید:

سنین عمر به هفتاد می‌رسد ما را  
خدای من که به فریاد می‌رسد ما را  
تو شهریار علی گو که در کشاکش حشر  
علی و آل به امداد می‌رسد ما را  
شهریار در ابیات خود، به خصایص و ویژگی‌های علی(ع) همچون کمک و یاری به مستمندان و توجه به ایام اشاره دارد. در غزل «حاتم درویشان» می‌گوید:

آسمان خود خبر از عالم درویشان است  
که کمر بسته به خدمت خم درویشان است  
علی آن شعشه سردمی لم‌یزلی است  
که ازل تا به ابد همدم درویشان است

روزه‌داری و شب افطار به سائل دادن  
شمه راز کرم حاتم درویشان است  
و هر که بدین درگاه روی آورد، بی‌تردید

## غزل معروف شهریار، که زبازد خاص و عام است، «همای رحمت» است. این غزل شناساننده اندیشه‌ها و باورهای شهریار درباره شخصیت اول شیعه و ارادت او به حضرت علی(ع) است.

دست خالی باز نخواهد گشت. در غزل «کشتی نجات» می‌گوید:

همت ای پیر که با چننه خالی نرود  
گل مولا که به کشکول و تبرزین آمد  
و یا در غزل «مناجات سحر» می‌سراید:  
صلا زد که برگ صبح ساز کنید  
به ساز مرغ سحر ترک خواب ناز کنید  
نگین خاتم جام در نماز می‌بخشند  
نظر به حلقه رندان پاک‌باز کنید  
در غزل «خاتم شاه ولی» نیز می‌گوید:  
میخانه گر به رخ در می‌خواره وا کند  
رحمت دری گشاید و حاجت‌روا کند  
شاه ولی بنازمت ای دل که در نماز  
خاتم به پشت دست نیاز گدا کند  
پیروی راستین از علی(ع) کاری آسان  
نیست. بسیار کسان ادعای پیروی از وی  
داشتند، اما نتوانستند راه او را پی بگیرند.  
شهریار در غزل «گوهر و گوهری» گوید:

نه هر که دل بر بود از تو دلبری داند  
نه هر که سر بکشید از تو سروری داند  
به جای پای علی پا نهادن آسان نیست  
نه هر محب ولی مالک اشتری داند  
حتی شهریار خود، اگرچه نسبتی با خاندان  
علی(ع) دارد، اما از اینکه خود را پیرو  
راستین علی نمی‌یابد، اشک می‌ریزد:

جز یک نسب که از تو به خود بسته چپیستم  
من آن چنان که آل علی هست نیستم  
اما مرا هم ای علی از خود مران که من  
تا چشم داشتم به حسینت گریستم  
علی(ع) سرور و مولاست و اوست که سزاوار

عشق ورزیدن است. شاعر به علی(ع) عشق  
می‌ورزد و بی‌عشق علی(ع) وجود هیچ  
ارزشی ندارد. از سوی دیگر سر در پیکر  
انسان نقش مهمی دارد و امامت علی(ع)  
به‌منزله سر برای پیکر اسلام است. در غزل  
«عید غدیر مولای متقیان» گوید:

چه جای سر اگر سرور نباشد  
نجنبند دست و پا تا سر نباشد  
شراب عاشقان در ساغری ریخت  
که جز با ساقی کوثر نباشد  
شهریار در غزل «ولای امیر» اوج ارادت  
خود را به امام علی(ع) بیان می‌کند:  
آنجا که شمشیر جفای تو بمیرم  
بگذار به امید وفای تو بمیرم  
یک عمر به زندان تولا و تبرا  
ماندم که امیرا به ولای تو بمیرم  
شهریار امامت را حق واقعی مولا  
امیرالمؤمنین علی(ع) می‌داند. در بیت زیر  
از غزل «صبر و ظفر»، آشکارا این موضوع را  
مطرح کرده است:

غیر ولایت چه جانشین نبوت؟  
تالی (والشمس) بین که (والقمر) آید  
به نظر می‌رسد که اطلاعات شهریار  
درباره تاریخ شیعه و زندگی علی(ع) در  
حد اطلاعاتی است که هر مسلمان شیعه  
می‌داند؛ بنابراین در غزل‌هایش به تحلیل  
تاریخی نمی‌پردازد. به‌عنوان مثال به  
واقعه پس از وفات پیامبر(ص)، غدیر غم  
و جنگ‌های علی(ع) به‌صورت روایی توجه  
دارد و آن وقایع را همچون نقل و قول  
شفاهی به صورت شعر می‌سراید. همان‌گونه  
که در ابتدا بیان کردیم، غزلیات شهریار  
جلوه‌گاه احساسات اوست. علاوه بر اینکه  
شهریار به شکلی صریح به توصیف مقام  
علی(ع) در بسیاری از غزلیات خود اشاره  
می‌کند، در غزلیاتی که به منقبت ائمه(ع) و  
مدح یاران علی(ع) همچون سلمان فارسی،  
ابوذر و مالک اشتر می‌پردازد، گریزی هم به  
مولا امیرالمؤمنین(ع) دارد.

شهریار علاوه بر وصف علی(ع) در غزلیات،  
در دیگر قالب‌های شعری همچون مثنوی و  
قطعه، به منقبت و مدح علی(ع) می‌پردازد.

### منابع:

شهریار، محمدحسین (۱۳۸۶)، دیوان  
شهریار، جلد اول تهران، نگاه، چاپ سی‌ام.  
علیزاده، جمشید (۱۳۷۴)، به همین  
سادگی و زیبایی (یادنامه شهریار)، تهران،  
نشر مرکز، چاپ اول. ❖

## داعش و فاشیسم شرقی

نقدی بر کتاب خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی نوشته بختیار علی

ترجمه: سردار محمدی  
تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۴

معصومه علی اکبری

تلخیص: منیژه گودرزی

می‌دهد، نبرد برای اینکه تبدیل به حیوان نشود.» (ص ۵۸)

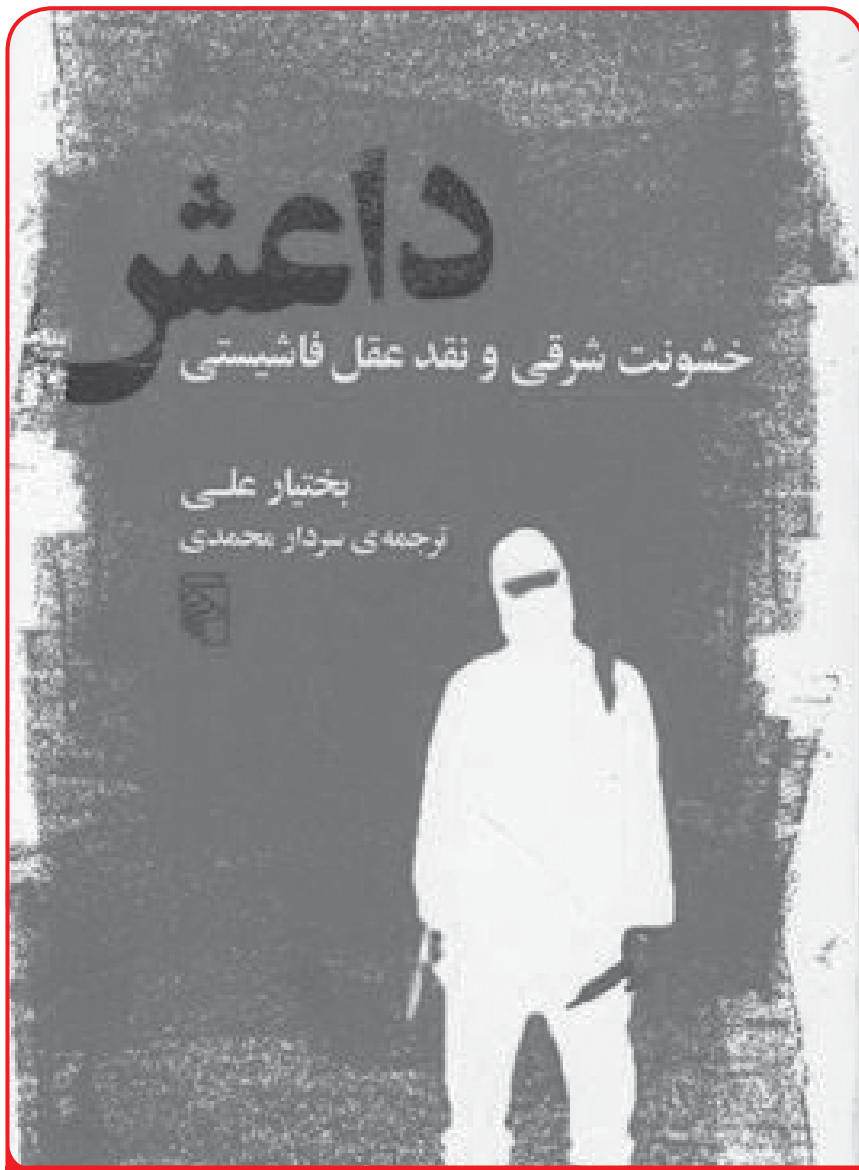
این برداشت نویسنده درست برخلاف تصور هابز از «وضع طبیعی» است. هابز وضع طبیعی را وضعیت توحش و بلکه بی‌قانون جنگل می‌انگارد که حتماً یکی باید بیاید تا آرامش واقعیت را برقرار سازد. بختیار علی این بازگشت به انسان طبیعی را تجلی آزادی انسانی می‌انگارد که هیچ ابزار و امکانی جز خودش برای حفظ حیاتش ندارد و دغدغه هیچ اندیشه، سیاست و نظامی را ندارد مگر حفظ ابتدایی‌ترین حقوق زندگی‌اش؛ یعنی، حیات برهنه که غریزی‌ترین و طبیعی‌ترین حس انسانی است.

در اینجا، طبیعت و حق و احساس بر هم

برهنه دفاع می‌کنند. حیاتی که معنا و ارزش آن فراتر و مقدم بر هر هویتی است؛ یعنی کسانی هستند که تبدیل به نماد یک ایدئولوژی نمی‌شوند، بلکه زیبایی زندگی هستند. در کوبانی انسان ابتدایی‌ترین نبرد خود را انجام

این کتاب شامل نه مقاله و بخشی از یک گفت‌وگوست. ترجمه مقاله فاطمه مرنیسی بنا به دلایل نامعلومی از ترجمه فارسی کتاب حذف شده است. هفت مقاله از این مجموعه به قلم بختیار علی، رمان‌نویس و متفکر کرد است. دو مقاله دیگر به قلم اندیشمند منتقد او، مریوان قانع است. اختلاف این دو اندیشمند یکی در حوزه سیاست عملی است آن‌گونه که با زندگی عینی مردم کوبانی درآمیخته است و دیگری در حوزه فلسفه سیاسی است آن‌گونه که از نظریات ژنرک، فیلسوف پست‌مدرن اسلوونیایی، برداشت می‌کنند. ممکن است بحث این دو اندیشمند کرد درباره ژنرک و تطبیق نظریات او با حوادث جهانی در این دهه اخیر چندان اقناع‌کننده نباشد و خواننده را به این نتیجه احتمالی برساند که این دو بیش از حد برای درک امور عینی در زمینه سیاست عملی گرفتار نظریات فلسفی شده باشند. آنان هر جا که به خود «حادثه زندگی در تهدید» می‌پردازند، عمیق‌تر و اثرگذارتر آن را بازنمایی می‌کنند.

به‌ویژه بختیار علی از زاویه‌های تازه، ماجرای داعش و خشونت‌های مطلق‌گرای دینی را بازنمایی می‌کند. او تصویری بس انسانی از مبارزه مردم کوبانی ارائه می‌دهد. تصویری که رنج آنان را به‌خوبی منتقل می‌کند. خواننده درمی‌یابد که چه زود تصویر کوبانی از حافظه جهانی پاک می‌شود و جای خود را به تصویر سیاستمداران و نظامیان فریادری می‌دهد که چه‌بسا خود از مسببان چنین فریادهایی باشند. می‌توان گفت «کوبانی و بازگشت به انسان طبیعی» اثرگذارترین بخش کتاب است که همدردی انسانی را برمی‌انگیزد و وجدان‌ها را معذب می‌سازد: «کوبانی چون استالین‌گرا نیست... رویدادی شبیه آشویتس است... جایی که در آن حقیقت نظام، جایگاه انسان و شیوه‌های واقعی نگرش نسبت به انسان به‌وضوح دیده می‌شود. به نظر من، انسان در کوبانی، به‌ویژه کسانی که در خط مقدم مبارزه قرار دارند، برخلاف برخی ادعاها، نماینده جهان در مبارزه علیه تروریسم نیستند. این ناشایسته‌ترین نامی است که می‌توان بر این جنگجویان نهاد. آن‌ها نبرد واقعی انسان طبیعی را به پیش می‌برند. زیبایی آن‌ها در این است که از حیات



می‌شد، شاید تا حدودی مرزهای تفاوت آن با مدرنیسم غربی قابل فهم می‌شد و ظهور داعش از دل چنان مدرنیسمی پذیرفتنی می‌نمود. در این تحلیل گویی فاشیسم شرقی یا فاشیسم داعشی، صورتی یکسان در همه قلمروهای گوناگون شرقی دارد. به‌ویژه که تکیه بر «مدرنیسم» در شرق نمی‌تواند صرفاً کشورهای خاورمیانه را پوشش دهد و تکیه بر فاشیسم هم بیش از هر چیز بی‌مرزی آرزوی متفاوت‌مانند به قیمت نابودی همه متفاوت‌های دیگر را نشان می‌دهد.

شاید بتوان چشم‌پوشی از چنان تحلیلی را این‌گونه توضیح داد که سعی نویسنده در تفهیم مفهوم مدرنیسم شرقی با تکیه بر الگوی داعشی بیش از آنکه نظری فلسفی-سیاسی باشد روان‌شناختی است. از این بابت که در تحلیل او آنچه ماشین فاشیستی داعش را به جلو می‌راند، ترس تاریخی از میان رفتن است. این ترس را می‌توان با ساختن ایدئولوژی‌ها و هویت‌سازی قومی و ملی و دینی تقویت کرد و آماده مبارزه کرد. با وعده جاودانگی یا مرگ را از پا درآوردن با جلو انداختن آن: «در اینجا دیگر هویت نوعی از جهان‌بینی نیست، بلکه وحشتی همیشگی است. ابزاری وحشت‌زده است که تنها از راه جنگ و ویرانگری و از طریق به بیرون افکندن ترس خود می‌تواند زنده بماند. هویت نیروی محرکه ماشین فاشیستی است که ترس از بیرون و درون را دامن می‌زند. در اوج این ترس است که «میل به تفاوت داشتن» و هم‌چنین میل به اینکه هر هویتی به‌گونه‌ای هیستریک محکم خود را بچسبد به میدان می‌آید و تبدیل به نیروی اصلی پیش‌برنده تاریخ می‌شود» (ص ۲۰)

بختیار علی در فصل سوم بار دیگر به مقوله هویت بازمی‌گردد و وجهه ابدی آن را که به قداست ازلی زمان و مکانی در گذشته مجهز شده است، نشان می‌دهد. به نظر او تنها راه بقای هویت ازلی ابدی، ماندن در وضعیت دائمی جنگ است. هویت برای حفظ چنین وضعیتی، به پشتوانه متافیزیکی مقدسی نیازمند است. لازم تداوم مؤثر چنان پشتوانه‌ای چنگ انداختن به ابزارهای مدرن است و «پذیرش هویت لحظه‌ای» بدون اینکه این هویت درکی از ماهیت امر مدرن داشته باشد. در نگاه بختیار علی حاصل جمع این دو «هویت ازلی» و «هویت لحظه‌ای» چیزی به‌جز جاودانه‌کردن خود و نابودی دیگری از طریق انتحار نیست. این نکته را در فصل دوم بهتر می‌توان فهمید.

منظری کاملاً تازه در چهار فصل به بحث درباره ستیز هویتی و مسئله تفاوت و سرانجام در چهره مرگ‌آفرین امروزی‌اش، داعش، می‌پردازد. در فصل اول، میان مفهوم پست‌مدرنیستی تفاوت به معنای ابقای خود (مانند آنچه دلوز و دریدا مطرح می‌کردند) با مفهوم داعشی آن به معنای ابقای خود و انهدام دیگری فاصله‌گذاری شده است. به نظر بختیار علی این طرز برداشت از مفهوم تفاوت که داعش نماد آن است، طاعونی

## هابز وضع طبیعی را وضعیت توحش و بلکه بی‌قانون جنگل می‌انگارد که حتماً یکی باید بیاید تا آرامش واقعیت را برقرار سازد. بختیار علی این بازگشت به انسان طبیعی را تجلی آزادی انسانی می‌انگارد

است که دستاورد مدرنیسم شرقی است. (ص ۱۵) (البته او در هیچ جای کتاب تعریف روشنی از مدرنیسم شرقی ارائه نمی‌کند). در این طرز تلقی تأکید دیوانه‌وار بر هویت است.

به باور نویسنده، تفاوت در نظام سرمایه‌داری غرب برای ابقای تولید و مصرف است و هر تغییری در هویت‌های ساخته‌شده توسط چنین نظامی بر اساس نیازهای تولید است؛ خواه تولید فکری و فرهنگی باشد، خواه تولید اقتصادی. به همین دلیل نیز برخلاف تغییرات در جوامع غربی که بنیادی‌اند، تغییرات هویتی در نظام مدرنیسم شرقی، ظاهری و تاکتیکی و صرفاً تکنیکی است؛ همسو شدن با زمان است برای مستحکم‌تر کردن جای پای گذشته و استمراربخشیدن به آن در آینده؛ ترس از نابودی است که برخی جوامع سنتی را به پذیرش تغییرات صوری مدرن وامی‌دارد و داعش زاده چنین ترسی است.

در اینجا تعریف روشن و متمایز از مدرنیسم شرقی ضروری است. چراکه مدرنیسم شرقی مفهوم وسیعی است که از خاور دور تا آسیای میانه و اروپای شرقی را هم در برمی‌گیرد، در حالی که اگر مدرنیسم شرقی به مدرنیسم عربی، مدرنیسم قومی و مدرنیسم مذهبی تقسیم

منطبق می‌شوند و برخلاف برداشت هابز که در وضعیت طبیعی این‌ها را در تضاد و تصادم با هم می‌بیند. با این همه نمی‌توان بازگشت به انسان طبیعی و رسیدن به حداقل حیات یعنی حیات برهنه را به‌عنوان وضعیتی دائمی پذیرفت، بلکه این وضعیتی اضطراری است که اگر مداوم شود، زنگ خطری را به صدا درخواهد آورد که توماس هابز به صدا درآورده بود.

یکی از مفاهیمی که از اواخر سده بیستم بلای جان جهان و به‌ویژه خاورمیانه و شرق شد، «هویت» بود؛ مفهومی برخاسته از «تفاوت». به باور نویسنده، جهان غرب «تفاوت» را تئوریزه کرد و سپس ارزش‌مدارانه ساخت. هویت پست، هویت والا، هویت سیاه، هویت سفید، هویت ارباب، هویت برده، هویت جهان اول، هویت جهان سوم. به‌رغم این ارزش‌گذاری‌ها، به‌مرور هویت‌های متفاوت با هم روبه‌رو شدند. به یمن مهاجرت در کنار هم قرار گرفتند و جوامع چندهویتی را ساختند، اما در آن سوی دیگر نیز، ستیز هویتی هرچه بیشتر رشد می‌کرد و پا می‌گرفت (ادوارد سعید این ستیز را در کتاب شرق‌شناسی در آثار ادبی برجسته غرب دنبال می‌کند) اکنون کار به‌جایی رسیده است که هویت‌های متفاوت به‌ویژه در دنیای شرق هیچ علاقه‌ای به پذیرش اصل تفاوت ندارد و فقط تا جایی تفاوت را می‌پذیرد که بتواند آن را نابود کند و خودش به‌تنهایی جولان بدهد. فاشیسم و نازیسم نمونه‌های تاریخی آن‌اند.

نمونه دیگری از آن را در فلسطین شاهدیم. دو یا چند هویت متفاوت به شرطی می‌توانند اصل تفاوت را بپذیرد که هم‌زمان با آن، اصل «مشابهت» را هم بپذیرد. تا متفاوت‌ها با تکیه بر تشابهات به یکدیگر، نزدیکی و سازگاری جویند. مثل تصویرهای رؤیایی داریوش شایگان از غرب چند هویتی در دو کتابش؛ زیر آسمان‌های جهان (۱۳۷۴) و آسیا در برابر غرب (۱۳۵۶). برعکس اگر این دو هم‌مسو نشود، قطعاً به نابودی همه دیگران متفاوت به قیمت «بقای من» منجر می‌شود. زیرپوست جهان به‌رغم سازگاری‌های امیدوارانه که در قالب «جهانی‌شدن» به چشم می‌آید، ستیز هویتی داشت به‌سرعت رشد می‌کرد و همه تحلیل‌گران و اندیشه‌ورزان سیاسی غافل از این لایه زیرین، در وصف آن لایه بیرونی نظر می‌دادند. بهار عربی بی‌اعتباری همه آن توصیف‌ها را برملا ساخت با ستیزه‌جویی‌های جوامع عربی و گرفتار کردن آن‌ها در منازعات قومی و قبیله‌ای و مذهبی.

بختیار علی این ستیز را «فاشیسم» می‌نامد و از

تبدیل کردن بخشی از انسان به حیوان است. «حیوان‌سازی» فرآیندی است که در جهان مدرن و سرمایه‌داری پیش‌تر از سرمایه‌داری

آنجا که نویسنده فاشیسم شرقی را مجموعه‌ای از نگرش‌های اجرایی، تاکتیکی و پروژه‌های ویرانگری، تصرف و حذف می‌انگارد. (ص ۲۹) این برداشت که به باور نویسنده از متن واقعیت موجود گرفته شده است، چشم‌انداز نوعی نیهیلیسم است که در ادامه محتوم جریان‌های همچون داعش است. از سوی دیگر برخلاف تصور نویسنده نمی‌توان پذیرفت که این نیستی‌طلبی مطلق فاقد پشتوانه تفکر سیاسی و فلسفی باشد. به یک معنا وجه پراگماتیستی ویرانی‌خواه داعش مانع از وجه تئوریک آن نیست. بختیار علی در این فصل درباره ظهور داعش و دوام آن به نکاتی اشاره می‌کند، از جمله:

۱. ظهور داعش تا حدود زیادی پایان تمام رؤیاهای برخاسته از تغییرات آرام و مرحله گذار به سوی دموکراسی در شرق بود. (ص ۲۳)
۲. مشکل اصلی در فاشیسم شرقی این است که برخلاف فاشیسم غربی از یک ایده، حزب یا نگرش سیاسی یا فلسفی به وجود نمی‌آید. (ص ۲۳)

## جهان غرب «تفاوت» را تئوریزه کرد و سپس ارزش‌مدارانه ساخت. هویت پست، هویت والا، هویت سیاه، هویت سفید، هویت ارباب، هویت برده، هویت جهان اول، هویت جهان سوم.

شرقی (و حداقل همپای آن) رخ داده است. برای توجه به ریشه‌های درونی اوصاف خویشتن شرقی که خویشتنی مستبد و دشمن‌اندیش است و به بهانه قداست، هرچه غیر از خود را ملعون می‌انگارد، نمی‌توان بسترهای جهانی و تاریخی و بیرونی چنان جریان‌هایی را نادیده انگاشت. بختیار علی به درستی بر این باور است که باید «آغازگاه هر نوع مقابله با فاشیسم، نفی هویت‌ها، پیام‌ها و جنگ‌های تقدیس شده باشد.» (ص ۲۹)

دقیقا با تکیه بر همین باید‌هاست که نمی‌توان یک‌سویه به فاشیسم شرقی نگریست. تنها داعش نیست که معنای قدرت را جز در خشونت نمی‌فهمد. کمتر نظامی است که به نقطه ثبات قدرت رسیده باشد بدون آنکه خشونت را تنها در زبانی نمادین به کار نگرفته باشد. تقریبا خشونت هیچ قدرتی در مقام تثبیت در حد نمادین و متکی بر جمله طلایی مورد نظر نویسنده: «ممکن است به‌گونه‌ای دیگر رفتار کنیم» نمانده است. چنان نیست که خشونت‌های داعشی در غرب مدرن سابقه نداشته باشد. پیش‌تر از عصر هیتلر هم نسل‌کشی‌های قبیله‌ای و قومی از سوی غربیان هم در غرب و هم در شرق بسیار روی داده است. آن جمله طلایی که نویسنده از لومان نقل می‌کند تنها در رابطه برابر قدرت‌ها امکان‌پذیر است نه در رابطه نابرابر فراتر و فروتر. چنان جمله‌ای در رابطه نابرابر استعماری جهان سرمایه‌داری و کشورهای جهان چندی، مصداق مقبولی ندارد.

نکته مهم دیگری که نویسنده در مبارزه با فاشیسم نادیده می‌گیرد، خصلت ضد فاشیستی چنان مبارزه‌ای است. این نکته‌ای است که درست مثل غیاب فریادرسان در کوبانی مورد توجه مدعیان مبارزه با داعش قرار نمی‌گیرد. بلکه برعکس، خلاف آن دارد اتفاق می‌افتد؛ به حدی که می‌توان ادعا کرد که اکنون تروریسم است که علیه تروریسم می‌جنگد و فاشیسم علیه فاشیسم. در این مبارزات گنگ و مبهم است که لایه‌های پنهان فاشیسم قومی و دینی دارد خود را علنی تر می‌سازد. مثل آنچه هم‌اکنون در ترکیه و سوریه شاهدیم. مثل کوچاندن عرب‌های سنی در کردستان عراق توسط احزاب کرد و...

نکته دیگری که مورد توجه نویسنده در بررسی فاشیسم شرقی است، ناسازگاری درونی و ذهنی گروه‌هایی است که بار این مفهوم را به دوش می‌کشند. البته به شرطی می‌توان این ناسازگاری را از جانب او پذیرفت که تلقی پیشینی وی را درباره «هویت لحظه‌ای» که هویتی صرفا ابزاری است، نپذیریم و باور داشته باشیم که این هویت‌های لحظه‌ای به‌خصوص برای نسل جوانی که پرورده جهان غرب‌اند، هویتی فقط تاکتیکی و هدفمند به‌قصد ویرانی نیست؛ بلکه هویتی درونی‌شده و ماندگار است که با هویت تاریخی یا قومی و دینی او که همچون یک رؤیای خفته اکنون بیدار شده، در تناقض می‌افتد.

به نظر بختیار علی با گسترش ظاهری مدرنیته، جامعه و فرد هم بیشتر هیستریک و پارانویید می‌شود: «کل مدرنیته تبدیل به چیزی می‌شود که هرگز نمی‌تواند مدرن بودن را تجربه کند.» (ص ۴۰) اما مسئله اینجاست که این تناقض‌ها ضرورتاً به خشونت و ویرانی ناب نمی‌انجامد. همان‌طور که مثال مورد نظر نویسنده درباره شهر دویب ثابت می‌کند: «در این شهرها ماهیت مدرن زندگی با مرز عریضی از ماهیت تفکر جدا شده است. شهری همچون دویب نمونه بسیار برجسته از جدایی میان هویت ابدی و هویت لحظه‌ای است. هویت ابدی جزیره‌العرب به‌عنوان سرزمین بسته، خود را با دکور بزرگی می‌پوشاند. در اینجا کل مدرنیته تبدیل به نقابی می‌شود برای چیزی که هرگز نمی‌تواند مدرن باشد.» (ص ۴۰) اگرچه تناقضی که او نشان می‌دهد درست و بجاست، اما این نتیجه که شهرهایی با ماهیت دینی و سنتی صرفاً بیانگر چنین تناقضی باشند، چندان مقبول نیست. چنان شهرهایی

۳. فاشیسم رؤیای خفته درون اقلیت‌های قومی و مذهبی است. (ص ۲۸)
۴. داعش از کار انداختن تمام نظام سیاسی و جنسی و اخلاقی گذشته است برای ساختن وضعیت جدید. (ص ۲۷)
۵. داعش و بعث و هر ماشین فاشیستی دیگری زاده سرمایه‌دار شرقی است. (ص ۳۱)

به باور بختیار علی، فاشیسم شرقی و تازه‌ترین تجلی‌اش، داعش، پدیده‌ای کاملاً درونی است که در شرق متولد شده است، بدون آنکه جهان مدرن و سرمایه‌داری غربی نقشی در پیدایش آن داشته باشد.

این یک‌سویه و درونی محض پنداشتن پدیده‌های سیاسی و قومی و ملی و دینی در شرق مثل بیرونی محض پنداشتن آن، پنداری ناقص و ناتمام است. نه می‌توان تئوری توطئه خارجی را در این موارد درست رد کرد و نه می‌توان آن‌ها را پدیده‌هایی بریده از مناسبات جهانی انگاشت. اگر فاشیسم رؤیای خفته درون اقلیت‌هاست، باید دید چرا و چگونه این رؤیا پرورده و درونی شده و اکنون بیدار شده است؟ تفاوت به‌عنوان مفهومی فلسفی در بطن رفتارهای استعمارگرانه غرب به دوگانگی شرق-غرب و هویت فروتر-فراتر انجامید. نمی‌توان با تکیه بر مفهوم دلوزی «تفاوت»، مفهوم استعمارگرانه شرق‌شناسانه سده‌های پیشین را نادیده گرفت و پذیرفت «تفاوت» فقط در کاربرد فاشیسم شرقی به معنای ویرانی‌خواهی مطلق و

را می‌توان حاصل سازش سرمایه‌داری غربی شرقی دانست. اینکه فقط تاکتیک‌های ماندن نو می‌شوند نه خود سوژه‌ها، فقط بیانگر یک میل درونی نیست، بلکه نظام جهانی سرمایه‌داری مصرفی نیز چندان میل به تغییر سوژه‌ها و مولد شدن آن‌ها ندارد. با تکیه بر فاصله‌های هویتی و تقدیس فاصله‌ها، امکان چنین تغییری را محدود می‌سازد. شاید از منظر دیگری بتوان گفت مدرنیسم شرقی تا حدی زاده مدرنیته بود که نه تنها بلای جان شرقیان، بلکه بلای جان خود مدرنیته هم شده است.

بختیار علی در فصل چهارم به کارکرد مفهوم تفاوت در فاشیسم می‌پردازد. فاشیسم تفاوت‌ها را تا منتهی‌الیه مطلق می‌سازد تا هرگونه اشتراک از میان برود. در واقع تفاوت «دشمن» تا جایی ضروری می‌شود که برای بقای «من» مفید باشد. از آنجا به بعد باید نابود شود. به همین دلیل در فاشیسم دشمن‌ها مدام جابه‌جا می‌شوند و یکی می‌آید و دیگری می‌رود چون «من» در خلأ ناشناخته می‌ماند. نادیده ماندن و میل به شناخته‌شدگی و میل به ویران دیگری نیاز به بازتولید دشمن را دائمی می‌سازد با تکیه بر همین درک از تفاوت است که نویسنده معتقد است: «برخلاف ادعای لیبرالیسم و راست‌گرایان که گویا تبلیغ و دعوت به تفاوت، دعوت به دموکراسی است، باید گفت که تأکید فراوان بر تفاوت سیاسی، راهی بسیار نزدیک به فاشیسم است. چراکه فاشیسم عبارت است از فاصله‌گیری زیاد از دیگری ... لحظه فاشیسم زمانی است که ... از یک تهی و هیچ، لحظه پیروزی تاریخی می‌سازد. (ص ۴۹) نمونه‌های بسیاری از چنان لحظه‌هایی را در چند دهه اخیر شاهد بوده‌ایم. عراق، سوریه، ترکیه و لیبی نمونه‌های مشخصی از این پیروزی‌های تاریخی تهی و هیچ هستند. تا جایی که بتوان ادعا کرد فعلاً بهار عربی دستاوردی به‌جز نیهیلیسم شرقی نداشته است.

همان‌طور که در آغاز آمد، فصل پنجم تحلیل نویسنده از مقاومت مردم کوبایی است که برای مبارزه سلاحی جز اراده و میل درونی برای دفاع از حیات برهنه و مقاومت در برابر حیوان‌سازی داعشی نداشتند. فصل ششم تفسیر انتقادی مریوان قانع است درباره برداشت از مبارزه کوبانی و طرح ایدئولوژی ناسیونالیسم به‌جای دفاع از حیات برهنه موردنظر بختیار علی.

فصل هفتم نیز پاسخ نویسنده به این منتقد و تکمیل تحلیلش است. به باور او «حیات برهنه» قدرت دفاع انسان از خوبستن خویش در برابر هر ابزار وحشیگری است که تنها مرگ برهنه را به بار خواهد آورد. (ص ۹۰) این قدرت در تقابل با ایدئولوژی‌هایی است که در خاورمیانه «چیزی نیستند به‌جز ناچیزشردن زندگی و تقدیس ایده‌ها و افکار و جهت‌گیری‌های سیاسی در درون نظام فکری غالب موجود،

## ترس از نابودی است که برخی جوامع سنتی را به پذیرش تغییرات صوری مدرن وامی‌دارد و داعش زاده چنین ترسی است

تقدیس ایمان جای تقدیس زندگی را خواهد گرفت.» (ص ۷۳) به نظر او اهمیت کوبانی در فراتر رفتن از ایدئولوژی است. او این فراروی و این نحوه مبارزه را بر اساس ایده «انتظار بدون افق انتظار» دریدا تفسیر می‌کند. انتظاری که بدون موعود و فاقد هر قالب و فرم مشخصی است. به نظر او «... فریادرسی وجود ندارد. فریادرس تنها خود انسان است و نیروی واقعی تقابل، تنها خود زندگی است.» (ص ۹۴ تا ۹۷) با توجه با فجایع ناشی از مقدس‌شماری ایدئولوژی‌ها در خاورمیانه، به باور بختیار علی رهایی انسان خاورمیانه در نفی همه موعودهاست و سنگین کردن دوش افراد زیر فشار مبارزه برای حفظ حیات برهنه خویش. نکته اینجاست که چنین راه‌حلی موقتی است. برای دوره‌ای است که همه ایده‌های جمع‌گرایانه از ناسیونالیسم تا لیبرالیسم و مذهب و قومیت یکی پس از دیگری در گرداب فاشیسم و تروریسم می‌افتند و جنگ با تروریسم تبدیل می‌شود به جنگ تروریسم علیه تروریسم و فاشیسم علیه فاشیسم.

هر لحظه از شبکه‌های جهانی خبری از زبان همان رهبران و گروه‌هایی که فاشیست و تروریست خوانده می‌شوند، می‌شنویم که طرف

مقابل خود را با همان عناوین خطاب می‌کنند. در این بلبشوی بازی فاشیسم و تروریسم این دو مفهوم فاقد تعریف روشن و واضع‌اند و کمابیش به تن همه مصداق‌ها می‌نشینند. از روی چنین شواهدی شاید بتوان چشم‌انداز نیست‌گرایانه بختیار علی و پناه‌بردنش به دامن «حیات برهنه» را پذیرفت، اما حتی چنین پناهی هم نمی‌تواند کمی اعتماد به آینده را برای انسان‌های قربانی این سال‌ها به ارمغان بیاورد. چون «ناموعدها» هم می‌توانند به جان هم بیفتند تا با تکیه بر «تفاوت» هم چنان برای حفظ حداقل‌های وضع انسان طبیعی باز هم ماشین مرگ را به جلو ببرند. مدرنیسم تسلیحاتی و هسته‌ای همه‌جا را به تصرف خود درآورده است. مدرنیسم تجارت (زن، کودک، مواد مخدر) به‌عنوان زاده و زائده سرمایه‌داری مدرن جهانی، در نبود موعودها و تاریکی افق‌ها، بازهم می‌تازد و به شیوه‌های دیگر بر «تفاوت» انگشت می‌نهد و آن را به نشانه عقب‌ماندگی یا جلورفتگی سرعتش می‌کند و بدین ترتیب زمینه منازعه متفاوت‌ها نه در اسلوب‌های فکری و فلسفی، بلکه در اسلوب‌های وحشیانه کشتار جمعیت همچنان ادامه خواهد یافت.

مسئله این است که اکنون جهان دارد به تجربه متفاوتی از تجربه سده بیستم می‌رسد و در سده بیستم تجربه بکت از انتظار بی‌منتظر و تجربه سارتر از خودبنیادی مطلق انسان، به پیدایش موعود باورهای گوناگون در سراسر جهان منجر شد، اما در سده بیست‌ویکم این باورها هر یک ناامیدی را رقم زدند. انگار که میان موعود باوری و بی‌موعودی، امید و ناامیدی سیاسی و اجتماعی و حتی جهانی، رابطه دیالکتیکی تنگاتنگی برقرار است. در یک فرآیند پیوسته زمانی این رابطه گاه به این سو می‌افتد و گاه بدان سو می‌افتد. گاه ایده‌ها قربانی می‌شوند و امور واقع جلاد؛ گاه برعکس. در اینجا به‌جای نقش‌ها همچنان نسل‌کشی‌ها و تباهی تمدن‌ها تداوم می‌یابد. هولناکی نیهیلیسم و پیوندش با هر لحظه تاریخی که «لحظه پیروزی» می‌نامندش در درک چنین فرآیندی نهفته است. فرآیندی که در افقش ردپایی از موعود باشد یا نباشد، هیچ‌نشانه‌ای از ارج انسانیت به چشم نمی‌خورد. حتماً در «حیات برهنه» موردنظر نویسنده هم معلوم نیست که ارزش‌های حیات انسانی تا کجا می‌تواند دوام بیاورد و زنگ خطر حیوان‌سازی را به صدا درنیاورد.

۱. برگرفته از: ماهنامه جهان کتاب شماره ۳۳۳-۳۳۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۵

## اخبار زنان



حوریه خانپور

است، برداریم. (۱۷ خرداد ۱۳۹۶)

### برای حضور وزیر زن در کابینه تلاش می‌کنیم/معاونت حقوقی سخنان امام‌جمعه ساوه را پیگیری می‌کند

ایسنا: معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری گفت که این معاونت به سخنان حاشیه‌ساز امام‌جمعه ساوه واکنشی نشان نخواهد داد و معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری پیگیر موضوع خواهد بود. شهیندخت مولاردی در حاشیه جلسه هیئت دولت در جمع خبرنگاران گفت: برای حضور وزیر زن در کابینه تلاش می‌کنیم اما اینکه چند نفر و کدام وزارتخانه‌ها شامل این موضوع شوند، هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم. وی در پاسخ به این پرسش که آیا حضور وزیر زن در کابینه دولت دوازدهم قطعی است یا خیر؟ تنها به پاسخ «ان‌شاءالله امیدواریم» اکتفا کرد.

معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری خاطر نشان کرد: به سخنان امام‌جمعه ساوه نیز واکنشی نشان نمی‌دهیم و معاونت حقوقی رئیس‌جمهور این کار را انجام می‌دهد. (۱۷ خرداد ۱۳۹۶)

### ۱۰ درصد معتادان کشور بانوان هستند

مهر: شهیندخت مولاردی، در حاشیه افتتاح مرکز بهبود و بازخوانی بانوان با اختلال مصرف مواد مخدر «مهر مادر» در منطقه سیاه‌سنگ شهرستان پردیس با بیان اینکه بانوان ۱۰ درصد معتادان کل کشور را تشکیل می‌دهند، گفت: برای پیشگیری و درمان این بانوان نیاز به توسعه چنین مراکزی داریم.

وی افزود: با مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و با رویکرد اجتماع‌محور سازمان بهزیستی، امیدواریم شاهد توسعه این مراکز به‌ویژه مراکز مراقبت‌های بعد از خروج از مراکز درمان یا مراکز میان‌راهی باشیم. مراکز میان‌راهی نقش مهمی در بهبودی افرادی دارند که درمان شده‌اند. وی با تأکید بر همراهی همه نهادهای دخیل در درمان و پیشگیری اعتیاد بانوان در توسعه این مراکز پیشگیری، درمانی و میان‌راهی گفت: بانوان نقش عمده‌ای در تحکیم بنیان خانواده دارند. (۱۶ خرداد ۱۳۹۶)

### حکم برائت دختر وزیر آموزش و پرورش صادر شده و پرونده مختومه است

ایلنا: دبیر کمیسیون مبارزه با قاچاق کالا و ارز استان تهران گفت: حکم برائت دختر وزیر آموزش و پرورش صادر شده و پرونده مختومه است. در تب و تاب انتخابات ریاست‌جمهوری، رقبای روحانی و رسانه‌های همسو، بدون مدرک کافی و بی‌توجه به اصول حرفه‌ای، دختر وزیر

### پیام تسلیت رئیس سازمان نهضت سوادآموزی در پی شهادت آموزشیار نهضت در حادثه تروریستی مجلس

ایسنا: در پی شهادت «هانیه اکبریانی» یکی از آموزشیاران نهضت سوادآموزی در حادثه تروریستی مقابل مجلس، رئیس سازمان نهضت سوادآموزی پیام تسلیت صادر کرد در بخشی از پیام تسلیت باقرزاده، معاون وزیر و رئیس سازمان نهضت سوادآموزی، آمده است: در روزهای عبادت و استغفار و ماه رمضان‌الکریم، دست جنایتکاران بزرگ تاریخ از آستین پلید گروهکی تروریستی بیرون آمد و تعدادی از روزه‌داران بی‌گناه و بی‌دفاع را هدف قرار داد و به خاک و خون کشید.

در این حادثه دل‌خراش، سرکار خانم هانیه اکبریانی، آموزش‌دهنده پرتلاش سوادآموزی، به فیض عظمای شهادت نائل آمد با تأسف فراوان، این ضایعه دردناک را به خانواده معظم ایشان، مردم شهیدپرور استان لرستان و همکاران خدوم سوادآموزی تسلیت گفته و علو درجات برای ایشان و همه شهدای عظیم‌الشأن خواستارم.

در پی حادثه تروریستی روز هفدهم در ساختمان مجلس شورای اسلامی هانیه اکبریانی، آموزش‌دهنده پرتلاش سازمان نهضت سوادآموزی، به شهادت رسید. وی متولد سال ۱۳۵۸ بود و طی سال‌های ۹۰ تا ۹۵ با سازمان نهضت سوادآموزی همکاری داشت و بیش از ۴۰ سوادآموز را تحت پوشش قرار داد. (۱۸ خرداد ۱۳۹۶)

### مادران تأثیر مهمی در تحقق سبک زندگی ایرانی اسلامی دارند

ایرنا: معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری گفت: مادران ایرانی می‌توانند در تغییر و اصلاح الگوی مصرف و همین‌طور تشویق مصرف کالاها و تولیدات داخلی و پرهیز از مصرف‌گرایی نقش مهمی ایفا کنند. وی تصریح کرد: مادران به‌خوبی می‌توانند سبک زندگی که مبتنی بر اخلاق و آموزه‌های قرآنی است را ترویج و گسترش داده و در انجام این کار ایفای نقش کنند.

### شعار امسال نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم بسیار مناسب است.

مولاردی درباره شعار امسال نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم مبنی بر «قرآن، اخلاق، زندگی» افزود: امیدوارم در نمایشگاه آتی در این زمینه بتوانیم با برنامه‌هایی که در کشور به اجرا درخواهد آمد، قدم‌هایی را برای تحقق این شعار و جاری شدن آموزه‌های قرآنی و اخلاقی که اکنون بسیار جای آن هم در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی ما خالی

### دومین کنفرانس مرجع ملی زنان طرح کلمبو (سریلانکا)

معاونت امور زنان: دومین کنفرانس مرجع ملی جنسیت را دفتر زنان طرح کلمبو در تاریخ ۳ تا ۵ مه ۲۰۱۷ (مصادف با ۱۳ تا ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۶) در شهر نگومبوی سریلانکا برگزار کرد.

در این نشست که در چارچوب طرح کلمبو برای دومین سال متوالی با موضوع زنان برگزار شد، سه موضوع محوری در حوزه زنان با عناوین خشونت جنسیتی، تغییرات اقلیمی و آب و هوایی و بودجه‌بندی مبتنی بر جنسیت بررسی شد. در کنفرانس یادشده، نمایندگان شرکت‌کننده از معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران، به ارائه اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان پرداختند. در گزارش یادشده به انجام برخی اقدامات زمینه‌ساز و پژوهشی نظیر برگزاری سلسله‌نشست‌های علمی نقش رهبران دینی در پیشگیری از خشونت علیه کودکان و نیز برگزاری نشست تخصصی بررسی مسائل و چالش‌های مرتبط با ازدواج زودهنگام دختران اشاره شد. (۱۳۹۶ / ۳ / ۹)

### پیام تبریک معاون امور ورزش بانوان در پی موفقیت بانوان کاراته کشور

محمدیان: مدال آوری بانوان در رشته کاراته نقطه عطفی برای توسعه این ورزش است

معاون توسعه ورزش بانوان وزارت ورزش و جوانان در پیامی، موفقیت‌های اخیر بانوان کاراته‌کا در مسابقات کاپ آزاد گرجستان را تبریک گفت.

برنا به نقل از پایگاه خبری وزارت ورزش و جوانان: فریبا محمدیان ضمن ابراز خوشحالی از کسب مدال‌های بارزش ورزشکاران ایران در بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی، مدال آوری بانوان کاراته‌کا را در مسابقات کاپ آزاد گرجستان نقطه عطفی برای توسعه این ورزش دانست. در بخشی از پیام آمده است: بانوان ورزشکار کشورمان باید چهره ورزش ایرانی اسلامی را در میادین بزرگ ورزشی با کسب نتایج مطلوب به تصویر بکشند. شیرزنان ورزشکار کشورمان عزم خود را جزم کرده‌اند تا در رویدادهای مختلف ورزشی پرچم سه‌رنگ جمهوری اسلامی ایران را با افتخار آفرینی‌هایشان به اهتزاز درآورند و ما نیز از تمامی تلاش‌های این عزیزان حمایت می‌کنیم. (۱۳۹۶ / ۳ / ۹)

### ۳ هزار زن ایزدی همچنان در چنگال داعش اسیرند

ایسنا به نقل از هفته‌نامه اسپیکل: «نادیا مراد، یکی از زنان رهایی‌یافته ایزدی است که برای آزادی زنان ایزدی اسیر دست داعش مبارزه می‌کند. این دختر جوان ایزدی به هفته‌نامه اسپیکل گفته هنوز هم بیش از ۳ هزار زن که اکثر آنان ایزدی هستند، به‌عنوان برده جنسی در چنگال داعش اسیرند.

پارلمان اروپا جایزه «ساختاروف» سال ۲۰۱۶ را به دلیل فعالیت‌های حقوق بشری به نادیا مراد اعطا کرد. خانم مراد پس از آن به‌عنوان نماینده ایزدی‌هایی که مورد آزار و ستم داعش قرار گرفته‌اند به شورای امنیت سازمان ملل رفت و گزارشی تکان‌دهنده از رفتار تبهکارانه داعش با اسرای خود عرضه کرد. سخنان او بازتابی گسترده در سراسر

آموزش و پرورش را متهم به قاچاق کالا کردند و مسئله بالا گرفت. در ادامه طرح موضوع نیز در خبرگزاری‌ها و فضای مجازی باقی نماند و به مناظره‌های زنده تلویزیونی کاندیداهای ریاست‌جمهوری کشیده شد. آنان با هدف ضربه به روحانی و بدون مدرک کافی و مستدل تا آنجا که توانستند اتهام زدند و اکنون علی‌اکبر پورا احمدنژاد، دبیر کمیسیون مبارزه با قاچاق کالا و ارز استان تهران، با اشاره به آخرین وضعیت پرونده واردات پوشاک دختر وزیر آموزش و پرورش اظهار می‌کند: در این پرونده با توجه به حکم اولیه صادرشده و اعتراض‌نکردن به حکم صادره، این حکم قطعی است. این پرونده در استان تهران و از نظر ما مختومه شده و جای بحثی ندارد. (۱۶ / ۳ / ۹۶)

### افزایش شمار مبتلایان به ایدز در ایران از طریق ارتباطات جنسی محافظت‌نشده

ایلنا: شیرین احمدنیا، مدیرکل پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی ایران، می‌گوید نرخ ابتلا به ایدز در جهان با سرعت بیشتری نزد زنان در مقایسه با مردان در حال افزایش است و در ایران ابتلا به ایدز یک ویژگی دیگر نیز دارد. او از این ویژگی به‌عنوان «موج سوم ایدز در ایران» نام برد. به‌گفته وی، در جهان ابتدا مردان بیشترین قربانیان این بیماری بودند، اما اکنون نرخ ابتلا به ایدز با سرعت بیشتری نزد زنان در حال افزایش است و زنان جوان بیشتر در معرض خطر ابتلا قرار دارند. در این میان میزان ابتلا به بیماری ایدز در چارچوب روابط زناشویی نسبت قابل‌توجهی را تشکیل می‌دهد. زهرا غلامی‌نژاد، کارشناس ایدز، هفته گذشته در نشست «ایدز، مادری و آسیب‌پذیری مضاعف زنان» گفته بود که سال ۱۳۸۱ فقط ۵ درصد مبتلایان زن بودند، اما سال ۱۳۹۳ این آمار به ۱۱ درصد رسیده است. احمدی‌نیا پیش از این گفته بود که ازدواج موقت زمینه‌ساز گسترش ایدز است و در این زمینه آمار موثقی وجود دارد. (۱۵ / ۳ / ۹۶)

### ۱۳۰ میلیون دختر در جهان به آموزش دسترسی ندارند

در سطح جهان ۱۳۰ میلیون دختر به مدرسه و دانشگاه دسترسی ندارند و به توسعه اقتصادی کشورهای خود نمی‌توانند کمک کنند.

این آمار را سازمان امریکایی «وان» که به توسعه در جهان و مبارزه با فقر شدید می‌پردازد، با استفاده از داده‌های سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) منتشر کرد.

«وان» در گزارش خود گفته است که فقر در جهان بیشترین تأثیرات را بر زندگی زنان و دختران دارد و هم‌زمان بیشترین نیروی بالقوه برای مبارزه با فقر را نیز زنان دارند. به‌گفته «وان» دخترانی که به مدرسه نمی‌روند در معرض این خطر قرار دارند که یا در کودکی ازدواج کنند و یا زودتر بیمار شده و در جوانی بمیرند.

بر اساس این گزارش، دسترسی دختران به آموزش نه تنها تأثیر مثبتی بر زندگی خود آن‌ها دارد، بلکه بر خانواده و کشورشان نیز چنین تأثیری می‌گذارد. از این رو سرمایه‌گذاری هدفمند در بخش آموزش و همچنین اصلاحات در فقیرترین کشورهای جهان از ضرورت برخوردار است.

### گزارش شرکت نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در



بررسی مصرف گروه‌های غذایی، هرم و عادات غذایی مانند فست‌فود، نوشیدنی گازدار، نمک، روغن مصرفی و آموزش و مشاوره برای بهبود آن توسط کارشناسان تغذیه جزئی از بسته خدمات نوین سلامت زنان ۳۰ تا ۶۰ سال است. (۲ خرداد ۱۳۹۶)

### شگفتی آفرینی زنان در سیستان و بلوچستان

روزنامه شهروند: علی اوسط هاشمی، استاندار سیستان و بلوچستان، خبر را اعلام کرد: «۴۱۵ زن به شوراهای شهر این استان راه یافته‌اند و بالاترین میزان زنان راه‌یافته به شوراهای اسلامی سیستان و بلوچستان به خاش با ۱۳۱ نفر اختصاص دارد.»

محمد اکبرچاکرزی، فرماندار خاش، گفت: «یک‌سوم زنانی که در انتخابات ثبت‌نام کرده بودند، به شورای شهر راه یافتند. در حال حاضر تعدادی معاون فرماندار یا استاندار، مدیرکل، شهردار یا تعداد زیادی بخشدار در سطوح بالا و میانی استان و شهرستان زنان هستند و این نگاه در شوراها هم تسری یافته است. فقط ۴۶۷ نفر در انتخابات این دوره خاش ثبت‌نام کردند که بالاترین آمار در سطح استان است و از این تعداد ۱۳۱ نفر به شورا راه پیدا کردند. خیلی از این زنان تحصیلکرده با هدف نقش‌آفرینی در عرصه‌های فرهنگی-اجتماعی و توسعه روستاهایشان در انتخابات ثبت‌نام کردند تا زمینه‌ساز تقویت جایگاه زنان و نقش‌آفرینی زنان در حوزه‌های اجتماعی باشند.»

محمد بلوچ‌زهی، بخشدار نیک‌شهر، درباره دلیل این حضور در فیسبوک خود نوشت: توجه ویژه به زنان و در اولویت قرار دادن مسائل مربوط به آن‌ها در دولت تدبیر و امید و اقدامات حمایت‌گرایانه و انتصاباتی که استاندار هاشمی در سیستان و بلوچستان در حوزه زنان انجام داد باعث تقویت حس خودباوری و اعتمادبه‌نفس آنان شد تا برای به نمایش گذاشتن و اثبات توانایی‌های فردی خویش در جامعه بلوچستان تلاش بیشتری کنند.»

انتخاب حمیرا ریگی، به‌عنوان اولین فرماندار زن بلوچ در استان، برای اکثر زنان به الگویی برای حضور بیشتر تبدیل شد. او اهل قوم بلوچ و اهل سنت است.»

بر اساس آمارهای منتشرشده ۵۳ زن در شهرهای کرمانشاه، ایلام، ارومیه و سنندج وارد شورای شهر شدند که ۴۱ نفر عضو اصلی و ۱۲ نفر عضو علی‌البدل هستند. به گفته مسئولان تنها در شهرستان خاش در مرکز استان سیستان و بلوچستان ۱۳۱ زن توانسته‌اند به شوراهای شهر و روستا راه پیدا کنند. (۱۳۹۶/۳/۴)

### مجموعه مستندات، اطلاعات و گزارش‌ها در حوزه زنان و خانواده

معاونت امور زنان و خانواده مجموعه مستندات، اطلاعات و گزارش‌ها در حوزه زنان و خانواده در دولت یازدهم را منتشر کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت امور زنان و خانواده، این مجموعه مستندات، عملکرد این معاونت در حوزه زنان و خانواده در دولت یازدهم در محورهای مختلف است؛ ازجمله خلاصه گزارش عملکرد معاونت در قالب پاور پوینت، اعتبارات زنان و خانواده در قانون بودجه ۹۵-۹۴، اهم اقدامات برای پایان‌دهی به تبعیض علیه زنان و دختران، اهم اقدامات مقابله و پیشگیری از خشونت علیه زنان و دختران، بانک اطلاعات مدیران زن، گزارش پیگیری بیمه زنان خانه‌دار و غیره است. (۱۳۹۶/۲/۲۶)

جهان یافت.» گفته‌های نادیا درباره زنان اسیر ایزدی را سازمان ملل هم تأیید می‌کند. در گزارش سازمان ملل تأکید می‌شود که از سال ۲۰۱۴ و از زمانی که داعش به شهرستان سنجار در شمال عراق یورش برد، حدود ۳۰۰ هزار ایزدی آواره شده‌اند. طبق برآوردهای سازمان ملل، حدود ۲ هزار و پانصد تا ۵ هزار و پانصد ایزدی در حمله داعش به شهرستان سنجار کشته شدند و همچنین ۶ هزار و سیصد ایزدی، از زن و مرد ربوده شدند. (۸ خرداد ۱۳۹۶)

### دو شهروند امریکایی «در جریان دفاع از دو دختر مسلمان» در پورتلند کشته شدند

ایسنا به نقل از آسوشیتدپرس: دو شهروند امریکایی در جریان مقابله با «آزار و اذیت دو دختر مسلمان توسط یک فرد نژادپرست» جان خود را از دست داده‌اند. فردی که در جریان واقعه بازداشت شده با چاقو به مدافعان دو دختر حمله کرده است. فردی به‌نام جرمی کریستین، ششم خردادماه، در پی حمله‌ای در قطار شهری پورتلند، بازداشت شده است. این فرد متهم به قتل دو شهروند امریکایی به نام‌های ریگی جان بست ۵۳ ساله و تالیسین مردین نمکای مچ، ۲۳ ساله و زخمی کردن نفر سومی است که در حال حاضر در بیمارستان بستری است. به گفته پلیس، واقعه زمانی رخ داده که جرمی کریستین، فرد مهاجم، شروع به ناسزاگویی و «نفرت‌پراکنی لفظی» علیه دو دختر کرده است که یکی از آن‌ها حجاب بر سر داشته است. بنا بر گزارش‌ها دو مردی که هدف حمله جرمی کریستین قرار گرفته‌اند در تلاش برای دفاع از دو دختر بوده‌اند. واقعه اخیر، در آستانه آغاز ماه رمضان، رخ داده و قرار است مراسم یادبودی برای کشته‌شدگان برگزار شود. تد ویلر، شهردار پورتلند، گفته دو مردی که در جریان حمله کشته شده‌اند «قهرمان» هستند و در جریان یک «خشونت نژادپرستانه وحشتناک» جان خود را از دست داده‌اند. فرد مهاجم که به دو فقره قتل و یک فقره تلاش برای قتل متهم شده یک نژادپرست سفیدپوست افراطی جناح راست است. وی پیش‌تر با اتهام‌هایی که می‌تواند اقدامات ناشی از نفرت تلقی شود روبه‌رو شده بود. او پانزده سال پیش به اتهام دزدی و آدم‌ربایی نیز مدتی را در زندان گذرانده بود. (۱۳۹۶ / ۳ / ۷)

### کم‌تحرکی و تغذیه نامناسب مهم‌ترین علل مرگ زنان ایرانی

ایسنا: مطهره علامه، رئیس اداره سلامت زنان و میانسالان وزارت بهداشت، گفت: سلامت زنان ایرانی در معرض تهدید دو عامل خطر بسیار ساده قرار دارد؛ شیوه زندگی کم‌تحرک و تغذیه نامطلوب آنان است که عامل خطر علل مرگ و ناتوانی آنان است. زنان به دلیل گذراندن دوره‌های خاص ازجمله بارداری، زایمان، شیردهی و یائسگی گروه آسیب‌پذیری هستند که آن‌ها را نیازمند خدمات ویژه پیشگیری، سلامت و درمان می‌کند. به همین دلیل برنامه‌های بهداشتی زنان در دوره باروری و یائسگی در اداره سلامت میانسالان، تلاش برای بهبود شیوه زندگی آنان است. رئیس اداره سلامت زنان و میانسالان وزارت بهداشت درباره آخرین برنامه وزارت بهداشت در حوزه سلامت زنان نیز بیان می‌کند: در حال حاضر برنامه‌هایی مانند تن‌سنجی برای اندازه‌گیری قد و وزن و دور کمر و محاسبه BMI، تعیین اضافه‌وزن، چاقی، چاقی شکمی، بررسی الگوی تغذیه برای

## کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن

### روشنک خانبلوکی

نوشته فاطمه صادقی، پژوهشگر علوم سیاسی و مطالعات زنان است. این کتاب را نشر نگاه معاصر در سال ۱۳۹۲ در ۱۰۱ صفحه چاپ کرده است. کتاب با تناسب تعداد صفحات و تناسب نسبی محتوا شش فصل دارد.

نویسنده تلاش دارد با روشن‌سازی ابهام‌ها،

### شاید بتوان «کشف حجاب» را راهی برای «جبران مشروعیت از دست رفته و یافتن متحدانی در میان طبقات شهری متوسط و بالا، خاصه روشنفکران و خانواده‌های متجدد» دانست

اشتباه‌ها، پیش‌فرض‌ها و داوری‌های موجود درباره کشف حجاب به بازسازی واقع‌بینانه و دیدگاه فاعلیت زنان در آن و رابطه تاریخ و عکس‌بپردازد: «آنچه مانع درک معناست، دل سپردن به داوری‌هایی است که از جنس قدرت‌اند. درواقع آنچه در فاصله مناسب از یک رویداد می‌تواند محقق شود، امکان یک گفت‌وگوی انتقادی است.» (همان: ۱۲)

نویسنده سعی کرده ضمن اشاره تاریخی به موضوعات ایران در زمان رضاخان، با نگاهی انتقادی به کشف حجاب اجباری از سوی رضاخان و بررسی آثار آن در زندگی اجتماعی زنان بپردازد؛ سپس به بررسی مسئله حجاب در کشورهای ترکیه و آسیای مرکزی و در نهایت به تحلیل مسئله ذکرشده از دیدگاه غرب پرداخته و در نهایت روایت‌ها و بازنمایی‌هایی که با دید منفی و مثبت از این واقعه به ثبت رسیده را بررسی کرده است. تز اصلی کتاب

به این اشاره دارد که کشف حجاب برای مشروعیت بخشیدن به حکومت رضاشاه صورت پذیرفت، ولی در عمل با پاسخی معکوس علیه رضاشاه عمل کرد.

پرسش اساسی این است که با توجه به جامعه مذهبی آن دوران چگونه رضاشاه می‌خواست با کشف حجاب به حکومت خود مشروعیت دهد؟ شاید بتوان «کشف حجاب» را راهی برای «جبران مشروعیت از دست رفته و یافتن متحدانی در میان طبقات شهری متوسط و بالا، خاصه روشنفکران و خانواده‌های متجدد» (همان: ۴۹) دانست، اما آنچه مهم است مخالف شدید روحانیون و مذهب‌یون با این امر و طرح این سؤال است که چگونه پیامدهای مخالفت و اعتراض‌های آنان در برخورد با واقعه کشف حجاب به‌عنوان مانعی برای مشروعیت رضاخان (که موضوعی بسیار مهم بوده است) برای وی مسئله نبوده است؟

صادقی سعی دارد ضمن تفصیل موضوع کشف حجاب، خواننده را به ایجاد نگرشی جدید درباره موضوع و تأثیر آن در زندگی سیاسی و اجتماعی افراد جامعه معطوف دارد تا ضمن داشتن رویکردی زنانه به موضوع کشف حجاب، خود را از پژوهش‌های دیگر در این زمینه جدا سازد و به بازخوانی جدیدی از موضوع و روشن کردن زوایای مغفول آن بپردازد. وی بیان می‌کند که دولت با سوءاستفاده از خواسته جامعه زنان، سعی در مصادره آن برای رهایی از بحران مشروعیت خود کرد و سوار بر موجی شد که در جامعه از سوی زنان ایجاد شده بود. مداخله‌ای که به‌وسیله فتاوری توانست با شکلی مدرن و با کمک ابزارهایی مانند عکس به مشروعیت بخشیدن عملکرد دولت وقت کمک کند.

مداخله‌ای که هرچند خواسته چندین ساله فعالان زن بوده است، ولی به دلیل پیاده‌سازی آن به شکل زور، شتاب‌زده و برای مشروعیت بخشیدن به دولت وقت، در انقلاب بعدی باز هم استفاده مشروعیت‌بخش و ابزاری از آن شده است. صادقی در ادامه روایت‌های مختلف درباره

برخلاف این تصور ساخته‌شده که «مسئله‌شدن» حجاب مطلقاً با سازوکار دستگاه حکومتی رضاخانی برای کشف حجاب گره خورده است، از اواخر دوره قاجار آرام‌آرام دگرگونی محسوسی در حجاب عمومی ایجاد شده بود: «در این روند، بسیاری از زنان شهری چادر سنتی کمردار و روبنده سفید را کنار گذاشتند و به تدریج به سمت پوشیدن چادر چرخی رفتند که درواقع با تغییرات جزئی، همان چادری است که امروز زنان به سر می‌کنند. بسیاری از دختران دانش‌آموز هم پیش از کشف حجاب همین چادر چرخی را بر تن می‌کردند و روبنده را کنار گذاشته بودند.» (صادقی: ۴۵)

با توجه به پدیده تاریخی و اجتماعی کشف حجاب، بستر تحولات سیاسی اقتصادی ایران در زمان رضاشاه و پیش از آن، مناسبات قدرت‌های دوره پیدایش مدرنیته در ضمن تاریخ جنبش زنان در ایران و سایر کشورها، پرسش‌هایی مطرح می‌شوند که به دیدی موشکافانه‌تر در این امر نیاز دارد. نویسنده کتاب کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن بیان می‌کند در واقعه کشف حجاب اساساً فاعلیت زنان (به مفهوم سوژه بودن خود زنان و نه ابژه بودن) دیده نشده است و روایتی پدرسالارانه، جانبدارانه و یک‌سویه از آن صورت گرفته که دولت‌ها از آن به نفع خود سود برده‌اند؛ به بیانی دیگر دولت‌های قبل و بعد از انقلاب از این جریان مصادره به مطلوب کرده‌اند. به این معنا که حکومت رضاشاه با سوءاستفاده از موضوع کشف حجاب زنان که مدت‌ها مورد پیگیری جنبش‌ها قرار گرفته بود، برای مشروعیت بخشیدن حکومت خود استفاده کرد. دولت‌هایی که هر دو تلاش داشتند تا ضمن مداخله در آن به سامان‌دهی مناسبات قدرت خود و دریافت مشروعیت بپردازند، اما اینکه چگونه سوار بر موج جنبش زنان این پدیده رخ داده است و چه عواملی باعث شد که یکی به زور بستاند و دیگری برعکس آن عمل کند، موضوعی است که باید به آن توجه ویژه داشت.

کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن

به ادعای خود نویسنده، «نه تنها زنان، بلکه کل افراد جامعه» (ص ۸۹)، بررسی بیشتر ابعاد گوناگون این آثار در کتاب مذکور مورد انتظار است، هرچند با توجه به آنچه در کتاب اشاره شده و تعداد کم صفحات، توضیحی جامع و کامل درباره تمامی مفاهیم و ابعاد موضوع وجود ندارد.

بحث فوق نیاز به کنکاش و تلاش بیشتری برای گردآوری و بررسی دیدگاه‌های متفاوت، ضمن تحلیل‌های عمیق‌تر در ابعاد اجتماعی، تاریخی و سیاسی از جمله نقش زنان در موضوع کشف حجاب یا به عبارت نگارنده فاعلیت زنان با استفاده از روش‌های دیگر دارد. توصیه می‌شود ضمن خواندن کتاب با بررسی بیشتر سؤالات مورد پژوهش، با طرح پرسش‌هایی از منظر دیگر و تلاش برای پاسخ‌دهی به آنان، به روشن‌سازی موضوع برای تحقیق و پژوهش‌های دیگر توجه کافی داشته باشیم. ❖

## مداخله‌ای که هرچند خواسته چندین ساله فعالان زن بوده است، ولی به دلیل پیاده‌سازی آن به شکل زور، شتاب‌زده و برای مشروعیت بخشیدن به دولت وقت، در انقلاب بعدی باز هم استفاده مشروعیت‌بخش و ابزاری از آن شده است

کل کتاب می‌شد. مگر اینکه لازم به ذکر جزئیات بیشتر درباره امر کشف حجاب بوده است، اما نکته مهم این است که با توجه به اهمیت تاریخی، اجتماعی، سیاسی و نسبتاً روایت‌شده کشف حجاب و تأثیرات گوناگون آن بر زندگی اجتماعی-سیاسی،

موضوع ظاهری کشف حجاب را بررسی می‌کند و بیان می‌دارد برخلاف تصور عمومی درباره سفر رضاشاه به ترکیه، عناصر دیگری نیز در این امر دخیل بوده است. اگرچه پرداختن به دلایل ریشه‌ای در افکار رضاخان و آتاتورک در ساختارمندی دولت‌های وقت در حین پرداختن به اختلافات آن می‌توانست درخور توجه و قابل تحلیل باشد.

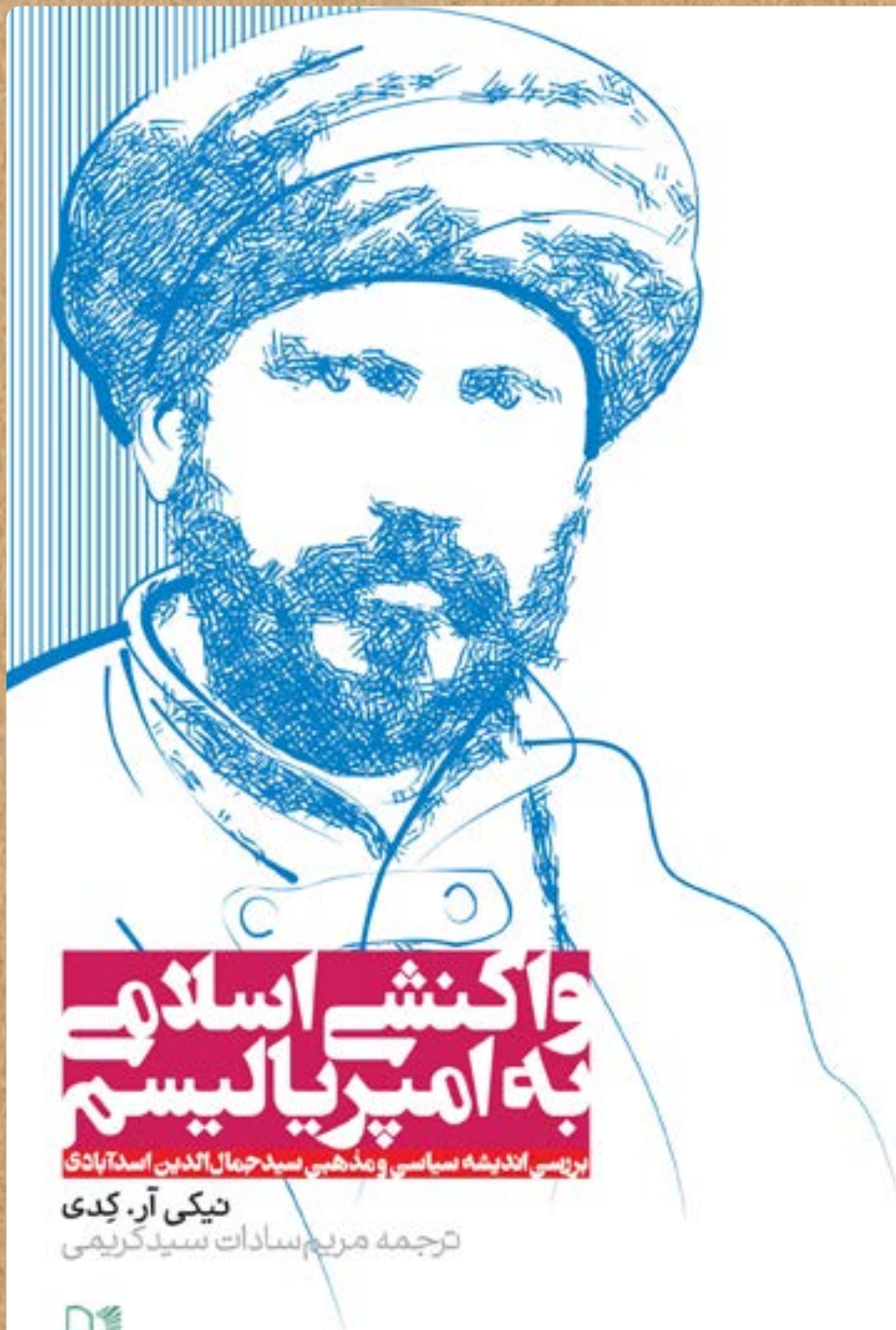
درنهایت نگارنده تلاش دارد تا تاریخ اجتماعی را در برابر تاریخ سیاسی قرار بدهد و تصویری برای خواننده‌اش بسازد که تنها نمی‌کوبد. نویسنده کتاب را با تکیه بر اینکه بحث کشف حجاب با هدفی فراتر از بحث آزادی زنان در دستور کار دولت پهلوی اول قرار گرفت، پیش می‌برد.

در اینجا لازم است پاره‌ای از نکات درباره کتاب مذکور گفته شود: در نگاهی کوتاه نمی‌توان اطلاعات کلی از محتوای کتاب، به دلیل نبود چکیده‌ای از کتاب در پشت آن به دست آورد. منابع و مراجع اکثراً از دهه‌های اخیر استفاده شده است؛ با توجه به رخداد کشف حجاب در زمان پهلوی استفاده از منابع مرتبط با آن دوران بسیار کم دیده شده است. ملاحظه می‌شود که محقق تلاش کرده است با ارائه مستندات تاریخی و برگرفته از سایر منابع، به بررسی اجتماعی اوضاع و احوال روز و تحلیل موضوع بپردازد و تا حدودی روش مکانیکی نویسنده در فصل‌های پایانی و ذکر مکررات می‌تواند برای خواننده خسته‌کننده باشد.

استفاده از ارجاعات درون کتاب، تعداد کمی عکس در انتهای کتاب (البته بدون ارجاعات لازم) نمایانگر داده‌های کتاب است، اگرچه نویسنده تلاش دارد تنها گوشه‌ای از نمونه عکاسی‌های دوران و ابژه‌های ذکرشده در فصل ششم کتاب را نشان دهد، ولی ذکر منابع همین تعداد کم عکس خالی از لطف نیست. همچنین در کتاب از آمار و جداول و نمایه‌های لازم برای راهنمای بیشتر خواننده استفاده نشده است.

به نظر می‌رسد «کشف حجاب» مجموعه مقالاتی است که در قالب کتاب فوق به چاپ رسیده است، لذا به دلیل بی‌توجهی کافی به سایر جزئیات مرتبط با کشف حجاب، شاید گردآوری تمامی مطالب ذکرشده در یک مقاله نشان‌دهنده محتوای





واکنشے اسلامک بے امیریا لیسیم  
برزیسی اندیشہ سیاسی و مذہبی سید جمال الدین اسد آبادی

# واکنشے اسلامک بے امیریا لیسیم

برزیسی اندیشہ سیاسی و مذہبی سید جمال الدین اسد آبادی

نیکی آر. کیدی

ترجمہ مریم سادات سید کریمی



۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

Info.payamebrahim@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal